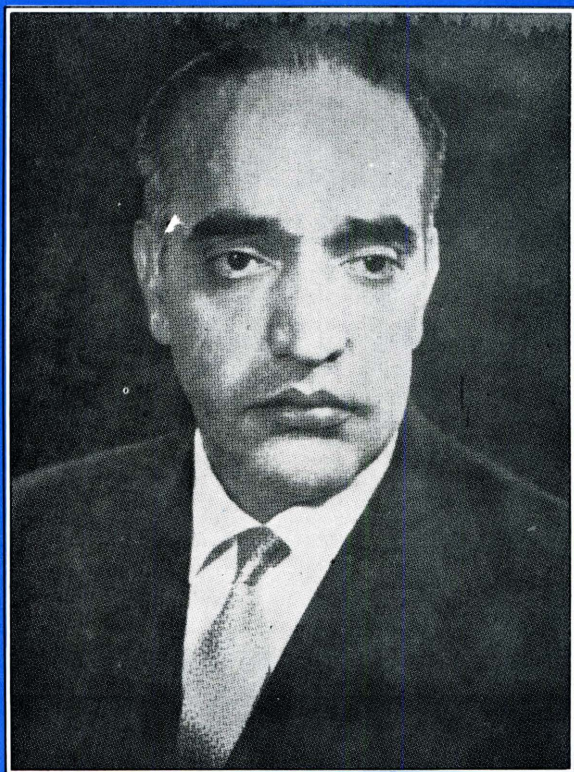


شهادت محمد هاشم میوندوال



سرآغاز فاجعه افغانستان

دكتور غلام مصطفى رسولی

شهادت محمد هاشم میوندوال



سرآغاز فاجعه افغانستان

دکتور غلام مصطفی رسولی

اهداء به همسر عزیزم میرمن نیک رسولی میوندوال  
 که در شیکجه ها، دردها ورنجهای بی پایانی ناشی  
 از فاجعه افغانستان در بیش از دو نیم دهه اخیر  
 همرزم، همدرد و همگام من بوده است.

## مشخصات کتاب

|  |          |
|--|----------|
| شهادت محمد هاشم میوندوال سر آغاز فاجعه افغانستان | اسم کتاب |
| دکتور غلام مصطفی رسولی                           | نویسنده  |
| ۱۳۷۹ حوت/ مارچ ۲۰۰۱                              | سال چاپ  |
| ۴ جلد  | تیراژ    |
| داس کتابخانه. فسه خوانی بازار. پشاور             | محل چاپ  |

Ph:2564513/E-mail : danish2k2000@yahoo.com



شهادت محمد هاشم میوندوال صدراعظم اسبق  
افغانستان ( ۱۳۲۳ - ۱۳۴۶ هجری خورشیدی ) توسط  
کمونستان افغانی در سال ۱۳۵۲ سرآغاز فاجعه  
دراغانستان بود



روزگار است که شد قصه منصور زیاد  
نشیدیم ان الحق زسری دار دیگر  
هیچ کس بار غم از ملت مادور نکرد  
بر سر بار نهادند همان بار دگر  
گرهی سخت فزودند بدین رشته دریغ  
حل دشوار نمودند به دشوار دگر

( شهید محمد هاشم میوندوال )



## فهرست مندرجات

| صفحه | مطالب   |
|------|---|
| ۱    | بیشگفتار                                      |
| ۶    | فصل اول. سالهای مدرسه                         |
| ۱۳   | فصل دوم. مأموریت های کابل                     |
| ۲۴   | فصل سوم. بازدید رهبران روس از کابل            |
| ۳۴   | فصل چهارم. فاجعه سه عقرب                      |
| ۳۹   | فصل پنجم. میوندوال در رأس حکومت افغانستان     |
| ۵۲   | فصل ششم. کودتا و انقلاب                       |
| ۵۴   | فصل هفتم. تطبیق اندیشه ها                     |
| ۵۷   | فصل هشتم. خلکو ته ورخم                        |
| ۱۰۷  | فصل نهم. بازدیدهای رسمی از کشورهای مختلف جهان |

- ۱۱۸ فصل دهم. دیموکراسی مترقی
- ۱۹۷ فصل یازدهم. علل استعفای میوندوال
- ۲۰۰ فصل دوازدهم. مبارزهٔ علنی
- ۲۰۳ فصل سیزدهم. اصول اساسی "دیموکراسی مترقی"
- ۲۳۵ فصل چهاردهم. بیکار علنی
- ۲۴۴ فصل پانزدهم. فاجعه ای که موجب سقوط افغانستان گردید
- ۲۷۹ فصل شانزدهم. توطئهٔ قتل میوندوال
- ۲۹۱ فصل هفدهم. شواهد قتل میوندوال



مسئله شهادت میوندوال فاجعه ای بود که توسط مزدوران اجبر خلق و پرچم برای مردم افغانستان ایجاد گردید. و این مسئله دارای ابعاد ملی و بین المللی میباشد این فاجعه به خاطری دارای اهمیت ملی است که میوندوال يك شخصیت بزرگ افغانستان بود که افغانستان را برای مردم افغانستان میخواست. میوندوال کسی بود که حکومت مردم توسط مردم برای مردم از آرمانهای والای او بود. همین تلاش او برای برآورده شدن این آرمان بود که زورمندان و زرمندان وقت بمنظور پیاده ساختن اهداف شوم خود او را از صحنه هستی ربودند. یقین کامل است اگر میوندوال زنده میبود و به او موقع داده میشد تا دیموکراسی متری را زیر چتر قرآن، در چهارچوب دین و عقیده و اسلامیت و مشروطیت و عدالت اجتماعی و مساوات بین تمام مردم افغانستان عملی سازد بدون شك مردم ما به این فاجعه قرن و بالنتیجه باین آسیب دوونیم دهه اخیر و به این تباهی و در بدری گرفتار نمیشد.

اهمیت بین المللی زندگانی پر مباحات شهید میوندوال در این نهفته است که او هیچگاه نمیخواست افغانستان زیر تأثیر يك کشور خارجی بیاید و در این راه جاویدانه مبارزه کرد. و بخصوص مزدوران اجبران خارجی که در کشور لانه ساخته بودند و حزب خلق و پرچم میوندوال را در راه عملی ساختن پلانهای نام نهاد دیموکراتیک که از مسکو دیکته می شد و منتج به تباهی زنده گانی مردم افغانستان در سرانجام گردید میوندوال را به حیث يك سد بزرگ میدیدند و از همه اولتر روسها که از دوران تزارهای روسی چشم به آبهای گرم هندوستان دوخته بودند در از بین بردن میوندوال زول بزرگ داشتند.

## پیشگفتار

فاجعه وقهرمانی دو کلمه است یکی بادگیری پیوند. اگر شهادت انسانها در راه خدا و در راه وطن از یکسو برای قربانیان، برای مردم فاجعه بشمار می‌رود، از سوی دیگر آنانیکه قربانی می‌دهند، آنانی که سردر راه وطن می‌گذارند و به پیشباز شهادت می‌روند نام خود را در تاریخ کشور با حروف زرین جاودانی می‌سازند و این خصلت انسانهای وطن پرست و خدای دوست و ملت پرور است که افغانها در ادوار تاریخ این خصایل نیکورا بخوبی با ثبات رسانیده اند.

نوشتن پیرامون مشاهیر کشوریکی از ایجابات زمان و یکی از ضروریات عصر ما بشمار می‌رود، بخصوص که در بار هجرت گزینی و دوری از وطن و عدم دسترسی به مآخذ و مراجع معلوماتی پیرامون معارف و سربرآورده گان کشور اهمیت این ضرورت مبرم روز بروز فزون تر می‌گردد.

مردان بزرگ وقهرمانان قرن‌ها با هدفمندی سترگی که در پیشرو قرار داده بودند، با جانفشانی ملی که تبار زادند مشعلی درخشانی برای راهنمای مردم خود در دست گرفتند ولی متأسفانه در هر نقطه جهان که ملت گرابان، دوستان و عاشقان و عارفان مردم سر بلند کردند استعمار برای اهداف شوم خود کشتیهای امید و حرمان مردم را آتش زد و هر آنکه در برابر این لهیب تبهار و ویرانگر سربرافراشت او را باشقاوت سربرید و متعاقب آن صدها و هزاران پیرو و اولاد این قهرمانان را که میتوانستند راه را در مردان بخون خفته در مسیر میهن پرستی را تعقیب کنند یکی بی دیگری از روی صحنه هستی به نابودی کشید.

تاریخ شاهد قهرمانی های را در مردانی زیادی در جهان بوده است که در برابر آزمون زمان قرار گرفته اند، آزمونی که قرن‌ها تافته بر داده است. ولی قهرمانانی سربرآورده، شخصیت های متمایز و سیماهای برانزده شبیه به میوندوال که نقشه و رسم سر تا سر منطقه را تغییر داده باشند در تاریخ به ندرت دیده شده اند.

باقتل میوندوال نوده های دیموکراسی که تازه داشت اززمینه حیات سیاسی واجتماعی کشور سر بیرون کند نه فقط نابود گردید بلکه باازبین رفتن نخستین هسته های دیموکراسی درافغانستان، شیوع ترور وپیدادگری، استبداد وکشتار ازهمینجا شروع شد که سرانجام آن شدکه این فاجعه شکل جغرافیوی منطقه وحتى يك امپراطوری بزرگ ابرقدرت را دگرگون ساخت. ازهمینجا است که میتوان گفت که کشتن میوندوال سرآغاز سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وپیوند باآن تغییر سیمای جغرافیوی درخاوراروپاگردید.

نگارگر این کتاب در تلاش آن بودکه این دوواقعه - قتل میوندوال و سقوط امپراطوری شوروی را دريك ترکیب ادبی و يك رومان تأریخی پیوند سازد و میوندوال را دررول قهرمان سده مابه خواننده گان گرامی پیشکش کند، ولی زنده گی نامه میوندوال، کارهای بزرگی که او درحیات خود برای مردم خود ووطن خود انجام داده است، مساعی را که اودرراه رفاهیت و پیشرفت وترقی کشور بعمل آورده است، بخصوص دوران صدارت عظمای او وپیکارطبقاتی بعدازدوران صدارت اوآنقدرحماسه آفرین ، تاحدی دارای اهمیت و شایان شناسایی بود که مؤلف مصلحت آمیزتر شمردتا بخش بزرگ این کتاب را به افکار وفعالیت آن ابرمرد وقف نماید. يك قسمت عمده ای ازآنچه پیرامون روزهای دشوارتوطئه چینی کمونستهای رژیم داؤدخان علیه میوندوال وشهادت او و درباره آن سیه روزهای برهیت ومخوف درکتاب بیان شده توسط همسر مؤلف میرمن نیک رسولی میوندوال برادرزاده آن شهیدبازگوگردیده است. من که درآن روزهای سیه دروطن نه بودم بدین مناسبت ازهمسر ابرازسپاسگذاری میکنم وهم مدیون ومرهون او هستم که درچنان يك باطلاق خونخوارروزهای سرطانی کودتای داؤدخان که دريك روزهشتصد نفر ادرزندانهای مهیب کابل انداخت وبعددرسالهای ترور وکشتار دسته جمعی حکومات دست نشانده روسی درکابل توانست اولادهای مرا باکمک

بزدان پاك از گزندكشنده كمونستی اهریمنان قرن صیانت و حفاظت كند و به اوج معیارهای معمول دانش و فرهنگ برساند.

این کتاب پیرامون شخصیتی نوشته شده است که تمام حیات خود را وقف مردم خود و وطن خود ساخته بود. شخصی که لبریز از ایمان به بکتاپرستی بود، انسانی که به ایدئالهای بلند پایه دین مقدس اسلام سخت عقیده مند بود و مردم و زادبومش را عاشقانه می پرستید. آثار، آراء و افکار و فعالیت او همه و همه آینه طرز تفکر او بود. انسان های بزرگ، قهرمانان، حماسه گران و تاریخ سازان از آنانی که رسالت خاص بدوش دارند متفاوت میباشند و از انسانهای عادی تفریق میشوند. با وجود آنکه وجنات معنوی سیماهای شانرا با طرز درخشان تبارز داده اند ولی زمانی در محیط و ماحول شان قدرت بدست فروما به گان و تبهکاران رسیده این رادمردان را با دشواریهای عظیم سردچار ساخته و در راه شان خار کاشته اند و بر روی شان سنگ انداخته اند. برخی از این میهن پرستان راه خود را تعقیب کرده اند و به هدف خود نائل آمده اند و دیگران دستخوش ناملایمات و تهاجمات اهریمنان دوران گشته اند و در بیکار و مبارزات خویش مقهور خصومت های سادیست وار دشمنان گشته اند و مورد ترور و دهشت قرار گرفته اند و در زیر شکنجه های شیاطین دوا در راه وارسته گی و رفاهیت مردم و وطن جان سپرده اند و به پیشباز شهادت رفته اند. و اما رسم راه شان و نقش های شان و طرز آراء و تفکر شان طی قرون جاویدانی و زنده مانده است. این رادمردان هیچگاه و برای يك لحظه و يك نفس هم بارسنگین و رسالت بزرگ مردم خود را از شان دور نکرده و به منزل خود دوام داده اند به امید اینکه؛ " گر ما نرسیدیم تو خواهی رسید."

شهید میوندوال مالمال از عقیده فولادین و راسخ به خداوند بود. او میگفت:

" همین ایمان و همین مبداء نیکوئی است که انسان را به عقیده اینکه يك شخصیت مفید اجتماع و يك شخصیت فداکار باشد و صاحب عقیده و مرام نیک باشد رهنمایی

می‌کند.

در مورد روابط ملی و احساس ملیت پرستی، میوندوال شهید نخستین انسانی بود که قدرت آنرا داشت تا از موقف مترقی و پیشرفته موضوع ملیت راطرح و بررسی نموده و در مورد آن به يك نتیجه قابل قبول برای همه گان برسد. او می‌گفت:

” اساس ملیت نزد ما وحدت ملی است، ما این وحدت ملی را در همبستگی همه قشرهای مردم افغانستان مبدانیم. وحدت ملی عبارت از آن نیست که همه مردم کشور را به يك قد و اندام بیاوریم. ملیت افغانی به باغچه ای شبیه است که در آن گل‌های رنگارنگی وجود دارد ولی همه آنها بصورت مشتربك باعث طراوت و تازه گی و یگانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت می‌گردد.“

میوندوال در مورد دیموکراسی مترقی به حیث يك اندیشه نوین عقیده داشت که این فلسفه يك هدف مترقی را تعقیب می‌کند که رفاهیت و ترقی جامعه بسوی انکشاف اقتصادی و توازن ترقی اجتماعی بر پایه عدالت در آن مضمحل می‌باشد. او در این زمینه می‌گفت:

” دیموکراسی مترقی ضد ارتجاع ضد استبداد، ضد زورآوری داخلی و بین المللی، ضد جایداد پرستی و سرمایه پرستی میباشد و هدف پیشرفته دارد.“

مؤلف ” فاجعه افغانستان “ کوشیده است تا جریان مفصلی از فاجعه افغانستان را که بیش از دوونیم دهه قبل در کشور ما با قتل میوندوال رخ داد در این کتاب ذکر کند و خواننده را بدین امر متقاعد سازد که از علل مصائب و آلامی که ملت ستمدیده افغانستان در دوونیم دهه اخیر با آن دست و گریبان بوده است یکی هم این بود که راهنمای، رهبری و چراغ بدستی برای مردم افغانستان بدیدار نگشت که آنرا از قعر تاریکیهای بسوی روشنی هدایت نماید. واقعیت اینست که یکی از علل بزرگ ناگواریهای فاجعه مردم افغانستان با قتل میوندوال در اول اکتوبر ۱۹۷۳ مطابق با ۹ میزان ۱۳۵۲ بنا نهاده شد. و این قتل و این جنایت بزرگ و نابخشودنی را مزدوران فرومایه

ونامرد پرجمی وخلقى که در دوران جمهوری قلابی سردار محمد داؤد زمام امور را بدست گرفته بودند بر ملت بیچاره و ستمدیده افغانستان که در طول چهل سال سلطنت مطلقه خاندان نادری روزخوبی ندید و یک گام بسوی پیشرفت و ترقی نتوانست بگذارد رو داشت.

ما در این کتاب کوشیده ایم تمام آنچه را که از مأخذ معتبر دست یک پیرامون زنده گی نامه و فعالیت شهید میوندوال بدست آورده ایم درج صفحات کنیم.

دکتور غلام مصطفی رسولی

هامبورگ. آلمان اکتوبر - نومبر ۲۰۰۰

## فصل اول

هشتاد سال قبل از امروز روز اول حمل سال ۱۲۹۹ خورشیدی نوزادی در خانه مرد متدینی بنام حاجی عبدالحليم در عاشقان و عارفة آن كابل چشم به جهان گشود. نام او را محمد هاشم گذاشتند. محمد هاشم دو برادر دیگر بنام محمد قاسم کوچکتر از خودش و عبدالحكيم بزرگتر از خودش داشت. پدرش از مقر بسوب كابل عزیمت کرده و درسه دوكان عاشقان و عارفان كابل اقامت گزیده بود طفولیت محمد هاشم در همین جای كابل سپری شد. مادرش از قوم احمدزی و دختر مرحوم مولوی گل احمد آخندزاده "مشهور به گل آخندزاده" بود.

پدر میوندوال بعد از ورود به كابل در عاشقان و عارفان خطابت مسجد عاشقان و عارفان را بدوش داشت و همه فامیل خود را از این مدرک اعاشه مینمود. روزگار زنده گی حلقه های فقر و غربت را بر این خانواده تنگ ساخته بود. با وجود وضع نابسامان اقتصادی خود محمد هاشم توانست مکتب را ادامه دهد و تا صنف هشتم در مکتب غازی درس بخواند و بعد از آن به مکتب حبیبیه تبدیل شد اینك باهم میخوانیم که حوادث بعدی چه رنگ و شکلی داشت:

آسمان كابل نبلگون بود و هوای كابل معتدل و خورشیدش درخشان. این یکی از روزهای روشن بهاران بود. نسیمی بانرمش تنفس کبوترتن آدمی را می لمسید و نوازش میداد. مخمل زمردین سبزه ها برکشزارها دامن گسترده بود، شاخه های درختان باشگوفه های تازه در زیر اشعه زرین خورشید نویدی باخود همراه داشت، آب جویبارها از خلال گیاه ها و پته زارها با زمزمه خفیفی بهم یکی باد بگری سر میزد و وصل میشد و این جویبارها کشتزارها را سیراب میکرد.

در مرکز كابل راهی که از سوی مسجد شاه دوشمشیره به طرف پل باغ عمومی میامد،

قبل از ختم به محلی منتهی میشد که دروازه حباط آن از فولاد ساخته شده بود. وقتی انسان از این دروازه داخل میشد در حباط بزرگی خود را میافت که پنج صد متر طول و هشتاد متر عرض داشت. در سردیگر حباط، دقیقاً در آنسوی درب آهنین، ساختمان دو اشکوبه ای که ستونهای از بتون داشت، به شکل رواقی بلند و مستحکم از پارینه ها داستانسرایی میکرد و یادای از امیر حبیب الله شهید که در سال ۱۹۰۳ میلادی تهداب آنرا بنیان گذاری کرده بود با فراز و نشیب زمان که در تاریخ گذشته گان ثبت شده با خود داشت. این ساختمان به هر دو جانب خود به شکل نعل اسب دوباره بسوی انجام های دیوار یک متر و اندی اش دراز شده بود. این مدرسه لیسه حبیبیه بود.

شصت و دو سال قبل در همچو یک روزی درب کلاس هشتم این مدرسه گشوده شد و نو جوانی با قد بلند و رسا و با چشمان روشن و با پیشانی گشاده درب کلاس هشتم حبیبیه رادق الباب کرد، در کلاس را گشود و به معلم گفت که تازه از لیسه غازی به حبیبیه تبدیل شده است. این نوجوان محمد هاشم نام داشت. او طبق معمول کرسی درسی را در کلاس اشغال کرد.

این نوجوان نو وارد انسانی بود ذکی و نهایت لایق. به حرف های آموزگار با دقت گوش فرامیداد و وقتی معلم در کلاس سؤال میکرد از همه نخست محمد هاشم دست خود را بلند میکرد و جواب میپرداخت. او در کنفرانسهای صنفی و بعد در کنفرانسهای عمومی لیسه حبیبیه فعالانه اشتراک داشت و از آوان متعلمی به حیث نگارگر و بیابانگر و ریده و لایق عرض اندام کرد. محمد هاشم در همان دوران متعلمی در صنوف ارشد مکتب به جراید کابل مقالات و مضامین مینوشت و در آن زمان پردیس تخلص میکرد و به زودی به حیث یک نویسنده شهرت کسب نمود و بعد از فراغت از لیسه حبیبیه در سال ۱۳۲۱ خورشیدی بلافاصله به حیث مدیر اتفاق اسلام در هرات مقرر شد.



و اما زنده گی اودرهرات با مصائبی یکی بی دیگری رویو شد. زن اولی اش بروالات درهرات جان سپرد و پسر نوزادش نیز بعد از مرگ مادر تلف گردید. دیری نگذشته بود که پدر کهن سال و بیمارش در عاشقان و عارفان کابل به رحمت ایزدی پیوست و محمد هاشم پردیس هنوز از این شلاق آلام قداست نکرده بود که از مرگ برادر جوان خود محمد قاسم که او هم متعلم لیسۀ حبیبیه بود برگلیم سوگواری نشست.

محمد قاسم برادر خورد محمد هاشم پردیس در مکتب بر ضد محرقه و اکسین زده بود. روزی آمد و حرارتش بلند رفته بود و فرمایش به مکتب نرفت. بروز سوم حرارتش به چهل درجه رسید و بروز چهارم از جابر نخاست، بروز پنجم به کومارفت و بروز ششم رخت از جهان بریست. جوانمرگی برادریکی از بزرگترین ضرباتی بود که بر روان محمد هاشم پردیس به حیث شلاق تقدیر وارد گردید.

دیری از این مصایب کمر شکن نگذشته بود که برادر کلانش عبدال حکیم در اثر بیماری جان به حق سپرد. بدین سان محمد هاشم پردیس از جفای روزگاران دل بریان و چشم گریان داشت. ولی او مردی بود با ایمان، بردبار و حوصله مند. به حوادث روزگار تن در داد، از دیوان تقدیر شکوه نکرد و با عقیده آهنین لبریز از ایمان به یکتا پرستی در برابر تازیانه های کمر شکن و بیابانی روزگاران دیرپا و استوار ماند.

در آن زمان نظام شاهی مطلقه که در رأس صدارت عظمایش یکی از مستبدترین اشخاص خانواده نادی - سردار محمد هاشم خان قرار داشت در افغانستان حکم فرما بود. در تمام ولایات و از آن جمله درهرات نیز جریده "اتفاق اسلام" آنچه از طرف دولت دیکته میشد به نشر میسپرد و شبیه به سایر نشریه ها و جراید نمیتوانست بر اعمال و گفتار سردمدارانی که طناب های حکومت را در دست داشتند کوچکترین خورده گیری بعمل بیاورد و محمد هاشم پردیس نیز این بی عدالتی، بیدادگری و خودسری را در دستگاه حکومت با چشم سر مشاهده میکرد

ولی شبیه به صدهاتن از روشنفکران دیگر نمیتوانست صدای بر علیه آن بلند کند. در آن هنگام، درسیستم شاهی مطلقه اکثر کرسیهای بلند پایه حتی تا رتبه مدیریت هم بدست محمد زایی ها بود. بیشتر سفارتهای افغانستان در خارج به محمدزایی ها تعلق داشت و در داخل کشور اکثریت نایب الحکومه ها هم محمد زایی بودند. در این حال واحوال این يك استثنایی بود که عبدالله ملکیار نایب الحکومه هرات از قوم غیر محمد زایی بود. ولی با این وجود حکومت نمیتوانست بر قدرت معنوی و لیاقت واستعداد محمد هاشم پردیس چشم ببوشت و در بهلولی پردیس استثنائات کوچکی دیگری نیز موجود بود که چوکیهای بلند پایه را احراز نموده بودند. محمد ظاهر شاه که در ۱۹ سالگی براریکه سلطنت نشسته بود، میدانست که طبق قانون اساسی باید هرکس دارای آزادی آراء باشد ولی متأسفانه که این چیزی بود که روی کاغذ نوشته شده بود و جنبه عملی نداشت.

زمانی که محمد هاشم پردیس برای بار اول به هرات آمد خواست با نایب الحکومه ملاقات تعارفی بعمل آورد تا هدایات لازم از او اخذ کند. او بسوی اقامتگاه نایب الحکومه براه افتاد. او میدانست که نایب الحکومه در ساختمان دواشکویه قشنگی بسر میبرد. او سه کیلومتر را با پای خود پیمود. منزل نایب الحکومه در شمال شهر هرات واقع بود. يك ربع ساعت را محمد هاشم پردیس پیاده راه رفت بعد از جاده عمومی به سوی راست به سرکی باریک دور خورد. درختان بلوط و بید و چنار بهر دو طرف سرک سایه افکنده بود. دیواری از گل که نه چندان بلند بود در امتداد این راه بدرز افتاده بود و محمد هاشم ازورای این دیوار گنبدیهای منازل گلین را که در دور ویر وجود داشت و برخی در تبه های دور دست زیر سایه آمده يك بخش آن در روشنی خورشید میدرخشید به تماشا گرفت.

سگها با تهدید به سوی این رهنورد هدفمند که بسوب خانه نایب الحکومه در حرکت بود عووم میکردند و برخی از آنها خود را به دیوار گلی میرساندند و هاشم پردیس را

به هراس می انداختند. ولی پردیس راه خود را دنبال میکرد و اندک توجه به آنان نه کرد. اوپراه خود سوی کاخ نائب الحکومه روان بود. بالاخره او این کاخ را دریافت همچو کاخهای اقامت والیان و نواب الحکومه گان رادرهر ولایت ارگ میگفتند و درواقع هر نائب الحکومه پادشاه ولایت خود بود و اقامتگاه او حیثیت ارگ شاهی را بخود داشت.

کاخ سفید نائب الحکومه بلندترین و بزرگترین ساختمان سه اشکوبه ای بود که محمد هاشم پردیس تآن دم درهرات دیده بود این کاخ زیبایی خاصی بخود داشت. سرک موتررو کوچکی به رواق بزرگی که به سبک یونان باستانی ساخته شده بود باستون های ساخته از سنگ مرمر توجه هریبنده را بخود جلب میکرد و این رواق با دروازه دوتله ای فولادین وصل میشد. درهر دو طرف این رواق بلند ساختمان های فرعی پال های دواشکوبه ای خود را پهن نموده بود که بلندی و پهناوری هر دو یکسان بود و نقش و نگار این بالهای دواشکوبه ای ساختمانی با درختان بید وصل میشد و درجوار آن بالکونی وسیع آغاز میگردد که از طبقه فوقانی توسعه یافته بود. هر پنجره قسماً با پرده های نقره ای رنگ که در نور خورشید میدرخشید پوشیده شده بود. درختان زردآلو پیوند شده با اعداد جفت و طاق بر روی چمن سایه افکنده بود و هر برگگی از گناه در اشعه خورشید آن با ممدادان بازتابی به رنگ رنگین کمان از خود برمی افشاند.

محمد هاشم پردیس با خود اندیشید: "نائب الحکومه در اینجا در این کاخ مرمرین اقامت دارد و پول و ثروت او از مزد کار و رنج هزاران مزدور بدست آمده است. و هیچ نیروی نیست که از او بازخواست کند و از او سؤال کند که این همه ثروت را از کجا درآوردی؟" و اینکه این نائب الحکومه شبیه به سایر عالیرتبه گان دولت آخرین مساعی خود را در راه آن بخرج خواهد داد تا پای شان در کابینه داخل شود. بعداً پردیس متوجه شد که این کاخ مال دولت است که به همه نائب الحکومه گان

که حیثیت پادشاه رادولایت خود دارند تخصیص داده شده است.

بالاخره او در برابر منزل نائب الحکومه قرار گرفت، در رادق الهاب کرد، درهانی در را گشود و از او سؤال کرد چه می خواهد. پردیس خود را معرفی نمود و گفت می خواهد با نائب الحکومه ملاقات نماید. درهانی از او خواهش کرد داخل منزل شود و او را به سالون منزل راهنمایی کرد و به او گفت انتظار بکشد. هاشم به سالون بزرگ که فرش آن باقالینهای ماور قمرزی پوشیده بود متوجه شد. سه سیت کوچ و چوکیهای پوشیده با بخلم در سالون گذاشته شده بود. سالون چشمان پردیس را بعد از راهبیمایی در خورشید بیرون خانه خیره می کرد ولی بعد از مدت اندکی چشمان او باتاریکی سالون عادت کرد و پردیس دید که دیوارهای بلند سالون با قناریز ابریشمی پوشیده شده بود. او تنها در ناول و رومان پیرامون موجودیوارها خوانده بود. در درازای دیوار آرام چوکیهای با بخلم آبی و سبزرنگ صف کشیده بود. فرش در زیرهای پردیس برقالین های ایرانی و افغانی بسیار نرم و ملایم بود. این قالین ها رنگ آتشین داشت. در آن سر سالون زینه ای نظر را بخود جذب میکرد که پلکان آن با سرانداز قمرزی فرش گردیده بود. کتاره های زینه از چوب شیشم نسواری رنگ ساخته شده بود و بالا به طبقه دوم رفته بود.

بعد از اندکی انتظار در سالون گشوده شد و شخصی با سیمای مهربان و پر محبت و سرو صورت شیک داخل سالون شد. این آقای عبدالله ملکبار نائب الحکومه هرات بود. او جوان بود و قد میانه داشت، چهارشانه و مقبول به نظر میرسید، و چشمانش در زیر ابروهای غلویش بر هر مخاطب نفوذ میکرد. آدم میتواندست ببیند که او در عمر جوانش تجربه خوبی به حیث مأمور کشوری اندوخته بود. او در پیشی به تن داشت دارای رنگ خفیف. طرز گفتار او نرم بود، آهسته و شمرده حرف می زد و بعضاً با مشکل میشد حرفهای او را بلافاصله فهمید زیرا برخی از کلمات را جویده میگفت. و جنات سیمایش نیرومند و مردانه بود و با وجود جدیت در چهره اش

ممیزات خوش ارواحی از وجناتش نمایان بود.

این دو تن - پردیس مدیر اخبار و ملکیار نائب الحکومه برمودی حرف می زدند که بایستی در " اتفاق اسلام " به نشر سپرده شود. هاشم پردیس به نائب الحکومه از نیات خود پیرامون تأسیس يك کتابخانه عامه که بایستی در اختیار شاگردان مکتب قرارداد شده شود اطلاع داد. آقای پردیس همچنان به نائب الحکومه پیرامون ضرورت تأسیس يك مجله ماهوار نیز مطلب خود را بیان نمود که در آن طبق گفته پردیس بابدحقوق ومسئولیت های آموزگاران در مدرسه و والدین وشاگردان مکتب توأم با وظایف وسائل ارتباط عامه باتفصیل بیان شود.

چنینکه آقای پردیس صحبت میکرد نائب الحکومه مشاهده نمود که او با يك انسانی خارق العاده روبرو شده است که صاحب ذکاوت فوق العاده و دارای تعلیمات بلند میباشد. آقای ملکیار این چیز را نیز مشاهده نمود که يك نیروی پنهانی در این شخص نهفته است او دید که آقای پردیس يك شخصی پراهامی است که موضوع رابادرائت و کفایت فوق العاده مطرح و بررسی میکند و نتیجه منطقی و مطلوب را بدست می آورد.

سه سالی را که آقای پردیس در هرات سپری نمود خدمات بزرگی برای عرفان و مطبوعات و دانش و فرهنگ بعمل آورد با این وجود این سالها برای او از غم و اندوه مملو بود. در این سه سال آقای پردیس شش تن از منسوبین و عزیزان خود را، پدر، دو پسر، همسر و دو برادر خود را از دست داد.

## فصل دوم

### مأموریت های کابل

در سال ۱۳۲۳ هجری خورشیدی محمد هاشم پردیس از هرات به کابل تبدیل و در آریانا دایرة المعارف به حیث مدیر عمومی مقرر گردید. در سال ۱۳۲۳ به حیث مدیر روزنامه انیس مقرر شد. که در آن به صفت مدیر مسئول بادیانت و امانت داری مشغول کار بود. در همینجا بود که او تخلص خود را از "پردیس" به "میوندوال" تغییر داد.

مرحوم محمد نجیم آریا یکی از سربرآورده ترین نگارگران کشور در کتاب خود بنام "محمد هاشم میوندوال" مینویسد:

"میوندوال سیاست نشراتی را یکسره تغییر داد. زیرا عقیده داشت چراغ نه باید تنها وسیله انتشار اخبار به جهان و وقایع داخل کشور باشد، بلکه رهنمود اصلاحات لازم نیز بوده جامعه را به زنده گانی حقوقی و اجتماعی آشنا سازد. و خودش روی این اصل برای نخستین بار در رد آثار فیودالیزم علیه استعمال کلمه "خان" که در ذیل هر نام حتمی بود قیام کرد و اسمای اشخاصی را که برای نشر روزنامه میرسید بدون کلمه "خان" چاپ میکرد." (۱)

طبیعی است که همچو يك ابتکار ملی و مردمی باغزور آریابان قدرت سازگار نمی آمد و نخست از همه با نام و نشان و القاب شاه محمود صدراعظم که او را "والاحضرت سردار شاه محمود خان و سپه سالار غازی" خطاب میکردند برمیخورد. و زمانی که میوندوال این کلمه خان را از نامهای آنانی که در اخبارها اسمای شان به چاپ میرسید دور نمود بانام صدراعظم شاه محمود خان تصادف

کرد که این چیز طبیعی بود بر رئیس مطبوعات وقت اثر ناهنجاری می افکند و چنان هم شد. ولی میوندوال به این تأثر واقعی نداد و اهداف سترگ و ملی و مردمی خود را در رسالت بزرگی که برای مطبوعات و عرفان و فرهنگ و دانش کشور داشت با داهیت و درانت بی نظیری تعقیب نمود تا اینکه در همه حلقه های مطبوعاتی این اصل مروج شد و کلمه "خان" از اخیر نامها حذف گردید.

و این تنها نه بود. میوندوال که همه چیز را از نگاه حقوق حقه مردم و اصالت دیموکراسی واقعی ترازبندی میکرد به این عقید بود که رأی مردم، نظر مردم، پیشنهاد مردم باید در تمام امور مملکت داری نافذ و حافظ و جاری باشد. از اینرو او متوجه بود که برای این هدف بزرگ از انتخابات ناحیوی تا شهرداری و تا ولایتی و ارگانهای پارلمان همه و همه در زیر نظر مردم برای مردم توسط مردم انجام گردد. و این ملحوظ بود که او مبارزه در این راستا را از انتخابات بلدیہ آغاز نمود. رئیس بلدیہ تا آن زمان از طرف دولت تعیین میشد. رئیس بلدیہ در رژیم مطلقه سلطنتی افغانستان با این سروکاری نداشت که حوایج اهالی نواحی و شهر کابل تا کدام پیمانہ مبرم است و مردم افغانستان در صفایی و پاکیزه گی شهر به چه اقداماتی ضرورت دارند و در فصول مختلف سال چه امور تنظیماتی بایستی از طرف بلدیہ انجام داده شود. و این پیشنهادی بود که از طرف رئیس حکومت که در آنوقت شاه محمود خان بود مورد قبول واقع گردید. میوندوال از این طرز روش حکومت به نفع رشد پایہ های دیموکراسی در افغانستان پیشنهادی دیگری نمود و آن عبارت بود از اینکه وکلای شورا بایستی بجای آنکه از طریق وثایق شرعی به پارلمان بیابند باید از طریق انتخابات و گرفتن آراء از مردم در ولایات و علاقہ داربها و نواحی کشور به حیث نماینده مردم عرض اندام نمایند. و این نخستین گامهای بود در راه عملی نمودن و استحکام پایه های دیموکراسی در یک کشوری که در رأس آن يك دولت سلطنتی مطلقه قرار داشت و در همچو رژیم ها آنانی که طنابهای زمام قدرت قاطعانه و

مطلقه را در دست دارند برای اینکه قدرت را از دست ندهند بعضاً به همچو تمایلات و گرایشها و تعميل این گرایشهای مردمی و ديموکراتيك ناگزير سازگار ميشوند تا اکثریت ملت مرئوس را که بر آن حکومت میکند در زیر سلطه خود قرار داشته و روی انفجارات اجتماعی و انقلابات سیاسی را گرفته باشند.

بدین سان میوندوال در آستانه این نوع نهضتی ديموکراتيك که نیمه عربان و نیمه پنهان بود بروی صحنه آمد و مساعی خود را در راه پیشرفت اندیشه های مرفعی خود آغاز نمود. ولی چنانکه در بالا اشاره کردیم رژیمهای مطلقه بغرض تفتین و فریب اذهان عامه از آزادیها و ديموکراسی قلبی کار گرفته و از این طرز برای معلوم کردن آراء و افکار مردم از سیاست دوری و تزویر و منافقت استفاده مینمایند. چنانچه مردم افغانستان این واقعی تلخ را در انتخاب فقید دکتر عبدالرحمن محمودی به حیث وکیل شورا و فعالیت آن مردم مرفعی و بزرگ تاریخ افغانستان در دوره هفتم شورا که از تالار شورا برای بخش اندیشه های آزادی منش و ديموکراتيك و انقلابی میخواست استفاده نماید و بعداً در محیوس شدن آن ابر مرد با چشم سردیدند.

نگارنده به یاد دارم که در جمله اعضای " جریده ندای خلق " وابسته به فقید دکتر عبدالرحمن محمودی بناغلی عبدالعزیز خاوری استاد زبان پشتو هم زندانی شده بود. مرحوم خاوری اکثراً به نزد پدر من مرحوم عبدالرسول که در دولت افغانستان پوست های حساس حکومتی را بعهدہ داشت و روابط او با شاه محمود عم ظاهر شاه بنا بر اینکه در زمان بغاوت حبیب الله کلکانی، حین آمدن نادر خان از جنوبی به کابل با شاه محمود یکجا بود دوستانه بود، می آمد. پدر مرحوم من در آن وقت به حیث رئیس گمرک کابل ایفای وظیفه میکرد. این راه خاطر دارم که آنوقت عده ای از محبوسین را در عمارت صدر بازار پهلوی مسجد عیدگاه در منزل اول، جایکه مأموریت پولیس قرار داشت انداخته بودند. روزی از آنجا می گذشتم که ناگهان از پنجره منزل اول مأموریت پولیس که آیینۀ آن شکسته بود صدای بلندی



شنیدم که مرافرا میخواند. من رویم را دور دادم و دیدم که مرحوم خاوری کله اش را از پنجره بیرون نموده و مرا با دست بسوی خود فرا میخواند. وقتی به او نزدیک شدم بمن با عذر وزاری گفت: " پلارته دې وواپه چی ما خلاص کړي! ". من از دیدن این وضع متأثر شدم و آمدم قصه را به پدر خود بیان کردم. بروز فردایش پدرم به شاه محمود تلیفون کشید و رهایی آقای عبدالعزیز خاوری را از او خواستار گردید و این کار صورت گرفت و مرحوم خاوری از زندان رها شد.

این یکی از مثالهای کوچکی بود که چگونه حکومت آل بحداد سلطنت مطلقه ظاهرشاهی از کلمه دیموکراسی برضد آمال و آرزوها و آرمانهای مردم کار میگرفت. دولت ظاهرشاهی برای سرکوبی عناصر مرفعی نخست اجازه بخش اندیشه های دیموکراتیک را میداد و بعداً دگر اندیشان را تعقیب و بازداشت میکرد. این سیاست در همه کشورهای که رژیم های برسراقتدار در آنها مطلقه، یک حزبه و دیکتاتوری باشد نافذ میباشد.

محمد هاشم میوندوال در سال ۱۳۲۰ به حیث رئیس مستقل مطبوعات شامل کابینه شد و این پست را مجدداً در سال ۱۳۳۲ و باز در سال ۱۳۴۲ خورشیدی احراز نمود. میوندوال بامطلق العنانی و دیکتاتوری و یک تازی در رهبریت کشور سخت مخالف بود. او فرزند دیموکراسی مرفعی، سرسپرده انتخابات دیموکراتیک به شیوه مرفعی آن در پارلمان و استقرار رژیمی در افغانستان بود که نخست وزیر کشورش از طریق انتخابات پارلمانی به اریکه قدرت بنشیند.

میوندوال در سال ۱۳۴۴ خورشیدی از طرف پادشاه افغانستان به ساختن کابینه مؤظف گردید. او در صدارت خود برای نخستین بار به زن حق داد تا به حیث وزیر در عضویت کابینه داخل شود. میوندوال اولین صدراعظم در کشور بود که جریان رأی اعتماد به صدراعظم را از طریق امواج رادیو افغانستان به سمع تمام باشنده گان کشور و جهانیان رساند. میوندوال اولین صدراعظم در کشور بود که

درمعراج قدرت خودزمانی که نخست وزیر افغانستان و شخص دوم درمملکت بودهمه دارایی منقول و غیرمنقول خودرا پس ازمرگش به معارف کشوراهداکرد. ولی اربابان قدرت و بخصوص سالوسان وچاسوسان کرملین سخت نارام بودند وبه حیل و دسایس و کارشکنی ها دست میزدند. یکی ازاین دسایس درمحیط دانشگاه کابل بودکه محصلین را به اعتصابات و جبریۀ کشتار سه عقرب تحریک نمود ولی میوندوال چنانچه درآثر خودزیرعنوان « دین و عقیده و عقیده و دین» میگوید: " کسانی که بخاطر خداوند، برای مملکت و قوم خدمت میکنند به هیچ دیده بان و پاسبان ضرورت ندارند که از آنها مراقبت کنند..." روی همین ایمان و عقیده بود که میوندوال برای نخستین بار در تاریخ افغانستان به حیث نخست وزیرکشور بدون پاسبان و دیده بان و محافظ و یادبگارد داخل پوهنتون کابل شد.

روزی درحیات آباد پشاور بامحترم الحاج عبدالشکور احمدزی که از نواسه گان مامای شهید میوندوال میباشد و یک عمر طولانی هم در مطبوعات و هم در دوران صدارت شان با او یکجا شرف خدمت به وطن راداشته است ملاقی شدم. من از او خواهش کردم تا خاطرات خودرا پیرامون زنده گینامۀ آن شهید به تحریر قلم درآورد تا باشد یک شمه ای از معلومات پیرامون آن رادمرد قهرمان وطن در دست نسل آینده قرارگیرد. و اینک در این اواخر اودر کتاب خودزیرعنوان " شهید میوندوال" در صفحه ۲۷ مینویسد:

" جهت حل بحرانی که در وطن ادامه داشت صدراعظم در اولین روزهای کار حکومت بمن هدایت دادتا از ریاست ضبط احوالات که در آنوقت محترم میرعبدالعزیز رئیس آن اداره بود چگونگی اوضاع پوهنتون رامعلومات نمایم، رئیس موصوف موضوع را تیلیفونی اظهار نکرده به دفتر من آمد و چنین فرمود:

" - باوجود اینکه محصلین مصروف دعاخوانی حادثۀ سوم عقرب هستند، حالت در پوهنتون بسیار وخیم است، اگر اشخاص و افراد در پوهنتون یک کارمند دولت

راهباند آنها و ازنده از پوهنتون خارج شدن نمی‌گذارند۔ من موضوع را حضور صدراعظم عرض نمودم که بعد از شنیدن پیام رئیس مصنویت ملی لبخند معنی‌داری نمودند و بمن فرمودند که موتر را حاضر نموده و به موتر تعقیبی هدایت دهم عقب موتر صدراعظم نیاید.

من و رئیس مصنویت ملی موقع خارج شدن صدراعظم از قصر صدارت به این فکر شدیم که امکان دارد نزد اعلیحضرت و یا به فاتحه تشریف ببرند.

بعد از مدتی انتظار، صدراعظم با چهرهٔ بشاش که دریشی سرمه ای‌رنگ بر تن داشت وارد قصر صدارت گردیده فرمودند به پوهنتون رفته بودند. " (۲)

آری میوندوال داخل تالار پوهنتون شد. دختری از گروه محصولات بعنوان حرمت و سترگداشت از مقدم میوندوال به اشتراک درسوگوازی شان دستمال سر خود را بگردن میزندوال آویخت و میوندوال به یادبود شهدای سه عقرب برگلیم سوگوازی نشست و به آنها وعده داد از فرماندهانی که بر تظاهرات سه عقرب آتش گشودند بازپرسی خواهد کرد. میوندوال در محفل سوگوازی دانشجویان دانشگاه کابل چنین فرمودند:

"برادران اگر وطن و مردم به قربانی من آباد میشوند من که باصطلاح شما نفر دوم مملکت هستم اینک دست خالی در برابر شما ایستاده‌ام. مگر واقعهٔ چنین است که من خصلت بدنهٔ درخت رادارم، شاخ و پنجهٔ درخت شما برادران و فرزندان عزیز من هستند و اگر شما واقعاً به آبادی وطن خود علاقه و احساس دارید بدانید که زمینهٔ خدمت دوستان دیگر شما در دستگاه حکومت مساعد است و لست آنها را بمن بدهید تا مطابق به خواست شما در کار گماشته شوند و به وطن و مردم خود مصدر خدمت شوند. زیرا اگر من بگویم تنها من این وطن را آباد مینمایم قابل قبول نیست. وطن به خدمت مشترك همهٔ ما و شما ضرورت دارد و دربارهٔ اعمار آن مسئولیت مشترك داریم.

بگذارید از این کانون فرهنگی به عوض مظاهرات فارغ التحصیلان بادانش ولایت به جامعه تقدیم گردد.

پیشنهادات شما قابل غور و دقت است، دروازه های صدارت بروی همه فرزندان وطن باز است، بپاییدخواستہ ها و مطالبات خود را ارائه نمائید من به شما وعده تطبیق همه خواسته های شما را در حدود توان حکومت ابراز مینمایم و به قناعت تان خواهم پرداخت. می شود برای این کار چند نفر نماینده تعیین و نزد من بپایند...“ (۳)

محصلین هنگامی که این حرفها را شنیدند صدراعظم را برشانه های خود بلند کردند. و این جوش و هیجانات در اکثر کشورهای عقب مانده که زاده عقب مانده گی زیر تأثیر رفتن در تحت احساسات و دور شدن از عقل است بسیار مروج میباشد در غیر آن محصلینی که به سطح پوهنتون برسند بسیار خوب میدانستند که خبر بیماری چندین قبل صدراعظم کشور یا شخص دوم مملکت رارادپو افغانستان با تفصیل ذکر کرد و محصلین اینرا هم میدانستند که يك انسانی بعد از همچو يك عملیات شدید نباید بر شانه ها بلند ساخته شود. و اما در اینجا نیز دستگاه دولت از خود دست نشانده گانی و در درجه اول اجنتانی از خلق و پرچم داشتند تا از یکسو به صدراعظم نشان دهند که در بین توده های مردم، در میان قشر روشنفکران کشور، در انبوه محصلین و محصولات تا کدام اندازه دارای محبوبیت است و از سوی دیگر سلطنت مطلقه را باین وادارد تا به چشم سر ببیند که باین ترتیب حکومت و قدرت و زورمندی و جاه و جلال دارد از دست شان بدست نماینده گان مردم سپرده میشود. بناً باید در حراست و حفاظت این مطلقیت از هرگونه نیرنگ و خدعه و فریب و تزویر و منافقت کار بگیرند و این به حربه ای مبدل گردیده است و ما با چشم سر دیدیم که همین محصلینی که میبند و آل را برشانه ها بلند میکردند همین مردم ولایات مختلف کشور زمانی که میبند و آل زهر پروگرام “خلکوته ورخم” به دیدن

ووارسی و شنیدن شکایات و اظهار همدردی به نزد آنها میرفت، زمانی که يك عده خائن به وطن و فرومایه و اوباش و سادیست پرچمی و خلقی بعد از اینکه بر میوندوال تهمت کودتا بستند و او را همراه با يك گروه بزرگ میهن پرستان در سبه چالهای زندان زیر شکنجه ها کشتند هیچ کسی هیچ انسانی از این محشر چند صد هزاری مستقبلین و گل پاشان و چپغ زنان و شادباش گویان افغانستان صدای اعتراض خود را بلند نه کردند نه گفت که چرا سربرآورده ترین صدراعظمان کشور را در زیر شکنجه های برقی ولت و کوب اهریمنی به قتل رساندند.

حتی از نزدیکترین خویشاوندان و از آنجمله از همین آقای عبدالله ملکبار که در اول داستان خود در هرات که به حیث نایب الحکومه کار میکرد و بعداً دخترکاکای خود سلطانه ملکبار را به نکاح میوندوال درآورد، از او نام بردیم در روزی سبیه کی از طرف سبه رویان تاریخ و جاسوسان کی جی بی به شمول داؤد خان دیوانه برمیوندوال و آل و عیال او وارد آورده شد صدای اعتراض خود را بلند نه کرد و به داؤد دیوانه نه گفت که همچو میهن پرستان را به کدام گناه شکنجه ولت و کوب میکنید؟

شماره ۷۵ ماه حوت ۱۳۷۷ مجله "آیینۀ افغانستان" چاپ کلیفورنیا را که ناشر آن پروفیسور دکتور سید خلیل هاشمیان میباشد در ورق میزنیم و در صفحه ۵۰ "مکتوب وارده درباره تحقیقات میوندوال در ارگ" را میخوانیم:

محمود حق پسند از لاس انجلس در جای از این مکتوب چنین مینویسد: "در جریده" امید "۳۵۵ مقاله آقای احسان لمر که درآز نوشته است میوندوال شهید را داؤد خان بازجر و زولانه بارگ خواسته تحقیقات و دو و شنام داده و خائن خطاب کرده بود و میوندوال هم داؤد خان را خائن گفته جواب داده بود خواندم. هکذا نصره آقای عبدالله خان ملکبار را در شمار ۳۵۶ خواندم که مشاجره لفظی بین داؤد خان و میوندوال را در کرده بود."

بعد نویسنده مقاله مینویسد : " برمیگردیم به اصل موضوع که سفیر صاحب ملکپار میگوید چون خانم میوندوال شهید در مصاحبه رادیوی ۲۴ ساعته از روزیکه نبی عظیمی میوندوال را از منزلش برد تا روزیکه جسد آن شهید را باخامش نشان دادند او شوهر خود را ندیده بود و از زبان او چیزی شنیده بود پس خانم اواز کجامیدانست که بعد از توقیف میوندوال آن مشاجره لفظی در ارگ صورت نگرفته است؟" نویسنده مقاله مینویسد : " و باز اگر خانم میوندوال در این باره معلوماتی میداشت آن معلومات را علاوه بر پسر کاکای عزیز خود سفیر صاحب به دیگر اعضای فامیل خود منجمله برادران خود هم میگفت ولی این خبر از جانب خانم میوندوال و برادران شان تکذیب نشده است. علاوه از چند زبان دیگر بشمول درایور میوندوال و چند نفر صاحب منصبان دیگر نوکریوال در ارگ نیز شنیده شده است که میوندوال را بارگ بردند و شب اول در ارگ بود و نبی عظیمی که مأمور توقیف میوندوال بود خودش نوشته که میوندوال را به ارگ برد و در آنجا برایش گفت که تحت توقیف قرار گرفته است." (۳)

واما آنچه به فعالیت شخص میوندوال به حیث يك افغانی که افغانستان را برای مردم افغانستان آرزومند بود تعلق میگیرد، اودايم در تلاش آن بود که يك سیستم پارلمانی در افغانستان بوجود آید تا صدراعظم آن از طریق پارلمان انتخاب و به اخذ آرای اعتماد پیروز گردد ولی این چیز موجب قانون اساسی دیموکراتیک بود که در آن حلقه های سیاسی و احزاب سیاسی توان آنرا داشته باشند تا نظریات خود را آزادانه ابراز نموده بتوانند. احزاب سلیم سیاسی از خود دارای طرز تفکر باشند و از آزادی در چهارچوب قانون اساسی برخوردار باشند. میوندوال معتقد بود که در جامعه که اکثریت توده های مردم از قدرت خواندن و نوشتن محروم باشد، ایجاد و تأسیس احزابی که بتواند رسالت های بزرگ اجتماعی، فرهنگی و علمی و عرفانی را بدوش بگیرند، و بتوانند اندیشه های سترگ و والای آزادی، مساوات

ویرابری و برادری میان همه اقشار ملت را ترویج و تبلیغ کند، کار ساده و سبکی نیست. میوندوال معتقد بود که گام نخست برای رسیدن به این هدف عبارت از معارف و فرهنگ است تا در کشور ترویج و تعمیم یابد. از همینجا بود که هنوز زمانی که میوندوال معین سیاسی وزارت خارجه بود در لیسه حبیبیه مضمون منطق را رایگان درس میداد.

میوندوال عالم و دانشمند بزرگ بود. او با تاریخ جماهیر آسیای میانه اتحاد شوروی سابق آشنایی کامل داشت. او از ترور سرخ که مصائبی بیشمار به مردمان آسیای میانه رساند آگاهی کامل داشت.

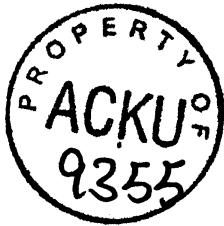
میوندوال از نزدیکی افغانستان با اتحاد شوروی سخت پریشان بود. زمانی که محمد داؤد براریکه قدرت نشست و زمام امور را بدست گرفت، روسها به يك سلسله اقدامات برای راه یافتن ورخنه نمودن در قشر روشنفکر افغانستان و دیدن منظور به دادن قرضه ها به حکومت افغانستان آغاز کردند.

بتاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۲ پروتوکول قرارداد بین افغانستان و تخواناکسپورت اتحاد شوروی بامضاء رسید. روسها قرضه ای به مبلغ سه و نیم ملیون دالر در اختیار افغانستان واگذار گردیدند. در واقع این نخستین اقدام روسها برای تسخیر اقتصادی افغانستان بود که پیامد های شوم آن ۲۷ سال بعد در اشغال نظامی و سیاسی افغانستان با طرز بسیار فجیع نمایان گردید. روسها چنانکه ما بعداً آنرا مشاهده خواهیم کرد بر محمد داؤد حساب میکردند. میوندوال از بدو شروع نفوذ روس در افغانستان اینگونه اعمال غیر معقول را با دقت مورد مذاقه قرارداد داده بود و مطمئن بود که محمد داؤد در زیر نفوذ روسها رفته است. از سوی دیگر محمد داؤد مجبور بود تا توازن سیاسی را در ارتباطات با ایالات متحده امریکا محافظت کند و زمانی که محمد داؤد در ۳۰ مارچ ۱۹۵۵ نخستین بیانیه خود را پیرامون آزادی و استقلال مردم پشتونستان ایراد کرد روسها نخست از این بیانیه او پشتیبانی کردند مگر مدت اندکی نگذشته بود که

روسها در این مورد سیاست خود را تغییر دادند عهد شکنی و کوتاه منزلی روسها در طول تاریخ به میوندوال هویدا بود و او از تاریخ مردمان آسیای میانه بخوبی میدانست که روسها حین اشغال بخارا و ترمقند چه آلام و محاسنی به مردمان این سرزمینها بار آوردند. میوندوال در تلاش آن بود که هر چه زودتر نفوذ روسها در افغانستان متوقف ساخته شود. و این همان نقطه بود که این دوتنی کاملاً دارای نظریات متفاوت و مخالف رایگی از دیگر تفریق میکرد. یکی داؤد بود شهزاده و خود خواه و جاه طلب و خودرأی و خود پسند و دیگری میوندوال بود شریف، تعلیم یافته، دانشمند و آگاه و فهمیم. بناً میوندوال با استعداد و لیاقت و دانش و فهم خدادادش در راه استقلال اقتصادی کشور پیکار داشت. او راعقبده بر آن بود که هر قدریکه در راه سیستم اجتماعی و اقتصادی و سیستم سیاسی کشور تکامل و پیشرفت صورت بگیرد بهمان اندازه استقلال اقتصادی زودتر بدست خواهد آمد.

در همچو بحران اندیشه ها و گرداب مفکوره های متضاد بین میوندوال و داؤد بود که قرارداد ترانزیت میان افغانستان و اتحاد شوروی بتاریخ ۲۶ جون ۱۹۵۵ بامضاء رسید. و به تعقیب آن به تاریخ ۷ اگست ۱۹۵۵ این قرارداد از طرف اولسی جرگه تصدیق گردید. بتاریخ ۲۱ همان ماه قرارداد دیگری پیرامون رساندن پوسته میان هر دو کشور بامضاء رسید. در زمره پروژها و قراردادها میان اتحاد شوروی و افغانستان در شورای وزرای افغانستان که در رأس آن محمد داؤد قرارداد داشت در ماه جنوری ۱۹۵۴ قرارداد اعماق فابریکه نان پزی سیلو نیز بامضاء رسید. علاوه بر این محمد داؤد میخواست قدرت تدافعی کشور را نیز تقویه نماید. برای رسیدن باین منظور او مجبور بود سلاح و مهمات جنگی را از کشوری خریداری کند. روسها در کمین بودند و بتاریخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۵۵ اعلان شد که به دعوت صدر اعظم محمد داؤد هیران شوروی بولگانین و خروشوف وارد کابل خواهند شد.





۲۴  
فصل سوم

بتاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵ خروشوف و بولگائین وارد کابل شدند. این نخستین رهبران کرملین بودند که پای شان در خاک افغانستان گذاشته شد.

این يك روز سرد زمستانی و يك روز روشن ماه قوس بود. هوای کابل سرد بود و آسمان کابل طبق معمول شب هنگام ابر و روزانه صاف بود خورشید میدرخشید. در آستانه این سفر روسها به افغانستان حکومت اعلان نموده بود که بروز دوم مسافرت رهبران شوروی به افغانستان میتینگ بزرگی در غازی ستودیمویم دایر میگردد و از اهالی کابل خواسته شده بود تا برای استقبال از این مهمانان خود را به ستودیمویم برسانند.

باشنده گان کابل به این میتینگ بزرگ فراخوانده شده بودند. برای اولین بار بیانه ای بزبان روسی در فضای ستودیمویم ورزشی کابل طنین انداز گردید. کلماتی که با مفهوم آن مردم کابل آشنا نه بودند لحن و زنگ عجیبی داشت و مردم با تعجب این حرفهای ناشنیده را استماع میکردند این لسانی بود که به هیچ یکی از زبانهای جهان شباهتی نداشت. مترجم ایرانی، آقای علی ایف اهل آذربایجان شوروی که ترجمان دولتی هیأت شوروی بود متن بیانات رهبران روس را به محشر بزرگ حاضرین که در دوران سلطنت مطلقه باز و اجبار برای شنیدن بیانات تشریفاتی، ریاکارانه، و منافقانه رهبران روس به ستودیمویم آورده شده بودند با لهجه ایرانی بازگو میکرد. با وجود آنکه زبان ایرانی از لسان مادری مردم افغانستان تفاوت دارد معهذا حاضرین میتوانستند نمود در صد مطلب را درک کنند.

نهیگته سیرگه بویچ خروشوف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونسیت اتحاد شوروی در بیانه خود وعده داد که کشور او به مردم افغانستان در انکشاف حیث اقتصادی شان کمک خواهد کرد. ولی مردم از خلال این حرفها فواجع و حوادثی را



به یار می آوردند که چون اشغال آسیای میانه بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسها به مردم آن دیار وعده کمک دادند و سرانجام آن سرزمینهارا در تالاب خون شناور ساختند. حاضرین این میتینگ حوادثی را که در نمرقند و بخارا رخ داد آهسته آهسته زمزمه میکردند.

موضوع اساسی مذاکرات میان پادشاه و هیأت شوروی و صدراعظم افغانستان تحکیم پایه های مناسبات بین هر دو کشور همجوار بود. و این چیزی بود که میوندوال از آن حذر داشت و از آن پرهیز میکرد. او از پیشرفت این روابط و نفوذ روزافزون روس در افغانستان تا اندازه ایجانمی بود که چنانکه مرحوم هابنده محمد کوشانی یکی از دیپلماتان کهن کار افغانستان در شماره مجنوری ۱۹۹۱ مجله "نامۀ خراسان" مینویسد:

"مرحوم محمد هاشم میوندوال در سال ۱۹۵۸ از سفارت افغانستان در لندن به حیث سفیر افغانستان در پاکستان مقرر گردید. دهری نگذشت که دکتور عبدالظاهر به عوض میوندوال به کراچی آمد او یکروز در مورد میوندوال گفت: "زمانی که میوندوال رئیس مستقل مطبوعات در کابینه داؤدخان بود روزی در مجلس وزراء روی یکی از پروژہ های اقتصادی که از شوروی تمویل میشد اعتراض کنان گفت:

"به این ترتیب مملکت روز بروز به بغل خرس میرود..." داؤدخان از این گفته او به خشم آمده و خطاب به او گفت: "عجب است من شب چیزی را که از زبان مهرخان از رادیو پاکستان میشنوم عین چیز از زبان عضو کابینه خود میشنوم، کسی که با سیاست من موافقه ندارد بهتر است استعفی بدهد." میوندوال فوراً در جواب میگوید: "نظریات من به همه روشن و واضح است خوب است من امر شمارا اجرا میکنم." میوندوال از مجلس ورزا خارج شد و بخانه خود نشست.

مرحوم داکتر عبدالظاهر گفت: "من و دونفر رفقا بدیدن میوندوال رفتیم به او گفتیم این چه کاری بود که کردی؟ تو آخر سردار را میشناسی." میوندوال گفت:

” پریشان نشوید. من این مردم را خوب میشناسم. هرچه گفته ام فهمیده گفته ام  
و هیچ پریشان نیستم.“ (۵)

این همان نقطه حساسی بود که تفاوت میان شهزاده داؤد و میوندوال نماینده مردم  
و فرزند صدیق میهن را تعیین میکرد. برای اینکه میوندوال را از کابینه تبعید نموده  
باشند داؤدخان اورابه حیث سفیر دولت شاهی افغانستان در واشنگتن تعیین کرد.  
در ماه مارچ ۱۹۶۲ محمد داؤد از پست رئیس حکومت استعفی داد. محمد ظاهر  
پادشاه سابق افغانستان دکتور محمد یوسف وزیر معادن و صنایع را به ساختن  
کابینه مؤلف ساخت. چون در این دوران مملکت فاقد قانون اساسی بود بناءً  
حکومت بنام حکومت دوره انتقالی موسوم گردید. در کشور همچنان رشوه ستانی،  
اختلاس، تبعیض، خودکامه گی، تبعیض، فساد، فحشا، ارتشا و بیبروکراسی  
بیمورد در سرتاسر مملکت از محمد داؤد برای دکتور محمد یوسف به مبرات مانده  
بود. دکتور حق شناس در صفحه ۱۳۲ کتاب خود «دسپاس و جنایات روس  
در افغانستان مینویسد:

” معیار شناخت و تشخیص و قضاوت محمد داؤد از اوضاع و احوال اجتماع  
و افراد کشور بر اساس راهبرهای بی اساس و خصمانه ای استوار بود که از طریق شبکه  
های جاسوسی اش به وی موصلت میکرد. و غیر از این دیگر کسی به او رسیده  
نمیتوانست و نه یارا و جرئت بیان حقایق را داشتند و نه هم او بحرف کسی گوش می  
داد.“ (۶)

دور پادشاه راکسانی قدرت طلب و جاه پسند که عملاً برضد میوندوال و پلان های  
مترقی او درستیز بودند گرفته بودند. آنها يك باند مخوفی تهیه دیدند تا از پلانهای  
مترقی میوندوال جلوگیری کنند. در این زمان میوندوال که در واشنگتن  
سفیر بود بار و حبه مالامال از تلاش برای فرا گرفتن علوم بعد از وقت مأموریتش در  
کتابخانه کانگرس و واشنگتن تا بسته شدن کتابخانه مشغول مطالعه میبود و بدین

سان اندوخته بزرگی از علوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ذخیره نمود که بعداً میخواست از آن برای پیشرفت امور کشور استفاده نماید. ولی توطئه ها و دسائیس و نیرنگ و فریب عناصر خودخواه و به خصوص اجنت های روس برضد میوندوال از همان آوان نخستین روزهای به قدرت رسیدن به مقام وزارت اطلاعات و کلتور و سفارت افغانی در خارج و همچنین در داخل کشور برضد او جریان داشت. و این توطئه چینی ها از خصلت افراد در کشورهای عقب مانده است که نه میگذارند اشخاص لایق و ورزیده و صاحب صلاحیت به نفع مردم و به مصالح مبرم کشور خود زحمت بکشند و کار کنند. وقتی میوندوال در امریکا سفیر بود و پادشاه از ایالات متحده بازدید رسمی بعمل آورد مطلقین و چاپلوسان پادشاه حتی يك لحظه میوندوال را با پادشاه تنها نمی گذاشتند. آنها هراس داشتند تا میادا میوندوال با نیروی دانش و عبقریت خود شاه را بخود نزدیک سازد. ولی برای میوندوال چوکی و قدرت جز اینکه از آن بتواند برای مردم خود و برای کشورش سودمند واقع شود مفهومی دیگری نداشت. او به يك چیز عقیده مند بود آن عبارت بود از فرهنگ و دانش. او را عقیده فراسخ بر این بود که برای پیشرفت و تکامل اقتصادی يك کشور بهترین وسیله علم و دانش و فرهنگ است که در اختیار توده های مردم قرار داده شود. همین غریزه بود که میوندوال را واداشت تا در پراوج ترین منصب قدرت خویش مادامی که به کرسی صدارت نشست تمام دارائی خود را بعد از مرگش به معارف و وطن اهداء نماید. این وصیت او بود که بعد از مرگش تمام دارایی او، دو خانه اش، زمین او، اشیای منقول و غیر منقول او و کتابخانه بزرگ او تمام آنچه به او تعلق میگرفت به وزارت تعلیم و تربیه داده شود. ولی میوندوال با مرگ طبیعی خود نه مرد بلکه او را کمونستان در زیر لت و کوب، در زیر گرسنه گی بازده شبانروزی، در زیر شکنجه های برقی به قتل رساندند.

خصومت و دشمنی با میوندوال در نخستین روزهای که او به حیث وزیر اطلاعات

وکلتور در سال ۱۹۶۳ مقرر شد مشاهده میشود. دشمنان فرومایه و نامرد میوندوال را در یکی از دعوتها مسموم ساختند و قراریکه بعداً معلوم گردید این شخصی که دستور داده بود زهر در غذای که به او تغارف شد انداخته شود، یکی از کمونستان افغانی، اجنت سرسپرده روسها در افغانستان که سالها به حیث وزیر اطلاعات وکلتور وهم به صفت وزیر مالیه پوستانهای بزرگ را اشغال نموده بود، سید قاسم رشتیا بود. قاسم رشتیا را بخاطری نوکر و مزدور روسها میخواندند که در ابتدای کودتای کمونستها که نور محمد تره کی بر سراریکه قدرت کابل نشست مضامینی بقلم سید قاسم رشتیا بنام مستعار "گمنام" از طریق امواج رادیو افغانستان به نشر سپرده میشد که در آن به مقصود پرائت به حکومت کمونستها و تأیید کودتای ثور به حیث "پک انقلاب ملی و دیموکراتیک" خاندان نادری و آل یحیا مورد کوییدن تأریخی قرارداد میشد. و اما میوندوال که میدانست در دعوت مذکور باو سموم شدیده داده شده تا اخیر عمر این راز را افشاء نساخت. قاسم رشتیا از کسانانی بود که تا اخیر عمر دست از دشمنی با میوندوال برنداشت. چنانکه قاسم رشتیا در کتاب خود بنام "خاطرات سیاسی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۷۱" در صفحه ۲۶۵ مینویسد: "...و عجب تر اینکه میوندوال که از صبیغه سوسیالیستی قانون اساسی شکایت داشت خودش حزب مساوات را که یکی از اساسات آن سوسیالیزم بود تأسیس نمود و تا آخر حزب خود را سوسیال دیموکرات معرفی مینمود." (۷)

متأسفانه رشتیا شبیه به برادر خود صدیق فرهنگ بدون اینکه اندکترین توجهی به اهداف و مرام "جمعیت مترقی دیموکرات" داشته باشد برای برآورده ساختن اغراض ناپاک خود شهید میوندوال را مورد هتک حرمت قرار میدهد. برای روشن ساختن پک گوشه ای از این مطلب پنج اصل مرام حزب مترقی دیموکرات را که در زمان حیاتش شهید میوندوال در جریده "مساوات" ناشر افکار دیموکرات مترقی بخش نموده بود و مادر این کتاب در فصول آینده با تفصیل آنرا بخدمت

خواننده گان تقدیم خواهیم کرد مختصراً بیان میکنیم:

(۱) دین و اسلامیت.

میوندوال میگفت: " ما از آن دسته مردم نیستیم که به دین تظاهر نموده آنرا بخاطر عوام فریبی احترام کنیم. ما میخواهیم به مردم بفهمانیم که در امور اجتماعی صاحب عقاید مشخص و معینی هستیم و میخواهیم مردم را از روی عقایدی که داریم بخود متوجه سازیم و آنچه را برای مردم خود میخواهیم خود بان عمل پیرا باشیم. از پدی و گناه و خیانت و تقلب و فریبکاری بهره‌یزیم به نیکی و از خودگذری و فداکاری و ایثار بگراییم و همه مصالح و منافع و هستی خود را قربان نموده از هیچ چیز خوف ننماییم و هرگونه زندان و مرگ را با پیشانی باز و افتخار قبول کنیم چونکه يك عقیده و يك مسلك و يك هدف داریم و در راه حصول آن به هرگونه فداکاری و قربانی حاضر هستیم.

(۲) مشروطیت.

میوندوال رژیم مشروطیت را در دنیا تنها رژیم قبول شده نه دانسته و در این بخش چنین میگوید:

" رژیم سلطنتی همچنانی که اولین طرز اداره نه بوده آخرین طرز اداره هم نه میباشد. چنانچه در فرانسه در نتیجه انقلاب کبیر فرانسه یکسری تاریخ خدا حافظی شد و همه چیز بدست مردم قرار گرفت. این انقلاب در انگلستان نیز واقع شد که قدرت را به پارلمان انتقال نمود ولی رژیم حفظ گردید. در تغییر رژیم اگر اصل حقوقی آن مدار نظر نبوده و تطبیق نمیشود در این حالت مملکت جز آنکه در تحت اداره سلاطین بی تاج باقی ماند چیزی دیگری بدست نخواهد آورد مخصوصاً که اینگونه رژیمها نظامی هم باشند.

(۳) ملیت.

میوندوال در مورد ملیت چنین میگوید: " اساس ملیت نزد ما وحدت ملی است. ما این

وحدت ملی را در هم بستگی همه قشرهای مردم افغانستان میدانیم. وحدت ملی عبارت از آن نیست که همه افراد کشور را به یک قداوند نام بیاوریم. ملیت افغانی به باغچه یا شبیه است که در آن گلهای رنگارنگی وجود دارد ولی همه آنها بصورت مشترك باعث طراوت و تازگی و یگانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت میگردد.

### ۳) دموکراسی

چهارمین اصل دکترین مرفی دموکرات راشهید میوندوال بنام دموکراسی تشخیص کرده بود. اودراینمورد چنین میگوید: ".... لهذا هدف دردموکراسی باید این باشد که دموکراسی سیاسی جای خود را رفته رفته به دموکراسی امت و دموکراسی حقیقی خالی کند و جامه کثیف سیاست از آن کشیده شود. دموکراسی که این هدف در آن باشد دموکراسی مرفی است که ما به آن معتقد هستیم."

### ۵) عدالت اجتماعی

از نگاه شهید میوندوال " اساس عدالت در اجتماع یک اساس اخلاقی و یک اساس خدایی است. اگر کائنات یک حقیقت علمی است آن حقیقتی که همه حقایق بآن منتهی میشوند نیز یک حقیقت علمی است و آن مرکز قدسی و یگانه همه قدرت و حکمت است که خداوند میباشد."

از اینجا است که میتوان حدس زد که ذرات وجود هستی میوندوال شهید با چه انهماک و با چه انسجام از گرد و خاک و وطن جان گرفته بود و او با چه فلسفه ای بزرگی لبریز از ایمان به بکتا پرستی در راه رفاهیت و وارستگی ملت و کشورش تلاش داشت.

و اما برگردیم به کتاب رشتیا. ورق میزنیم و در صفحه ۲۷۵ زیر عنوان " صحبت با وزیر دربار " چنین میخوانیم:

" همینکه فرصتی پیدا شد متوجه شدم که وزیر دربار و میوندوال که هر دو باید در دعوت شهزاده حاضر میبودند در مجلس حضور ندارند... پس از صرف طعام

به يك گوشهٔ اطاق مقابل هم نشستیم ( علی محمد خان ) چنین آغاز کرد چیزی که چند روز پیش برایم گفته بودی بالاخره امروز صورت گرفت. سفیر امریکا برایم تلیفون کرد و خواهش نمود که میخواید امروز با فردا بحضور اعلیحضرت مشرف گردد... در اینوقت دانستم که بین ملاقات سفیر امریکا و خواستن میوندوال ارتباطی موجود بود. (۸)

خواننده گان محترم میبایستند قضاوت کنند که سید قاسم رشتیا تا کدام اندازه انسان محیل و مزور و تا کدام حد شخص کرسی پرست، جاه طلب و آزمند بود. رشتیا از یک سو توظیف میوندوال را به حیث صدراعظم از طرف پادشاه سابق افغانستان مربوط به رفتن سفیر امریکا به نزد پادشاه میسازد و میخواید ثابت کند که سفیر امریکا بود که میوندوال را صدراعظم ساخت که در اینصورت قدرت سلطنت و قدرت پادشاه را مورد سؤال قرار میدهد و از سوی دیگر میبویسد که میوندوال سوسیالیست بود و حزیش را تا آخر سوسیال دموکرات خوانده بود.

به هر حال اینکه دشمنان میوندوال از قبیل رشتیا و فرهنگ و اولیای نعمت شان خلقیها و پرچمیها و سایر مزدوران اجنبیان که وطن را گاهی به غرب و زمانی هم به شرق فروختند و زادبوم مارا به خاک و خون نشانند و خودشان اکنون در آغوش دشمن خویش که زمانی در قدرتمندی و استبداد خونخوار خود آنها " امپریالیزم غرب " میخواندند، ذلیلانه امیدند، چه نوشتند و چه گفتند در اینجا مطرح نیست. مطرح اینست که برخلاف جعلیات رشتیا و فرهنگ و برعکس گفته های خلقیان و پرچمیان آفتاب را بدو انگشت تمیوان پنهان کرد. مردم با بصیرت و چیزفهم افغانستان خوب درک میکنند که امر عظیم و جیبیلی که میوندوال در راه آن میرزمید، هدف و مقصودستری که میوندوال بیکار برای حصول آنها پنهان گذاری کرده بود، مرام و منظور بلند پایه ای که میوندوال در راه آن تلاش داشت جاویدانی و برای ابد و برای همیشه زنده و پایدار است. زیرا در این امر و راستگی کشور از سلطهٔ اجنبی که تا هنوز



هم زادبوم ما را به تفرقهٔ لسانی و قومی و مذهبی مبتلا ساخته و آنرا در پرتگاه نیستی قرار داده است مضمیر میباید، زیرا مرام و منظور بلند پایهٔ میوندوال برای یکار در راه استقرار دموکراسی مترقی و مبارزه برضد ارتجاع و استبداد و علیه زورگویی داخلی و خارجی، علیه کیش پرستی و جایداد پرستی را در بر دارد.

مردم با بصیرت افغانستان خوب درک میکنند که این تبار رشتیا و فرهنگ و کارمل برتره کی و امین و نجیب بود که بلافاصله بعد از استعفای سردار محمد داؤد در سال ۱۹۶۳ طبق دستور فرمانروایان روس خود در سرتاسر افغانستان دست به کار شدند و از دموکراسی که تازه نوده های آن در کشور درازهان قشر روشنفکر سرزده بود مغایر مصالح علیای مردم و برضد منافع و حوایج اصلی ملت ما به نفع باداران کمونستی خود به حد اعظم سوء استفاده کردند.

مردم افغانستان با چشم سردیدند که همین تبار کمونستی رشتیا و فرهنگ بود که تظاهرات روز سوم عقرب ۱۳۴۳ را تحریک کردند و دامن زدند که هدف شان در آن بدنام ساختن کلمهٔ دموکراسی درازهان عامه بود و این باند آدم کشان خلق و پرجم که فرهنگ و رشتیا از گماشته گان درجه اول آن بشمار میرفتند در سالهای مابعد قوله های هو را در در خیابانهای کابل و ولایات کشور براه انداختند و نه سال بعد از فاجعهٔ سه عقرب کودتای ۲۶ سرطان را با طرز بسیار نامردانه در حالی که پادشاه در کشور نه بود در برابر یک زن ملکه حمیرا به هدف رساندند.

زمانی که میوندوال برای بار سوم به حیث وزیر اطلاعات و کلتور مقرر شد میوندوال قانون مطبوعات را در بررسی و تحلیل مردم عامه قرار داد. و این با زمانی مصادف شد که مدت حکومت دورهٔ انتقالی به آخر آن میرسید و پارلمان انتقالی باید جای خود را به پارلمان انتخابی می سپرد و مطابق بآن بایستی حکومتی که رئیس آن از طرف شاه مؤلف به ساختن کابینه میشد بعد از اخذ اکثریت آراء از پارلمان به کار آغاز میکرد و حکومت و حکومت پارلمانی مهبود.

همچنان تجارب جدید در ساحه قوه های تفنینه و اجرائیه توأم بانحضت های آزادیخواهانه و روشنفکرانه نیز به مشاهده میرسید. البته در این گیرودار کمونستها بنام رخنه در صفوف روشنفکران از مقاصد شوم خود استفاده بزرگ نمودند. و آن اینکه مظاهره بزرگ روز سوم عقرب ۱۳۴۳ مصادف با ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵ را به يك فاجعه عظیمی که روسها در کمین آن سالها انتظار میکشیدند تبدیل ساختند و در این روز در اثر فیرگلوله ها که به سینه های جوانان در محوطه تالار شورا اصابت کرد، يك تن کشته و چند تن دیگر زخمی شدند.

صبح الدین کشکی وزیر سابق اطلاعات و کلتور افغانستان در اثر خود بنام " دهه قانون اساسی " در فصل مظاهره سوم عقرب مینویسد: " در همین روز بود که پیش از غروب آفتاب حادثه فیر بر مظاهره چیان در نزد يك منزل محمد یوسف و عمارت شوری بوقوع پیوست. بعد از اینکه از ورود مظاهره چیان به عمارت شوری جلوگیری شد، آنها بسوی عمارت داکتر محمد یوسف بحرکت افتادند. عبدالولی قوماندان قوای مرکز مواظبت امور رادر مناطق اطراف عمارت شوری شخصاً بعهده گرفته بود. او در آنجا با یکتعداد تانکها حضور داشت. به اساس شواهد دست داشته عبدالولی بود که فیر را اجازه داد. هنوز هم فهمیده شده نتوانسته است که آیا در اثر این حادثه صرف يك نفر بقتل رسید یا سه نفر؟ این نگارنده صرف از مرگ يك نفر اطلاع داشت که گفته میشد شاگرد خیاط بود و در همان وقت از محل مظاهره عبور میکرد. " (۹)

## فصل چهارم

روز ۳ عقرب ۱۳۴۳ در تاریخ افغانستان به حیث يك روز سیه ثبت گردید. این سومین روز ماه دوم تیرماه بود و رنگ برگها روبه زردی میگذاشت و خزان برکشور و مردم آن که در غیر آن نیز در مدت سلطنت مطلقه از گرسنگی، امراض و فقر و غربت ویی بضاعتی سالها رنج کشیده بودند سایه افکنده بود. ولی در این روز سه عقرب يك ترازیدی خاصی، يك صفحه که سرآغاز بدبختی ها و آلام و مصایب را به کشور ستمدیده افغانستان با خود داشت شروع شد.

در این روز یابددکتور محمد یوسف صدراعظم از دوره انتقالی به دوره انتخابی از طریق پارلمان گذار میکرد و یکبار دیگر به حیث صدراعظم افغانستان انتخاب میشد. ولی چنین که نه شد و در این روز شاگردان مکاتب و محصلین پوهنتون خواستند داخل تالار پارلمان شوند و انتخاب صدراعظم را که قبلاً اعلان شده بود در جلسه علنی صورت بگیرد خود تأیید و تردید نموده بتوانند. حمید مبارز یکی از کارکنان سابقه دار مطبوعات افغانستان در کتاب خود "تحلیل واقعات سیاسی افغانستان" پیرامون حادثه سه عقرب در مورد دکتور محمد یوسف چنین مینویسد: "يك شب قبل از تشکیل جلسه عمومی ولسی جرگه با تعدادی از نماینده گان بشمول کارمل و اناهیتا " البته با این دو نفر طور خصوصی تماس گرفت ولی نتوانست از هجان نماینده گان بکاهد و بداشتن اکثریت اطمینان پیدا کند، بناءً به تحریک خودش تعدادی از محصلان فاکولته حقوق در روز دوم عقرب قبل از آنکه وزراء داخل تالار جلسه شوند به این دلیل که ولسی جرگه فیصله کرده است تارای اعتماد علنی باشد تمام کرسی ها را اشغال کرده بودند و برای وکلا در داخل تالار جای نه بود بناءً جلسه صورت نگرفت." (۱۰)

و اما دكتور محمد يوسف در روز سوم عقب آخري تلاش خود را نمود و داخل تالار پارلمان شد و از يك تعداد قليل وكلاى ولسى جرگه كه دو ثلث آراء را نتوانست پوره كند رأى اعتماد گرفت و آنرا نزد محمد ظاهر پادشاه برد. همچنان و غريو طوفان در وجود محصلين زور ميگرفت بكتعداد محصلين در داخل تالار و يك تعداد زياد دور پارلمان را احاطه نموده بودند و به دكتور محمد يوسف و سيد قاسم رشتيا از نگاه رشوه ستاني و بيدادگري و بيعدالتى كه در كشور حكمرما بود طعنه و نفرين ميفرستادند. بعد يك محشر دانشجويان و شاگردان مكتب بسوى عمارت دكتور محمد يوسف يورش آوردند. نيروهاى امنيتى كه قبلاً جابجا شده بودند براى جلوگیری از محصلين به فير هاى هوايى اول اكتفا كردند ولى بعد كه حالات وخيم تر شد فرمانده اين گارد كه سردار عبدالولى داماد شاه بود امر فير بر مظاهر همچنان راداد و در اين روز در اثر فير گلوله يكتفر خياط كه بقرار قول حميد مبارز در كتابش كه در فوق از آن اقتباس نموديم از فراكسيون پرچم حزب " ديموكراتيك خلق" بود كشته شد. اين خياط جوان شبیه به صدها هزار تن فریب خورده و اغماض شده از طرف مزدوران روسى در افغانستان بخصوص عناصر نهايت محيل و مزور كه هم با پادشاه ارتباط داشتند، هم با روسها در تماس بودند و هم در اردو نفوذ ميکردند در زير اندیشه هاى پوچ و واهاى كمونيزم بين المللى قربانى اغراض مقاصد شوم گرديد. در اينجا بيمورد نخواهد بود از ارتباط پادشاه با بريك كارمل نقلی از نوشته هاى مرحوم محمد ياسين مائل را از شماره ششم جريده " مساوات" ارگان نشراتى جمعيت ديموكرات مترقى منتشره پشاور ماه فبرورى ۱۹۹۹ به نشر بسپاريم كه در آن گفته ميشود:

" فردا روز برگزاري رأى اعتماد به صدر اعظم بود. در حوالى ساعت ده شب شاه از من تقاضا كرد تا بروم و ببرك كارمل را نزد شاه بپاوم، گيچ شدم نميدانستم بيدارم يا خواب مى بينم، از جاى برخاستم، رئيس تشریفات مقام كه در سالون عليحده بود

روبه یکی از درباریان نموده از من خواست تا او را تعقیب کنم، در پهلوی دربار نشستم و چند دقیقه بعد دهن دروازهٔ ببرک بودم، ببرک در خانه نه بود نیم ساعت منتظر ماندم موتر دیگری از دربار مقابل دروازه بوق کرد و ببرک کارمل از موتر پیاده شد، به تعقیبش راه افتادم بسرعت داخل منزل شد، صدا کردم ایستاده شد و حیرت زده پرسید تو اینجا چه میکنی؟ قضیه را به او گفتم، گفت من حالا خسته هستم به پاچا بگو بمن تلفون کند رفتم و پیام را به پادشاه دادم، خم به ابرو نیاورد.“ (۱۱)

این بود شمه ای از ارتباطات محمد ظاهر شاه سابق افغانستان با کمونستان افغانی. و اما این خباثت که در روز سه عقرب در اثر توطئه ای چیده شده از کمونسان افغانی با اثر امیر فیروز عبدالولی داماد محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان کشته شد دلجان نام داشت. سرنوشت او مانند ملیونها تن از جوانان ما، شبیه به اجسادى که در تپهٔ شهدای کابل دفن است، مانند صدها هزار جسد دیگری که گمنام و لادرك از زندانهای پل چرخى و وزارت داخله و شش درك و صدها سبه چال مهیب کمونستی در افغانستان سر به نیست شدند، به تباهی کشید.

آری! در آن روز دلجان از خطاط خانهٔ خود بیرون شد تا در زمرهٔ تظاهر کننده گان که از طرف ببرک کارمل و کمونستان افغانی سازماندهی و تحریک گردیده بود صدای خود را موافق و مطابق با توطئهٔ هاو نیرنگهای کمونستی برضد بعدالذاتی و پیدادگری در کشور که مولود اعمال حکومت استبدادی ظاهرشاهی بود بلند کند و از حکومتی که در آینده براریکهٔ قدرت تکیه میزند بخواهد که عدالت اجتماعی و برابری میان همه اقشار افغانستان را شعار خود قرار داده اعمال خود را در زیر چتر آن نوع دیموکراسی که تنها با مقاصد کمونستی مطابقت دارد چهار سازد. او که شبیه به هزاران تن دیگر اعضای فراکسیون پرچم حزب دیموکراتیک خلق در زیر تأثیر اندیشه های دیکته شده از مسکو آمده بود در این راه بمرور دجانش را قربان

کرد. ولی آنچه از کارملیان وتره کبها وامینبها وسایر رهبران کمونستی افغانستان به این قربانی روزسه عقرب واردشد همانا غم واندوهی بودوسوگ وماتمی بودکه پدر ومادردل جان خیاط درآن سوختند ویرهان شدند.

وقتی پدر دلجان ازکار روزمره اش به خانه برگشت پسرخودرادرخانه نیافت مادر دلجان باو غذا آورد ولی او سراسیمه بود وحواسش پریشان بود، چیزی به او دردل میگفت که خواهی نخواستی حادثه ای رخ داده است. مادر دلجان به او گفت که پسرش امروز به مظاهرهٔ محصلین دربرابرپارلمان رفته وتا هنوز برنگشته است. مادراین خبرنداشت که پسرش دراثراصابت مرمی جان خودراازدست داده است. پدربدون اینکه لقمه نانی بدهن کند ازسرسفره بلند شد وپسوی پارلمان حرکت کردووقتی او به محوطهٔ پارلمان رسیددیده که محصلین تبت وپرک شده اندوهیچ کسی دربرابر عمارت پارلمان وجودنداردوسکوت مرگانی برفضای دوروبرپارلمان حکمفرما است. پدر دلجان به خانه اش بازگشت.زمانیکه او به صدمتری منزلش که درکارتۀ پروان بود نزدیک میشد دید که گروه نسبتاً کوچکی از مردم پسوی خانهٔ او درحال حرکت است. این گروه مردم چهارهایی برسر شانه ها گرفته بودند وآنرا دربرابردروازهٔ خانهٔ دلجان گذاشتندودراین چهارهایی جسدپیچان دلجان گذاشته شده بود.ودراو بلافاصله تشخیص کرد که این جسد پسر او است. ماتم آورده گان یکجا با جنازه داخل حریم خانهٔ او شدند.

مادردلجان به حیاط خانه بیرون شد تا ببیند چه چیز رخ داده است. اووقتی جنازهٔ پسرش رادید دهشت زده شد ویاورنمیگرد که این جسد پسرپیست وپنج ساله اش است. اونگامی هیبت زده ، سراسیمه، به شوهرش نمود این نگامی بود شبیه به نگاه کسی که ازدیگری طلب کمک نکند ولی کدام کمک، وکمک چه؟ پسرش که مرده بود. اومخواست بهرسد این چیست؟ واما او این سؤال رانکرد زیرا مبدانست که این سؤالی خواهد بود احمقانه بخاطر اینکه او از هر کسی دیگر پسرش را بهتر

میشناخت. و اینها، این گروهی ماتم زده و سوگوار جسد پسرش را باو آورده و در برابرش گذاشته بودند. ولی قبل از این که مادر غریبی سرکشند، قبل از اینکه چیغ و فریاد مادر سرآسمان بلند کند، قبل از اینکه مادر شبیه به دیگران خاک بر سرش کند و پدرش بسوی جسد دوید و خود را بر بستری که در آن دلجان بیجان خوابیده بود انداخت.

پدر چیغی زد که همه فضای اطراف خانه را در هم درید: " این که دلجان است ". ولی هنوز هیچ احساسی، هیچ دراکتی و هیچ فهمی در وجود او رخنه نکرده بود او بر آنچه میدید یقین نداشت او باور نمیکرد که دلجان بگانه پسر جوان بیست و پنج ساله او امروز توسط پنجه خونین به دیار نیستی فرستاده شده است. او نمیدانست که این پنجه از دهای هفت سر بیست که عواقب سخت و خیم و خونین و مصیبت بار برای ملت بیچاره و در طول قرون درمانده و مظلوم با خود در پیآمد دارد. این درد شبیه به دردی دشنه ای بود که در گریودار نبرد در وجود سرباز داخل شود ولی خله اش هنوز آغاز نباید دردش هنوز شروع نه شود. این خواهی نخواهی دامنگیر او خواهد شد او این چیز را میدانست زیرا او در آلام و مصائب و دردها ورنجهای بی پایان رشد نموده بود او میدانست، او از روزی که دست راست و چپ خود را شناخته بود با این مصائب با این آلام و دردها آشنایی داشت، او از زجر همگانی و تسلط این درد و از تزویر ناگهانی آن و از بغاوت و سرکشی آن تجربه کافی اندوخته بود. و اما این درد امروز در غروب افق جایکه قرص خورشید از قلل کوه های کابل شکلی بخود گرفته بود توگویی گلوله آتش در دریای نقره به شنادر میآید داشت با سینه بسوی شکار شده گان خود، بسوی پدر و مادر دل جان خود را کش میکرد.

" آخر او را کشته اند! " این چیغی بود که از زبان لرزیده و سیمای هراسیده و کاپوس زده پدر دلجان بالحنی بیرون شد که عرشیان و خاکبان را بلرزه در میآورد.

" نی نی ! چرا برای چه، به کدام گناه؟ " مادرش خاک بر سر میبشاید. بعد او خاموش

شد. لحظه ای بسوی آسمان دید. درزیر لبانش چیزی گفت. فهمیده نشد که او چه گفت بعد چیغ زد: " او که بیست و پنج ساله بود ، بچیم چوچه گکم! " مادر گریست، زار و تلخ گریست، اما خموش و ساکت، سکوتی که هیبت و دردورنج نازبانه هاوشلاقهای زنده گی پرماجرای افغان رابا خود دارد. نگاه مادر لبریز از يك اسارت بود اسارتی که سیلاب کلماتش رادرتنگنای حنجره اش گره میداد و نمیگذاشت بیرون شود. ولی کلمات المنك مادر شبیه به قطرات اشك اودر شرابین او جاری میشد. پدر دل جان توانایی حرف زدن را نداشت. او از زن خود طبق معمول گربه های زیاد توقع داشت او این را نیز توقع داشت که به او تسلیت دهد ولی کابوس مدهوش کننده هیبت چشمان مادر، پدر را نیز مدهوش ساخت زیرا او میدانست که آنها پسرش را سخت دوست داشتند و او چشمان خود را مالید. بعد مادر چیغی وحشی زد که فضا را بهم میدرید دستان خود را که بدور شوهرش پیچانده بود از او دور کرد و به کندن موهای خود آغاز نمود. او بیهم چیغ میزد و همسایه گان از خانه همجوار باشندین این او ایلی هیبتناک به این ماتم سر آمدند. یکی از همسایه گان سؤال کرد و بزودی درک نمود که فاجعه رخ داده است.

### فصل پنجم

#### محمد هاشم میوندوال در رأس حکومت افغانستان

حادثه سوم عقرب ۱۳۴۳ افغانستان را به يك حالت فاجعه انگیز در آورد. چون در افغانستان هیچگاه يك حکومت دموکراتیک وجود نداشت بهرامون این حادثه خونین هیچ گزارشی داده نشد.

در همین حالت بحرانی که کشور در آستانه درگیری بزرگی قرار داشت، در حالتی که پادشاه و تمام زمامداران کشور از ریختن خون در افغانستان به وارخطایی و



سراسیمه گی سردچارشده بودند، محمد ظاهرشاه پادشاه وقت افغانستان  
 محمدهاشم میوندوال راه ساختن کابینه مؤظف ساخت. میوندوال کابینه خود را که  
 از اعضای آتی مشتمل بودند ویه تالار شوری داخل شد:

نوراحمد اعتمادی معاون اول صدارت ووزیرامور خارجه

عبدالستار شالیزی معاون دوم صدارت ووزیرامور داخله

سترجنرال خان محمد وزیردفاع

عبدالکریم حکیمی وزیر مخابرات

بیغله کبرا نورزائی وزیر صحیه

انجینیر محمد اکبر رضا وزیرزراعت

دکتور محمد عثمان انوری وزیر معارف

انجینیر عبدالصمد سلیم وزیر معادن و صنایع

دکتور محمد حیدر وزیر عدلیه

محمد خالد روشن رئیس مستقل قبائل

دکتور عبدالحکیم ضیائی وزیر پلان

انجینیر احمد الله وزیر فواید عامه

عبدالله یفتلی وزیر مالیه

دکتور نورعلی وزیر تجارت

محمد عثمان صدقی وزیر اطلاعات و کلتور

## متن خط مشی محمد هاشم میوندوال صدراعظم حین اخذ رأی از ولسی جرگه

خط مشی ملت متوجه تأمین آن توقعات ملت افغانستان میباشد که مفهوم های آن در قانون اساسی مادرچ گردیده و هدف نهائی آن آنست که در سرتاسر افغانستان کرامت بشری از راه نظام دیموکراسی و پیشرفت و ترقی معنوی و مادی مردم تأمین شود.

بنابراین حکومت احترام ارزشها، تطبیق اصول و سفارش های مندرجه قانون اساسی را اساس فعالیت خود خواهد شمرد.

در راه رسیدن باین هدف عالی من و کابینه من سعی خواهیم کرد حکومت از آزوها و احساسات نیکخواهان همه طبقات کشور نمایندگی کرده مقام و حیثیت بین المللی افغانستان را تشییذ نماید.

وکلای محترم!

مهمترین شرط تأمین دیموکراسی حکومت قانون است که از راه تفکیک قوای سه گانه تقنینیه، اجرائیه و قضائیه و همکاری متوازن این هر سه قوه صورت پذیر میگردد. ما مسئولیت خود را به حیث اعضای حکومتی که از مجرای شوری ویا تطبیق قانون اساسی خدمت کنند درک میکنیم و مستشعریم که موجودیت یک شورای قانونی در کشور به ما موقع میدهد که با حصول اعتماد و استفاده از نظریات اعضای آن و مشاوره با ایشان بتوانیم ممثل آزوها و تمنیات مردم کشور و نماینده اراده آزاد ایشان باشیم.

روی این اساس میدانیم که سعی ما باید متوجه مؤفقیت اولین شورای اصولی

و واقعی مملکت باشد که بانافذشدن قانون اساسی جدید بوجود آمده است. تصمیم داریم که قدم گذاشتن افغانستان در راه دیموکراسی و به منظور بهمان آمدن حکومت قانون يك عمل مؤففانه باشد و شورای ما وظایف خود را در مطالعه، تعدیل و تصویب قوانین و پاسبانی و مراقبت از اعمال حکومت به طور سالم اجراء کرده بتواند و آرزوهای مردم افغانستان از راه شورای انتخابی آنها مجال اظهار یافته و واحد امکان در محل تطبیق گذاشته شود.

ما حکومتی خواهیم داشت که منبع قدرت و قوت آن شورای افغانستان باشد تا با پشتی بانی و تقویۀ آن بتواند با کمال جرئت اخلاقی و بدون خوف و دغدغه مانع حرکات مخالفانۀ ارتجاعی منفعیت پرستی و فساد انگیزی شده در راه ترقی مردمان کشور قدم های متین بردارد.

باین منظور باید يك ادارهء سالم بهمان آید که مقصد از آن کفایت شعاری در کار زودرسی و دوررسی در امور، جلوگیری از فساد و خدمتگزاری برای ترقی همه اکناف و همه مردمان کشور بصورت متوازن باشد.

باین گونه حکومت موقع خواهد داشت که در فضای سالم کار عمران مملکت و تطبیق پروژه های انکشافی و اصلاحات اجتماعی را پیش برده در راه عملی ساختن آرزوهای اعضای این مجلس محترم خدمت نماید.

مردم افغانستان باین وسیله موقع خواهند یافت که مطابق حقوق و جایب متضمن قانون اساسی و یاساس ارزشهای مندرجۀ آن از کرامت بشری و اختیار در فکر و عمل و تشبث برخوردار بوده در راه به وجود آوردن يك جامعهء مرفه و مترقی و مصئون سهم داشته باشند و اطمینان روحی و معنوی ایشان را دسایس و دشمنی بانظم متزلزل ساخته نتواند.

## قانون گذاری

لزوم قانون گذاری چنانکه موافق به واقعیت تحول کنونی و امیدهای آینده ما میباشد مقتضی همکاری نزدیک بین حکومت و شعوری خواهد بود.

قوانینی که در دوره انتقال تدوین یافته و دیگر قوانینی که برای تأمین جنبه های مختلف حیات دیموکراسی مطابق نظام و منافع عامه لازم می افتد توسط شما تعدیل و تصویب خواهد یافت و حکومت تطبیق و نیز تفهیم آن را به مردم یکی از مهمترین وظایف خود خواهد شناخت.

رشد حقیقی و سالم قوای قضائیه به طوری که در نافع گردیدن عدالت واقعاً مفید و مساعد باشد مطابق به نظریات شعوری صورت خواهد گرفت. متوازن باین تحول دستگاه اداری باید اصلاح شود به طوری که تشکیلات آن ساده تر و مؤثرتر گردیده در مصارف مربوطه آن صرفه جویی بعمل آید و از سرگردانی مردم که به دستگاه اداری روزانه مراجعه میکنند جلوگیری شود.

## قوای امنیه

قوای امنیه و پولیس همچنانکه متکفل امن و نظام میباشد باید به طوری آماده و حاضر خدمت شود که مردم آنرا دوست و مددگار خویش بشناسند.

تربیت جوانان در فهم ارزش های دیموکراسی و حفظ نظام و به منظور همکاری در راه ترقی جامعه اهمیت اساسی دارد.

این تربیت از راه تنویر کتله ها و نیز در مدارس ابتدائی آغاز شده تا مراحل عالیة تعلیم و تدریس ادامه خواهد یافت. جای مسرت است که مردمان اطراف و اکناف کشور برای پیشرفت تعلیم و خاصه تعلیم ابتدائی حاضر به همکاری داوطلبانه میباشند.

حکومت با استفاده از این همکاری برای پیشرفت تعلیمات ابتدائی و تعمیم آن در سراسر کشور تا آخرین حد امکان مجاهدت خواهد نمود.

نوجوانان لائق مستحق بعد از ختم تعلیمات ابتدائی بسوی تعلیمات ثانوی، مسلکی و حرفوی سوق خواهند یافت و شمول در مدارس عالی از روی لیاقت و استعداد شاگردان و یاساس مسابقه و امتحان صورت خواهد گرفت. جوانان بزرگترین پشتیبان نظم و قانون و تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور میباشند.

### پروگرام های درسی

پروگرام های درسی طلاب باید بر اساس احتیاجات موافق گردد و بین پیشرفت معارف و تحولات اقتصادی و اجتماعی مملکت ارتباط مفید موجود شود.

آرزو مندیم توجه شبانروزی طلاب به بلند بردن سطح دانش و کسب ممارست های فنی و مسلکی ایشان معطوف بوده برای خدمات آینده و اشتراک مساعی در راه مجادله باینوائی بیماری و نادانی بحیث بزرگترین قوه محرکه آماده گردد.

حکومت من سعی خواهد کرد که به منظور کوشش در راه مؤفقیت حیات پارلمانی اشتراک سیاسی کافه طبقات کشور در امور ملی موقع بیابد و وسائل تشویق و تنمیه مطبوعات آزاد و احزاب و اجتماعات برای انکشاف سلیم شعور سیاسی مردم افغانستان فراهم گردد.

### نهضت زنان

پیشرفت موقعیت اجتماعی و سیاسی زنان مطابق مقتضیات زندگانی ملی يك جامعه عصری از هدف های مهم حکومت خواهد بود.

در ساحة صحت عامه انکشاف طب و قایوبی بدرجه اول مورد توجه حکومت خواهد بود. طب معالجوی نیز باید با وسائل ثابت و سیار و با ابراز مساعی جدی و استفاده از همه مدارک ممکنه بشمول همکاری و مساعدت مردم تعمیم بیابد.

### امور اقتصادی

در امور اقتصادی اصول اقتصاد مختلط رهبری شده و پلان گذاری تعقیب

میشود و متکی بر قانون اساسی در این پلان گذاری که هدف و غایه آن بلند بردن سوئهٔ حیات اقتصادی مردم و حرکت بسوی يك جامعهٔ مرفه و مترقی بوده، تسریع انكشاف اقتصادی و فراهم نمودن عدالت نسبی در توزیع عواید ملی مدنظر حکومت میباشد و كوشش بعمل خواهد آمد که در ترتیب این پلان ها حتی المقدور از تقدیر و تخمین موجودهٔ منابع طبیعی و قوای بشری بحد اعلی استفاده شده و در تنظیم و تحصیل احصائیه و سنجش های بهتر این منابع توجه بیشتر مبذول گردد.

### پروگرام های انكشافی

در طرح و ترتیب پروگرام های انكشافی توجه خاصی به تولید بیشتر مواد ارتزاقی مبذول خواهد شد و توازن لازم بین پروژه های سریع الثمر تولیدی رعایت خواهد گردید. در حصهٔ بودجه خط مشی حکومت متکی بر صرفه جوئی بوده مراجعه به استقراض از افغانستان بانک به حد اقل لازمی و ضروری آن محدود نگهداشته خواهد شد.

برای تأمین افزایش در سرمایه گذاری و جلوگیری از مصرف تجملی در قسمت واردات حق اولیت به اجناس سرمایوی وبعد از آن به اجناس استهلاکی ضروری و مورد احتیاج عامه داده میشود.

روش محدود ساختن اموال وارداتی به منظور تزئید واردات اموال سرمایوی با رعایت قوهٔ خرید اهالی و استقرار پایهٔ تسعیر افغانی و حفظ و توسعهٔ بازار اموال صادراتی مملکت تعقیب خواهد گردید. به منظور حفظ عواید حقیقی اهالی و بالخاصه از آن طبقات اجتماعی که عواید ثابت دارند از احتکار و گران فروشی اشیای وارد احتیاج عامه به ذرایع مؤثر و عملی حتی الامکان جلوگیری میشود.

در ساحهٔ اجتماعی روابط حقوقی موجوده بین دهقانان و مالکین مورد توجه جدی

قرار گرفته برای بهبود آن به نحوی که عدالت بیشتر را تأمین نماید و کذا برای اصلاح روابط کارگران و کارفرمایان صنایع قوانین مناسب تدوین و به شوری تقدیم خواهد شد.

حکومت در تطبیق این پروگرام هابداخل پلان سوم که طرح آن روی دست است پارعايت از ترتیب تقدم وانسجام وهم آهنگی شان با سایر مسائل ضروری بعد از مطالعات دقیق به حدتوان صرف مساعی خواهد نمود.

اوضاع مناطق و مردمانی که از جریان رشد اقتصادی واجتماعی تاکنون کاملاً بدور مانده اند به شمول کوچیان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تاراه چاره جوئی مشکلات اقتصادی واجتماعی ایشان متدرجاً جسته شود.

### سیاست خارجی

خطمشی حکومت در سیاست خارجی به منظور صیانت استقلال و عزت وحیثیت کشور باکمال جدیت و هایداری پیروی خواهد شد.

در ساحة بین المللی افغانستان با همه ملل جهان در راه تشئید صلح و آزادی وترقی های بشری همکاری خواهد نمود. افغانستان بطور مستدام سعی خواهد بود که روابط آن با همه کشورهای جهان با اساس دوستی واحترام متقابل توسعه بیابد. روابط افغانستان با کشورهای مجاور آن بر اساس همسایگی نیک و همکاری مثبت مانند سابق دوام و پیشرفت خواهد نمود. افغانستان مساعدتهای اقتصادی بی قید و شرط کشورهای دوست را به نیکویی استقبال خواهد کرد.

افغانستان در سیاست بیطرفی مثبت، قضاوت وعدم الحاق به پیمانهای نظامی مانند همیشه هایدار مانده پرنسب های مندرجه اعلامیه های کنفرانسهای باندونگ، بلگراد وقاهره رادر نظر خواهد داشت.

## درمورد خلع سلاح

پشتیبانی از اصل همزیستی مسالمت آمیز، خلع سلاح عام و تام ختم کلی استعمار به هر اسامی و رسمی که باشد و پشتیبانی از حقوق ملل و مردمانی که برای آزادی خود در پی کاراند خطوط مهمه سیاست خارجی ما را تشکیل خواهد داد. افغانستان پشتیبان اصول عالیۀ مندرجه منشور ملل متحد بوده در تقویت سازمان جهانی، بهبود یافتن تشکیلات و طرز فعالیت آن باملل جهان همکاری خواهد داشت.

افغانستان در راه تأمین حق تعیین سرنوشت برادران پشتونستانی ما از راه صلح جویانه مساعی خود را ادامه خواهد داد و سعی خواهد نمود که وسایل تأمین این حق مطابق آرزوهای زعما و مردم پشتونستان فراهم شود.

وکلای محترم!

خواهران و برادران عزیز!

آرزو مند خدمت من به حیث صدراعظم و خدمت همکارانم به توفیق پروردگار در فضای صمیمیت و همکاری باشما وکلای ملت آغاز شده و به همین اساس ادامه بیاید تا آنکه شما و ما بیاری همدگر و تحت رهبری پادشاه بزرگ خویش برای افغانستان عزیز خدمت مفید بجا آوریم.

هدف مشترک ما و شما آنست که همه طبقات و همه مناطق افغانستان از ترقی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیش از پیش برخوردار باشند تا آنکه ملت به همه دستگاه های دولتی یعنی مجموع قوه اجرائیه، تقنینیه و قضائیه اطمینان و اعتماد کامل داشته انسجام و توازن همکاری این قوا را بحال خود مفید بیاید.

من و رفقایم تنها به اعتماد اکثریت عددی شما احتیاج نداریم بلکه اعتماد کامل قلبی شما و خصوصاً همکاری شما را متوقعیم. مرام مشترک ما و شما همه فرزندان این خاک



یکی است و آن ترقی افغانستان عزیز با حفظ مقدسات ملی و سنن دیموکراتیک و از بین رفتن شرایط نامساعد زندگی اجتماعی میباشد. خدای پاک و بزرگ همه ما را برای برآوردن این آمال مقدس دستگیری کند.

پایدار باد دیموکراسی.

زنده باد اعلیحضرت .

پاینده و مترقی باد افغانستان

بدین سان شاغلی محمد هاشم میوندوال به کار خود به حیث صدراعظم آغاز نمود. او از آغاز کار خود با احساس یکتا پرستی و ملت پرستی در راه وطن و در راه ملت مبارزه میکرد. نخستین کاری که میوندوال در روزهای اول صدارت خود انجام داد رفتن به پوهنتون کابل و اشتراک در سوگواری بامحصلین در ماتم کشته شده گان روز سوم عقرب بود. اوزمانی به تالار پوهنتون داخل شد یکی از دختران محصل دستمال سیاه خود را بنام مقدم از ورود صدراعظم و اشتراک در سوگواری محصلین از شهدای سه عقرب به گردن میوندوال آویخت. اینکه میوندوال بدون بادی گارد و بدون پاسبان در محضر محصلین سوگواری، برافروخته و مشتعل از آتش انتقام از آدم کشانیکه امر تیراندازی بر مظاهره سوم عقرب راداده بودند، حاضر شد خود حماسه ای بودی نظیر در تاریخ افغانستان. زیرا تا آن روز هیچ یکی از زمامداران افغانستان در هیچ زمانی به محاضر مردم بدون بادی گارد نمیتوانستند داخل شوند. میوندوال در سوگواری محصلین شرکت جست و به آنها اظهار همدردی و تسلیت نمود و وعده داد خواهشات آنها را بجا کند.

محصلین از شاغلی میوندوال خواستار گردیدند تا کسی که امر فیر بر تظاهر کننده گان راداده بود به دادگاه کشانیده شود و میوندوال وعده داد که این کار را انجام خواهد

داد. محصلین طالب آن شدند که محصلینی که در سابق زندانی شده بودند باید بلافاصله آزاد ساخته شوند و شاغلی میوندوال اظهار داشت که این کار را نیز انجام خواهد داد. محصلین تقاضا کردند تا اتحادیه محصلین ایجاد گردد و میوندوال این را پذیرفت تا اجازه تشکیل اتحادیه محصلین را بدهد.

به مجردی که محمد هاشم میوندوال از بوهنتون کابل بازگشت او دستور داد تا زندانیانی که محصلین آزادی آنها را خواسته بودرها گردند. مرامنامه اتحادیه محصلین در چهارچوب قانون دانشگاه ساخته شد ولی نظر به مداخله اعضای فامیل سلطنتی در امور پارلمان تصویب آن به تعویق انداخته شد. میوندوال به محصلین وعده داده بود تا فرمانده تیراندازی را به دادگاه بکشاند، ولی چون این فرمانده عبدالولی داماد پادشاه بود، میوندوال نتوانست این کار را انجام دهد و داماد پادشاه را به دادگاه بکشاند. برعکس به مجردی که خاندان سلطنتی از این امر مطلع گردید با برفروخته گی نهایت خصمانه برضد میوندوال به تبلیغ و فعالیت آغاز کرد.

در همینجا بود که خط فاصل بین میوندوال و تبار آل بجا آغاز گردید. میوندوال وادار شد در چندین جبهه بجنگد. آنانی که در دربار حیثیت عناصر مفت خور و پرازیت را داشتند، آنانی که فقط از برکت محمد زایی بودن خود از بهترین نعمت مادی و معنوی در داخل و خارج کشور برخوردار بودند و از طرف دیگر آنانی که در زیر اندیشه های پوچ و میان تهی کمونستی که از طرف روسها در افغانستان توسط باندهای خلق و پرچم تبلیغ و ترویج میشد، رفته بودند، میوندوال را دشمن درجه یک خود می شمردند. و این بزرگترین اشتباهی بود که دولت‌مندان و زورمندان و زورمندان وقت در افغانستان بدون آنکه بدان متوجه شوند بعمل آوردند. میوندوال یک دانشمند، یک زورنالیست و یک عالم و یک شخصی بود که افغانستان را برای افغانستان میخواست و برضد هرگونه نفوذ و تأثیر کشورهای خارجی بود. در مجموع

کشورها چون افغانستان موجودیت يك گروه مخالفی که دولت و جامعه و اربابان قدرت رابه اشتباهات آنها متوجه بسازد حتمی و ضروری است. زیرا همین ها هستند که کشوررا از ورطهٔ تهلكه نجات ميبخشند و به کشورهای خارجی اجازه نمیدهند تا در امور داخلی آنها مداخله نمایند. و میوندوال از همچو اشخاصی بود. و همین نیروهای مخالف و اپوزیسیون هستند که بانیروی خلاق و ایجادکارانه، با پیشنهادات داهیانه و با ابتکارات حماسه آفرین خود راه را برای ترقی و پیشرفت کشورها باز میکنند. همین ها هستند که راه را در برابر مداخله گران خارجی مسدود میسازند. و مادرمثال شهید میوندوال دیدیم که به مجرد از بین بردن میوندوال توسط مزدوران فرومایهٔ روسی که در دستگاه داؤد دیوانه به پوست های بزرگ اشتغال یافته بودند، افغانستان در دام روسها افتاد که تا امروز روزنهٔ امید نجات وطن از عناصر خارجی وجود ندارد.

خصوصت عصارهٔ فوقانی گروه قدرتمند افغانستان که خاندان شاهی و متعلقین و چاپلوسان خلقی و پرچمی در رأس آنها قرار داشتند باشهید میوندوال تا اندازهٔ رسید که اینها شایعاتی پخش کردند که میوندوال که به نزد مردم میرود نیروی سخنرانی و حرفی خود را بلند میبرد، درحالی که نیروی نطایق و بیانگری میوندوال از سالهای مکتب او به همگان روشن و واضح بود. اگر میوندوال سیاست حکومت را به مردم باطرزی بیان نمود مثل پدر که به پسر با نصیحت و اندرز و پند حکایت میکند، خاندان سلطنتی به هراس افتاد که میوندوال در میان مردم نفوذ میکند و اگر زمانی که میوندوال تحت پروگرام "خلکوته ورخُم" به منظور توضیح سیاست حکومت و آشناسدن با ایجابات و تقاضاهای مردم و اثبات اینکه حکومت در چوکات قانون اساسی در زیر چتر انتخابات پارلمانی باید از طرف مردم برای مردم باشد، قدرتمندان و زورمندان به هراس افتادند که میوندوال داردمام قدرت را از آنها غصب میکند. خلاصه به هراقدامی که میوندوال به منظور تأمین و رفاهیت مردم

افغانستان دست میزد قدرتمندان افغانستان توأم با متملقین و جاسوسان خارجی و به خصوص اجنتان آنها مشتمل و پرا فروخته میشدند. این بخاطر آن بود که دول استعماری نه میخواستند در افغانستان رهبری بروز کند که از طرف مردم برای مردم حکومت بسازد. استعمار و بخصوص استعمار نوین با تمام اشکال آن افغانستان را وابسته به خود، اسیر خود، و آله دست خود میساخت و تاحدی زیادی این مقصود پلید خود را برآورده ساخت.

وامامیوندوال بارژیم سلطنتی خصومت و دشمنی نداشت. منتها اونمیخواست رژیم سلطنتی به شکل مطلقه آن، با طرز دیکتاتوری و با اجبار العنانی وجود داشته باشد. میوندوال فرزند پارلمان بود و آرزو داشت تا نخست وزیر مملکت نیز از طریق پارلمان بعد از اخذ اکثریت آرا از وکلای ولسی جرگه براریکه قدرت بنشیند. اونمیخواست پادشاه به حیث سمبول و نمونه یگانگی درکشور حاکم باشد. میوندوال برای اینکه حکومت کاملاً دیموکراتیک باشد يك روز را در داخل هفته برای آن تعیین کرد تا به سؤالات و کلا جواب بگوید. میوندوال دایم فکر میکرد که تنها دیموکراسی و همانا دیموکراسی مرفقی است که موجب رفاهیت و وارسته گی اقتصادی و اجتماعی کشور شده میتواند. میوندوال با استفاده از هرگونه زور و اجبار مخالفت شدید داشت. او از کودتا سخت متنفر بود. او عقیده داشت که کودتا عمل خائنانه و خائفانه است. او را عقیده راسخ بر این بود که رژیم دیموکراتیک میتواند تنها از طریق انتخابات مردم درکشور مستقر گردد.

## فصل ششم

### کودتا و انقلاب

سالها بعد از دوران صدارت عظمی زمانی که میوندوال يك فرد عادی مملکت بود در یکی از جلسات "جمعیت دیموکرات متری" که بتاريخ ۲۰ اپریل ۱۹۷۰ در دفتر "مساوات" ارگان نشراتی "جمعیت دیموکرات متری" دایر گردیده بود از او سؤال بعمل آمد که به نظر او تفاوت میان کودتا و انقلاب چیست؟ شاغلی محمدهاشم میوندوال در پاسخ چنین گفت:

"عمل کودتا تعویض قدرت از یک مقتدر به مقتدر دیگر است. از طرف دیگر چون کودتا يك عمل فوری نظامی است و یک عمل توطئه آمیز سری و مخفیانه میباشد لذا نمیتواند ملت شمول و مردمی باشد. پس بدون مشارکت اکثریت اقشار ملت و بدون اطلاع عامه بمیان می آید و چون با ملت ارتباط ندارد و اکثریت مردم در طرح و تعمیم آن سهم ندارد بناءً رژیم کودتا از مردم دور می ماند و پشتیبانی مردم را بخود جلب کرده نمیتواند و چون اتکای ملی ندارد همیشه متزلزل باقی می ماند و این تزلزل و بی ثباتی رژیم را مجبور میکند برای بقای خود به استبداد روی آورد و هر نوع مخالف خود را بزور قوه از بین ببرد بناءً گفته میتوانیم که نتیجه رژیم کودتا ترور، استبداد و اختناق است. کودتا همیشه ماری در آستین دارد و ترس از این مار آستین کودتاجی را همیشه در خوف و رعب نگه میدارد که این خوف و رعب رژیم مملکت را به وحشت گرای تبدیل میکند. ولی کودتا از ریشه و بنیاد با انقلاب تفاوت و مخالفت دارد.

انقلاب يك پدیده عام و اجتناب ناپذیر است که زمان شرایط آنرا به قوام میرساند و افزای آن قبلاً توسط اکثریت توده های ملت جمع آوری میشود. در مقطعی معین زمان، مادامی که شرایط به مرحله تکامل برسد حرکت انقلابی بر پایه آزادی کتله های اکثریت جامعه آغاز میشود انقلاب اجتماعی به منظور تعمیم اراده ملی

و تحکیم حاکمیت ملت و دیموکراسی بفرض تطبیق اصول رفاهیت اجتماعی به وقوع می پیوندد.

میوندوال شهید را عقیده بر این بود که انقلاب باید ریشه خود را از انکشاف فرهنگی و عرفانی در کشور در یابد. انقلاب را او مربوط به پارلمان میساخت. به نظر میوندوال پارلمان باید سرچشمه تمام دگرگونی و تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور را تشکیل دهد. پارلمان باید رهبر خود را انتخاب نماید. رئیس حکومت باید توسط آرای وکلای ولسی جرگه به اریکه صدارت نشانده شود. میوندوال بر سیستم پارلمانی کشور عقیده مستحکم داشت. او تسلط مردم را بر کشور به نفع خواسته های اکثریت توده های مردم مظهر واقعی دیموکراسی میخواند.

پوهاند دکتور احسان روستامل در جریده " مساوات " شماره ماه آگست ۱۹۹۸ چاپ پشاور زیر عنوان « دوری شخصیت ها در گذرگاه تاریخ. شهادت میوندوال به بهانه پوچ کودتا » مینویسد:

" سؤال اینست که آیا شخصیت برده بار و متواضعی که شیوه دیموکراسی و اطاعت از قانون با خصیلت منشاء زادگاه، دانش و ماهیت غربت او در نهادش عجین شده و با سرشتش در آمیخته، میتواند بر ضد دیموکراسی و به نفع کودتا که اصلاً از فطرت، غرور، تفوق جویی و از نهاد پنهان کارانه و شیوه سارقانه بر میخیزد قیام کند؟! "

پوهاند روستامل بعداً مینویسد: " اعتقاد میوندوال به سیستم پارلمانی و دیموکراسی ناسرحدی عمیق بود که همیشه تلاش داشت تا سنت های مستحکمی در مناسبات دیموکراتیک بین پارلمان و حکومت ایجاد کند. برای این منظور سعی کرد با کلام و با عمل روحیه وکلای ولسی جرگه را که طی سالها متمادی آله دست حکومت های مطلق العنان بودند، تقویت کند و آنان را به موقعیت سیاسی عظیم و شخصیت ملی شان ملتفت گرداند. نیت او آن بود تاروی شاید نه چندان دور، حکومت از میان نماینده گان مردم برگزیده شود مقام سلطنت واقعاً در حدود سیستم مشروطیت

صلاحیت خود را از مجرای قانون اساسی کسب کند و انحصار تقرر صدراعظم را شاه در وجود خود متمرکز نسازد. به پاس همین نیت و همین تلاش بود که در نخستین ملاقات خود با نماینده گان ولسی جرگه در بیانیه شفاهی خود به زبان پشتو و دری به نماینده گان گفت که: "من خدمتگار شما هستم و شما خدمتگار مردم میباشید. ما صلاحیت خود را از شما میگیریم و شما اقتدارتان را از مردم میگیرید..." (۱۲)

این چیزی بود که واقعاً هم بر نظامی که سالها بصورت يك جانبه، قاطعانه، و با طرز مطلق العنانی و قهارانه بر يك ملت ستم دیده حکومت میکرد شبیه به گلوله تفنگ اصابت کرد.

و همین علت بود که میوندوال در زمانی که يك فرد عادی کشور بود خود را از زادگاه خود مقرر برای وکالت ولسی جرگه کاندید کرد، خاندان سلطنتی از این کار جلوگیری نمود و به عوض او يك فرد بی هویت و کپل منتخب شد.

## فصل هفتم

### تطبیق اندیشه ها

میوندوال که مشحون از اندیشه دیموکراسی و حکومت مردم توسط مردم برای مردم بود، در سال ۱۹۶۶ پروگرام کار خود را اعلان نمود. این پروگرام به احتفال چهل و هشتمین سالگرمه استرداد استقلال کشور بخش گردید. آنانی که به آزادی و صلاحیت مردم اهمیت قائل نه بودند این پروگرام را با نفرت میزه شان تلقی کردند. علت این امر در آن نهفته بود که به کرسی نشاندن این پروگرام خطمشی و مسیر پیشرفت کشور را در سه رشته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر پایه دیموکراسی مترقی و عدالت اجتماعی و برابری و مساوات میان همه اقشار ملت

تثبیت میکرد و بارمطلقیت، عنان سالاری، استبداد و بیدادگری را از سر ملت مظلوم افغانستان دور میکرد. شهید میوندوال حیات ملی مردم افغانستان را باحوادث تاریخی و تاریخ ملی کشور و ایجابات زمان پیمانه میکرد که بایستی برهم آهنگی ملی، حرمت به کرامت و فضیلت انسانی و حرمت به قانون، تضمین برابری، همکاری اجتماعی و پیشرفت هم آهنگ در تمام رشته های حیات استوار باشد.

طبق تیزس میوندوال بخش سیاست خارجی این برنامه عبارت بود از حق خود ارادیت مردم افغانستان. میوندوال شهید فکر میکرد که موجودیت نیروهای امنیتی باید تضمین حقوق و آزادی مردم را بدوش داشته باشد.

در بخش عدالت، میوندوال راعقیده راسخ بر این بود که يك جامعه مرفه افغانی تنها از راه تأمین حقوق و تأمین عدالت میتواند بمیان آید. در بخش اقتصادی، شهید میوندوال به این مفکوره بود که هدف اصلی امور اقتصادی بلند بردن سطح حیات مردم بی بضاعت و تهیدست بشمار میرود. خطمشی میوندوال در رشته زراعت مبتنی بر آن بود تا نیروی مؤلده دهاقین و هر واحد زمین بلند برده شود و توأم با آن باید واردات اموال تجملی تنزیل یابد تا بدین ذریعه بتوان صنعت کشور را ترقی داد. میوندوال شهید استفاده از هرگونه معادن را و به خصوص کودهای مصنوعی و طبیعی را برای ارتقای سطح پیشرفت امور زراعتی سفارش میکرد. او انکشاف رفاهیت و پیشرفت زنده گی دهات را با امکانات اقتصادی و تخنیکی کشور مرتبط میساخت و همزمان با پیشرفت شهرها برای دهات هم در امور اقتصادی و زراعتی اهمیت هم آهنگ قائل بود. میوندوال شهید عقیده داشت که جلوگیری از قاچاق و جلوگیری از ضیاع سرمایه ارزش افغانی را بحال ثابت نگهداشت خواهد کرد.

شهید میوندوال سیاست مالی کشور را بر توازن بودجه و ثبات مالی تراز بندی میکرد. او همچنین بر پیشرفت سطح اقتصادی حیات مردم اصرار داشت. او ضرورت تأدیة مالیات را حتمی میسمرده و همچنان بررسی يك عده از قوانین را



که بر اصول عدالت اجتماعی استوار بود در زمره ضروریات مبرم داخل  
 میساخت. در ریشه امور اجتماعی و فرهنگی، میوندوال شهید عقیده داشت که کار  
 حق و وجدیه مسلم هر فرد افغان که توان انجام دادن آنرا داشته باشد محسوب  
 میشود. او حمایت و اعاشه و اباته يك قامیل را عامل طبیعی و تضمین کننده  
 و موجب واقعی و اصلی آموزش و پرورش اطفال میشمرد. شهید میوندوال متیقن بود  
 که تعلیم آزاد در مدرسه ها و تحصیل در دانشگاههای کشور حق طبیعی تمام باشند  
 گان کشور بشمار میرود و نیت داشت تا تعداد مکاتب و پوهنتون  
 ها را در کشور موازی با افزایش تعداد باشندگان کشور افزایش بخشد. در بخش  
 اطلاعات او را عقیده بر این بود که آزادی بیان باید تضمین گردد و میخواست تا  
 جامعه افغانی هر چه زود تر به نصاب های دیموکراسی نزدیک گردد و فکر میکرد که  
 اهالی کوچ نشین کشور باید دستگیری شوند و شرایط مساعد برای اسکان آنها تهیه  
 گردد. میوندوال میگفت که تدابیری برای طب و قایوبی و معالجوی برای اهالی  
 میسر گردد تا صحت مردم با تأمین ادویه جات و تأسیس بیمارستانها تضمین شود.  
 زمانی انسان زندگی نامه این قهرمان دوران را مطالعه میکند به این امر متقاعد  
 میگردد که میوندوال همه فکر و ذکر و همه آرا و نظریات خود را وقف آبادانی و  
 عمران، رفاهیت، آسوده گی و سعادت مردم خود ساخته بود. او تا آخرین لحظه  
 حیات خود برای وطن خود مبارزه کرد. او در این راه جان سپرد.

## فصل هشتم

### «خلکوته ورځم»

شهید میوندوال تحت پروگرام فوق الذکر " نزد مردم میروم " به منظور آشنا شدن بااحتیاجات و ضروریات مبرم مردم به یک سلسله مسافرتها در ولایات کشور اقدام کرد.

این مسافرتها که بتأسی از خط مشی حکومت صورت گرفته از یکطرف رسیده گی از امور نقاط دوردست کشور بود تا از اجراءات مأمورین دولت واحوال مردم آگاهی حاصل شود و از جانب دیگر نظریات، افکار و پیشنهادات مردم شنیده شود و ضمناً مردم بالارزش های قانون اساسی آشنایی یابند و از طرف حکومت درباره تطبیق واحترام ارزش های قانون به مردم اطمینان داده شود.

روی همین هدف بود که شهید میوندوال باوصف مشغولیت های زیاد شباروزی در مرکز این زحمت رابدوش خود متحمل گردید و از نزدیک با مردم نقاط مختلف کشور ملاقات نمود. او میخواست تا مفهوم حکومت مردم توسط مردم را که در خدمت مردم قرار دارد به مردم توضیح نماید. او آرزو داشت تا مردم افغانستان باین امر متقاعد شوند که زمانی که حکومت توسط مردم توسط ولسی جرگه، توسط نماینده گان مردم و توسط دمشرانو جرگه که آنها نیز به حیث اهل خبره اعیان کشور در یکی از دو مجلس پارلمان مملکت رول بس عمده رادر سرنوشت، در تعیین پالیسی و خط مشی داخلی و خارجی کشور تعیین میکنند، انتخاب میشود در آن صورت در روشنی قانون اساسی و در پرتو پروگرامی که میوندوال شهید برای سعادت و رفاهیت مردم افغانستان در دل می پروراند حکومت افغانستان به مردم افغانستان تعلق دارد.

مادر این اثر عصاره ای از بیانات شهید محمد هاشم مبه دوال صدراعظم

افغانستان رادر ولایات مختلف کشور که باستناد از نوشته های "د افغانستان کالنی" سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۵ ترتیب و جمع آوری گردیده است به خدمت خوانندگان گرامی پیشکش میکنیم:

"شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم روز دوازدهم قوس عازم ولسوالی بهسود مربوط ولایت وردگ گردید و بعد از معاینه امور آنجا به کابل مواصلت کرد. همچنین بتاريخ ۱۹ قوس ۳۳ از ولایت لغمان بازدید نموده در اجتماعات جداگانه در ولایت متذکره بامردم درباره بلان های حکومت ومشکلات محیطی صحبت نمود. شاغلی صدراعظم به تاریخ نهم جدی ۳۳ از ولایت ننگرهار بازدید نمود. در جلال آباد از شعب مختلف دیدن نموده و در اجتماع پوهنتون ننگرهار بامحصلین چنین اظهار داشت:

"خطرهای امروزی، صلح جهان را تهدید میکند اما امید در این است که دفاع بشر پیشرفت علمی کرده وساینس معیار قضاوت بشر گردیده با این معیار ما به خطراتی مواجه نخواهیم شد، عقل وسنجش استقامت ماراتعیین خواهد کرد، اگر مادر ظاهر عصری میباشیم وطرز تفکر دل و دماغ ما عصری نمیباشند به اجتماع خود مؤثر واقع نخواهیم شد. ما باید احساسات ملی خود را تقویه کنیم زیرا احساسات در ما عشق وعلاقه برای خدمت بوطن وملت تولید می کند. باداشتن احساسات صادق شما میتوانید آرزوهای ملی خود را تبارز دهید. اگر يك ملت حرکت نمیداشته باشد اصلاً به زندگی خود مستقر نمیشود."

شاغلی میوندوال حین بازدید از ولایت ننگرهار پروژه های مختلف را افتتاح نموده و حین افتتاح دستگاه ترانسفارمردر شهر جلال آباد را ملاحظه نموده سنگ تهادب يك شفاخانه جدید رادر این شهر گذاشت. همچنان از فارم های زراعتی دیدن نموده و ضمن صحبت ها، مسئولین امور را به وظایف شان بیش از پیش متوجه نمود.

### بازدید از ولایت پکتیا

صدر اعظم افغانستان بتاريخ ۱۷ حوت ۳۳ به گردیز مرکز ولایت پکتیا مسافرت نموده و باین تعداد از شخصیت های آن ولایت مذاکره نمود و در بیانیه ای که در برابر محضر مردم ایراد کرد چنین اظهار داشت:

” جای خوشی است که امروز مادر همه امور زندگی کشور خود از مذاکره و تبادل نظر کار گرفته و پس از تبادل افکار بصورت مشترك وارد صحنه عمل می شویم. در گذشته مردم شجاع افغانستان با اتحاد کامل مقدراتش را تعیین می نمودند و امروز مادر زندگی ملی خود با دواصل روبرو هستیم. یکی زندگی اقتصادی ما و دیگری زندگی سیاسی و ما به هر دو امر علاقه مشترك داریم. در زندگی سیاسی در تمام نقاط افغانستان سهم شما از این لحاظ دارای اهمیت است که دیموکراسی در خون و شرابین شما ممزوج گردیده و سیستم آزادی دیموکراسی و جرگه در اینجا خوب پرورش یافته است. موضوع دیگری که نزد حکومت مهم و پر ارزش است تحول اقتصادی کشور میباشد که برای پیشبرد آن ما باید با هم یک دست و متحد شویم تا زندگی اقتصادی ما مرفه گردد. جهان در راه حفظ استقلال کشور های شان با مشکلات روبرو میباشد. آنچه ضامن حفظ استقلال کشور شده میتواند بلند بردن سوئه اقتصادی آن میباشد. همچنانی که حکومت متوجه این سؤال است جای خوشی است که مردم نیز متوجه این امر میباشند. در ولایت پکتیا برای انکشاف اقتصادی آن امکانات زیادی موجود است و در راه این انکشاف معاونت شما کمک خوبی کرده میتواند.“

شاغلی صدر اعظم افزود: ” حکومت اکنون آرزو دارد که در انکشاف و سابل معالجوی در گردیز و سایر نقاط پکتیا اقدام نماید. در ولایت پکتیا برای معارف آرزوهای زیادی موجود است و ما کوشش میکنیم این عطش مردم رفع گردد. در ولایت پکتیا منابع

اقتصادی زیادی موجود است. جنگلات پکتیا هم برای پکتیا وهم برای دیگر نقاط افغانستان منابع خوب اقتصادی شده میتواند اما از این جنگلات استفاده صحیح طوری باید بعمل آید که هم برای مردم مفید باشد وهم کوه ها وساحه های این سرزمین به دشت های خشك ویاير تبدیل نگردد. اگر از این جنگلات بصورت صحیح استفاده شود بازحمت کم سرمایه سرشاری بدست آمده میتواند. حکومت ومردم باید متوجه این امر باشند که برای غرس و تکثیر نهال وجنگلات مساعی زیادی بخرج دهند. ازراپورهایی که من آنرا مطالعه نموده ام برمی آیدکه درپهلوی توسعه جنگلات امکانات زهد برای انکشاف زراعتی دراین ولایت موجود است ویا همکاری وزحمت کشی جدی مردم شده میتواند که وضع زراعتی پکتیا خوبتر ویهتر گردد ویا انکشاف زراعتی ولایت پکتیا امور مالداري نیز در آنجا توسعه یابد.

شاغلی صدراعظم گفت: "جای خوشی است که ما برای پکتیا يك پروژه عمومی انکشافی به سلسله پروژه انکشاف منطقوی داریم ودر آن متخصصین خارجی کمک مینمایند."

شاغلی صدراعظم از همکاری مردم در اثنای مطالعات متخصصین خارجی در ولایت پکتیا اظهار خوشی نموده تذکر داد که تخمیناتی را که حکومت برای انکشاف ولایت پکتیا نموده است بالغ بر پنجاه وچهار ملیون مارك میشود. علاوه مصارف افغانی نیز برای آن ضرورت است و حکومت میکوشد تا برای این پروژه منابع ومدارك عایدی بدست آورد اما در این قسمت کمک مردم نقش بزرگی خواهد داشت."

شاغلی صدراعظم اظهار نمود: "مردم ولایت پکتیا میتوانند در این ولایت صنایع محلی را نیز رایج نمایند و این هم موضوعی است که حکومت آنرا در پلانهای انکشافی در نظر گرفته است."

شاغلی صدراعظم گفت: "این مطالبی بود که حکومت آنرا در پیشرو دارد و خواهد

کوشید تا در وقت تقدیم بودجه به ولسی جرگه و به کمک جمهوریت اتحادی آلمان که در اینجا از همکاری آنها یادآوری مینمایم به طرح يك پلان عمومی انکشافی در ولایت پکتیا موفق گردد.

بعد از آن شاغلی صدراعظم از دواير مرکزی و برخی از عمارات تحت ساختمان دیدن نمود.

### مواصلت به خوست

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم با همراهان شان و والی پکتیا ساعت ۲ بعد از ظهر ۱۷ حوت از گردیز وارد خوست شد. معاریف و مأمورین و اهالی خوست از شاغلی صدراعظم پذیرایی کردند. خوست شاروال وعده دیگری از اهالی خوست به شاغلی صدراعظم طی بیانیه های شان خیر مقدم گفتند. شاغلی میوندوال در محضر مردم بیانیه ای ایراد کرد و چنین گفت:

” مسرورم از اینکه فرصت یافتم از نزدیک باشما صحبت کنم. آرزوی من از این مسافرت، دیدن و ملاقات باشماست. بایکبار دیدن و یکبار ملاقات باشما تمام کارهای مشترک ما اجرا شده نمیتواند بلکه پسمانی های ما زحمات زیادی را ایجاب میکند و یا همت و صرف مساعی يك فرد و يك قوم و يك ولایت پیشرفت کشور میسر نمیگردد بلکه بذل مساعی و مجاهدت و عرق ریزی تمام افراد جامعه را ضرورت دارد. ما خوشحال و خوشبخت هستیم که يك ملت واحد و يك مملکت آزاد داریم و ملت و مملکت توسط خود ما آباد و معمور میشوند. ما به راهنمایی پادشاه خود و با داشتن حق خود و ارادۀ خود نمایندگان، وکلا و حکومت خود را انتخاب میکنیم. در این شکی نیست که در بین ما و مردم مافرق و تفاوتی وجود ندارد. همه ما يك وجود و يك دست میباشدیم. هدف ما، مرام ما و خط سیر ما برای رسیدن به يك هدف آنهاست

خدمت بخاک و مملکت میباشد. من شاهد احساسات عالی و سرشار شما هستم، احساساتی که مانند مرهم دردهای ملت و مملکت را التیام می بخشد.

شاغلی صدراعظم اظهار کرد: "ما به اینار وفداکاری و قربانی نیاکان و اجداد خود افتخار داریم و از بهروی آنها منحرف نخواهیم شد. این یکی از نعمات بزرگ و قابل افتخار ماست که اینها، عنعنات و روایات ما ما را به یگانگی، وحدت، اتحاد عمل توصیه میکند. باداشتن این سرمایه بزرگ ما حافظ خانه خود، دین خود، وطن خود ناموس خود بوده زندگی مرفه و آرامی راحت سایه پادشاه خود ایجاد میکنیم. برای ملك و وطن خود ما باید کار کنیم و زحمت بکشیم که این امر به اتفاق عمل در مدت نظر بهتر و خویتر میسر شده میتواند. درحالی که ما دارای نعمتی هستیم که باداشتن آن فقر و مایهات میکنیم بعضی عیوب اجتماعی نیز نزد ما موجود میباشد که باید آنرا از بیخ و بن برکنیم تا ما را بسوی غربت و بینوایی و عقب ماندگی نکشاند.

ما امروز بیدار شده ایم هیچ نوع مکر و فریب بیگانه در این بیداری ما رخنه وارد کرده نمیتواند. ما وظیفه خود میدانیم که اولتر از همه در تعقیب وحدت ملی خود قیام نماییم و بواسطه آن يك ملت متحد، آباد، معمور و آرام را بوجود بیاوریم.

شاغلی صدراعظم تذکر داد: "جای بسیار خوشی است که امروز درخوست شاگردان زیادی در مکتب درس میخوانند. اینها که فردا به حیث جوانان تعلیم یافته در شقوق مختلف حیاتی شامل کار میشوند برای آبادی و عمران ملت و مملکت مصدر خدمت میگرددند."

شاغلی میوندوال اظهار داشت: "همین طور که حیات امروزی ما از فردای ما تفاوت دارد، زندگی امروز ما نیز از دیروز فرق میکند بناء ما باید سعی کنیم که طوری زندگی کنیم که از یکطرف مشکلات ما کم شود و از جانب دیگر آینده بهتری در قبال ما باشد."

شاغلی صدراعظم بعد از ظهر روز ۷؛ حوت ۳۳ به مکتب میخانیکی خوست رفته

کارهای عملی شاگردان راملاحظه نمود و همچنان قبل از ظهر روز ۱۸ حوت از فارم زراعتی صحراء، پروژه های مجادله ملاریا، عمارت هتل خوست و بعضی از باغهای زراعتی آنجا دیدن نموده و از آنجا به ولسوالی جانی خیل منگل وارد گردید.

### ورود به ولسوالی جاجی

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم بعد از بازدید سه روزه از گردپز، لوی ولسوالی خوست و مربوطات آن وارد ولسوالی جاجی گردید. متخصصین جمهوریت اتحادی آلمان که در پروژه انکشاف پکتیا کار میکنند باشاغلی میوندوال در چمکنی ملاقات نمودند و راهبرهای ابتدایی رادرمورد پروژه انکشاف پکتیا به شاغلی صدراعظم گذارش دادند. صبح روز ۱۹ حوت ۴۴ قبل از حرکت جانب ولسوالی جاجی شاغلی میوندوال از پروژه انکشاف ولسوالی قشله عسکری و باغ ملکی و عسکری چمکنی در حالی که از طرف مأمورین مؤظف توضیحات داده می شد دیدن نمود.

ظهر روز ۱۹ حوت ۴۴ شاغلی محمد هاشم میوندوال از طرف اجتماع کنیری از اقوام مختلف جاجی و بعد از ظهر از جانب احمدزایی، طوطی خیل، منگل و ولسوالی سیدکرم با گرمی و حرارت استقبال گردید.

شاغلی صدراعظم در بین جمعیت بزرگی از اقوام مختلف ولسوالی سید کرم گفت: " تفرقه، جهل و بیسوادی دشمن سرسخت و تباہ کن جامعه ما میباشد که ما باید با عزم قوی، همت بلند و نیروی خلل ناپذیر در مقابل این امراض مدہش اجتماعی مجادله کنیم. مادر زندگی خود خواسته های زیاد و بیشمار داریم و باید به خواسته های مردم خود جواب بگوییم. ما میتوانیم با مرور زمان با مجاهدت و سعی خود و زحمت کنشی خود این مشکلات را رفع کنیم و برای برآورده شدن آرزوهای فردی



واجتماعی نایل آیم. ما باید از وقت و زمان استفاده اعظمی نماییم و نگذاریم که فرصت به هدر و بی‌اغفلت از دست ما برود ما باید کار کنیم و زحمت بکشیم و آنچه که در توان ما باشد آنرا صرفه و دریغ ننماییم. حکومت همیشه در کوشش است تا آنچه در توان دارد برای آرامی و راحت شما کار کند اما مشکل اینجاست که ما بسیار پسمانده و عقب افتاده هستیم.

شاغلی محمد هاشم میوندوال افزود: " ما باید طوری سخن بزنیم که با عمل توأم باشد. گفتار خالی برای ما اطمینان نمیدهد و قایده نمیرساند."

شاغلی میوندوال هنگامیکه تقاضای مردم جاجی را در مورد انکشاف و توسعه معارف و پروژه های زراعت و انکشاف دهات استماع نمود به آنها اظهار داشت: " حکومت سعی دارد بصورت متوازی برای ارتقای سوئیۀ مکتب ها اقدام کند و مکاتب مسلکی برای تربیۀ پرسونل در شقوق مسلکی تأسیس نماید. یکی از این مکاتب مسلکی خواهد توانست جوانان بختيار در قسمت بهره برداری از جنگلات، احبا و تکر آن تربیه نماید."

شاغلی صدراعظم گفت: " آرزوها و تمنیات مردم مادر هر گوشه و کنار مملکت فراوان میباشد و حکومت حتی الوسع برای برآورده شدن این آرزوها بصورت متوازن سعی خواهد نمود."

صدراعظم محمد هاشم میوندوال از جنگلات کوه ضدیر، شفاخانه ملکی وزارت صحیه دیدن نمود. شاغلی صدراعظم روز ۱۹ حوت ۳۴ وارد گردیز شد و در عرض راه از بند ملتقو دیدن نمود. بعد از ختم مشاهدات خود درخواست شاغلی صدراعظم به مرکز ولسوالی جانی خیل وارد گردید. بعد از آن شاغلی صدراعظم به ولسوالی چمکنی رفت که در آنجا از طرف هزاران تن از باشندگان استقبال گردید. مستقبلین در بنایه های خود از توسعه معارف، از دیاد پروژه های انکشاف زراعت طرفداری نموده اظهار توقع کردند تا مکاتب آن منطقه به سوئیۀ لسه ارتقا یافته و در آن لبله

دایر گردد. آنها همچنان توقع کردند تا در آنجا بندهای ذخیره آب اعمار گردد...  
 شاغلی صدراعظم در بیانیه خود اظهار داشت: "پیشرفت، ترقی و بهبود وضع زندگی هر قوم و هر منطقه وابسته به پیمانۀ زحمت و فعالیت مردم آنست زیرا هر قدری که افراد يك جامعه بیشتر مؤثر کارکنند بهمان اندازه واجد زندگی مرفه و آرامتر میشوند. و وقتی که ما ایمان و عقیده خود را متین و استوار بسازیم آنوقت ما از بهترین و برجسته ترین اقوام محسوب میشویم و ما با قربانی‌های نیاکان ما با داشتن استقلال بسوی ترقی و آبادی قدم های متین می گذاریم. چیزی که امروز ما نیازمند و محتاج آن هستیم سعی و مجاهدت و کار و زحمت کشی و تفکر میباشد که توسط آن ما میتوانیم از یکطرف آنهمه ضرورت و نیازمندی خود را در داخل مرفوع سازیم و از جانب دیگر دست احتیاج و نیاز ما از خارج نیز کوتاه باشد. ما آرزو داریم هر فرد ملت افغان به تنهایی با همدستی هم متوجه کار و فعالیت باشد تا بتواند بواسطۀ آن آرام و مرفه و آباد زندگی نموده از هرگونه تجاوز و صدمه در امان باشد. اگر ما با هم متفق و متحد گردیم آن وقت خواهیم توانست به تشریک مساعی در خدمات اجتماعی سهیم شویم. خوشحال هستیم که امروز باشما از نزدیک صحبت میکنم حکومت همیشه متوجه احوال و طرز زندگی شما بوده سعی میکند حتی الامکان برای آرامی، راحت و بهبود وضع زندگی شما خدمت کند."

شاغلی صدراعظم در محضر مردم منگل گفت: "از دیدن شما نهایت خوشحال و مسرور هستیم. ما باید متوجه معارف باشیم. علاقمندی شما در مطالبۀ معارف بهتر موجب تشویق حکومت میگردد. فرزندان شما باید حرفه های مفید را تحصیل کنند و حکومت باید وسایل آنرا برای شان فراهم نماید. شما به اشخاص فنی احتیاج دارید که باشما در طرز استفاده از جنگلات و تکتیر آن و جلوگیری از ضایعات و یا از بین رفتن جنگلات کمک کند و در امور معیشت و اجتماعی شما با ساختن افزار و آلات و بوجود آوردن صنایع روستایی و دستی با شما کمک نماید. تعلیمات حرفوی

از هر حیث برای شما مفید است و باید به آن متوجه باشید تا فرزندان شما پس از فراغت از تحصیل به درد شما خورده بتواند.

ضمن استقبال از شاغلی میوندوال يك تعداد وكلاى ولايت پكتيا در ولسی چرگه بیانیه های ایراد و از الطاف اعلیحضرت پادشاه و همچنان از توجه حکومت برای بهبود وضع زندگی مردم آن منطقه اظهار قدردانی نمودند.

۲۰ حوت ۱۳۳۳

صدر اعظم محمد هاشم میوندوال در

لوی ولسوالی ارگون، ولسوالی زرمت و ولسوالی گومل

چند تن از نمایندگان اقوام مذکور حین ورود شاغلی صدر اعظم به ولسوالی های شان در بیانیه های خیر مقدم خود از توجه و الطاف اعلیحضرت اظهار تشکر نموده گفتند: "جای خوشبختی است که امروز حکومت ما شب و روز برای ترقی و انکشاف، آرامی و راحت طبقات مختلف مردم ما کار میکند و زحمت میکشد. آنها به حکومت وعده دادند که از بلانها و پروژه های انکشافی دولت حسن استقبال نموده برای تطبیق و عملی ساختن آن هر گونه آمادگی دارند."

شاغلی صدر اعظم در بیانیه ای که در محضر مردم لوی ولسوالی ارگون ایراد کرد چنین اظهار داشت: "ما امروز به يك پیشرفت و ترقی فردی و اجتماعی نیازمند هستیم ولی این نیازمندی ما وقتی مرفوع خواهد شد که به همدستی و تشریک مساعی و خلوص نیت دست بدست هم بدهیم. ما باید برای ملت و مملکت خود مصدر خدمت شویم. ما باید بیدار و فعال باشیم و دردهای عقب ماندگی و پسمانی خود را خود بخود درک و برای مداوی آن سعی کنیم. حکومت کوشش میکند برای

بلند بردن سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی شما و سایر نقاط کشور کار کند و زحمت بکشید امامشکل است که حکومت با مردم توانسته باشد به تنهایی کارهای بزرگی را انجام داده بتواند. حکومت امروز وظایف و مسئولیت های بزرگی دارد که شب و روز برای انجام این وظایف و تکالیف مصروف میباشد. حکومت سعی دارد پلنها و پروژه های نافع و سودمندی برای ارتقای سوبه زندگی افراد ملت طرح کند.

شاغلر صدر اعظم متبهد به ولسوالی زرمٲ رفته و از طرف جمعیت انبوهی استقبال گردید. شاغلی مېوندوال به اهالی ولسوالی زرمٲ گفت: " هدف من ووزرای کابینه از مسافرت هادر داخل کشور این است تا باطرز زندگی و مشکلات و پراپلم های مردم آشناشویم. حکومت این مشکلات و مسایل راعمیقانه مطالعه نموده وحتی الوسع خواهد کوشید برای رفع آن کمک کند. ولی حکومت نمیتواند به تنهایی به همه این خواسته ها و آرزوها جواب بگوید زیراوقتی میتوان بابن مشکلات غالب شد که حکومت وملت بصورت متوازن دوش بدوش برای مرتفع ساختن آن کار نماید و زحمت رابرخود هموار سازد."

محمد هاشم مېوندوال صدر اعظم افغانستان قبل از حرکت جانب ارگون از قوریه جنگلات درگردیز دیدن بعمل آورد.

### محمد هاشم مېوندوال صدر اعظم

#### درولایت مزارشریف

بتاریخ اول حمل سال ۱۳۳۵ محمد هاشم مېوندوال صدر اعظم در مراسم مهله گل سرخ مزارشریف اشتراك نمود. شاغلی صدر اعظم درروضه شاه ولایت ماب به مردم چنین گفت:

”به تأسی از ارشادات اعلیحضرت همایونی دعا میکنیم که سال نو برای شما مردم افغانستان ویرای همه مردمان جهان سال موفقیت، سال برادری و برابری و سال صلح و آرامی باشد. ما امروز مقدم بهار و سال نو را با مراسم عنعنوی در این شهر باستانی استقبال میکنیم. ما به حیث يك ملت باید به مراسم عنعنوی خود پایند باشیم عنعنات و عادات ملی خود را حفظ کنیم مخصوصاً که مراسم سال و تحول زمان را در گذشته و امروز همیشه بامیله ها و حرارت و ورزش های ملی، سبورت ها و اظهار شادمانی و با اظهار حیات استقبال نموده ایم. مراسمی که در تمام اکتاف مملکت برای استقبال سال نو و بهار نو داریم برای آن است که با تغییر فصل و زمان یکبار دیگر اظهار حیات نموده و موجودیت و زندگی خود را با نشاط طبیعت تطابق بدهیم خود را با حیات و یازمان و با تغییر زمانه و چهار فصل موافق ساخته و یاز زندگی خود فعالیت نو، نشاط نو، رمق جدیدتر و حیات جدی تر را بکار خود بکارآبادی و سرسبزی مملکت خود بیش از پیش مصمم بوده بخود و به کار خود اعتماد داشته باشیم. در مراسمی که در اطراف مملکت برای استقبال سال نو شکل میله ها و نمایش و ورزش ها و سبورت های ملی موجود است باید بیشتر علاقه بگیریم. اینگونه فعالیت سبب اتحاد، نزدیکی، يك جهتی و محبت بین مردم مامیشود و ما در قبالت و ظایف مادر برابر جمعیت و توده جوانان و پیران ملتفت میسازد. و ما را به مشاعر، عنعنات زندگی ملی و آینده ما بیشتر متوجه میسازد. یکی از این مراسم میله گل سرخ مزار شریف است که سال یکبار تجلیل میشود و طی آن مردم از همه اطراف مملکت با هم جمع میشوند تا با هم بشناسند و با هم ببینند. فلسفه در این چیز يك فلسفه ملی و اجتماعی است و باید ما آنرا درک کنیم. خوش بختی است که این مراسم در آستان شاه ولایت مآب که مزار با فیض ایشان از افتخارات کشور ماست انجام میگردد و در این موقع مردم از دیار دیر و از خارج کشور نیز با ما اشتراک مینمایند.“

شاغلی میوندوال گفت: "گذشتگان دین اسلام کمک و استعانت را غیر از بهارگاه خداوندی جایز نداشته است و لهذا ما باید خود را از چیزهای که ما را از اساسات مقدس دین منحرف میسازد جدا نموده و دارای عقاید پاک و منزه باشیم. امیدوار هستم با سال نو تصمیم نداشتن و برای مملکت و آبادی آن کار کنیم. یگانه راه نجات برای ملت ها دمیدن روح کار در آنهاست و ما باید هم در قسمت زراعت و هم در قسمت صنعت بکار متوجه باشیم و وسایلی را که بدست خود داریم بکار بیاوریم. امید است مردمی که توان دارند خواه توان مالی و خواه توان فکری با آوردن وسایل جدید مملکت را بطرف صنعت رهنمونی کنند تا ضروریات اولیه مادر خود کشور ساخته شود. امید است آنهایی که توان دارند با آوردن وسایل ماشینی و برقی و وسایل استخراج آب از زیر زمین زراعت را بصورت مفیدتر و عملی تر در مملکت عام بسازند تا از یکطرف مشکلات کمی آذوقه را رفع کنند و هم به صادرات ما بیافزایند. ما می بینیم که خوشبختانه در بین مردم ما سرمایه موجود است ولی سرمایه به هدف حقیقی خود بکار نیافتاده و آنرا به هدف های عاطل و غیر تولیدی صرف میکنیم. ساختمان عمارات منفعت به اقتصاد ملی ندارد. این نوع سرمایه گذاری تولیدی نبوده باید کوشش کنیم که سرمایه های ما براه های مصرف شود که دارای قدرت تولیدی بیشتر باشد و لو منفعت تجارتي آن در اول کمتر باشد ما باین ترتیب می توانیم در آبادی و اقتصاد کشور خود سهم بگیریم. خوشبخت هستم که در اینجا جمعیت بزرگی از همه اکناف مملکت موجود است و ما با ایشان یکجا فرمایشات اعلیحضرت پادشاه خود را میشنویم و تصمیم خود را برای فعالیت و دمیدن يك روح نو برای سال نو تازه میکنیم. از خداوند آرامی و سعادت مملکت خود را در تحت سایه پادشاه محبوب خود و ترقی خود همه شئون اجتماعی را خواهان هستیم.

### با معاریف سمنگان

شاغلی صدراعظم در ملاقات با معاریف سمنگان و ولسوالی های مربوط به ولایت بلخ آنها را به تأسیس کوپراتیف های مالداری، ترویج و توسعه قره قل، تورید دسستگاه های برس، علف برای نگهداری آن در زمستان، توسعه زراعت و مالداری تشویق کرد... محمد هاشم میوندوال صدراعظم به معاریف ولایت سمنگان و ولسوالی های نهر شاهی، چاربولک، چارگنت، بلخ، دولت آباد و ایهالی چمتال، شور تپه و شولگره گفت: "آرزوی حکومت اینست تا از تمام ولایات بصورت متوازن رسیدگی کند. حکومت با وجود مشکلات پولی باز هم برای آرامی و رفاه شما میکوشد."

شاغلی میوندوال مرام مسافرت های شانزاد داخل کشور آشنا شدن با احتیاجات و ضروریات مردم و انمود کرد. موقعی که شاغلی میوندوال با معاریف ولسوالی نهر شاهی حرف میزد به آنها وعده داد که اگر خود مردم ویا کوپراتیف ها، ماشین های برس و علف وارد کنند حکومت به آنها هر نوع همکاری خواهد کرد تا از قلت مواد خوراکه برای حیوانات در زمستان جلوگیری شود."

همچنان شاغلی میوندوال به مأمورین مربوط هدایت داد تا درباره حفر چاه های عمیق و نصب بمب های آب کش در ولسوالی چاربولک مطالعه نمایند تا شکایت مردم آن از ناحیه کم آبی مرفوع گردد.

معاریف بلخ حین ملاقات با شاغلی صدراعظم خواهش نمودند تا برای شهر بلخ نقشه تهیه گردد و هم آرزو نمودند تا در نرخ پخته تزئید بعمل آید.

شاغلی صدراعظم اظهار داشت: "با وجودی که تزئیدن نرخ پخته بر بودجه دولت فشار وارد میکند با آنها حکومت يك اندازه تزئید در اد نرخ پخته قبول میکند. حکومت میکوشد تا به احتیاجات مردم مخصوصاً از ناحیه ازدهاد مکاتب و لیسه ها

بیشتر جواب بگوید.

شاغلی محمد هاشم مهبودوال صدراعظم در محضر جمعیت بزرگی از اهالی شهر مزار شریف اظهار نمود: "امروز برای حفظ آزادی و استقلال و تعمیر مملکت و رفاهیت مردم وظایف بیشتری بدوش داریم. این وظایف بالای پیر و جوان. زن و مرد ما بصورت مساوی تقسیم میشود. مادر هر گوشه و کنار محیط ما بهره‌سرم که باشد در مقابل محیط بزرگتر خود که مملکت و اجتماع عمومی است وظایف سنگین داریم و این وظیفه باید متوجه يك استقامت باشد، استقامت اینکه خانه و طرز مردم خود را آباد و معمور نگاه کرده بتوانیم و تحت سرپرستی و قیادت پادشاه خود خیر و سعادت مردم خود به وجایب ملی خود و مطابق به احتیاجات و شرایطی که روز و عصر بالای ما میگذارد باید بتوانیم که از عهده این وظایف برآیم."

شاغلی صدراعظم برای بازدید ولایت بلخ روز دوم حمل ۳۵ وارد شهر مزار شریف شد. شاغلی صدراعظم در مدخل شهر مزار شریف از طرف اهالی، مأمورین و شاگردان معارف پذیرایی گردید. شاغلی صدراعظم بیانات خود را در باغ حضور ایراد کرد.

شاغلی صدراعظم گفت: "مردم زحمت کش و فعال این ولایت باستانی همواره در مقابل حکومت خود احساسات دوستانه و محبت و فداکاری و برادری داشتند و مظهر آنرا امروز یکبار دیگر تجدید میکنند. ولایت باستانی بلخ و فرزندان آن همان طوری که در افغانستان سهم فعال و درخشانده داشتند اکنون هم وقتیکه از یکطرف زیربنای سیاسی و اجتماعی افغانستان ریخته میشود و از جانب دیگر زیربنای اقتصادی افغانستان تکمیل میشود سهم مردمی که امروز در محضر آنها قرار دارم بزرگ، تابناک و قابل اعتماد و اتکاء خواهد بود. مادر گذشته وظایف خود را در برابر مملکت و کشور خود بخوبی انجام داده ایم. شرایطی که تاریخ برای گذشته گان ما وضع کرده بود و نیاکان ما در مقابل آن بخوبی ایستادگی کردند و امانت آزادی،



استقلال و تمامیت مملکت را بصورت صحیح و درست به ما سپردند. مجادلهٔ مادر تحت شرایط تغییر یافتهٔ کنونی به همان شدت و فداکاری و صمیمیت سابق باید دوام داشته باشد.. وظایف ما اتحاد نظر و عمل را میخواید. عنصر مهمی که سبب نجات و سبب ترقی ملت ها میگردد عبارت است از وحدت، اتفاق، همفکری و داشتن نظر متحد. سؤال در اینجاست که چرا باید نظر متحد نداشته باشیم در حالی که هدف و مقصد ما یکی است. هدف ما ترقی و تعالی و رفاه مردم است. مقصد ما حفظ استقلال، آبادی و سعادت مملکت میباشد. لهذا برای داشتن يك هدف واحد و مشترك باید دارای فعل و نظر مشترك هم باشیم. با اتفاق نظر و عمل اساسات ملی و وطن خود را اساساتی که نزد گذشتگان ما مقدس بود و نزد ما هم مقدس است در قانون اساسی خود گنجانیده ایم. ما باید مطابق با ارزش های که در قانون اساسی خود داریم در مقابل مملکت و ملت و وظایف خود را انجام بدهیم. در این صورت يك جامعهٔ خوشبخت بوجود آورده خواهیم بود. مفهوم بزرگی که قانون اساسی ما بدور آن چرخ میخورد عبارت از تأمین وحدت ملی است. وحدت ملی و یگانگی قوم و مردم یگانه قوت بزرگی است که مملکت را از بلیات داخلی و خارجی نگاه کرده میتواند. مادر گذشته فداکاری و ایثار نمودیم. فداکاری و ایثار ما متوجه این بود که مملکت خود را از بلیات نگاه کنیم. امروز هم باید در مقابل حفظ وحدت ملی ایثار و فداکاری از خود بخرج بدهیم. و این ایثار و فداکاری باید متوجه این باشد تاخیر برادر همسایه همشهری و هم وطن خود را بر خیر خود مرجح بدانیم.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم افزود: "من در این موقع از این که فرصت ملاقات باشما برای من میسر شد اظهار شکران و دعا میکنم که خداوند همهٔ ما را در آرزوهای که برای ترقی و تعالی مردم و کشور خود داریم مؤفق داشته باشد و همه افکار و اعمال ما را متوجه ترقی و سعادت کشور و مردم ما بسازد. در این موقع که سال رو به ختم است و از فردا صفحهٔ جدیدی در زندگی فردی و اجتماعی خود آغاز

میکنیم امید ما اینست که به رهنمایی پادشاه محبوب ما وبه همت هر يك از شما به حمایت ارزش های معنوی که در ما نهفته است بتوانیم سرازردا صفحه جدید و پر افتخاری رادزندگی فردی واجتماعی خود استقبال کنیم.

شاغلی صدراعظم ساعت ۳ بعدازظهر قسمت دوم دستگاه تولید روغن نباتی فابریک؛ شرکت صنعتی باختر رادرجنوب شهر مزارشریف افتتاح نموده سپس از شعب مختلف فابریکه دیدن نمود. شاغلی صدراعظم بعداً از "دسخی صنعتی لمتد مؤسسه" درحالی که ازطرف رئیس ومنسویین آن توضیحات داده میشد دیدن کرد. شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم بتاریخ دوم حمل ۳۵ سنگ تهدای مرکز تصفیة گازرادرساحه یتیم تاق وخواجه گوگردک گذاشت.

شاغلی میوندوال دربیانیه مفصل ومشرح خود اظهار داشت: "خوشبختانه درقسمت زراعت امسال حکومت مؤفق شده است يك تعداد تراکتورهای درآینده قریب واردکنند ویمردم توزیع نماید. شاید قیمت تراکتورها برای يك نفردهقان زیاد باشد ولی امکان آن موجود است که چند نفر باهم دست اتفاق داده واین تراکتورها را که يك ماه بعد خواهد رسید بدست بیاورند ویدین صورت عرق ریزی خود رادراه زراعت مملکت نافع تر ومثمر تر سازد. درپهلوی این مطابق خط مشی حکومت درنظر است که درپلان پنجساله سوم اقتصاد کشور متوجه به کارهای شوم که نتایج آن کوتاه تر وعملی تر باشد. دردوپلان پنجساله اول حکومت به کارهای ضروری متوجه بود که نتایج تولیدی نداشت. امیدما اینست که حکومت ومردم به کارهای متوجه شوند که تولیدات راخواه درفن زراعت وباصنعت بیشترسازد."

شاغلی صدراعظم افزود: "درموقعی که شما نسبت به حکومت خود اظهار همکاری میکنید برای حکومت موجب تشویق است امید است مردم بتواند وسایل وذرایع خود راباتفاق هم ویاتشکیل اتحادها به قسمی بکاراندازند که برای محیط

شان نافع باشد و توجه حکومت را جلب کرده بتواند که کمک های تخنکی و مساعدتی که لازم باشد در راه پیشرفت کارهای شان به آنها داده شود.

” توجه به قانون اساسی و توجه به ارزشها و قسمت های معنوی که در قانون اساسی مندرج است از وظایف اولیه ماست. یکی از این ارزشها داشتن احترام و انقیاد به قانون است. يك مملکت وقتی از راه قانون اساسی پیش می رود و وقتی از شرایط دیموکراسی بهره مند میشود که پایند به قانون باشد. دیموکراسی آوردن حکومت مردم شرط اول برای حفظ و بقای خود دارد. این است که مردم پایند به قانون باشند چونکه قانون در مملکت نظم و آرامش و عدالت را تأمین میکند اگر پایندی به قانون موجود نباشد دیموکراسی و عدالت اجتماعی تأمین شده نمیتواند و آرزوهای قانون گذاران، عدالت خواهان و آرزوهای اعتدال پسندان به مملکت عملی نمیشود. وقتی که ما به قانون پایند بودیم و وجود خود را شناختیم و جایب خود را در مقابل قانون تشخیص کردیم ما به طرف يك جامعه مرفه پیش میرویم آزادی و شرایط زندگی برای ما نه تنها حقوق وضع میکند که عبارت است از حقوق و شرافت بشری و حقوق مردم و شناختن حقوق نسوان و حقوق جوانان و پسران و حقوق زارع و کارگروزمیندار است ولی از طرف دیگر بالای ما و جایب هم میگذارد و ما باید و جایب دیموکراسی و جایب قانون اساسی را هم بدانیم. ارزش دیگر قانون اساسی وحدت ملی و برابری در مملکت است که باید به آن متوجه بود. وظایف وحدت ملی و یگانگی ملی را در مملکت مستحکمتر بسازیم و به خود و بیگانه ثابت کنیم که ما ملت واحد هستیم در تحت رهبری پادشاه خود و یابپروی از دیانت مقدس خود بندگی و نیایش از ایزد متعال براه راست روان هستیم. ماتحت لوای اسلامیت و افغانیت همه يك قوم، يك مردم و يك جمعیت هستیم. برای من جای خوشبختی است که سلام ها و تمنیات نیک اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان را به شما میرسانم و توأم با تمنیات و پیام های رعیت پرورانه اعلیحضرت همایونی آرزوهای شانرا که برای

آرامی و ترقی و سعادت شما و همه مردم افغانستان دارند در محضر شما ابلاغ میکنم و دعا مینمایم که مطابق با آرزوهای مردم ما و مطابق با اراده حکومت برای ترقی و تعالی و سعادت ملت ما کامیابی های نصیب ملت ما گردد و مردم افغانستان آرام آسوده، مأمون و مصئون باشند.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم به روز اول حمل ۳۵ روز دهقان را در بارک شادپان مزار شریف افتتاح کرد. شاغلی صدراعظم ضمن بیانیه ای گفت: "امید دارم مراسم روز دهقان و نهال شانی در سرتاسر افغانستان امسال به نیت آباد ساختن و زیبایی وطن و به نیت معموری افغانستان بیشتر از سال های گذشته استقبال شود. هر کس با علاقه و جدیت به سهم خود نهال غرس نماید تا به سهم خود به سرسبزی وطن خدمت کرده باشد. ما هر سال روز دهقان و روز نهال شانی را تجلیل و تجدید میکنیم ولی در این کار وقتی موفق خواهیم بود که هر سال سعی و خدمت مادر راه سرسبزی مملکت نسبت به سال گذشته بیشتر باشد. ما همیشه در چند سال گذشته عادت داشتیم که به کارهای اقدام کنیم که بما نتیجه قوای روزمره بدهد و به کارهای که صبر و حوصله وقت و فرصت بیشتر را ایجاب مینمود کمتر منعمک بودیم. شاید این کوتاه نظری در نزد ماعمدی نبوده است و ضرورت و احتیاج همیشه ما را به کارهای متوجه ساخته است که شاید نتیجه قوری آن بطرف قناعت دائمی ما بود ولی ما باید امروز ملتفت باشیم که همواره وظایف دوگانه پیشروی خود داریم. وظیفه اول ما اینست که احتیاج اولی و حیاتی خود را رفع کنیم و وظیفه دوم آن است که در بهلوی مرفوع ساختن احتیاجات شخصی خود ما به قسمی انجام وظیفه کرده باشیم که برای آینده هم حاصلی ازان باقی ماند."

شاغلی میوندوال گفت: "عدم توجه به نهال شانی در گذشته به همین علت بود که حوصله انتظار را برای به ثمر رسیدن درخت نداشتیم ولی امروز نمی توانیم به چنین اهمال رفع مسئولیت بکنیم برای اینکه می بینیم زمین سبز در کشور ما زیاد نیست

وحتی می بینیم زمین های که درگذشته آباد و سرسبز بوده به زمین های خاره و یابرد تبدیل شده است و اگر ما به این امر توجه نکنیم قسمت اعظم مملکت ما لامزروع باقی خواهد ماند. متأسفانه در اثرواقعات تاریخی درگذشته ذرایع و وسایل ذخیره آب و آبیاری اکثراً در اثر هجوم های تاریخی از بین رفته است اگر ماسرنوشت اراضی مستعد خود را پیش از این بدون استفاده بگذاریم رفته رفته به ریگستان و صحرا تبدیل خواهد شد و حتی کوششی که ما قبلاً برای آبیاری میکنیم می بینیم که فرو گذاشت در اعصار گذشته استعداد های اراضی و یک قسمت استعداد های خاصی را در قسمت مملکت ما قسماً از بین برده است که اگر امروز ما بوسایل تخنیک و صنعتی آب را بالای آن رسانیده نتوانیم باز هم استفاده لازم از آن گرفته نمی توانیم. زمین ها با سرعت به شوره زارها تبدیل میگردد و علت اینست که مادر گذشته نتوانسته ایم در راه حفظ استعداد خاک با توسعه زراعت و نهال شانی خدمت بکنیم از آن جهت امروز وظیفه بزرگتر داریم که باغرس نهال و پاکوشش در توسعه زراعت برای حفظ استعداد موجوده خاک های زراعتی در آینده کار و خدمت کنیم و ازین راه پروژه های را که برای آبیاری میداشته باشیم و باطلان های را که برای توسعه علف چر در نظر میگیریم کار و زحمت ما در این راه مثمر واقع شود. در این موقع که جمعیت زیادی از دهقانان برای استقبال از روز دهقان جمع هستند امید ما اینست که بتوانیم در بهبود احوال دهقان و بوجود آوردن شرایط مساعد برای زندگی دهقان ها به شرایط مساعد برای بوجود آوردن مقرراتی که ارتباط آنها را بین یکدیگر با اساس عدالت اجتماعی استوار بسازد موفق گردیم و دهقان همانطوری که در راه آبادی و سرسبزی مملکت کار میکند در راه تهیه محصولات مربوط به آذوقه و محصولات صادراتی زحمت میکشد ایشان هم آبرومند، راحت و مسعود باشند. این راه همکاری همه طبقات به استعانت فکری آنها و متوجه بودن آنها به وجایب امروز از شرایط لازمی و ضروری زندگی میباشد.

شاغلی صدراعظم گفت: " باید رشته برادری و همکاری را در بین خود مستحکمتر بسازیم و ارتباط خود را با برادرهای خود در هر گوشه ای از مملکت که باشد صمیمی و نزدیک بسازیم، ملت و مردم خود را به حیث يك وجود و به حیث يك قسمت از هدف و يك واحد شناخته و خود را جز يك واحد عمومی که مملکت ماست بدانیم و مثل عضو يك جسم وظایف خود را در مقابل جسم بزرگتر خود تشخیص کنیم و آنرا به امانت و صداقت انجام دهیم و بفهمیم راحت ما و آسایش ما در راحت مردم مملکت ماست و آسودگی ما در آسودگی ملت ماست. ترقی و خوش بختی ما در ترقی و خوش بختی عموم مردم افغانستان میسر است و لهذا احساسات ما باید متوجه این باشد که اساسات و وحدت ملی را در مملکت عام کنیم. حسن معاونت، مساعدت و معاضدت را در بین مردم تقویه نماییم و بفهمیم که ترقی و انکشاف و پیشرفت همانطوری که يك امر ضروری است همانطور هم لازم است که ترقی و انکشاف مملکت ما بصورت متوازن در همه جوارح و اعضای مملکت یعنی در همه گوشه ها و قسمت های کشور پیش میرود."

شاغلی صدراعظم گفت: " جای خوشبختی است که ما می بینیم در بعضی قسمت های پیشرفت های ما سریع است و در بعضی قسمت ها استعداد های بیشتری برای ترقی موجود است و در بعضی قسمت ها محصولات اقتصادی و سرمایه بیشتری برای ترقی و انکشاف موجود است ولی مادر نظر داشته باشیم که توجه مادر قسمت های پس مانده تر زیادتر باشد در غیر آن با وجود آمدن عدم موازنه در ملک و در اوضاع اجتماعی مشکلات ما در همه قسمت ها فزونی خواهد یافت. ما نمی خواهیم که سرعت انکشاف را یکطرف متوقف بسازیم بلکه آرزو مندیم طرف دیگر را نیز بهمان پیمان برسانیم. ولی از طرف دیگر وظایف قسمت های پیشرفته اینست که با سعی، کوشش و همکاری در سرعت دادن انکشاف در قسمت های نهایت پسمانده و نهایت محروم يك سعی عمومی و يك جهاد عمومی را شروع کنند."

شاغلی صدراعظم گفت: " همانطوری که امروز کشورهای بزرگ دنیا باوجود استعدادهای بزرگ اقتصادی ونظامی بازهم خاطرجمع نیستند ودر گوشه های دنیا که در آنجا انکشاف بعمل نیامده است در رساندن کمک های اقتصادی وتخنیکی بین هم مسابقه میکنند پس بر ما نیز لازم است در صورتی که در استعداد و توان ما وقدرت ما باشد به گوشه های پس مانده مملکت خود از دیگران بیشتر کمک کنیم ومساعدت بعمل بیاوریم. حکومت خوش است با بسر رسیدن پروژه شاهراه سالنگ وشروع شدن فابریکه های کود کیمیایی وبرق ولوله کشی وامثال آن در ولایات شمال يك قسمت کارهای لازمی برای ولایات شمال کشور انجام داده شده است. امید ما اینست تا با سعی واشتراك مردم پیشرفت های بیشتری در تولید محصولات زراعتی وبهبود محصولات مالداری واقتصادی انجام شود. حکومت زیادتیر کوشش دارد که استعدادا توانایی وسرمایه خود مردم بکار افتاده وحکومت در جای که لازم باشد به آنها مساعدت وراهنمایی کند نه اینکه همه کارها را بخود منحصر بسازد و به مردم موقع فعالیت نباشد."

شاغلی صدراعظم افزود: " از پروگرام حکومت وخط مشی که مورد تصویب ولسی جرگه ومشرانو جرگه واقع گردیده است سیاست وروش حکومت در امور اقتصادی يك روش متوازن ومختلط است وهمانطوری که سرمایه عمومی در کارهای اقتصادی مملکت سهم میگردد آرزوداریم سرمایه های خصوصی نیز در کارهای مملکت سهم داشته باشد ومردم استعداد مالی، فکری ومدنی خود را برای ترقی مملکت بکار بیاورند وحکومت مشوق آنها باشد تا در پهلوی سرمایه عامه سرمایه های خصوصی نیز انکشاف کند ومردم بتوانند وضع زندگی خود را بهتر ساخته برای خود عایدات مشروع ومعقول پیدا کنند تا از یکطرف عایدات شان برای خود شان زندگی آرام فراهم سازد واز جانب دیگر محصول کارشان به پیشرفت عمومی اقتصاد مملکت سهم داشته باشد. از جانبی هم باوجود آمدن تشبثات وسرمایه

گزاره‌های خصوصی در بوجود آوردن فابریکه‌ها و سایر دستگاه‌های اقتصادی برای يك عده مردم كار پیداشود تا آنها نیز زندگی شرفمندانه را تأمین کرده بتوانند.

### بازدید از ولایت فاریاب

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم برای بازدید از ولایت فاریاب ساعت دونیم بعد از ظهر روز سوم حمل وارد میمنه گردید.

حین ورود شاغلی میوندوال به اجتماع شهریان و مردم اطراف میمنه شاغلی سید قاسم والی فاریاب با يك عده از شخصیت‌های آنولایت بیانیه‌های خیرمقدم ایراد کردند. شاغلی میوندوال در این اجتماع پس از رسانیدن تمنیات نیک اعلیحضرت پادشاه افغانستان به مردم گفت: "خوشوقت هستم که در این موقع با حلول سال نو فصل بهار باشما در جوش احساسات ملی و وطن‌خواهی در پرتو احساسات شاه دوستی در روشنی قانون اساسی و شعائر مربوط به وحدت ملی اشتراک میکنم. ما از بارگاه خداوند نیاز میکنیم مطابق با توقعات و انتظارات شما و مطابق با خوش بینی که درباره حکومت اظهار میدارید حکومت شما بتواند از عهده وظایف خود بدر آید. ما امروز به تصمیم مردم افغانستان و مطابق با عنعنات ملی و قوانین قومی خود میتوانیم مجرای برای نفاذ توقعات و آرزوها و اهداف ملی خود بپا بیم و آنرا صورت عملی بدهیم. این يك خوشبختی بزرگ است که باراده پادشاه ما به تصمیم مردم افغانستان نصیب ما گردیده است. لیاقت و استعدادی که در مردم ما از راه پیشرفت و انکشاف معارف بوجود آمده بما امید و اطمینان میدهد که از عهده این مسئولیت ملی برآمده میتوانیم. خوش بختیم که می بینیم در پهلوی نهضت درس‌رزمینی که از حیث تعلیم و تربیه در جوانان مشهود است موازی با آن پیشرفت علمی در طبقات نسوان مملکت نیز روز بروز مشاهده میشود. ما میتوانیم اعتماد



وانرژی و قدرت جسمی و فکری خود را اکنون بصورت مشترك و مجموعی متوجه ترقی و انکشاف کشور خود بسازیم و توجه خود را به آرامی و سعادت مردم در راه بوجود آوردن نظام و قانون معطوف سازیم. ما باید از این نعمات بزرگ استفاده کنیم و شکران ما از این نعمت بزرگ اینست که در راه کامیابی قوم و مملکت در راه مؤفقیت عمومی کشور خود آرزوهای فداکارانه داشته باشیم و تا جای که از دست و زبان و قدم و قلم ما پوره باشد در راه مساعی عمومی ملی و اجتماعی همکاری نماییم.

شاغلی صدراعظم افزود: " امروز وظایف بزرگ ملی و اجتماعی مربوط به قوم و جمعیت است. قومی که بزرگ باشد، جمعیتی که جسماً و روحاً و معنأ قوی باشد ملتی که بریگانگی و وحدت ملی متکی باشد صاحب عظمت ملی میباشد. مؤفقیت حکومت و شخصیت های که برای ممالک و ملت ها کار میکنند مؤفقیت فردی نبوده بلکه مؤفقیت های اجتماعی است که در سایه اشترك مساعی عمومی و همکاری همگانی و پشتیبانی عامه بوجود آمده میتواند. امید حکومت ما اینست تا در وظایفی که بماسپرده میشود کامیاب باشیم و کامیابی خویش را آمال عمومی جوانان، پیران، خواهران و برادران خود بدانیم. مشکلات برای حکومت در يك کشور روبه انکشاف زیاد است. آرزوها برای ترقی و تعالی و رفع همه احتیاجات بی حساب است و ذریعی که برای رفع احتیاجات عمومی بکاراست قدر مطلوب به دسترس ما قرار ندارد. و در اثر این علت که در رأس پسمانی های کشور مقرر دارد و هم چنان از سالهای متمادی و در طی قرون و اعصار حوادث ناگوار تاریخی متوجه کشور ما گردیده، کار زیاد پیشرو داریم. در همه دوره های تاریخ مردم ما متوجه حفظ استقلال و آزادی مملکت بوده فرصت نداشتیم تا به امور عمران مملکت متوجه شویم. امروز که استقلال مملکت خود را به فضل خداوند و در اثر قربانی های گذشتگان از هر حیث تأمین کرده ایم وظیفه دومی که بدوش ما باقی اسبت آبادی

و عمران مملکت میباشند. در اینجا که حکومت و مردم در اه آبادی و عمران مملکت و وظایف سنگینی دارند خوشبختانه امکانات و طرق پیشرفت موجود است. امید است که مردم ما به سهم خود به کارهای که با وسایل و ذرایع دست داشته خود انجام داده میتوانند پیشقدم شوند. حکومت در کارهای که وسایل و ذرایع مردم برای آن کافی نیست و لزوم استفاده از سرمایه عمومی را در راه پیشرفت آن ایجاب میکند به کمک سرمایه عمومی و یا استقراض از خارج کار خواهد گرفت.

شاغلی صدراعظم اظهار داشت: "دیدن های که در چنین فرصت های کوتاه میسر میگردد تمام آرزوهای ما را به برسانیده نمیتواند ولی هنوز هم صرف اینکه ما بتوانیم در تمام موارد امکانات تبادل فکر عمومی و مجموعی را مهیا بسازیم دست نمیدهد با اینهم امیدواریم در اثر ملاقات های که در گوشه های مختلف مملکت با مردم خود مینماییم تا یک اندازه در احساسات عمومی مربوط به حفظ و احترام قانون اساسی و حفظ اساسات وحدت ملی و تخمین اساسات بنای اقتصادی کاری را انجام بدهیم. در سابق با نبودن وسایل ارتباط در بین مردم ما و عدم موجودیت وسایل زیربنای اقتصادی و نبودن وسایل مواصلاتی در مملکت از همدیگر دور افتاده و هر کدام مادر جاهای که بودیم قسمت های دیگر را فراموش می نمودیم. امروز خوشبختانه یک بیداری در سراسر افغانستان موجود است. مردم ما خواه دروادی ها و خواه در دامنه کوه ها زندگی میکنند و یادار شهرهای معمور و آباد بسر میبرند در همه جای به وظایف اجتماعی و ملی خود ملتفت اند و به پسمانی های که دامنگیر ملت ماست می فهمند. سعی و کوشش عمومی موجود است تا ما با پسمانی های خود مجادله کنیم زمینه را برای پیشرفت مهیا سازیم و کاروان سعادت و ترقی را به منزل برسانیم."

شاغلی صدراعظم تذکر داد: " در حالی که چنین یک حرکت عمومی موجود است جای خوش بختی است که با این حرکت جذبات و احساسات وطنی و ملی در ما

جنبش پیدا میکند و الفت و محبت را در بین ما محکم میسازد. يك ملت وقتی که بیدار شد و به وظایف خود فهمید و مسئولیت های خود را درك نمود در آن صورت میتواند عهده مسئولیت های خود بپذیرد و خود را بصورت يك کتله واحد تشخیص کند و افراد این کتله واحد حس فدویت و قربانی را بر خود لازم بداند و خیردیگران را نسبت به خود ترجیح بدهد.

شاغلی میوندوال در خاتمه بیانات خود تمنیات نيك پادشاه افغانستان را به مردم ابلاغ داشته گفت: "باید تذکر داد که حس و وطنداری و ملیت و اتحاد ملی در بین این کتله و جمعیت به قسمی است که آنرا در همه ادوار تاریخی و در همه گوشه های مملکت دیده ایم و بجا اعتماد و اطمینان پیدا میشود که ملت ما و مملکت ما بیدار و هشیار بوده و بوظایف خود پوره ملتفت میباشد."

شاغلی صدراعظم پس از عزیمت جانب ولایت فاریاب با معارف و اهالی ولسوالی های آقچه، سرپل، منگه، چک و قرقرین مربوط ولایت جوزجان ملاقات نموده مشکلات هر يك از ولسوالی ها را از نزدیک از مردم استماع نمود. شاغلی محمد هاشم میوندوال قبل از ظهر روز پنجم حمل ۳۵ از ساحه فعالیت پروژه پایب لاین گاز درده کیلومتری شرق کلفت و بندر کلفت در مزار شریف دیدن نموده و بعد از آن عازم کندز گردید. شاغلی محمد هاشم میوندوال همچنان از تأسیسات بندر کلفت دیدن نموده به تاریخ چهارم حمل ۳۵ از مواضع خشت پل و شباختودیدن نمود. در دو موضع امکانات يك بند ذخیره آب دریای پل چراغ موجود است.

شاغلی میوندوال پس از مشاهده مواضع مذکور ساعت دوازده از غرفه مصنوعات دستی مکاتب دختران در مکتب ستاره بازدید بعمل آورد و همچنین از غرفه محبس ولایت فاریاب دیدن کرد. شاغلی صدراعظم در کندز با مأمورین و معارف آنولایت و متخصصین قهرریزی سرک دوشی و شیرخان بندر ملاقات کرده توضیحات شانرا درباره کار شنید.

## بازدید از ولایت کندهار

شاغلی محمد هاشم میوندوال برای مشاهده امور اجتماعی، عرفانی و عمرانی ولایت کندهار، فراه، چخانسور و ارزگان ساعت ۹ قبل از ظهر هشتم حمل عازم ولایت کندهار گردید. در میدان هوایی بین المللی کندهار از طرف والی، قومندان عسکری و شاروال کندهار و مأمورین عالیرتبه ملکی و عسکری و پشتونستانی های مقیم کندهار از شاغلی میوندوال استقبال بعمل آمد. شاغلی میوندوال بیانات خود را در دعوتی که از طرف شاروال کندهار ترتیب یافته بود ایراد کرد. شاغلی میوندوال گفت: " مسرورم از اینکه در شهر تاریخی کندهار سلام های اعلیحضرت همایونی را به مردم آن میرسانم. منظور از مسافرت من اینست تا از نزدیک با محیط مردم نقاط مختلف مملکت در تماس شده با آرزوها و مطالب آنها آشنا شوم. ما امروز مسئولیت بزرگ و مشترکی پیشرو داریم این مسئولیت عبارت از آبادی ملت، عمران مملکت، راحت و آرامش مردم و پیشرفت و ترقی آنهاست. و اما ما نمیتوانیم بدون کمک و همدستی همدیگر کاری را بیش ببریم ولی همدستی هم نظر به مکان و زمان تفاوت دارد این همدستی تنها به اعانه و امداد مادی متکی نیست. بایست ما برای پیشرفت و ترقی فکر خود را برای قبول مسئولیت های جدید آماده بسازیم."

شاغلی میوندوال گفت: " همینطوری که در افغانستان امروز با اساس ارزش های قانون اساسی یک روح نو دمیده است و این کشور به یک حیات جدید قدم میگذارد، مردم افغانستان نیز یک مسئولیت بزرگ و مکلفیت سنگینی را به دوش دارند. مردم ما امروز تمام مقدرات حیاتی شانرا بدست دارند. همچنان با اساس این مسئولیت ایجاب میکند که آنها باید با دستور زندگی ملی شان بخوبی آشنا شده و مانند سایر ممالک جهان بسوی پیشرفت و ترقی نزدیک شوند. ما با مشکلات

بزرگی روبرو هستیم و مردم با حیات حسرت باری بسر میبرند. از جانب دیگر وضع زراعت و آبیاری و تجارت ما آنقدر بهبود نیافته است تا برای تأمین حیات فردی و اجتماعی مفید واقع شود. لهذا جهد و کوشش عمومی بکار است تا خود را به مدارج ترقی رسانیده بتوانیم.

بعداً شاغلی میوندوال به خرقه مبارک رفته و از ترمیم کاری و رخام شانی آن که باعانه مردم توسط مرستون کندهار صورت میگیرد دیدن نمود. همچنان شاغلی محمد هاشم میوندوال از مقبره احمد شاه بابا در شهر کندهار و مقبره میرویس نیکه در هفت کیلومتری غربی شهر کندهار دیدن نمود.

### مواصلت به ولایت ارزگان

شاغلی میوندوال بعد از ظهر روز نهم حمل به تیرین مرکز ولایت ارزگان مواصلت کرد. بیانه های خیر مقدم از طرف والی و متعلمین و منسویین معارف و اهالی این ولایت ایراد گردید. شاغلی صدراعظم بعد از مضافه و احوال پرسی با مردم در اجتماع شهریان ولایت ارزگان اظهار داشت:

” خیلی مسرورم از اینکه امروز در ولایت ارزگان که چون قلب در مرکز کشور واقع است بهانات بزرگان، اهل معارف، سناتور و اهالی این ولایت را میبینم. آمدن من باینجا بقرض احوال پرسی شما و مشاهده اوضاع مردم این سامان از نزدیک است. نزد من رفتن و از احوال شان پرسیدن بعضی توقعاتی از طرف مردم خلق میکند که البته آوردن این خواهشات در فرصت کم کار آسانی نیست. اما همینکه مردم در اطراف نجات خود فکر میکنند و آرزوی برآورده شدن آن دارند به ذات خود معرفت بیداری، دم و باعث خرسندی است.“

شاغلی صدراعظم گفت: ” به شرف و ترقی مستلزم معارف و وسایل مادی و پشت

کار است. ما باید نفاق را از خود دور نموده به همکاری همدیگر در آبادی وطن سهم بگیریم. امیدوار هستم که به همکاری رفقای خویش و اعضای محترم شما و همه مردمان نجیب این خاک تاجاییکه در توان باشد به مشکلات فایز آیم. علاقه به مردم دوستی مرا مطابق با خط مشی که واریسی از امور رانیز اساس قرارداد بود به نزد مردم میرساند“

### شاغلی محمد هاشم میوندوال

#### دربین مردم ولسوالی ارزگان

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم قبل از حرکت بطرف ولایت زابل هنگامی که با مردم ولسوالی ارزگان دیدن می نمود گفت: “جای مسرت است که امروز نور معارف در این ولایت بخش گردیده است و برادران و خواهران این منطقه از معارف استقبال نموده آرزوی توسعه و انکشاف معارف را دارند.“

شاغلی صدراعظم گفت: “از خداوند برای مردم خود توفیق میخواهم تا برای پیشرفت و ترقی معارف خدمات مزیدی انجام داده بتوانند تا در پرتو معارف اولاد این سرزمین برای خدمت ملت و مملکت مصدر خدمات شایانی شده و خدمتگاران حقیقی بشمار روند. علاقه و صمیمیت مردم شما برای بهبود امور این منطقه يك موضوع قابل دقت و توجه است. مردم ما باید مشترك سعی نمایند تاجاییکه در توان دارند به رفع پسمانی های خود بکوشند. برآورده شدن این آرزوها کار يك شخص با دوره يك حکومت نمی باشد و اما يك ملت میتواند از عهده آن بدرشود.“

شاغلی میوندوال اظهار امید کرد که ملت افغانستان با اتحاد و با خلوص نیت و صمیمیت متوجه اوضاع و حالات زندگی شان بوده در رفع پسمانی های شان موفق شوند.

شاغلی میوندوال گفت: "مامی توانیم باتشريك مساعی درپیشرفت وترقی مملکت خود مؤثر واقع شویم اگر دربین ما حسن نیت ، اتحاد نظر و وحدت ملی باسناد ارزش های قانون اساسی تعمیم یافته وماخود را پیرو يك دين يك قانون و يك عقیده بدانیم ومحض به منظور رضای خدا، پادشاه وملت کار نماییم آن وقت میتوانیم برمشکلات خود فایز شویم. مردمان سایر کشورها که امروز بصورت مرفه و مترقی زندگی میکنند نیز باسعی ومجاهدت وزحمت کشی وپشت کار به مدارج ترقی نایل شده اند."

### درولايت زابل

شاغلی محمد هاشم میوندوال بعداً درکلات مرکز ولایت زابل مورد استقبال مردم قرارگرفت. شاغلی میوندوال سلامها وتبریکات اعلیحضرت پادشاه افغانستان راتوأم باتبریکات روز عید سعید اضحی به مردم زابل رساند وگفت: "به فضل خداوند ملت افغان يك ملت بیدار باغیرت و باشهامت میباشد که دراین اوصاف نمیتواند کوچکترین خللی واردشود. مردم همیشه با حکومت معاون ومددگاربوده ودرمقابل پادشاه فرمان بردار میباشد درپرتو این بیداری آرزوی ما این است که همیشه به وحدت، یگانگی برادری و برابری زیست نماییم وبه کمک آن برای مردم، قوم وملت کار کنیم وازعواملی که مانع پیشرفت وضیاع وقت مامیگردد خودداری کنیم. خداوند بما توفیق عنایت فرماید که به وحدت و یگانگی باسناد دساتیر افغانی درپرتو قانون اساسی که به اراده نیک اعلیحضرت پادشاه افغانستان بغرض بهبود وضع زندگی مردم بمیان آمده است دراجرای وظایف سنگین خویش بیش ازپیش نایل آییم. زمانی که درمملکت ما معارف انکشاف میکند ودرتعداد جوانان تعلیم یافته فنی افزایش بعمل می آید آن وقت ما چشم توقع ازکسی نخواهیم داشت وجوانان افغان خودشان درامورمربوط به پیشرفت وترقی ورفع نیازمندی های ملی

سهم بیشتری میگیرند. وقتی که حس کار، فعالیت و همدردی در بین جوانان ما موجود شود آن وقت ما خوشبخت خواهیم بود که این حس شریف را برای خدمات اجتماعی و تعاون با مردم به کار برده مفاد فردی را بر مفاد اجتماعی ترجیح ندهیم.

شاغلی صدراعظم اظهار امیدواری نمود که مردم از تکالیف بیجا فارغ گشته باروح آرام متوجه مرفوع ساختن تکالیف اساسی حیات شان شوند تا در اثر زحمت و پشت کاری که به خرج میدهند در عمران و آبادی مملکت مفید واقع گردند. شاغلی صدراعظم زمانی که مصروف بازدید از ولایات غربی بود ضمن بیانیه ای حلول عید اضحی را به مردم تبریک گفته تذکر داد:

” این روز مقدس برای مسلمانان روز مبارک و مسعود است. مانه تنها برای این اجتماع میکنیم تا یکبار دیگر نیت بندگی خود را برای رضای خداوند بحضور خالق تقدیم نماییم بلکه به ایثار و قربانی حاضر میشویم و عهد می بندیم که به قوم و ملت بی نوای خود کمک نماییم. این روز روز قربانی و ایثار است. ما بندگی خدا را بجا می آوریم و علاقه و محبت خود را بدین وایمان آشکار می سازیم. شکی نخواهد بود که حال و مال خود را برای ایثار و قربانی آماده سازیم و برای کمک برادران بی نوای خود اظهار آمادگی کنیم. مناسک مذهبی بما موقع میدهد تا بوظایف اجتماعی خود متوجه شده و در این راه قدم های برداریم که به خیر و سعادت مامنتهی گردد. مفهوم فلسفه اسلام با اساس تعلیمات عالی آن خدمت به خلق است. اجرای مناسک دینی و سعی برای بدست آوردن فضایل معنوی و خدمت به خلق سعادت و خوشبختی بازمی آورد. ما باید با اثر اوامر الهی با تمام بندگان خدا مهر و محبت داشته با خوشحالی و مسرت کامل بخدمت بندگان مشغول باشیم.“

شاغلی صدراعظم در مسجد عیدگاه که هزاران تن از اهالی شهر و نواحی آن اجتماع نموده بودند نماز عید اضحی را ادا کرد. شاغلی میوندوال بعد از ادا نماز عید به



خرقه مبارکه رفته پس از اتحاف دعا و درود به روح پرفتوح حضرت سید کائنات در عمارت سلام خانه بامعارف، مأمورین ملکی و صاحب منصبان عسکری و مردم شهر و نواحی کندهار ملاقات نمود.

### در ولایت چخانسور

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم و همراهان شان بعد از ظهر روز ۱۲ حمل از بست وارد زرنج گردید و از طرف دین محمد دلاور والی، مأمورین ملکی و عسکری و شاگردان معارف چخانسور استقبال گردید. شاغلی میوندوال در حضور مردم چخانسور بعد از رسانیدن تمنیات و سلامهای اعلی حضرت پادشاه افغانستان به مردم دریبانیه خود چنین گفت: "متأسفانه از چندین سال با بنظر ولایت باستانی چخانسور و سرزمین قابل استعداد آن مورد هجوم سیلاب واقع گردیده سال به سال خسارات زیادی به مردم ولایت چخانسور وارد گردیده است. این خسارات برای ما غیر قابل تحمل و جلوگیری و مدافعه است امیدوار هستم که حکومت بتواند با اقدامات مفید و عملی تری از خساراتی که زبان آنرا نه مردم چخانسور و نه بصورت عمومی مردم افغانستان قبول کرده میتوانند جلوگیری کنند. ما میدانیم که مجادله در مقابل صدمه و سیلاب چخانسور يك مجادله آسان نیست ولی من خوشوقت هستم که حکومت در این باره غافل نبوده و طبق هدایات پادشاه افغانستان و با اقداماتی که در دسترس حکومت بوده برای جلوگیری از خسارات مزید اقدامات عاجل و فوری بعمل آورده است.

شاغلی صدراعظم علاوه نمود: "در این وقت از تمام کسانی که در این باره زحمت کشیده اند خصوصاً وزیر فوائد عامه، افراد قوای کار و از قومندانی قول اردوی

قندهار صاحب منصبان و افرادی که در این باره همکاری کرده اند باقردانی یاد میکنم و همکاران کابینه من که توانستند در اینجا برسند و به مطالعات شما گوش دادند و تاجای که از توان اداری شان بوده کوشش نمودند، خوش شدم این اقدامات مورد قبول شما نیز واقع گردیده است. افغانستان در این موقعی که بطرف يك تحول اساسی و اقتصادی پیش میرود مسایل و مشکلات زیادی پیشرو دارد. ولی این مشکلات خواه از جنبه اقتصادی باشد یا از جنبه محدودیت وسایل مادی یا کمبود اشخاص ماهر و صاحب کار بآنها به همکاری و همفکری و قوت مشترک مردم ما خواهند توانست در این مشکلات فایز شوند و تا یک اندازه وظایف خود را در راه خدمت خلق و مردم خود انجام بدهند.

شاغلی میوندوال اظهار داشت: "از چندین سال با اینطرف حکومت های افغانستان متوجه بودتا این قسمت کشور را با همان شکوه و افتخار تاریخی بگردانند که در دوره های باستانی تاریخ در تمام قسمت های این وادی مشهور بوده و صفحات تاریخ آنرا ثبت کرده است. خوشبختانه تا اندازه توانسته ایم در قسمت علیای وادی هلمند در اقدامات خود پیش برویم. امید است که دوایر مربوط بتوانند دامنه فعالیت خود را بطرف ولایت چخانسور ادامه بدهند."

شاغلی صدراعظم قبل از حرکت از زرنج جانب فراه از پروژه تعمیرات چخانسور بدين نموده و سنگ تهاد یک شفاخانه پنجاه بستری را در شهر زرنج گذاشتند.

### در ولایت فراه

شاغلی صدراعظم روز ۱۲ حمل وارد فراه گردید و در محضر بزرگ شهریان فراه حین بیانات خود سلامهای اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به مردم رساند و علاوه کرد: " جای خوشی است که در این جرگه بزرگ احساسات و وطن دوستی

رأمشاهده میکنم واتحاد ویک رنگی رادر بین شما احساس مینمایم. باعث هرگونه پیشرفت وتعالی همین اتحاد و یگانگی است. امید قوی دارم که درسایه ارزشهای قانون اساسی که به اراده اعلیحضرت همایونی به ملت وفاشعارشان تفویض گردیده بتوانیم در پیشرفت سوئے زندگی مردم خود بصورت متوازن گامهای اساسی برداریم. مامسائل، گفتنی ها و شنیدنی های بیشماری در پیش داریم وخوش بختتانه ذرایع ووسایل موجود است که بواسطه آن میتوانم صدای خود را از یک گوشه به گوشه دیگر برسانیم

شاغلی میوندوال اظهار داشت: "باداشتن حق انتخاب آزاد وفرستادن وکلای مختار بهولسی جرگه ویوجود آمدن قانون برای آزادی مطبوعات بما موقع میدهد که صدای صمیمی ویی آرایش خود را به تمام گوشه های کشور برسانیم. خوشبختانه فرصتی که جهت ملاقات باوطنداران گرامی برای من میسر میشود با وجودی که موقع برای همه گفتنی ها و شنیدنی ها کافی نمیباشد معهذا امیدوار هستم در این فرصت کم هم تا اندازه زیادی از مسایل وتمنیات همدیگر آگاه شویم. افتخار دارم که آرزوهای خود وهمکارانم وهمچنین تمنیات نیک پادشاه محبوب وترقیخواه خویش را به شما برسانم. من امروز در این جمعیت بزرگ میدانم که آرزوهای وطن دوستانه، برادری و برابری و استقبال نیک از قانون اساسی وآرزوهای پیشرفت اقتصادی، کلتوری وفرهنگی و پیشرفت ها برای نسل موجوده ونسل های آینده در همه مرکز و موجود است. همه میدانم که آرزوهای مشترک ما برای پیشرفت، ارتقا وتعالی افغانستان آسودگی و راحت مردم کشور به نزد ما جزء ایمان واعتقاد است که آنرا جزء اساس زندگی خود شناخته ایم."

شاغلی میوندوال گفت: "چیزی که مایه خوشبختی است نزدیک شدن فواصل جغرافیایی میباشد که در گذشته در اثر مشکلات مواصلاتی ما را از همدیگر دور نگهداشته بود. امروز مادر کشور خود گوشه های دور و یانزدیک پاکوشه های

پیشرفته و پسمانده داریم ولی باز هم يك بادیگر نزدیک میشویم و همه باهم بیشتر وصل میشویم و به همدیگر زیادتر می‌رسیم تا وحدت ملی و یگانگی، برادری و پیشرفت متوازن را بصورت مشترك در مملکت بوجود آورده بتوانیم.

### دروادی هلمند

شاغلی صدراعظم در راه عزیمت بفراه در محضر جمعیتی بزرگی از مردم وادی هلمند گفت: " پروژه وادی هلمند و ارغنداب یکی از پروژه های بزرگی است که کامیابی و ثمر آن در وضع عمومی اقتصادی افغانستان تأثیر خوبی خواهد داشت. شاغلی صدراعظم بعد از دوروز مسافرت در ولایت کندهار، ارزگان و زابل وارد بست گردید. شاغلی میوندوال تمنیات نیک پادشاه رابه مردم رساند و ضمن بیانیه ای گفت: " خوشحالم که در این شهر نمونه و سنویه ارتقاراً مشاهده میکنم و سوبه ایکه توسط آن خواهران و برادران جوانان و پیران برای إحیای يك مدنیت دوش بدوش کار میکنند. این همکاری نشان میدهد که اگر ما باهم متحد شده و عملاً کار کنیم نتیجه آن برای پیشرفت و ترقی و عمران و آبادی مملکت مفید و مؤثر خواهد بود. امیدوار هستم که جوانان این دیار به همت و پشت کار عظمت تاریخی پیشین این ساحه را دوباره إحیا نمایند."

شاغلی میوندوال افزود: " وظیفه خود میدانم تا کسانی که در گذشته و حال در راه پیشرفت این پروژه زحمت زیادی را متحمل گردیده اند و مفکوره ایجاد اقدام به عمران این پروژه را بمیان آورده اند با قدردانی یاد نمایم. توقع دارم تا کامیابی و ثمر این پروژه بروضع عمومی اقتصاد افغانستان تأثیر خوبی وارد سازد و از يك خرج مالی به حبت يك منبع سرشار اقتصادی تحویل یابد."

شاغلی صدراعظم اظهار امید کرد که طوریکه نتایج پروژه فعلاً در ساحه های بالا

ووسطای این منطقه قرین مؤفقیه است در ساحه های پابانتر نیز نتایج مطلوب به بار آورد.

شاغلی صدراعظم گفت: " سعی خواهم کرد از راه ها و وسایل ممکنه طلب کمک نموده و توسط آن پلان آبادی و بهره برداری قسمت های پایین هلمند را طرح و تطبیق کنیم."

شاغلی میوندوال بعداً از مؤسسه حجاری و نجاری هلمند، دستگاه حلاجی بخته و تریبه گاه حیوانات در فارم بولان دیدن نمود.

### بازدید از کنرها

شاغلی محمد هاشم میوندوال در محضر ولسوالی چوکی مربوط ولایت کنرها روز شانزدهم ثور چنین اظهار داشت: " منظور از این هدف و استقامت مشترک آن است تا وطن و ملک خود را آباد و آزاد و معمور سازیم."

شاغلی محمد هاشم میوندوال سلام های اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به مردم دیوه گل ولسوالی چوکی و ولسوالی خاص کتر رساند و بعداً اظهار داشت:

" در این موقع کشور ما بسوی پیشرفت و ترقی روان است و یکی از مظاهر این پیشرفت اینست که بنیان و اساس معارف در مملکت گذاشته شده و دیده میشود. در هر گوشه و کنار مملکت عطش تعمیم و انکشاف روز افزون معارف از طرف مردم محسوس است زیرا مردم ما امروز به مزایای معارف بیشتر آشنا شده و به آن متکی میباشدند. از طرف دیگر برای پیشرفت و انکشاف حیات اقتصادی در مملکت کارهای مقدماتی بسر رسیده و همه مردم ما بوضع کنونی قناعت نکرده و خواهان انکشاف بیشتر در شقوق مختلف حیاتی میباشدند."

شاغلی میوندوال بعداً گفت: " وقت آن رسیده که مادست بدست هم داده و برای اعتلا و پیشرفت مملکت شب و روز کار نماییم و زحمت بکشیم تا بخواست خداوند

بسوی انکشاف بیشتر نزدیک شویم. جای خوشی است که باوجود نارسایی های مادی چیزی که مایه امید ما میگردد همانعزم و اراده و اشتراک مساعی همه مردم ما برای انکشاف بیشتر مملکت میباشد. باراده علیحضرت پادشاه افغانستان قانون اساسی جدیدی در مملکت ما نافذ شده است. وجود چنین قانونی در این موقع در حیات ملی ما نقش محسوس داشته همان طوری که ملت ما طبق قانون اساسی تنها مقدر است زندگی شانرا بدست خود گرفته و برای پیشبرد امور ملی شان سعی بیشتر بخرج میدهند. در عین حال وظایف و وجایب خود را نسبت باین قانون درک نموده و بعلاج دردهای ملی خود سعی میورزند. یکی از مثال های برجسته ارزش های قانون اساسی این است که مردم ما بر تأمین مساوات، عدالت و کرامت بشری بیشتر پی برده و از آن برای بهبود حیات فردی و اجتماعی شان استفاده نمایند.

شاغلی میوندوال درباره هدف مسافرت های شان به ولایات گفت: " در نظر دارم باسازش ارزشهای قانون اساسی و اراده اعلیحضرت همایونی مردم را در اجتماعات و جرگه های ملی از نزدیک دهنده و باآرزوها و مشکلات حیاتی شان آشنا شوم. زیرا این امر برای حکومت و اعضای آن در طرح بیان انکشافی مملکت با در نظر گرفتن شرایط محیطی خیلی نافع و سودمند می باشد."

### در ولایت کنر

شاغلی صدراعظم گفت: " برای انکشاف ولایت کنر سعی میشود تا از جنگل ها و منابع طبیعی آن استفاده شود که طبق این پروگرام اختصاصی زمینة استفاده و بهره برداری از آن برای جوانان مهیا خواهد شد."

در طول راه شاغلی صدراعظم با مردم کنر خاص، چوکی، سرکانی، فرنگ، نورگل، دره بیچ و ولسوالی اسمار و علاقه داری ناری دیدن کرد. شاغلی محمد هاشم

میوندوال با مردم کتر خاص، چوکی واسعد آباد ملاقات نمود. در اسعد آباد مرکز ولایت کتر شاغلی صدر اعظم اظهار داشت: "علاقی که شما به مظاهر ملی و شئون اجتماعی ابراز میدارید قابل قدر میباشد. ما امروز از رهگذر مشکلات طبیعی و دیگر عوامل عقب مانده چهار مشکلات شده ایم ولی مردم با عزم و اراده ای که دارند باین مشکلات مجادله کرده اند. اگر مردم مساعی شان را در راه راست متوجه بسازند میتوانند بعضی مشکلات خود را از بین بردارند. حکومت در صدد آنست که با جلب کمک های خارجی برای بهتر ساختن وضع اجتماعی این منطقه اقدامات نماید" زمانی که محمد هاشم میوندوال صدر اعظم به ولسوالی اسمار مواصلت کرد چند تن از مردم بوکالت از اهالی بهانات خیر مقدم ایراد کردند. در این محضر مردم شاغلی صدر اعظم گفت که حکومت در این مسافرت ها از یک طرف از طرز کار و فعالیت مستحضر میگرد و از جانب دیگر با طبقات مختلف مردم از نزدیک دیدن نموده با مشکلات و با خواسته های شان آشنا میشود. امروز که در هر گوشه و کنار مملکت امنیت و آرامی وجود دارد فرصت آن بدست می آید که مادر زیر سایه امن و آرامش برای بهبود وضع فردی و اجتماعی خود قدم های مثبت برداریم. در این موقع که مملکت ما در آستانه یک تحول و پیشرفت اجتماعی قرار دارد ما نیازمند اتحاد فکر و عمل برای جبران نارسایی ها و عقب مانی های خود میباشیم. افتخار میکنم که همه ما به حیث یک ملت هدف و مرام مشترک داریم و به کمال صمیمیت و یاری برای رسیدن باین هدف و مرام که سعادت مردم ما را تأمین میکند شب و روز صرف مساعی میکنیم. ما به عنعنات و کلتور و شعایر ملی خود پایند بوده و با حفظ این قدرت معنوی برای ایجاد برادری، برابری و حفظ نوامیس ملی و اجتماعی خود از هر وقت بیشتر کوشش میکنیم. تحول و پیشرفتی که در حیات اجتماعی ما رونما گردیده است باعث امید بیشتر در ارتقاء و اعتلای قوم و سر بلندی قوم میباشد. شاغلی صدر اعظم در این سفر از ساختمان پل های سرخکان واسعد آباد نیز دیدن کرد.

## بازدید از نورستان

شاغلی صدراعظم در محضر مردم نورستان گفت: "نورستان يك نقطهٔ بسیار دلچسب مملکت میباشد. ما می بینیم که مهمان نوازی شما در مقابل سیاحین خارجی شهرت خوبی برای نورستان داده است. توجهات قیمتدار اعلیحضرت پادشاه افغانستان بطرف نورستان همواره معطوف بوده است. حکومت سعی دارد توجه سیاحین را برای دیدن این دره های زیبا بیش از پیش جلب نماید. حکومت میکوشد تا از محصولات صنایع تجارتي و دیگر صنایع دستی نورستان برای سیاحین استفاده نماید تا این امر از یکطرف به شناسایی و جلب توجه هرچه بیشتر سیاحین به این منطقه مفید واقع گردد و از جانب دیگر برای بهبود وضع اقتصادی مردم ما مؤثر واقع شود. خوش هستم که پروژه های انکشاف دهات در این ساحه که به امر اعلیحضرت هماپونی آغاز شده بود پیشرفت خوبی نموده و امید است توسعهٔ مزید یابد. دعا میکنم که خداوند مملکت مارا آباد و معمور سازد."

شاغلی میوندوال حین ملاقات با مردم نلسوالی کوزکتر گفت: "ما امروز مجادلهٔ بزرگ در مقابل داریم که عبارت است از مجادله بابیسوادی و فقرو مجادله با عقب ماندگی که یکی از دردهای عمومی ما میباشد."

شاغلی میوندوال اظهار امیدواری نمود که مردم ما با اشتراك مساعی همدیگر بر همه مشکلات به مرور زمان غالب شوند. شاغلی میوندوال در مورد تعمیم معارف اظهار داشت: "احتیاج معارف در سرتاسر افغانستان محسوس است. همانطوری که مردم برای تأسیس و توسعهٔ معارف آرزوهای شانرا ابراز میدارند همچنان آنها خواهان تأسیس و انکشاف سایر شقوق حیاتی مانند زراعت، صحیه و پروژه های انکشاف دهات نیز میباشدند. اما چون همهٔ این خواہشات نمیتواند به یکبارگی برآورده شود باید بتدریج و بصورت متوازن با کمک مالی دولت و با جلب کمک های خارجی به



حل این مشکلات بپردازیم. وظیفه ما اینست تا از همه مشکلات آگاه شویم تا براساس آن يك قضاوت صحیح نزد ما موجود شود و زمانی که این قضاوت براه اساسی بکار رود میتوانیم به احتیاجات، خواهشات و توقعات خود تاحد زیادی رسیدگی کنیم."

### صدر اعظم

محمد هاشم میوندوال

### دروایت بغلان

شاغلی محمد هاشم میوندوال برای ملاحظه پروژه های زراعتی و صنعتی ولایت بغلان روز یازدهم جوزا وارد پلخمري گردید. در محضر مردم شاغلی میوندوال اظهار داشت: " مسرور هستم که تمنیات قلبی خود را برای مردم و برای بهبود واحوال مردم و بغرض رفاهیت مردم در يك شهر مهم مملکت و در بین جمعیت شما ابراز میدارم. افغانستان در همه احوال احتیاج شدیدی به پیشرفت سریع داشته که این پیشرفت در ساحه های زراعت و صنعت میتواندست دردهای مملکت را التیام بخشد ولی متأسفانه مشکلات روزگار بما موقع نداد که گام های سریعی برداریم. اما خوشبختانه یکی دوگامی که برداشتیم نتایج خوب و ارزنده و یا ثمر آنرا می بینیم می فهمیم که توأم با پیشرفت اقتصادی و یا توأم با موفقیت در پیشرفت زراعتی احوال مدنی و اجتماعی مردم ما هم پیشرفت محسوس مینماید. مطابق با آرزوی وطن خواهان نوید ترقی و شعله های مدنیت در روزنه های تاریک می تابد. خوشبخت هستم که در این شهر مشاهده میکنم که محصول زحمات مردم ما با وجود آوردن نمونه يك مدنیت عصری مطابق با احوال خود ما مؤفق شده است. البته ما میدانیم که احتیاجات ما زیاد است. هر اقدام و هر نتیجه کار برای ما کافی نیست ولو سبب

اطمینان هم حساب شده بتواند. مادر این مرحله تجاری را گذشتانیدم می توانیم به کمک جوانان، متخصصین و ارباب خیره و فن و آرزومندان ترقی کشور خود گامهای برای پیشرفت و سعادت و وطن برداریم و توأم با پیشرفت های تکنیکی، زرا تی و اقتصادی وضع اجتماعی خود را بیدار و جدی تر بگردانیم و احتیاجات خود، محیط و مملکت را در قبال زندگی عصری، مکلفیت ها و وجایب جدید درک و احساس نماییم.

شاغلی میوندوال هنگامی که مرام ها و تمنیات اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به مردم میرساند اظهار داشت: "پادشاه افغانستان با توشیح قانون اساسی حقوق بزرگی به ملت بخشیدند و ما امروز می بینیم که در ساحت تطبیق قانون اساسی گام های بطرف تکامل کرامت بشری می برداریم. البته ما میدانیم که تکامل تمام آرزوهای که در چوکات یک قانون در قید قلم سپردیم حوصله و زحمت بیشتر ما را ایجاب میکند. قدم های اولی ما در این راه قدم های خوب، درخشنده و واضح است. امیدواریم با سپرزمان قدم های آینده ما برای تکامل آرزوها و ارزش های ملی و اجتماعی ما متین تر و استوارتر باشد. مامی بینیم کشورهای را که در آن ارزش های معنوی و ارزش های مربوط به کرامت بشری سالها و ده ها سال پیش از ما بر روی کاغذ نقش بوده ولی تا امروز به تطبیق کلی آن موفق نشده اند و هنوز هم در همچو کشورهای پیشرفته مجادله در تطبیق تمام حقوق موادی که در قوانین آنها سالها قبل ثبت شده دوام دارد و موجود است. لهذا ما باید ملتفت باشیم که در تکامل دموکراسی سپرزمان و آموختگی و استعداد هضم و قبول مردم خود و قدرت اینها را ضرورت داریم."

شاغلی میوندوال بعداً افزود: "در دوره حکومتی که با اساس قانون جدید بمیان آمد و با اساس رأی اعتماد نمایندگان با صلاحیت مردم امور مملکت را بدست گرفت، مادر بر تو تطبیق قانون اساسی گامهای وسیعتری برداشته ایم. مادر این مرحله که

در تطبیق دیموکراسی هستیم و کوشش میکنیم که آنرا برای خود و برای مردم خود گوارا بسازیم و احساسات مردم خود را با ارزشهای قانون وفق بدهیم و مردم را ملتفت بسازیم که ایشان تا وقتی آزاداند که بایند قانون باشند و یا بفهمانیم که ایشان دیگر حق تعدی و تجاوز و تخطی بر حقوق دیگران راندارند. این مرحله در حال شروع و آغاز است و امید است که اكمال آن درخشنده و قابل قناعت باشد. ما باید بفهمیم که با آوردن قانون اساسی و تطبیق ارزش های آن محتاج هستیم که بیشتر بیدار و آگاه باشیم و به مصائب خود و دردها و مشکلات خود به قسمی واریسی کنیم که رسیدگی ما بامور اجتماعی و معایب اجتماعی حقیقتاً باعث تقلیل آلام ما بگردد. یا توجه باین امر باید ملتفت باشیم که ارتجاع موقع نباید و ما را به سیر قهرائی تشویق نکند.

شاغلی محمد هاشم میوندوال در عرض راه از قبرریزی سرك شیرخان دوشی دهن نمود و بتاريخ ۱۳ جوزا برخی از پروژه های زراعتی، صنعتی و عمرانی بغلان را مشاهده كرد. شاغلی صدراعظم در محضر مردم بغلان گفت: "خوشوقت هستم که به رهبری پادشاه ما امروز در مملکت حرکتی موجود است که سهم مردم ما را در امور اجتماعی، ملی و مملکتی بیشتر میگرداند اشتراك مساعی و سهم فکری و عملی مردم ما در امور مملکت سبب قوت بیشتر ملت و کشور و نظام نوینی که در کشور آمده است میگردد. امروز با تطبیق قانون اساسی و با احترام به ارزش های آن موقع بیشتر و احترام بیشتر به آزادی نکر و عمل آزادی تشبیه موجود است. امید ما اینست تا بتوانیم به تحکیم آزادی های فردی بنیان اجتماعی را در مملکت محکمتر بسازیم. باید ملتفت باشیم به حرکت های که ما را به سیر قهرائی مجبور بسازد موقع نداده و بکوشیم که هدف و استقامت ما بسوی پیشرفت بوده و هیچ عایقی ما را از حرکت بطرف پیشرفت باز ندارد."

شاغلی محمد هاشم میوندوال علاوه کرد: "در ترقی و تعالی و پیشرفت مردم خود

باید ملتفت باشیم که بدون همراهی و همدردی ما حکومت و بدون تقویه و پشتیبانی حکومت حرکت ما کامیاب نخواهد شد و ما نخواهیم توانست آرزوهای را که برای تکمیل زیربنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مملکت داریم بزودی به يك نتیجه برسانیم. البته مادر تحت شرایط نامساعدی زندگی میکنیم این شرایط از یکطرف محکومیت های جغرافیایی است که سبب پسمانی ما در طی قرون و اعصار گردیده و نیز عدم وسایل مادی و تخنیکی بما موقع نداده که بتوانیم بر شرایط نامساعد جغرافیایی قایق بگردیم.

شاغلی صدراعظم گفت: " امروز عصر تخنیک و علم است و کشورهای دور و نزدیک دست امداد را بپرتف مادر از کرده اند لهذا برای ما امید زیاد موجود است که بتوانیم بر شرایط نامساعد که از بقایای اعصار گذشته در زندگی اجتماعی ما موجود است پیروز شویم. ما میتوانیم با عزم و اراده دهر تو معارف و دانش و با حسن نیت قایق شویم. در تمام این چیزها آنچه که ضرورت داریم اتحاد، اتفاق، یکدستی یکدلی و یکنگی طبقات مختلف مردم ماست."

" اگر ما از طبقات مختلف مملکت هستیم و با از زوایای مختلف دور هم جمع شده ایم ما باید بدانیم که در يك کشور و در يك خانه با هم زندگی میکنیم. این نوع زندگی ما را و ادار میسازد که با هم دست اتحاد و اتفاق و یکدستی و همدلی و یگانگی بدهیم. در این اتحاد و یگانگی، حکومتی که از طرف مردم تشکیل شده و بتائید مردم بوجود آمده باشد این حکومت مستحق پشتیبانی و همدردی همه طبقات مردم است. مردم با ذرایع مختلف میتوانند با حکومت همکاری کنند. مأمورین میتوانند با کفایت مندی بیشتر و نفرت و انزجار از رشوت يك نظام صحیح و سالم را در مملکت بوجود بیاورند. اشخاص متنفذ با وجود آوردن هم آهنگی در جامعه میتوانند با حکومت همراهی کنند جوانان ما با کسب علم و دانش و کسب بیشتر مزایای اخلاقی و اعتقاد به مزایای سالم و مثبت اخلاقی میتوانند همکاری بیشتری برای بوجود

آوردن يك جامعه سالم بکنند.“

شاغلی صدراعظم گفت: ” مخالفت نظر با حکومت از راه قانون پارلمان، جراید و مطبوعات يك حق مشروع است ولی آنهاى كه مخالفت را به خصومت تبدیل میکنند راه درست نمی پیمایند و ما باید در مقابل این گروه بیدار باشیم.“

شاغلی صدراعظم بعداً از عمارت دولتی كه قسمأ تکمیل شده و بخش دیگر در حال ساختمان میباشد دیدن نمود. همچنان شاغلی صدراعظم و همراهان او از ساختمان عمارت مقبره امام قطیبه بغلانی كه باكمك اهالی از طرف مدیریت فوائد عامه در بغلان مرکزی ساخته میشود دیدن کرد.

### درولايت غزنى

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم روز ۲۰ جوزا برای مشاهده پروژه سرك سازی کابل و کندهار وارد غزنی گردید.

شاغلی صدراعظم در برابر محضر باشنده گان ولايت غزنی گفت: ” حکومت تصمیم دارد تا امسال برق چك وردگ را به غزنی تخصیص بدهد.“ قبلاً شاغلی صدراعظم در محضر مردم ولايت وردگ گفت كه یکی از وظایف کنونی حکومت اینست تا از مردم دیدن نموده و با آنها ملاقات کند.

شاغلی صدراعظم ضمناً خاطر نشان ساخت: ” حکومت با اجرای این مرام يك خدمت بزرگ را كه عبارت از تنویر و بیداری مردم است انجام میدهد زیرا راهنمایی از وظایف حکومت است و مردم ما امروزه يك راهنمایی كه ایشان را به خیر و شر حیات متوجه سازد نیازمند هستند. و اما تنویر و بیدار ساختن مردم و راهنمایی آنها بسوی خیر و فلاح و رستگاری يك وظیفه سنگین میباشد كه حکومت آنرا به عهده دارد. سنگینی این وظیفه ایجاب میکند كه حکومت با مردم در تماس بوده

بأنها از نزدیک ملاقات و از احوال شان واریسی کند. حکومت باین وسیله مرام نیت خود را که آرامی و آسوده حالی، اتحاد و یکرنگی و طلب تشریک مساعی مردم است به آنها می فهماند.

شاغلی صدراعظم در غزنی نیز بهانه ای ایراد نمود و گفت: " مسرورم که امروز در این جمعیت با اساس یک سنت اسلامی و افغانی با هم می بینیم و احوال بررسی میکنیم و تعاملی سلام می نمایم. موجب افتخار من است که تمنیات اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به همه مردم غزنی برسانم. جای خوشبختی است که با بهسرفت نور معارف در مملکت و با توسعه و تزئید مکاتب می بینیم که نسل آینده ماجوانان و اولاد ما از کور تاناک با احساسات گرم و امیدبخش در اطراف مسایل ملی و مملکتی فکر میکنند."

شاغلی صدراعظم گفت: " ما میدانیم امروز کسانی که وظایف ملی و مسئولیت خود را در مقابل مملکت درک میکند توأم با درک احساس مسئولیت وقتی که احساسات و عواطف جوانان خود را می بیند به مسایل ملی و شئون اجتماعی علاقه نشان میدهند. در این جای شکی نیست که در اثر عوامل مختلف مایک دوره خواب راسبری میگردیم و به تائی بیدار میشدیم ولی جای خوشبختی است که ما به بیدار شدن امروز موقف خود را در مقابل مسئولیت های خود بخوبی درک میکنیم و میدانیم که مستشعر شدن به احوال اجتماعی مصائب و مشکلات زندگی را تلقین میکند که در همه موارد با دقت و احتیاط فکر کنیم و قدم برداریم و آرزوهای خود را جامه عمل بپوشانیم."

شاغلی صدراعظم اظهار داشت: " ما باید مستحضر باشیم که احساسات صادق و احساسات کاذب را تفریق بکنیم، خدمات صادقانه و کاذبانه را تفکیک نماییم. امروز مردم ما به خدمت گذاری و احساسات پاک و بی آلیش ضرورت دارند. ما خوشبخت هستیم که نور معارف در مملکت تا حد کافی تابیده و تکمیل زیربنای اجتماعی ما تا

جایی رسیده و تکمیل زیربنای اقتصادی ماتاحدی ما را مستعد ساخته که بتوانیم قدم های بهتری برای تکمیل زیربنای سیاسی خود برداریم و یکی از این قدم ها عطوفت پادشاه ماست که با دادن اجازه به قانون اساسی و صلاحیت و اقتدار واراده به مردم این اقدام در تاریخ افغانستان ثبت خواهد بود ولی استفاده ای که مردم از آن میکنند در صورتی که يك استفاده حقیقی و صالحانه بوده و این استفاده به منفعت مردم مملکت و آبادی قوم، کشور، حفظ استقلال و حفظ آزادی باشد در این صورت استقبال مردم از این عطیه نیز با خط زرین در تاریخ افغانستان ثبت خواهد گردید.

شاغلی مہوندوال گفت: " ما باید طرفدار يك رویه مفید و اعتدالی باشیم. ما میدانیم که در جامعه ما تفاوت ها موجود است که باید وسیله نزدیکی را بین طبقات خود فراهم سازیم. وسیله نزدیکی را بقسیمی فراهم بکنیم که در مملکت ما مردم بطرف برادری، یگانگی و وحدت سوق شوند. ما تفاوت ها را باید برداریم و این يك رویه اعتدال است. بقایای ملوک الطوائفی و اصول آن در مملکت يك امر نامطلوب است. مجادله و کوشش برای از بین بردن آن يك اعتدال است و این را باید بدانیم در وقتی که ما کوشش میکنیم که رویه برادری و برابری را با از بین بردن بقایای شرایط نامساعد گذشته مورد طرفداری قرار میدهیم در این صورت ما مرام و مقصد غیروطن و یا خلاف ارزش های قانون اساسی و کدام مطلب خلاف شئون اجتماعی و ملی نخواهیم داشت و به چنین مطلب موقع نخواهیم داد."

شاغلی محمد هاشم مہوندوال گفت: " ما امروز در شهری در مسائل اجتماعی حرف میزنیم که در تاریخ صفحات درخشانی داشته و می بینیم که از این شهر يك ایدئولوژی، يك فلسفه و يك عقیده به تمام کشور بهن شده است. زمانی که مرکز نشر فلسفه و فکر بودیم مرکز نشر علم، تعلیم، فلسفه ایدئولوژی و عقیده نیز بودیم. امروز باید بفهمیم که وظیفه ما مهم است که ما باز مرکز نشر و تبلیغ يك عقیده ملی و به وطن مفید باشیم. صداهای که از شخصیت های بزرگ چون محمود غزنوی،

عنصری و سنایی از این دیار و گوشه بلند میگردید ناهنوز در گوشه های مختلف جهان طنین انداز است. ما باید تنها به افتخارات تاریخی قانع نه باشیم و به امید های آینده متسلی نشویم. تسلی و قناعت ما باید به حرکت و اقدام و عمل باشد که در حال حاضر: جام داده بتوانیم.

شاغلی صدراعظم اظهار امید نمود تا مردم این ولایت بتوانند مطابق آرزوهای خود و همکاری حکومت قسمتی از شکوه باستانی ولایت غزنی را باز احیا کنند.

شاغلی صدراعظم ضمن اظهار مطالبی پیرامون مکاتب، معارف و عمران چنین اظهار داشت: "حکومت تصمیم دارد تا امسال برق چک وردک را به غزنی تخصیص بدهد و تصمیم داریم که کار تمدید لاین برق را از چک وردک تا غزنی شروع کنیم. با آمدن برق در غزنی وسائل بهتر مدنی و فابریکه های کوچک و بزرگ در آینده روی کار خواهد آمد."

شاغلی صدراعظم روز ۱۵ سرطان به ولسوالی شرن وارد شد و در محضر مردم بیانیی ای ایراد نموده چنین گفت: "خوشوقت هستم که سلام های اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به شما میسرانم." بعداً شاغلی صدراعظم در مورد کارهای که توسط مردم برای سرسبز ساختن اراضی زراعتی میکنند گفت: "زحمات مادر مورد کردن کارهای نتایج سودمندی به بار خواهد آورد و حکومت میکوشد شمار ادرا این باره تقویه و کمک کند. من در این باره به وزرای که بامن همراه میباشد و مأمورین مسئولی که همکاری آنها در این باره باشما ضروری میباشد هدایت میدهم تا هرگونه تسهیلات را برای شما فراهم سازند تا زمین های زراعتی تان بیشتر آباد و معمور گردد."

شاغلی صدراعظم گفت: "هر عمل با پشت کار و زحمت کنشی نتایج خوبی به بار می آورد و من امیدوارم که خداوند بزرگ و متعال برای شما و تمام مردم افغانستان توفیق نصیب کند تا مملکت را بسوی پیشرفت و ترقی و آبادی نزدیک سازید"



شاغلی میوندوال بعداً وارد زرغون شهر کتوازشد و از نقشه های درجه بندی خاک طرف استفاده از زمین در حال حاضر و نقشه های خاک شناسی مناطق غزنی، چلگه و منطقه آب ایستاده غزنی و کتواز دیدن نموده بامردم ملاقات نمود. شاغلی میوندوال به بانک زراعتی هدایت داد تا درباره تهیه پرزه جات و سامان فالتوی و اترهیمپ ها که قبلاً از طرف وزارت زراعت و آبیاری به مردم توزیع گردیده اقدامات نماید. شاغلی صدراعظم در راه عزیمت از زرغون شهر مرکز ولسوالی کتواز جانب ولسوالی وازه خواه از بعضی جاهای که توسط مردم برای سرسبز ساختن اراضی شان حفر گردیده دیدن نمود. شاغلی محمد هاشم میوندوال در بازدید خود از زرغون شهر و شرن راجع به سروی اساسی بند خاکی پوسف خیل که دره نازده کیلومتری شرن واقع میباشد به وزیر فوائد عامه هدایت داد.

شاغلی میوندوال روز ۱۶ سرطان بولسوالی وازه خواه که سه صد و چهل کیلومتر از کابل فاصله دارد مواصلت نمود و از طرف اهالی و شاگردان معارف استقبال گردید. حین بازدید خود از ولسوالی جاغوری شاغلی صدراعظم سنگ تپخاب یک پل اساسی را در جاغوری گذاشت و ضمناً سلام های محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان را به اهالی جاغوری و مالستان رساند. قبل از مواصلت به ولسوالی جاغوری شاغلی میوندوال از بیوونخی ابتدائی گیلان و یک کارگاه گلیم بافی در مقر نیز دیدن کرد.

شاغلی محمد هاشم میوندوال در محضر مردم ولسوالی جاغوری گفت: " مقصد ما از مسافرت به این ولسوالی و دیگر گوشه و کنار مملکت اینست تا احساسات و آرزوهای خود را نسبت به مردم خود در هر گوشه و کنار مملکت اظهار نمایم "

شاغلی میوندوال آرزو کرد تا در سایه زحمت کشی مردم مطابق اراده و توقعات شان مملکت ما آباد و معمور و بیدار شود تا در اثر این بیداری مردم ما بصورت دسته جمعی در راه آبادی مملکت سهم بگیرند و با حکومت در این رامعاون و دستیار

باشند. شاغلی میوندوال توقع کرد تا حکومت از راه تهیه نمودن وسائل و تشویق و رهنمایی و کمک های اولیه بابازوی مردم یکجا کار کنند و مردم بدانند که وقت آن رسیده تا خانه و وطن خود را آباد و معمور سازند.

شاغلی صدراعظم روز ۱۷ سرطان به ولسوالی مالستان مواصلت کرد و از طرف ولسوال، مأمورین، اهالی و شاگردان معارف استقبال شد. شاغلی میوندوال به اهالی این ولسوالی گفت: "جای خوشبختی است که به جهت يك ملت واحد و همدرد تحت سایه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه زندگی میکنیم."

شاغلی میوندوال متذکر شد: "مشکلات مازید است چه از نگاه جغرافیوی و چه از نگاه اجتماعی به ماموق میسر نشد تا کارهای خود را پیش برده قدم های بزرگی در راه آبادی و عمران مملکت برداریم. در این زمان که به ساختمان اقتصادی و اجتماعی مملکت خود مصروف هستیم کوشش میکنیم تا فاصله ها را از بین برداریم و گوشه های دور و نزدیک مملکت با هم یکسان مورد توجه حکومت باشد. همچنان برادری و برابری و محبت را در بین خود ترویج داده وحدت و اتفاق را فراهم سازیم." در ولسوالی مالستان شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم به محضر مردم اظهار داشت: "چیزی که ما را با هم نزدیک ساخته و اتفاق را در بین ما فراهم می سازد رشته وحدت است. آنچه مهم است شروع و آغاز تحول اقتصادی و اجتماعی است که اگر ما به يك کار بادرستی آغاز کنیم گویا نیمه آن کار را انجام داده ایم. ما امروز به بیچاره گی و عجز خود ملتفت هستیم اما ناامید نیستیم و باید در پهلوی روح امید در ما حس اقدام تولید شده مردم و حکومت با اشتراك مساعی برای عمران و آبادی مملکت سعی بعمل آرند"

در ولسوالی ناوه مقر شاغلی صدراعظم از طرف مأمورین، اهالی، شاگردان معارف استقبال گردید. در این محضر شاغلی میوندوال گفت: "نیت حکومت و نماینده گان ملت خدمت به مردم است. حکومت می کوشد تا راهی برای وسایل راحت

و پیشرفت برای مردم تأمین نماید.

شاغلی صدراعظم و همراهان شان روز ۱۶ سرطان به مرکز ولسوالی مقر وارد گردید و از طرف والی زابل، ولسوال مقر، مأمورین ملکی و عسکری و شاگردان معارف پذیرایی شد. همچنان شاغلی صدراعظم روز ۱۸ سرطان پس از طی شش ساعت مسافه از ولسوالی مالستان به ولسوالی ناور که ۱۵۴ کیلومتر فاصله دارد وارد گردید. وکیل ناور در ولسوی جرگه، ولسوال، اهالی و مأمورین از شاغلی میوندوال و هیأت معینی شان استقبال کردند. در این موقع شاغلی میوندوال گفت: "خوشوقت هستم که سلام های پادشاه افغانستان را به شما برسانم و از احساسات شاه دوستی شما اظهار خرسندی میکنم. حکومت میکوشد تا برای رفع عقب مانی های تمام نقاط مملکت طبق يك پروگرام متوازن کار کند. البته این پروگرام به تدریج از سوئ و لایات ابتدا آغاز و بعداً به سوئ و لیسوالی ها میرسد."

هنگامی که مردم ناور مشکلات شان را از ناحیه زراعت، صحیه و معارف ابراز نمودند، شاغلی صدراعظم اظهار داشت که حکومت افتتاح پروژه انکشاف دهات را در این جا منظور می نماید تا این امر در بهبود وضع حیاتی ناور کمکی کرده بتواند. شاغلی صدراعظم به مردم کوچی ناور گفت: "حکومت در نظر دارد تا برای مردم کوچی زمین تهیه کند تا بتوانید با سکونت در آنجا در بهبود حیات خود و اولاد خود مفید و مؤثر ثابت شوید. ما با اساس يك وحدت، اتحاد و هم آهنگی بیشتر میتوانیم بر مشکلات حیاتی خود غالب شویم."

این بود بخشی از بیانیه ها و تفصیل مسافرت های شهید محمد هاشم میوندوال که حین دوران صدارت خود به ولایات مختلف کشور بعمل آورده بود. هر مسافرت و هر بیانیه محمد هاشم میوندوال از دردمندی و تعهد و وطن دوستی و عشق و علاقه به مردم خود نمایندگی دارد. میوندوال شهید در هر نقطه مملکت که با گذاشتن با مردم خود از عقب ماندگی کشور، از غمخوری، همدردی و همبستگی حکومت

بارنج های مردم دردمندو ستم کشیده افغانستان حرف زد و آنچه در قدرت داشت بادلسوزی و وطن پروری که در ذرات هستی وجود او عین شده بود به مردم وعده داد تا آنرا برای رفاهیت و آسودگی ملت انجام دهد. او میدانست که از عمده ترین علل پسمانی و عقب مانده گی ملت افغانستان در دوران گذشته یکی هم این بود که يك مرجع و يك منبع آگاه، متعهد و وطن دوست، صادق و از خود گذر واقعی ملی باشکلی تبارز نکرد تا جانفشانی های ملت افغانستان را در راه آرزوها و اراده و منافع و شگوفانی ملت افغانستان راهنمایی نماید. بهمین دلیل بود که او این برنامه را برای واریسی از امور مملکت و رسیدن به دردها و مداوای آلام مردم مملکت روی دست گرفت.

## فصل نهم

### بازدیدهای رسمی از کشورهای مختلف جهان

#### اتحادشوروی. اول الی دهم فبروری ۱۹۶۶.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان و خانم سلطانه میوندوال برای يك بازدید رسمی بنا به دعوت حکومت اتحادشوروی بتاريخ اول فبروری وارد مسکو گردیدند.

قبل از پرواز بسوی اتحادشوروی شاغلی محمد هاشم میوندوال در میدان هوایی بین المللی کابل به خبرنگاران باخترا اظهار داشت: " جای مسرت است که من از کشور دوست و همسایه مان بازدید مینمایم."

شاغلی میوندوال این مسافرت را بازدید حسن نیت خواند و اظهار داشت که روابط میان افغانستان و اتحادشوروی خوب است. او اظهار اطمینان نمود که بازدید او در

تحکیم روابط درآینده مؤثر واقع خواهد شد.

در این سفر شاغلی نوراحمد اعتمادی وزیر امور خارجه، پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی وزیر پلان، دکتور روان فرهادی مدیرعمومی سیاسی وزارت امور خارجه، دکتور عبدالواحد کریم مدیرروابط اقتصادی وزارت خارجه، شاغلی شاه محمد دوست منشی صدراعظم و همچنان وکیل هلال الدین بدری وکیل عبدالغفور باهر ویک عده مامورین دیگر درجمله نوات معینی شان به ساعت ۳ وده دقیقه بعد ازظهر روز ۱۲ دلو واردمسکو گردیده درمیدان هوایی ونوکووا ازطرف شاغلی الکسی کاسیگین صدراعظم، شاغلی کیریل مازوروف معاون صدراعظم، شاغلی اندری گرومیکو وزیرامور خارجه وسایر رجال دولتی، رؤسای کوردیپلوماتیک، سفیر کبیر افغانستان ومحصلین افغانی وهمچنین درجاده های مسکو از طرف شهریان مسکو استقبال گردیدند.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان بروز ۱۲ دلو با شاغلی بودگورنی و شاغلی الکسی کاسیگین ملاقات نمود.

شاغلی الکسی کاسیگین بروز ۱۳ دلو دعوت چاشتی به افتخار شاغلی صدراعظم ازطرف حکومت شوروی ترتیب کرده بود. صدراعظان دوکشور در این ضیافت بهانیه های تعاطی نمودند.

شاغلی الکسی کاسیگین دربیانیه خود گفت که همکاری های افغانستان واتحاد شوروی همین اکنون نتایج محسوسی را بهمان آورده ودر این جای شکی نیست که امکانات خوبی برای نتایج بهتر درآینده موجود میباشد. سیاست خارجی مسالمت آمیز افغانستان که عبارت از سیاست بیطرفی وعدم انسلاک به پیمان ها میباشد دراتحادشوروی بطور مساعد وخوشی قضاوت میشود.

## بیانیه شاعلی محمد هاشم میوندوال

## صدر اعظم افغانستان

”جلالتمآب عزیز!

خانمها و آقایان!

از کلمات دوستانه جلالتمآب شما راجع به این جانب و کشورم صمیمانه متشکرم. تذکرات شما بهترین نشانه علائق مؤدت، همسایگی نیک اعتماد متقابل است که خوشبختانه از آغاز موجودیت اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی تا امروز میان هردو کشور ماقام میباشند. ششماه قبل بر این اعلیحضرت معظم همایونی پادشاه افغانستان در اینجا از طرف هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی دعوت شده بودند و مسافرت ایشان بسلسله مسافرت های متقابل زعمای هردو کشور در تشبیه این علائق حسنه تأثیر مفیدی وارد کرد. ذات ملوکانه به علائق دوستی بین افغانستان و اتحاد شوروی علاقمندی صمیمانه وجدی دارند.

خوشوقت که در وقت سلطنت شان بتوجه مخصوص همایونی روابط حسنه کشورهای ما توسعه با ثمر و مفیدی یافته است که متمم منافع و آرزومندی مردم هردو کشور ما میباشد. افتخار دارم تا در این مسافرت حسن نیت که بدعوت جلالتمآب شما بکشور دوست ما اتحاد شوروی صورت میگردد تمنیات نیک پادشاه افغانستان را به جلالتمآب شما و دیگر زعمای اتحاد شوروی و توسط شما به مردم کشور دوست ما میرسانم. مسافرت دوستانه شما در کابل متعاقب اجتماع تاریخی تاشکند موجب مسرت عمیق مردم کشور ما گردید. ما موقع یافتیم با جلالتمآب شما تبادل افکار را درباره مسایل مورد علاقه هردو کشور بشمول اوضاع منطقه خویش و اوضاع بین المللی آغاز نماییم. این مسافرت از سلسله مسافرت های

مهمی میباشد که برای تشنید روزافزون علایق مردمان مارجال مسئول هردوکشور انجام داده اند.

دوستی افغانستان واتحادشوروی ازآرزوهای صمیمانه هردو ملت زمانی که اتحادشوروی ظهور نمود وافغانستان استقلال خود را مجدداً بدست آورد سرچشمه میگردد بنابراین دوستی یادگرا بام پرافتخار تاریخ معاصر هردو ملت بوده وباین معنی حیثیت يك عنعنه را بخود گرفته است.

تقویت بیهم این دوستی بی شائبه واین احترام واعتماد متقابل نیز مقام يك عنعنه را دارد. در ماه فبروری ۳۵ سال پیش از امسال در همین شهر زیبای شما نمایندگان هردو کشور يك معاهده مؤدت منعقد نمودند. متعاقباً هردو ملت معاهداتی دیگری عقد کردند که یکی از آنجمله معاهده بیطرفی وعدم تجاوز متقابل تأریخی ۲۳ جون ۱۹۳۱ میباشد که پروتوکول تمدید ده ساله آن ششماه قبل هنگام مسافرت اعلیحضرت همایونی بادشاه افغانستان توسط نمایندگان هردو دولت در همین شهر امضاء گردید.

تصمیم حکومت اتحادشوروی برای کمک مؤثر برای پیشبرد پلان پنجساله سوم افغانستان يك قدم بزرگ دیگر در راه همکاری بین کشورهای ما بشمار میرود. روابط افغانستان با اتحاد شوروی متکی بر حسن نیت ودوستی همسایگی نیک وهمکاری مثبت وبائثر بوده وآرزومندی تقویت آن نزد مردمان هردو کشور موجود وروز افزون میباشد، علایق نیک افغانستان واتحادشوروی موافق به آرزومندی همه مردم صلخواه برای تحکیم همزیستی بائثر درسراسر جهان به نفع صلح وامنیت مطابق باروحه منشور مؤسسه ملل متحد میباشد، مجاهدت ملت افغانستان در راه رشد اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی محصول عزم راسخ ما برای ارتقا سطح زندگی وبیشرفت معنوی میباشد که هدف آن سهم داشتن بر مساعی همه ملل جهان برای تحکیم آزادی همزیستی مسالمت آمیز، صلح وکرامت بشری وانکشاف اقتصادی

میباشد.

از اینجاست که افغانستان درعلاقه بین المللی خویش طریق دوستی، تفاهم و همکاری و مجاهدت در راه صلح راهپروی نموده بیطرفی وعدم شمول در پیمانها و قضاوت آزاد را بحیث بنیان استوار سیاست خارجی خویش می شناسد.

ملت افغان برای تحکیم صلح وامنیت در همه جا بشمول منطقه که در آن زندگی داریم علاقمندی وسیع دارد و معتقد است که هرگونه تحول و ترقی مردم باید متکی بر صلح متوافق باشد. حکومت و مردم افغانستان از وخامت اوضاع در ویتنام و عواقب ناگوار آن اندیشه ناک میباشند. میدانیم که همه ملل جهان در این اندیشه سهیم اند.

توقع ما اینست که هیچ اقدام که سبب توسعه جنگ در آن سرزمین شود صورت نگرفته و همه اعمال نظامی بدون هیچگونه تأخیری در آن کشور منقطع گردد. در حالی که همه جوانب زیدخل محاربه، پیمانهای ۱۹۵۳ ژنور برای رسیدن به موافقه به حیث اساس می پذیرد، برای تطبیق واقعی آن برداشتن يك قدم متین بکار میباشند تا آنکه مردمان آسیا و همه جهان از خطر توسعه وحشتناك ساحه مصادمه و عواقب وخیم آن برکنار باشند.

متوقع هستیم ملت ویتنام به حق تعیین سرنوشت، وحدت و صلح بدون هیچ گونه مداخله خارجی نابل گردند و باین گونه برای تأمین صلح وامنیت در جهان اقدام مؤثری صورت بگیرد.

در این موقع مفید اگر يك کمیته صلح مرکب از کشورهای که مساعی آنها برای ایجاد صلح در ویتنام مطلوب همه طرفهای ذیعلاقه باشد تشکیل گردد و مجاهداتی که در گذشته به نیت صلح در این منطقه بعمل آمده است باین روحیه جدید تقویت یابد و باین گونه از توسعه و وخامت مزید اوضاع فوراً جلوگیری بعمل آید و همه امکانات ایجاد صلح شرافتمندانه به اسرع اوقات جستجو شود و دنیا صرف ناظر اقدامات



توسعه جوانه جنگ نباشد. امیدواریم ملل صلح دوست و زعمای دوراندیش آنها در راه ایجاد يك صلح دایمی بر همه مشکلات جهانی فایق گردد و جهان در ساحه صلح و سلم شرافتمندانه و پایدارسوی يك زندگی مترقی و کامیاب پیش برود. مجاهدت ملت افغانستان در راه رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محصول عزم راسخ ما برای ارتقای سطح زندگی و پیشرفت میباشد که هدف آن سهم داشتن در مساعی همه ملل جهان برای تحکیم آزادی، همزیستی مسالمت آمیز صلح و کرامت بشری و انکشاف اقتصادی میباشد. از اینجاست که افغانستان در عیالاق بین المللی خویش طریق دوستی، تفاهم، همکاری و مجاهدت در راه صلح را پیروی نموده بیطرفی، عدم شمول در پیمانها و قضاوت آزاد را به حیث بنیان استوار سیاست خارجی خویش می شناسد. اقامت این جانب و همراهان من در مسکو مطابق با عنعنۀ دوستی که بین هردو ملت خوشبختانه موجود است سپری میشود، شادمانیم چنانچه توقع داشتیم نزد زعمای و مردم اتحاد شوروی راجع به کشور خویش علاقه صمیمانه و عمیق دریافت نمودیم. متوقع ام تبادل نظر بین مادر باره اوضاع بین المللی و مخصوصاً منطقه ما بیشتر مفید و ممد صلح و همکاری گردد. امیدوارم مسافرت حسن نیت من در کشور بزرگ شما در راه توسعه و استواری مزید عیالاق دوستانه و روابط حسن همجواری و همکاریهای با ثمر بین هردو ملت مفید و مؤثر باشد. از طرف خود و خانم خود و از طرف وزرای همسفر خود و رفقای همسفر خود از پذیرایی دوستانه جلالتمآب شما و خانم محترمه تان و مهمان نوازی با جرات حکومت اتحاد شوروی و مردم کشور دوست تشکر مینمایم. و از حاضرین مجلس خواهش مینمایم به برداشت جام خود در آرزوهای صمیمی من اشتراک ورزند، تا آنرا به صحت و سعادت جلالتمآب شما و خانم محترمه، به صحت و سلامت همه زعمای اتحاد شوروی، به سعادت و ترقی مزید ملت دوست و همسایه اتحاد شوروی، به توسعه عیالاق دوستی دو کشور، به موفقیت ملل جهان در راه استواری صلح

وامنیت، به سعادت بشریت بلند نمایم.

شاغلی میوندوال بعد از ظهر ۱۳ دلو ضمن ملاقات با محصلین افغانی گفت: " هنگامی که شما مصروف تحصیل هستید دماغ تان متوجه درس ودلهای تان متوجه وطن ووطنداران تان میباشد. مگر باید بدانید که دل ودماغ وطنداران شما متوجه مؤفقت های آینده تان است. شما جوانان وظیفه سنگین وپر مسئولیت رادرآینده کشور خود بدوش دارید. وطنداران شما منتظر هستند تا زحمات فکری وقدرت بازوی شما باقدرت بازوی دیگر هموطنان یکجاشده ودر آینده خوب که همه به آن امیدواریم سهیم گردید. سهم شما دراعمار اوضاع آینده اقتصادی کشور تحکیم میانی ملی بزرگ خواهد بود"

شاغلی صدراعظم درمحل انجمن روابط فرهنگی اتحادشوروی وملاقات بااعضای انجمن دوستی اتحاد شوروی باافغانستان باگرمی پذیرایی گردیدوپیانیه آتی راایرادکرد:

"اعضای محترم انجمن دوستی شوروی وافغانستان!

دوستان عزیز!

از پذیرایی صمیمانه وکلمات دوستانه شما نهایت شادمان گردیده ام. من بارها راجع به فعالیت فرهنگی وادبی انجمن شنیده بودم وخرسندم که فرصت ملاقات باشمارا یافتم. خوشحال هستم ازاینکه امروزدرخانه دوستی پیام دوستی راازطرف مردم افغانستان به مردم شوروی تقدیم کنم.

ازاینکه آقای رئیس این جمعیت امروز بامادرانجا نیستند ونظر به مریضی نتوانستند درمحل امروز اشتراک نمایند متأثرمیباشم. شخصیت علمی وی نزد ما قابل قدرمیباشد ما به زحمات شان درراه ایجادروابط دوستانه بین افغانستان واتحادشوروی ودرخدمت به مملکت خودشان رابانظر قدر می بینیم. خوشحال هستم که امروز شاغلی مازوروف معاون اول صدراعظم اتحادشوروی رانیز

در اینجا می بینیم مسرت دارم که در این محفل دوستانه عدهٔ زیاد دوستان افغانستان را می بینم که هر یک به تشنید مزید روابط عنعنوی بین هرد ملت دوست و همسایه علاقه دارند.

مسرت مزید من در این است که در جملهٔ حاضرین يك عدهٔ زیادی جوانانی را می بینم که اکثر شان محصل و مشغول تحقیقات علمی میباشند آنانی که راجع به مسایل مختلفهٔ افغانستان از قبیل جغرافیا، زبان شناسی، بشرشناسی، تاریخ و غیره دربارهٔ افغانستان مطالعه مینمایند. یقیناً کمال خرسندی دارند که افغانستان و اتحاد شوروی دو کشور دوست میباشد و زیاده شدن شناسایی یکدیگر بین هردو ملت باین دوستی شان می افزاید. چهل و پنج سال قبل هنگامی که افغانستان بتازگی قوای استعمار را در آخرین میدان مغلوب نموده بود زمانی که مردمان اتحاد شوروی تحت رهبری ولادیمیر ایلچ لینن در آستان زندگی جدید قدم می گذاشتند، در این شهر تاریخی وزیرانمایندگان افغانستان بانمایندگان شوروی يك معاهدهٔ دوستی را امضاء کردند که هنوز به اعتبار خود باقی است و بایبوندهای دیگر تائید و تقویه یافته است. در آن معاهدهٔ تاریخی هردو دولت وعدهٔ احترام به استقلال یکدیگر را میدهند. این احترام متقابل وعدهٔ دوستی این سالهان متعدد درخت نیرومند و باثمری گردید. سی و پنج سال قبل يك معاهدهٔ بیطرفی و عدم تعرض در کنار آن اضافه شده. از ده سال باینسو اکثر موافقتنامه ها بین کشورهای ما جهت تأسیس و تأیید روابط اقتصادی و فرهنگی و بیان مساعدت های بی قید و شرط و دوستانهٔ کشور شما به کشور من بوده است.

باین معنی دوستی و همسایگی نیک بین افغانستان و اتحاد شوروی در حال نمو تقویت و بار آور بود و میباشد و با همین صفات عالی مورد تحسین همهٔ مردمان صلح خواه گیتی است.

مردم افغانستان در راه پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با کمال علاقمندی قدم

میگذارند. احترام واقعی کرامت بشری مستلزم رهایی بشر از بنوایی، بسوادى و بیماری است و بنابراین همه ملت افغانستان در این راه سرگرم مجاهده میباشد. معنی ترقی و استقلال در اذهان جوانان و منورین بیش از پیش منطبق و متوافق میگردد و مردم ما هر روز بهتر میدانند که هدف مجاهدت ایشان در راه بلند رفتن سطح زندگی از یکسو تأمین کرامت بشری و بختیاری معنوی از سوی دیگر آمادگی بهتر برای همکاری با مردمان و ملل جهان در راه صلح جهان و سعادت بشریت میباشد.

چنانچه میدانید بیش از يك سال میشود قانون اساسی جدید در افغانستان نافذ گردیده است.

این قانون اساسی ضمناً يك عهدنامه ملی است که توسط آن ملت افغانستان تحت رهبری پادشاه بزرگ خویش عزم راسخ برای پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اعلان کرده اند. نخستین انتخابات در تحت قانون اساسی جدید در کشور صورت گرفت. شورای انتخابی افغانستان بکار آغاز کرد. يك عده کافی و کلا، سناتوران و منورین و مردم خبیر با وزراء، مأمورین حکومت در مسایل دشوار ترقی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبادل افکار نمودند.

همه ملت ملتفت گردید که در مقابل ایشان شاهراه عظیم و طول افتاده است. پیشرفت بسوی ترقی مستلزم عزم، سنجش، تفاهم، همکاری، زحمتکشی و فداکاری های بزرگ میباشد. راهنمای ما در فعالیت های آینده حکومت اساس خط مشی است که مورد تأیید و لسی جرگه افغانستان واقع گردیده است.

طبق اساسات مندرجه این خط مشی حکومت هالیسی خود را در راه پیشرفت های اجتماعی و انکشافی و اقتصادی و سیاست خارجی و پشتیبانی مردم افغانستان تطبیق و عملی خواهد نمود.

آرزوی ما برای تحکیم و تشنید ریشه های دیموکراسی مطابق با ارزش های قانون

اساسی، احترام به حسیات عنعنوی مردم افغانستان هدف پیشرفت اجتماعی و وجود آوردن يك جامعه مرفه و آبادی است که در آن همه مردم افغانستان برهنمایی پادشاه بزرگ خویش سهم داشته باشند.

وحدت و یگانگی مردم ماباساس ملیت افغانی و ارزشهای معنوی و تاریخی مردم مابسوی پیشرفت و ترقی سوق شود.

سیاست خارجی افغانستان متکی بر تحکیم استقلال و عدم انسلاک مطابق با توصیه های لویه جرگه های سال ۱۳۳۳-۱۹۵۵ و ۱۳۳۳-۱۹۶۳ بوده طرفدار صلح و همکاری بین المللی و رفع تشنجات و ایجاد يك فضای مطمئن در جهان و مخصوصاً منطقه که در آن زندگی داریم میباشد.

روش اقتصادی افغانستان فعلی پیروی از اصول اقتصادی متوازن و رهنمایی شده میباشد که در آن سکتور عامه و تشبثات خصوصی مطابق با مقتضیات پلان گذاری يك روس مختلط اقتصادی را بوجود می آورد.

برای تأمین پرسوییپ خط مشی حکومت من در شق اقتصادی سیستم و متودها و تشکیپ و امور پلان میباشد. مقصد از پلان گذاری طرح پلان های رشد آینده و سالانه کشور بمنظور ترقی است برای همه امور زندگانی افغانستان و تأمین يك جامعه مرفه و آباد.

باین منظور حکومت افغانستان تصمیم گرفته است منابع ملی و امدادهای بی قید و شرط کشورهای دوست و از آنجمله اتحاد شوروی را برای بلند بردن لاینقطع سطح زندگی مردم و سریع ساختن معیار پیشرفت اقتصادی کشور بکار اندازد. به این منظور حکومت افغانستان آرزو مند است اجراء خویش را در شقوق مختلف اقتصادی با در نظر گرفتن منابع طبیعی و قوای بشری و امکانات استفاده مؤثر از آن بطور مزید پیش بینی نماید میخواهم که توازن بین عواید و مصارف بطور سالم و بهتر از راه صرفه جویی مالی کشور بیشتر متوجه مسایل مهم اقتصادی ملی گردد

علاوةً باید بین پروژه های طويل المدت وقصيرالمدت توازن صحيح قايم گردد. افغانستان مانند هرکشور درحال رشد باید برای افزایش صادرات خودمجاهدت نموده در مورد واردات خویش از راه تأمل پیش آید. مردم افغانستان اوضاع جهان وخاصةً وقایع کشورهای دوست وهمجوار وازآنجمله اتحادشوروی راباکمال علاقمندی تعقیب میکند. ترقیات بیابی مردم شما سبب شادمانی مردم همسایه ودوست شما افغانستان میشود.

خرسندم از هنگام مواصلت به اتحادشوروی تا این لمحہ نشانه های ترقیات بیهم شما را به نکویی مینگرم وتوقع دارم طی چندروز آینده ترقیات شما را دردیگر جمهوریت های شما ملاحظه نمایم.

درخاتمه مسرت دارم سلام های صمیمانه اعضای انجمن دوستی افغانستان وشوروی را که چندروز بعددرکابل محفل تذکر چهل وپنجمین سالگرة امضای معاهده دوستی بین هردو کشورهمسایه را منعقد خواهد کرد به اعضای انجمن شما ابلاغ نمایم.

بازدیدشاغلی صدراعظم بروز ۱۳ دلو درمسکو خاتمه یافت وعازم سواحل کریمیا گردیدو. علاوةً از شهرهای دوشنبه، تاشکند وثمرقند نیز دیدن نمود وبروز ۲۱ دلو ۱۳۳۳ به کابل عودت کرد.

## فصل دهم

## دیموکراسی مترقی

## فلسفه عقاید و پروگرام اصلاحات

این بیانیه بمناسبت چهل و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان  
در شب ۲۳ آگست ۱۹۶۶ از طرف محمد هاشم میوندوال از راديو افغانستان  
بخش گرديد

هموطنان عزیز!

رود چهل و هشتمین سال استرداد استقلال افغانستان را از طرف خود و هیئت  
کابینه و صاحب منصبان اردو و مأمورین و همه ملت شاهانه به حضور اعلیحضرت  
همایونی و علیحضرت ملکه و خانواده جلیل سلطنتی تبریک می گویم و بروح  
اعلیحضرت شهید محمد نادرشاه و شهدای راه آزادی کشور دعا و تهنیت می  
فرستم.

خود را مسرور میدانم که تبریکات این عید ملی را به کافه هموطنان عزیز تقدیم  
داشته و با استفاده از موقع در مورد آرزومندی های خود به مردم افغانستان اعلام  
دارم که مجاهدت من و همکاران کابینه من مطابق به قانون اساسی و ملاحظه خط  
مشی حکومت با اساس واقعیت و فلسفه ایست که ما برای خدمت مردم و بغرض  
سعادت مردم آماده فداکاری و مبارزه در این طریق ساخته است.

آمال مشترکی که ما را دور هم جمع می کند طرح بنای مفکوره ما را بر پایه عقیده  
مترقی دیموکرات ( دیموکرات مترقی) استوار ساخته و افکار ما را درباره رشد  
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور با الهام از تمنیات و آرزوهای نیروی جوان

و کتله های مترقی کشور در پیرامون این فلسفه واحد، سمت واحدی می بخشند. با اعلام این مفکوره اجازه می خواهم خطوط برجسته پروگرام های اصلاحی خویش و همکاران خود را که از فلسفه سیاسی ( مترقی دموکرات ) منشاء میگیرد و نماینده آرزوها و واقعیت عصر ماست با اطلاع روشن فکران و قوای مترقی وطن پرستان برسانم. این فلسفه سیاسی در همه وقت و در جریان دوام فعالیت ما بصفت حکومت با قوه اجرائیه محرك و رهنمای ما خواهد بود.

### پیشگفتار

از آنجای که حیات ملی افغانستان باید مطابق با واقعیت تأریخ و فرهنگ ملی و مقتضیات عصر تنظیم شود، از آنجای که مهمترین وجهه مقتضیات عصر تشکیل يك جامعه آزاد، مترقی و مرفه بر اساس تسامد ملی، حرمت و کرامت انسانی، سلطه قانون، مساوات، تعاون اجتماعی و ترقی متوازن همه امور حیاتی میباشد، از آنجای که حرکت بسوی این هدف های عالی وظیفه فرزندان خداپرست، شاهدوست و وطن خواه این خاک است؛

از آنجای که کافه مردم ما شهریان، روستایان، کارگران، کارفرمایان، روشنفکران باید تحت سایه پادشاه که مظهر وحدت ملی است در راه ترقی و اعتلای کشور مجاهده و با فقر، بیماری و بیسوادی و عوامل نامساعد زندگی و بی عدالتی اجتماعی و یقاپای ملوک الطوائفی مجادله کنند، از آنجای که همه افراد ملت باید در مجادله علیه هر نوع تبعیض، خودپرستی، قبیله پرستی، تعصبات، استبداد، ارتجاع و استفاده جویی متحد گردند؛

بنابراین ما تصمیم گرفتیم تا این جهاد ملی را بر اساس اسلامیت، رژیم شاهی



مشروطه، ملیت، دیموکراسی و عدالت اجتماعی اعلام کنیم و درجهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آریم. ما معتقدیم همه فرزندان وطن باید باکمال از خود گذری و هم آهنگی به مساعی جدی، منظم و صادقانه بپردازند و همه امکانات اقتصادی و بشری خود را در این راه بکارندازند تا از زندگی بهتر چنانکه شایستهٔ يك ملت مسلمان، دیموکرات و متمدنی است برخوردار شوند.

### بخش اول

امور سیاسی، اداری و مدنی

پادشاه، دولت و مردم

ما معتقدیم که پادشاه مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور است و همه مردم افغانستان به پیروی از رژیم مشروطه، احترام به قانون اساسی و دیگر قوانین مملکت نگهبانی وطن و صیانت از منافع آن و اشتراك در حیات ملی مکلف می باشند.

ما معتقدیم همه افراد افغانستان اعم از زن و مرد بدون تبعیض مبنی بر قومیت و زبان و مذهب از لحاظ حقوق ووظایف مساوی بوده و آزادی در داخل قانون حق طبیعی آنهاست.

ما معتقدیم با در نظر داشت عدالت اجتماعی با هر نوع اعمال و نفوذی که موانعی در راه ترقی و رعایت حقوق، احترام به اصل آزادی و مساوات مردم ایجاد نماید مجادله کنیم. ما معتقدیم تطبیق اصول مساوات، توازن و همکاری بین قوای ثلاثهٔ دولت شرط مهم تأمین دیموکراسی و دوام رژیم پارلمانی را تشکیل میدهد.

قوای تقنینیه، اجرائیه و قضائیه هر يك باید مطابق با قانون اساسی با احترام کامل یکدیگر و با رعایت صلاحیت یکدیگر در پیشبرد امور کشور ابراز مساعی و تعاون نمایند.

### سیاست خارجی:

بادنظر داشت موقعیت جغرافیایی و سیاسی کشور به منظور حفظ استقلال و آزادی عمل و قضاوت آزاد که بر اساس مصالح ملی استوار می باشد، ما معتقدیم که باید سیاست بیطرفی و عدم الحاق به پیمانهای نظامی را پیروی کنیم.

تعقیب این سیاست که از یکطرف متوجه تأمین اهداف ملی می باشد از طرف دیگر روابط افغانستان را با کلیه ملل جهان روی اصل احترام متقابل رهنمایی می کند و موقف کشور را در قبال مسائل بین المللی و همکاری در راه صلح تعیین می نماید.

ما معتقدیم که حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ساحه، صیانت و یلند بردن حیثیت افغانستان در جامعه بین المللی و خدمت در راه صلح و همکاری برای آزادی و ترقیات بشری باید هدف اصلی سیاست کشور ما باشد.

همکاری آزاد بر اساس تساوی حقوق در ساحات اقتصادی و فرهنگی و زیست باهمی تشدید و تقویت گردد. برای حفظ و توسعه مناسبات دوستانه با همه ملل خاصه مناسبات همسایگی نیک و همکاری با کشورهای همجوار و کشورهای این منطقه باید مجاهدت شود.

در مناسبات ملل جهان تساوی حقوق، احترام متقابل، عدم استعمال قوه برای حل منازعات و عدم مداخله در امور داخلی رعایت شود.

ما باید از اصول عالیة مندرجه در منشور ملل متحد پیوسته احترام نموده برای تقویت وجهانی بودن این مؤسسه و بهبود یافتن تشکیلات و طرز فعالیت آن با ملل جهان همکاری نموده از خلع سلاح عام و تام و هر حرکت و اقدامی که ممد صلح در دنیا و سلامت بشریت باشد پشتیبانی نماییم.

ما از حقوق همه مردم و مللی که برای آزادی در مقابل استعمار باشکال مختلف آن و در مقابل تسلط جویی و تبعیض و عدم مساوات مجادله میکنند حمایت کنیم.

عقیده داریم که حق تعیین سرنوشت از حقوق مسلمة ملل و مردمان است و تطبیق آنرا در قضایای که از بقایای استعمار است جداً پشتیبانی میکنیم.

مجاهدات مسالمت آمیز افغانستان برای تأمین حق تعیین سرنوشت برادران پشتونستانی ما باید با جدیت دوام داده شود و سعی بعمل آید چنان فضایی تفاهم و اعتماد و واقع بینی ایجاد گردد که زمینه راهبرای وصول بطریق حل این مسئله که از بقایای استعمار می باشد مساعد گرداند و تمنیات صمیمی مردم، رهبران و ترقیخواهان پشتونستان برآورده شود.

#### دفاع ملی:

اردوی شاهی افغانستان پاسبان صلح و حریت و کانون بزرگ فداکاری میباشد. مساعی ما باید متوجه تقویت دفاع کشور و حفظ حیثیت و شئون و ارتقای وضع مادی و معنوی اردوی افغانستان باشد.

#### اداره و امنیت ملی:

به مقصد تنظیم امور کشور، حمایت از حقوق افراد و رعایت قانون، نگهبانی نظم، استحکام و استقرار امنیت موجودیت يك اداره سالم و مؤثر ضروری است.

ما بهبود نظام اداری کشور را در کلیه شقوق مستلزم ساده ساختن مقررات، اجرای سریع امور، تقلیل مصارف اداری، تقویة همکاری و ایجاد انسجام بین دوایر دولت میدانیم.

عقیده داریم اصلاح اداری کشور در تقسیمات ملکی باید با پیروی از اصل مرکزیت متوجه معجزات ساحه و نفوس و انکشاف واحدهای محلی باشد تا با پیوسیله در تمام ساحات ملی و ارسی مؤثر صورت گیرد.

قوای امنیة کشور باید دارای پرسونل فنی باشد و ابراز مساعی شود که شکل دائمی و مسلکی را اختیار کند.

اداره و قوای امنیه باید حقوق و آزادی افراد را تأمین و برای مجادله بارشوت و اختلاص، غین قانون شکنی، استفاده از نفوذ اجتماعی افراد و سوء استفاده از صلاحیت مأموریت اقدامات مؤثر نماید.

امور عدلی و قضایی:

ما معتقدیم که بنیان گذاری يك جامعه مسعود افغانی در پرتو دیموکراسی از طریق تأمین حقوق و تطبیق عدالت صورت پذیر میباشد.

برای این منظور لازم است تحول وسیع و عمیقی در اذهان وارد کنیم تا روحیه سلطه قانون، جای حاکمیت جبر و فشار را فراگیرد، استقلال قضاء تأمین گردد و مردم مادریک محیط وارسته از تهدید و تخویف از حقوق خود دفاع نمایند و به تأمین آن نایل گردند.

به نظر ما نظام عدلی فعال و مؤثر دریک رژیم دیموکراتیک اهمیت حیاتی دارد. ادارات عدلی باید به منظور تطبیق قوانین، حفظ حقوق مردم و دولت و جلوگیری از ظلم و تعدی در سرتاسر کشور، رسیدگی به قضایای وارده و تضمین حسن جریان دعاوی بپردازند تا از یک طرف نظام عدلی بشکل بهتر و فعالتری به حرکت آید و از جانب دیگر اصل استقلال قضاء و تطبیق احکام قطعی محاکم رعایت شود.

### بخش دوم

امور اقتصادی و مالی:

هدف اصلی ما بر اساس دیموکراسی اقتصادی بلند بردن سطح زندگی طبقات محروم و نجات مردم تحت فشار می باشد.

برای نیل باین هدف، رشد اقتصادی، بهبود کیفیت و از دهاد حجم تولیدات اساس سیاست اقتصادی ما را تشکیل میدهد.

از آنجا که کشورهای در حال رشد از راه پلان گذاری میتوانند در راه پیشرفت و تسریع نمو اقتصادی گام های مؤثری بردارند، ما معتقدیم که افغانستان باید باین منظور ونیز به مقصد تأمین اهداف يك ديموكراسی مرفعی براساس اقتصاد مختلط ورهبری شده این طریقه رادرپیش داشته باشد.

بادر نظر گرفتن این اصل باید فعالیت های اقتصادی دولتی اداره گردد و فعالیت های خصوصی از طرف دولت رهبری شود و هر دو دسته فعالیت ها هم آهنگ گردد و فعالیت های اقتصادی دولت بیشتر متوجه پروژه های زیر بنای اقتصادی و تولید انرژی صنایع ثقیله و امثال آن گردیده قطاع (سکتور) خصوصی که داخل ساحه پلان دولتی بوجود می آید مورد حمایت و تشویق دولت قرار گیرد.

برای رسیدن باین اهداف باید پلان های طویل المدت و قصیر المدت که بامقتضیات عصر و احتیاجات مردم موافق و محرك تحول سریع اقتصادی باشد طرح گردیده و در آن به بلند بردن تولیدات زراعتی و صنعتی رجحان داده شود.

در طرح پلانتها باید منابع طبیعی و قوای بشری بصورت تخمین سنجش گردد، زیرا بدون احصاییه صحیح و واقعی از پلانتها نتیجه مطلوب حاصل شده نمیتواند.

بنابراین تجدید نظر در تشکیلات احصاییه وی مملکت بصورت جدی مدنظر گرفته شود تا يك سازمان احصاییه مرکزی مناسب که بامرام پلان گذاری موافق باشد بوجود آید، سیستم محاسبه عایدات ملی که نتایج آن معلومات لازمه را به منظور تحلیل اقتصادی شقوق مختلف مهیا می سازد باید ترویج یافته بکار انداخته شود.

زراعت، آبیاری و مالداری:

افزایش بهیم نفوس مملکت و لزوم تولید مواد غذایی کافی از یکطرف و تقاضای روز افزون به مواد خام صنعتی از جانب دیگر توسعه سریع تولیدات زراعتی را ایجاب میکند.

استفاده از اراضی تحت زرع باید متکی بر اصل ازدیاد قدرت تولیدی دهقان و هر

واحد زمین باشد. این اصل شامل استفاده از طریق جدید زرع، بکار انداختن وسایل اصلاح شده و ماشین آلات زراعی و خاصاً به مساعدت دولت تعمیم تخم بذری بهتر، استعمال کود کیمیای و اصلاح طریقه آبیاری میباشد.

ما معتقدیم که تطبیق اساسات اقتصاد آب با احداث بندهای بزرگ و کوچک و استفاده از آب های زیرزمینی به منظور انکشاف زراعی و تولید انرژی برق و بالنتیجه مساعد نمودن زمینه انکشاف صنعتی يك امر ضروری محسوب می گردد. همچنان باید به پروژه های کوچک و سریع الثمر زراعی و آبیاری که منتج بازدهیاد تولیدات زراعی گردد رجحان داده شود.

بمنظور استفاده اعظمی از ساحات زراعی لازم است در نواحی جدیدی که تحت پروژه های آبیاری سیراب می شوند اراضی به اشخاص بی زمین و کم زمین ویرای اسکان کوچیان به مقصد زراعت بطور عادلانه و اقتصادی توزیع گردد. همچنین در آن اراضی تحت آب که ایجاد بهره برداری سریع را بنماید فارم های میکائیزه دولتی بغرض توسعه تولیدات زراعی و آشنا ساختن مردم به زراعت فنی تأسیس شود.

در آن نقاط و مناطق کشور که وضع فعلی ملکیت موجب عدم توازن اقتصادی و اجتماعی میگردد اصلاحات ارضی از طریق محدود و ساختن ملکیت باید جداگانه مطالعه شده بطور عادلانه و مؤثر و چنانکه موجب بلند رفتن سرجمع محصولات زراعی گردد تطبیق شود.

ما معتقدیم که برای تطبیق اصلاحات ارضی اصل مساعی مشترک بین مردم بالخاصه طبقه زارع و مالدار در توسعه و ترقی سریع زراعت و بلند رفتن تولیدات زراعی و همچنان بلند بردن سطح زندگی این طبقه از طریق توسعه و تأسیس سیستم کوپراتیف ها اهمیت بسزایی دارد. بنابراین زمینه برای بوجود آوردن کوپراتیف ها با مقاصد متنوع از قبیل مؤسسات کزیدنی مؤسسات فروش تولیدات زراعی و تهیه وسایل و ماشین آلات زراعی به اساس تساند و تعاون باهمی مؤسسين آن مساعد

ساخته شده در تمام مراحل تشویق و از آن حمایت شود.

توأم با این سیاست یک پروگرام منظم توسعه انواع کریدیت های زراعتی از طریق بانکهای زراعتی در تمام اکناف مملکت برای بهبود وضع زمین دار کوچک و پیشبرد زراعت و مجادله علیه سودخواری تعقیب گردد.

به منظور تقویت طبقه مالدار و افزایش تولیدات حیوانی باید مساعی لازم به خرج داده شود تا چراگاه ها با شرایط مناسب توسعه یافته برای تهیه مواد غذایی حیوانات در موسم های مختلف سال صرف مساعی شود. اقدامات و قایوی در مقابل امراض حیوانی و نباتی جزء مهم پروگرام انکشاف زراعت باشد.

با در نظر گرفتن اینکه ساحات سرسبز و جنگلات افغانستان محدود است باید در راه حفاظه جنگلات و توسعه آن در حدود امکان پروگرام جدی تعقیب و عملی گردد.

ما معتقدیم که رابطه فعلی دهقان و مالک و مستأجر و وجود یک طبقه طفیلی بین آنها یکی از عمده ترین عواملی است که موجبات عدم توازن اجتماعی را در شرایط موجوده کشور فراهم آورده است. اصلاح این عوامل یکی از اساسی ترین طرق اصلاحات زراعتی محسوب گردیده و پایه های اساسی اصلاحات اقتصادی را تشکیل میدهد.

#### صنایع و معادن:

افغانستان از نظر انکشاف صنایع کشور جوانی محسوب میگردد. برای صنعتی شدن کشور و مطالعه امکانات آن باید در قدم اول سروری مكملی از منابع طبیعی بعمل آید.

با در نظر گرفتن اینکه استقلال اقتصادی کشور بدون تقویت صنایع خفیفه و ثقیله تأمین شده نمیتواند، ما معتقدیم که در ساحه صنعتی ساختن کشور از یکطرف از سیاست تقلیل واردات اموال صنعتی استهلاکی خارجی پیروی شده و از جانب

دیگر منابع داخلی تقویت و انکشاف داده شود.

بادر نظر گرفتن اینکه امکان تأسیس صنایع خفیفه در شرایط موجوده در کشور بیشتر میسر است و مواد اولیه صنایع خفیفه در قطاع زراعتی زمینة زراعتی فراهم میگردد و با ملاحظه اینکه تقویت صنایع خفیفه با انکشاف عرضة مواد زراعتی به منظور افزایش عاید و تقویة قوه خرید حلقه اتصال را تشکیل میدهد و بابرقرار نمودن این حلقه اتصال در بین صنعت و زراعت زمینة اقدامات بعدی در ساحة صنایع ثقیله مساعد میگردد، مامعتقدیم که به تقویت صنایع خفیفه در قدم اول رجحان داده شود.

به نظر ما توسعه صنایع خفیفه به مساعدت و رهنمونی دولت از طریق تشویق سرمایه گذاری داخلی، تدارک کربدیت های مساعد و تقویت بانک صنعتی و تهیه معلومات فنی و حمایت گمرکی صنایع و تأمین تسهیلات لازمه و جلب سرمایه گذاری خارجی مورد ضرورت تحت شرایط پلان اقتصادی فراهم میگردد.

ما معتقدیم که در ساحة صنعتی ساختن کشور، تأسیس صنایع اساسی یا صنایع تولید انرژی و صنایع ثقیله امر ضروریست و عقیده داریم که اداره این صنایع و آن نوع صنایع ضروری که طرق خصوصی به تأسیس آن کمک کرده نتواند تماماً توسط دولت بعمل آید. باین صورت نقش دولت در انکشاف صنایع شامل پیمانة وسیعی میباشد.

بادر نظر داشت ضعف سوئے تولید و مهیا نبودن دستگاه های صنعتی کافی لازم است در حال موجوده صنایع دستی و حرفه وی از طریق تشکیل کوپراتیف ها مساعدت های مالی دولت، حمایت گمرکی و تشکیل بازارهای فروش تقویت گردد.

استفاده از مواد معدنی برای تعویض واردات و از سایر مواد سوخت داخلی که منجر به صرفه در اسعار و محدود کردن مصارف محروقات نباتی و حفاظة اشجار و جنگل ها باشد مورد مطالعه قرار داده شود و تفحص و سروی چنین معادن عملی شود.



به عقیده ما برای يك کشور روبه انكشاف كه امكانات موجودیت ذخایر معدنی در آن میسر است جستجوی این ذخایر و تلاش در استفاده از آن ضرورت مبرمی محسوب میگردد و لازم میدانیم در ساحت انكشاف امور معادن و بهره برداری از مواد معدنی كه ذخایر طبیعی و دست نخورده افغانستان را تشکیل میدهد اقدامات مؤثری از طرف دولت بعمل آید.

در طرح پلان های بهره برداری از معادن باید استفاده از مواد معدنی در هر مرحله آن به منظور صادرات چه به شكل طبیعی باشد پانیمه دست خورده و یا تصفیه شده مطابق شرایط اقتصادی و امكانات تخنیکى مدنظر باشد.

در بهلوی بهره برداری از مواد مهم معدنی كه مستلزم سرمایه گذاری مزید است آن نوع مواد معدنی كه با سرمایه قلیل و دستگاه های ساده استخراج شده و مورد تقاضای بازارهای داخلی و بین المللی واقع میشود با طرح و تطبیق پلان های اقتصادی بهره برداری از آن صورت گیرد.

همچنان آن نقاط کشور كه حایز نفت میباشد به صورت مكمل سروی گردیده و یاد نظر داشتن اهمیت اقتصادی آن در مورد استخراج و به كار انداختن به حیث يك ماده مؤلفه انرژی برای رفع احتیاجات داخلی نیز به منظور صدور آن به خارج توسعه داده شود.

#### انكشاف منطقوی:

به منظور چاره جوئی مشكلات مناطق و مردمانی كه از جریان رشد اقتصادی و اجتماعی کشور تاكنون بدور مانده اند باید مساعی مزید با تطبیق پروگرام های منطقوی به خرج داده شود و در مورد سایر مناطق نیز مطالعات دقیقی روی دست گرفته شود.

باید با طرح و تطبیق پلان های عمران منطقوی کشور در داخل پلان انكشاف

اقتصادی سعی بعمل آید تا وضع اقتصادی و اجتماعی متوازن در تمام کشور بصورت نسبی و واحد امکان تأمین گردد.

انکشاف دهات:

به عقیده ما انکشاف دهات می باید به اساس پروگرام انکشاف جمعیت صورت گیرد این انکشاف که متضمن بلند بردن ظرفیت تولیدات و عایدات حقیقی مردمان روستا و نیز حفظ و تزئید غنای مادی و معنوی مردم خواهد بود از طریق ترویج تکنیک عصری در شعبات مختلفه زراعت، مالداري، صحت و ایجاد کوپراتیف های صنایع دستی و صنایع کوچک تأسیس و نگهداشت مساجد، مکاتب، مراکز فرهنگی و غیره صورت خواهد گرفت.

هدف عمده این پروگرام باید مساعدت و رهنمونی مردم روستا باشد به طوری که ایشان از راه همکاری و تعاون متقابله بخود باری نموده و در امور مربوط به بهبود جامعه خویش که توسط جرگه های قریه رهبری شود به صورت فعال اشتراك ورزند و خود را مسئول آن بشناسند و به دریافت و تطبیق طریقه های مؤثر و بهتر در تهیه خوراك، پوشاك و مسكن، تأمین تسهیلات ابتدائی، طبی و فرهنگی و تفریحی سالم که شرایط بهتر زندگی را برایشان تأمین میکند نایل آیند و بدین ترتیب واجد ذهنیت و طرز تلقی جدید شوند که مستلزم يك نظام دیموکراسی مترقی و ملی است. ما معتقدیم که انکشاف مثبت از مناطقی که به مشکلات بیشتر مواجه می باشند شروع گردیده و به تدریج تمام جامعه را فراگیرد.

شهرسازی:

ما معتقدیم که حیات اجتماعی مردم کشور در شهرها و دهات بصورت موازی پیش برود. در اصلاح و زیبای شهرهای موجوده و طرح محلات نوین در شهرهای بزرگ و ایجاد شهرهای جدید، کلیه جهات اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی شهرسازی

بشمول شرایط و تقسیمات نفوس در مراکز صنعتی و تجاری و تأمین شرایط صحی و حفظ مناطق سرسبز تفریحی در نظر گرفته شود به طوری که تأسیس شهر های جدید و ایجاد مراکز صنعتی و تجاری خصوصیات دهکده های همجواری از نظر زراعت و مالداری و سایر خصوصیات طبیعی و اقتصادی آنان از میان نه بردارد.

مسائل آب رسانی، نور، تنظیف و بدر رفت، احداث خطوط عصری و مواصلات شهری و اعمار مؤسسات عرفانی و اجتماعی و پارکها از خطوط برجسته سیاست شهر سازی ما میباشد که باید بنا بر امکانات اقتصاد ملی مورد تطبیق آید. با در نظر گرفتن حالات موجوده در کشور در این ساحه در مورد تعمیر مساکن صحی و کم قیمت به احتیاجات مردم نیازمند توجه خاص مبذول شود.

در اعمار تعمیرات مورد احتیاج عامه باید جنبه های استفاده عملی از آن برجسته های تزئینی و پرمصرف ترجیح داده شود و سعی بعمل آید که ثروت ملی در تعمیرات غیر اقتصادی و مجلل مصرف نشود و راکد نماند. همچنین به نظر ما برای انتظام حیات شهری باید قوانین بلندی به پیمانۀ وسیعتر تدوین و تطبیق شود.

#### تجارت :

با پیروی از سیستم اقتصادی مختلط و رهنمایی شده، ما معتقدیم که تجارت کشور خاصاً تجارت خارجی باید با انکشاف اقتصادی کشور هم آهنگ گردد. برای جبران مصارف جاریۀ اسعاری و تهیه اسعار مزید به منظور انکشاف اقتصادی کشور لازم می آید تا اسعار ما حاصل صادرات اقلام عمده از قبیل پنبه، پشم، قره قل و غیره به دست دولت باشد.

به منظور تزئید عواید طبقۀ زارع و مالدار عقیده ما اینست تا کوپراتیف های زراعی اختیاری متنوع المرام با تشویق دولت تأسیس و توسعه باید تا تاجار مهاجری از مسیر

جریان تجارتی در اثر فعالیت و مؤثریت اقتصادی این مؤسسات از بین برود. تأمین تنوع مزید در تجارت صادراتی و اصلاح صفات تجارتی اقلام قابل صدور با رعایت افزایش متمادی حجم عمومی صادرات باید مورد توجه باشد. سیاست وارداتی با رعایت قوه خرید مردم و لزوم استقرار ارزش پول افغانی متوجه توردیه بیشتر اموال سرمایه وی و محدود ساختن واردات اشیای استهلاکی غیر ضروری و اشیای تجملی گردد و به این منظور لازم است تعرفه های گمرکی مدنظر باشد.

عقیده داریم که درباره استقرار قیمت مواد عمده استهلاکی طرف احتیاج عامه و جلوگیری از احتکار چنین اموال باید دولت مداخله نموده و از طریق توسعه عرضه و رقابت در فروش آن توسط مؤسسات دولتی اقدام نماید. باید نظر گرفتن اینکه علت عمده استقرار قیمت در شرایط فعلی کشور بلند بردن سوئے تولیدات میباشد، بنابراین از دیاد تولیدات مرام عمده مارادراین زمینه تشکیل میدهد.

به نظر ما برای بهبود وضع میزان تأدیات باید مقررات معاملات اسعاری با در نظر گرفتن نقاط فوق طوری تنظیم گردد که تسهیلات لازمه در قسمت صادرات اموال و خدمات فراهم شده، نرخ تسعیر افغانی باید از احتکار اسعاری، قاچاق فرار سرمایه جداً جلوگیری بعمل آید.

#### مواصلات :

به عقیده ما به منظور استفاده اعظمی از تأسیسات موجوده و تأسیسات جدیدی که در کشور به میان می آید و به منظور تأمین سرعت انکشاف تولیدات صنعتی و زراعی، ارتباط نقاط عمده صنعتی و اقتصادی مملکت لازم میباشد.

ارتباط بین نقاط مختلفه مملکت که از حیث جنبه های اجتماعی و سیاسی و اداری حایر اهمیت باشند با ایجاد شوارع و خطوط مواصلات راه های فرعی

ومعاون، تأسیس خطوط هوایی و اعمار میدان های هوایی و مواصلات رودخانه ها با حداقل مصارف ممکنه تأمین شود.

برای تقلیل مصارف ترانسپورتهی مسایل عمده ترانسپورت یعنی تهیه مواد سوخت ارزان و وسایط کم مصرف و اقتصادی ترانسپورتهی با ایجاد مؤسسات ترمیم و حفظ وسایل ترانسپورت باید مورد مطالعه بوده برای تنظیم این امور مقررات لازم وضع گردد. همچنین باید مؤسسات بیمه اموال مسافری و عراده جات و وسایل نقلیه زمینی و فضایی در مملکت تأسیس و تعمیم یابد.

استفاده از خطوط مواصلات و وسایل حمل و نقل باید برای ترانزیت بین المللی مورد نظر باشد تا اینکه افغانستان مقام تاریخی چهارراه آسیا را مجدداً و عملاً کسب نماید.

تکمیل سیستم عخابرات رادرسر تا سرکشور بغرض زودرسی امور و فراهم ساختن سرعت تماس، مخابره و مکاتبه بین مردم امر ضروری میدانیم.

#### امور مالی :

سیاست مالی ما حتی الامکان متکی بر اساس توازن بودجه و استقرار مالی و پولی با حفظ سرعت پیشرفت در حیات اقتصادی می باشد.

مصرف دولت باید با در نظر داشتن صرفه جویی در مصارف عادی بیشتر در قطاع های بعمل آید که نتیجه آن متضمن انکشاف اقتصادی باشد.

استفاده از سایر منابع مالی داخلی از طریق تشویق صرفه جویی مردم و سوق دادن سرمایه های خصوصی در پروژه های صنعتی و زراعتی زودرس، سهیم شدن مردم در بانک ها و مؤسسات تولیدی و اصلاح و توسعه فعالیت بانکی لازمی می باشد. ما معتقدیم سیاست معقول مالی بودجه وی عامل اساسی تأمین عدالت اجتماعی محسوب میگردد. عقیده ما اینست که با اخذ مالیه و مصرف مجدد آن

از طرف دولت میتوان سیاست توزیع دوباره عایدرا به ملاحظه استقرار عدالت اجتماعی تطبیق نمود.

همچنان اخذ مالیه مستلزم طرح قوانینی است که متکی برپرنسیپ های عدالت اجتماعی باشد. این قوانین باید گریز از مالیه و تخلف از مالیه را تحت هرگونه شرایط به شمول آنکه این وضع ناشی از نفوذ سیاسی و اجتماعی باشد جلوگیری نماید. بمنظور تأمین عدالت اجتماعی در ساحت توزیع عاید ملی لازم است به اخذ مالیات مستقیم به مالیات غیرمستقیم رجحان داده شود. درباره معاش مأمورین بادر نظر داشتن حد اقل مصارف حیاتی سنجش بعمل آید بقسمی که بدین وسیله نوازن معقولی در بین سوئے معاش و سوئے قیم توسط ازدیاد معاش و تشکیل کوپراتیف های استهلاکی برقرار گردد.

### بخش سوم

### امور اجتماعی و فرهنگی:

#### امور اجتماعی:

بادر نظر گرفتن اینکه کار حق و فریضه هر افغانی است که قدرت اجرای آنرا داشته باشد، مامعتقدیم که زمینه کار باید در جامعه افغانی مطابق با استعداد و وسایل زندگی برای همه افراد میسر گردد و همه منابع طبیعی و بشری کشور تا حد امکان محل استفاده قرار گیرد. برای تهیه شرایط قابل قبول مسکن، غذا و خدمات لازم اجتماعی برای کارگران و خانواده های ایشان باید همه مساعی صورت گیرد. نادر موقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوه گی، یتیمی و بادر تمام موارد دیگر که به علل خارج از اراده انسانی و وسایل امرار زندگی کارگر از دستش برود حد اقل شرایط زندگی برای او مهیا باشد. مجاهدات ما باید برای رسیدن به مرحله ای باشد که مزدکارگر و شرایط کار، عادلانه بوده و هرکس اعم از زن و مرد مقابل کار

مساوی مزد مساوی بدست آورد. به عقیده ما به منظور حمایت از حقوق کارگران باید در مورد تعیین اندازه اجوره متناسب با حداقل حیاتی آنان، تأمین شرایط مساعد کار و تنظیم روابط بین کارگران و کارفرمایان بصورت عادلانه مطالعه بعمل آمده به طرح قوانین مربوط به طوری که ماهیت تطبیقی عملی کامل داشته باشد اقدام شود. شرایط کار باید از خطرات صحتی و جسمی مأمون و فارغ گردد، هر کارگر در ساحت کار خویش باید بتواند از روی سابقه کار و استعداد خویش شامل درجه بالاتر مسلک خویش شود. به عقیده ما باید ابراز مساعی نمود که تعداد ساعات کار، استراحت و رخصتی با مزد معقول و عادلانه باشد. ما معتقدیم برای عملی شدن مفکوره های فوق رخصتاً تنظیم روابط کارگران و کارفرمایان اتحادیه کارگران بمیان آید.

برای حمایت از خانواده که رکن طبیعی و اساسی جامعه و کانون اصلی تربیت کودکان میباشد باید از راه تطبیق پلانهای تدریجی مساعدت لازم صورت گیرد. باید کوشیده شود که حتی الامکان برای مادران طی يك مدت معقول قبل از تولد کودکان ایشان و بعد از آن حمایت خاص میسر باشد. مادرانی که شغل یا معاش دارند باید طی این دوره از تعطیل با معاش و تأمینات اجتماعی و صحتی مناسب مستفید باشند.

به عقیده ما باید برای حمایت و مساعدت کودکان و نوجوانان ابراز مساعی نمود. لازم میدانیم کودکان و نوجوانان در مقابل استثمار حمایت گردند تا نوجوانان در مشاغل منافی اخلاق، صحت و یا متضمن خطر برای نموی جسمی و فکری ایشان گماشته نشوند.

باید همه مساعی ما متوجه این امر باشد تا کارکنان کشور به شمول متعلمین، مأمورین، متقاعدین، اجیران، مستخدمین، کارگران زراعتی و صنعتی به سطح زندگی مناسب برای ایشان و خانواده ایشان به شمول خوراک، پوشاک و مسکن و همچنین بهبود بیمه معیشت نایل گردند. به نظر ما برای مردمان چادر نشین

کشور باید مساعدت های لازم میسر ساخته شود و در راه اسکان ایشان در ساحات مساعد کشور امکانات و تسهیلات فراهم گردد.

صحت عامه :

هدف ما آنست که به منظور حفظ صحت و سلامت مردم و تقویة استعداد جسمی و ذهنی ایشان باید طب و قاپوی توسعه یافته و در عین زمان طب معالجوی باوسایل ثابت و بسیار از راه ابراز مساعی جدی و استفاده از همه مدارك ممكنه به شمول همکاری و مساعدت مردم پیشرفت کند.

به نظر ما برای تقلیل درجه و فیات کودکان و نیز برای بهتر ساختن شرایط حفظ الصحه محیطی، جلوگیری از شیوع بیماری ها و مجادله بآن بهتر ساختن خدمات صحی موجوده، تأسیس مراکز جدید صحی لازم میباشد.

بمنظور مجادله علیه الکولیزم و اعتیاد به مخدرات و مسکرات اقدامات مؤثر را لازم میدانیم.

به نظر ما امکانات تطبیق پروگرام های طب و قاپوی و معالجوی طبق اصل متوازن ساختن چنین خدمات و تسهیلات در کلیه مناطق کشور و همچنین طرح ملی شدن صحت عامه بصورت جدی تعقیب گردد.

معارف:

در ساحه معارف عقیده ما اینست تا حق تعلیم مجانی برای همه افراد مملکت تأمین شود. برای تحقق این اصل و با ملاحظه اینکه تعداد شاملان مکاتب و پوهنتون ها به تناسب تعداد نفوس کشور خیلی قلیل است عقیده داریم تا در راه افزایش تعداد شاملان مذکور از طریق تأسیس و ازدیاد تعداد مکاتب و پوهنتون ها در کشور جدیدت لازم مبذول گردد.

به منظور تعمیم پروگرام های مؤثر و متوازن معارف باید سعی به خرج داده شود



تأوازن نسبی چه از نظر مدارج تعلیمی و چه از لحاظ مناطق مختلف کشور تا حد امکان به میان آورده شود.

به نظر ما تعلیم و تربیت کودکان و نسل جوان برای شناسایی ارزش های اسلامی، ملی و دیموکراسی و حفظ نظام و رعایت قانون و همکاری و فداکاری در راه ترقی جامعه اهمیت اساسی دارد.

همکاری های داوطلبانهٔ مردمان کشور با دولت و از طریق دولت برای پیشرفت تعلیم و خاصهٔ تعلیم ابتدائی و مدارج رسیدن به هدف تعلیمات ابتدائی در تمام افغانستان باید لزوم تأمین توازن نسبی آن در مناطق مختلف کشور مدنظر باشد.

در مورد تعلیمات ثانوی باید جنبهٔ کمی و کیفی و توازن آن با تعلیمات ابتدائی و عالی مدنظر باشد و لازم است تا شرایط شمول در مکاتب ثانوی بصورتی وضع شود که شاگردان با استعداد و ذکی از همه نقاط کشور حق اولیت شمول را در آن داشته باشند. تعلیمات مسلکی و حرفه وی به سوبه های مختلف بطوری که ارتباط نزدیک و اساسی به تهیهٔ پرسونل مورد احتیاج شقوق مختلف اقتصادی، اجتماعی و فنی دارد باید مورد توجه جدی قرار گیرد و پروگرام های آن نظر به شرایط واقعی احتیاجات پرسونل در رشته های زراعت، مالداری، تخنیک و صنعت، معارف و سایر شقوق طرح و توسعه باید. در مورد تعلیمات عالی لازم میدانیم توجه خاصی به نیازمندی های شقوق مختلف اقتصادی و فنی بالاخص پیشبرد و تطبیق مؤثر پروگرامهای انکشاف اقتصادی و اجتماعی میزول گردیده لزوم تهیهٔ امکانات تحصیل برای همه شاگردان و لزوم بهبود در کیفیت تعلیمات در نظر باشد.

منظور از این همه مساعی باید چنان باشد که پسران و دختران در تمام مملکت این امکان را در یابند که با بلند بردن سطح دانش و کسب مهارت های فنی و مسلکی به جهت بزرگترین قوهٔ محرکه برای خدمات آینده و اشتراک مساعی در راه مجادله با بیوهایی، بیماری و نادانی آماده گردند.

درکنار این تعلیمات منظم، مدارس باید زمینه آموزش را برای آنانی که نظر به عوامل مختلف از کسب سواد دور مانده اند فراهم نماید. تعلیمات اکابر را به همکاری و همت مردان و زنان فداکار در شهرها، قصبات و درروستاهای کشور و در مؤسسات خدمات تولیدی از قبیل کارخانه ها و معادن و نیز در نظام عسکری عملی نمود.

با در نظر گرفتن اینکه تقویت بنیان سلامت جسمی، روحی و اخلاقی مستلزم رشد سالم قوای جسمی محسوب میگردد، ما معتقدیم تا در زمینه انکشاف امور ورزشی و تأسیس مراکز سپورتی در کشور توجه جدی مهذول گردیده و این ضرورت به حیث يك اصل مهم مدنظر بوده و برای این منظور جنبش لازمه در سرتاسر کشور با کمک جوانان و با حرکت جدی ایشان و تشویق دولت در نظر گرفته شود تا سببه سپورتی به حیث يك اصل اساسی در بین جوانان تقویت گردد و این طبقه در ساحه مهارزات ملی و ارتقای کشور بتواند با روح سالم و فکر سلیم آماده فعالیت باشند.

اطلاعات :

ما معتقدیم که هر فرد افغان حق دارد بدون خوف از آزادی بیان برخوردار باشد. آزادی مطبوعات باید در مملکت تأمین و تطبیق یابد. به نظر ما غایب حقیقی در ایجاد و تعمیم مطبوعات آزاد، نشر اطلاعات، انکشاف سلیم ساحات ذهنی و فکری افراد ملت افغان است.

به عقیده ما نشرات رادیویی و غیره که مختص به دولت است نه تنها باید وسیله رساندن اطلاعات مفید درباره احوال کشور و جهان به مردم، بلکه وسیله بزرگ بلند بردن سطح دانش ایشان و استواری بنیان وحدت ملی و ترقی باشد.

امور کلتوری :

ترقی کلتوری را هدف عالی ترقی اقتصادی و اجتماعی و اساس ترقی معنوی میدانیم. به عقیده ما همه مردمان افغانستان برای تحصیل و ترقی هر دو زبان رسمی کشور

پشتو و دری مکلف به مجاهدت میباشند.

نظریه وضع موجوده زبان ملی پشتو و لزوم اقدامات مؤثر و دامنه دار برای ترقی و تعمیم آن عقیده داریم تا در این زمینه مساعی بیشتر و وسیعتر بعمل آید.

مامیراث ثقافت ملی خویش را بزرگترین غنای معنوی وطن و جزء ارزنده کلتور بشریت میدانیم. مردم ما و خاصاً نسل جوان باید از تاریخ و کلتور وطن خود مستشعربوده آنرا مایه افتخار خویش بشناسند و ارزش های آنرا در حصه پیشرفت های ثقافتی کشور تبارز دهند.

به نظر ما همه زبانهای افغانستان گنجینه ثقافت ملی کشور می باشد. مقامات علمی و ثقافتی کشور باید در جمع آوری، ثبت، نگهداری و نشر ادب و فولکلور این زبان ها و همه مناطق کشور ابراز مساعی مزید نمایند.

هنر کشور که جزء ثروت کلتور آسیا و بشریت می باشد باید صیانت و تقویه یافته آثار تاریخی و باستانی افغانستان محفوظ نگهداشته شود. عقیده داریم در معرفی کلتور همه مردمان کشور باید مجاهده نمود و برای تربیه و تنمیه استعداد های افراد هنرمند همت گماشت.

ما معتقدیم ارشاد مردم بسوی شعاب مقدس دینی و بسوی اخلاق پسندیده و خدمات اجتماعی با رعایت عنعنات ملی و تقدیر افتخارات تاریخی و ارتقای سوئه فرهنگی افراد و بیداری شعور اجتماعی و ترقی خواهی شرط لازم پیشرفت جامعه افغانی می باشد.

بنابراین باید با خرافات و روحیه پسماندگی مجادله کرد و جامعه را پیش از پیش به سوی دیموکراسی حقیقی رهنمونی نمود.

بعقیده ما لازم است از راه وسایط نشراتی از مضار افکار منافی مصالح و ثقافت ملی جلوگیری کرد تا در راه پیشرفت و ارتقای منظم سوئه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی مردم ماسکته با عایقی بمیان نیاید.

باید مجاهدت نمایم تاروژی فرارسد که حق هر فرد ملت افغانستان در کسب استفاده از ترقیات علمی سهم گیری با ثمر و مثبت در حیات ثقافتی و معنوی ملت و بشریت تأمین شده بتواند.

باز کنکات برجسته مرام اصلاحی مترقی دیموکرات آرزوی ما اینست تا:

- بمنظور ایجاد قیود بر اعمال عناصر ارتجاعی و افراطی، بمنظور ایجاد مانع بر اعمال آنانیکه بانفوذ اجتماعی و اقتصادی خویش نقش اصلاحی قانون، تأمین عدالت اجتماعی و جنبش روشن فکران را در راه ترقی مخفق سازند.

- بمنظور از میان بردن بقایای ملوک الطوائفی که موقف خود را در برابر جنبش اصلاحی مترقی دیموکرات بنا بر حفظ منافع خاص خود بسهولت از دست نخواهند داد، وطن پرستان کشور در صفوف نیروی جوانی و قوای مترقی کشور بپیوندند و در طریق تحقق آمال دیموکراسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مبارزه دامنه دار را صمیمانه آغاز کنند.

برای آنکه:

چرخ این جنبش بدست نیروی جوان و قوای مترقی کشور در حرکت می افتد و این نیروی بزرگ باید بر ضد عناصر ناموافق این مرام جبهه متحدی را تشکیل دهند و نقش خود را در صحنه تاریخ کشور به شایسته گی ثبت کنند.

برای آنکه:

مرام مترقی دیموکرات در اعماق آرزوهای مختلف و کتله های مترقی کشور ریشه گرفته است و این مرام از جلوه ظاهری و عقاید فریبنده بشدت نفرت دارد.

و بالاخره برای آنکه:

اصل ایمان و راستی جهت نیل به این مرام متقاضی آنست تا در این طریق مبارزه دامنه دار در پیش گرفته شود و این مبارزه که بمنظور ارتقای کشور،

تحکیم مبانی ملت و تأمین حقوق طبقه محروم و تحت فشار آغاز شده است تحت سایه شاه ترقی خواه و دیموکرات، طبق ارشادات اسلام دوام خواهد کرد و در این طریق استوار و صمیمی باید بود:

اینست راه تحقق آرزوهای مردم مادرراه فراهم آوری زمینه رشد و رفاه، ازدیاد تولیدات، تأمین آزادی، مساوات و سلطه قانون.

زنده باد آزادی! زنده باد ملت! زنده بادشاه!

۲۶ سنبله - ۳۱ سنبله ۱۳۳۵ بازديد از جمهوری متحد عربی

بنابردعوت شاغلی محمد صدقی سلیمان صدراعظم جمهوری متحد عربی، شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان از تاریخ ۲۶ سنبله الی ۳۱ سنبله ۱۳۳۵ از جمهوری متحد عربی بازديد رسمی بعمل آورد.

درمیدان هوایی بین المللی کابل اعضای کابینه، اعضای کوردیپلوماتیک مقیم کابل، سفیر کبیر ترکیه در افغانستان و شارژدافیر سفارت جمهوری متحد عربی در افغانستان، مأمورین عالیرتبه لشکری و کشوری، بعضی اعضای دمشرانو جرگه و ولسی جرگه و مشران و سرشناسان شهر کابل و همچنین پشتونستانیهای مقیم کابل برای خداحافظی با صدراعظم میوندوال حضور بهم رسانیده بودند.

در این مسافرت شاغلی عبدالله یفتلی وزیر مالیه، دکتور عبدالغفور روان فرهادی مدیر عمومی سیاسی و زارت امور خارجه، شاغلی عبدالحکیم مدیر عمومی پروژه ننگرهار، پگروال علی زوی شرفیاب لوی درستیز، شاغلی عبدالاحد مدیر نشرات صدارت عظمی و شاغلی محمدیونس دکتور فامیلی و عده دیگری از اشخاص رسمی در این مسافرت با شاغلی محمد هاشم میوندوال همراه میباشند.

شاغلی میوندوال صدراعظم بتاريخ ۲۶ سنبله وارد قاهره گردید و در میدان هوایی قاهره از طرف شاغلی صدقی سلیمان صدراعظم استقبال گردید. اعضای کابینه حکومت جمهوری متحد عربی، مقامات رسمی عالی رتبه لشکری و کشوری، کوردیپلوماتیک مقیم قاهره، اعضای سفارت افغانستان و محصلین افغانی در قاهره نیز در میدان هوایی برای استقبال از صدراعظم افغانستان حضور بهم رسانیده بودند.

شام روز ۲۶ سنبله ضیافتی از جانب صدقی سلیمان صدراعظم جمهوری متحد عربی با افتخار شاغلی میوندوال ترتیب داده شده بود. در این ضیافت رهبران هر دو

کشور بیابانه های شانرا ایراد نمودند. که در آن از تشفیید روابط دوستانه بین هردو کشور یادآوری نموده تحکیم مزید این روابط دوستانه را رزوکردند.

شاغلی انجینیر صدقی سلیمان صدراعظم جمهوری عربی متحد در بیانیه شان اظهار داشتند که مردم عرب بهیوسته از رویه مملکت برادر خود افغانستان، حکومت ومردم آن در برابر تأمین آزادی تمجید وستایش نموده واحساسات مردم افغانستان رادرائنای حملات سه جانبه برسویز بادیده تقدیر مینگردد. وقایع ومجاهدات مردمان عرب وافغان در طول تاریخ معاصر حس برادری وقابلیت واستعداد شانرا در انجام کارهای مفید ثابت ساخته است.

شاغلی صدقی سلیمان گفت که سید جمال الدین افغان ودیگر متنفذینی که در اطراف وی جمع شده بودند توانستند یک نمونه جاوید وگنجینه افکار طلائی رادرمورد مبارزات افراد وجوامع بشری به عالم بشریت تقدیم کنند.

دراخیر بیانیات خود شاغلی صدقی سلیمان اظهار امیدواری کرد که مسافرت شاغلی میوندوال فرصت خوبی خواهد بود تا باکارها ومساعی را که مردم جمهوری متحد عربی در وطن شان انجام داده اند آشناشود.

بیانیه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان که بزبان عربی ایراد نمود

”جلالتمآب عزیز!

از کلمات محبت آمیز شما نسبت به خویش وافغانستان صمیمانه تشکر میکنم. پذیرایی باحرارتی که امروز از جانب جلالتمآب شما ومردم این کشوراز من وهمراهان من بعمل آمدنشانه علایق برادری بین ملت های مامیباشد که برپایه های معنوی استوار بوده ودرتاریخ قدیم هردو ملت ریشه عمیق دارد. درتاریخ

معاصر از زمان سید جمال الدین افغان باینسو مبارزات هردو ملت در راه پیکار با استعمار بمنظور کسب آزادی و دفاع از آن و حصول ترقیات مادی و معنوی این علاق محبت را بیشتر استوار نموده است.

همچنانکه کامیابی های ملت افغانستان در کسب استقلال و مبارزات آن به منظور اعمار مجدد کشور موجبات شادمانی برادر ملت عرب رافراهم آورده است به همین گونه مؤفقیتهای مردم برادر عرب در راه مجادله با تسلط خارجی و پیشرفت های مادی و معنوی ایشان اسباب مسرت عمیق ملت افغانستان بوده است.

کامیابی های مردم برادر مصر در مراحل کسب استقلال، دفاع از سویز و خاصتاً دفع تعرض مسلح بیگانگان درست ده سال قبل و بالاخره تنظیم مجدد حیات ملی مردم شما و ترقیاتی که با تطبیق پروگرام های اصلاحی شما نصیب این کشور گردیده است احساسات قدردانی ملت افغانستان و همه ملل آزادی دوست و ترقی پسند جهان را راجع به مردم آزادی دوست و ترقی خواه شما افزوده است.

افغانستان و جمهوری عربیه متحده که هردو در اجتماعات تاریخی باندونگ، بلگراد و قاهره سهم فعال داشتند و هردو با کمال پایداری از سیاست بیطرفی فعال و عدم الحاق به پیمانها پیروی میکنند. هردو ملت از حقوق مردم و ملی که برای آزادی در مقابل استعمار به اشکال مختلف آن و در مقابل تسلط جویی و تبعیض و عدم مساوات مجادله دارند حمایت میکنند. حکومت افغانستان باللهام از تمنیات و آرزوهای کتله های جوان و نیروهای مترقی و بمنظور اصلاحات در جهات اقتصادی، اجتماعی و معنوی زندگانی ملی و ترقی متوازن آن بر اساس اسلامیت، رژیم شاهی مشروطه، ملیت، دیموکراسی و عدالت اجتماعی مجاهدت میورزد و علیه عوامل نامساعد زندگانی و بی عدالتی اجتماعی مبارزه مینماید.

ملت افغانستان از اینکه مردم دوست و برادر جمهوری عربیه متحده در راه تشکیل



يك جامعه مترقی چنانكه باآرزوها وطریق زندگی ملت بزرگ عرب موافق باشد مجاهدت مینمایند كمال مسرت دارند، بنابراین بامسرت ملاحظه مینماییم كه مردمان برادر افغانستان وجمهوریت عربیه متحده هر يك مطابق بامقتضیات حیات ملی خویش برای تشكيل يك جامعه آزاد و مترقی مجاهدت مینمایند و هر دو كشور متیقن اند كه سیاست خارجی ایشان و پروگرامهای اصلاحی شان در ساحت داخلی و مجاهدات شان برای بهبود زندگانی مردمان ایشان و صلح جهان و رفاه بشریت سودمند میباشد.

آمال مشترك مردمان ماوشما در راه ارتقای سوئیه مادی و معنوی حیات ملی و حمایت از ملل و مردمان جهان در طریق تأمین حق تعیین سرنوشت ایشان و همکاری در راه استقرار صلح و رفاه بشریت علایق برادری ما را پیوسته محكم تر گردانیده است. مسافرت اعلیحضرت هماپونی به جمهوریت عربیه متحده مؤید و نشانه علایق محبت و برادری در بین مردمان هر دو كشور بود.

همچنین خاطرات نيك جلالتمآب جمال عبدالناصر رئیس جمهوریت عربیه متحده در افغانستان كه متصل به انعقاد كنفرانس باندونگ صورت گرفت نزد مردم افغانستان زنده است. خوشبختانه اجتماعات بین المللی برای زعمای هر دو كشور موقع داده است تماسهای شخصی و تبادل افكار خود را در مراحل مختلف قایم بدارند.

حکومت افغانستان از آمال بزرگ عرب و از آنجمله اعاده حقوق مشروع عرب فلسطین پشتیبانی كامل نموده و خواهد نمود و یقین دارد اعاده حقوق ایشان برای تأمین عدالت بین المللی، استواری صلح در این منطقه و در همه جهان لازمی میباشد. موجودیت يك عده محصلین افغانی در این كشور بر ابرو عده از معلمان شمارد افغانستان نشانه دوام علایق فرهنگی بین طرفین است كه توسعه آن محل آرزومندی هر دو ملت میباشد.

آرزومندی مسافرت اینجانب دراستحکام مزید علائق برادری و روابط فرهنگی و معنوی هر دو کشور مطابق با آرزومندی صمیمانه ما نتایج مفید پارآرد.

باتجدید مراتب امتنان از پذیرایی پر حرارت شما از شما، و حکومت شما و مردم شما قلباً تشکر میکنم و آرزوی صمیمانه خود را برای ترقی بیشتر ملت عربی و مردم جمهوریت عربیه متحده ابراز میدارم.

زندباد دوستی بین افغانستان و جمهوریت عربیه متحده!

مسافرت شاعلی محمد هاشم میوندال صدراعظم به ترکیه

شاعلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم بدعوت شاعلی سلیمان دیمیریل صدراعظم جمهوریت ترکیه ساعت ۱۲ ظهر ۲۱ سنبله وارد انقره گردید.

شاعلی صدراعظم در نزدیکی طهاره از طرف شاعلی سلیمان دیمیریل صدراعظم ترکیه استقبال گردید. برای استقبال شاعلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم در میدان هوایی شاعلی احسان صبری چاغلان گیل وزیر خارجه، شاعلی مونس فایق اورلان سوی مستشار صدارت، شاعلی زکی کونزال مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه، شاعلی جمیل وافی سفیر کبیر ترکیه متعین کابل، والی و شاروال انقره، قومندانهای قوای سه گانه، اراکین وزارت خارجه، سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای افغانستان و متعلمین افغانی در انقره حضور بهم رسانیده بودند.

شاعلی محمد هاشم میوندوال به تاریخ اول میزان با رئیس جمهور ترکیه ملاقات نمود. در این ملاقات رئیس جمهور ترکیه از علایقی که مردم آن کشور نسبت به مردم افغانستان دارند یادآوری نمود. شاعلی دیمیریل صدراعظم ترکیه در دعوتی که به افتخار شاعلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم ترتیب داده بود گفت:

" استعداد شما به حیث یک سیاستمدار برجسته و مساعی مؤفانۀ شما در انکشاف

اجتماعی و اقتصادی افغانستان که يك کشور برادر ترکیه میباشد هویدا است. مساعی شما برای تمام حکومتی که شدیداً آرزوی بهبود جوامع خود را دارند قابل توجه است. روابط دوستانه بین افغانستان و ترکیه موجود است و خوشبختانه ما توانسته ایم این روابط دوستانه را که در حال انکشاف مداوم میباشد حفظ نماییم چنانچه گذشت زمان و فاصله جغرافیایی که بین دو کشور موجود است و موقف های پر آشوب و قایع جهانی هیچگاه در ثبات روابط ما تأثیر وارد نکرده است.

بیانیه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم

جلالتعاب عزیز!

از پذیرایی با حرارت و کلمات دوستانه شما تشکر میکنم. این فضای محبت که در این محفل حکم فرماست نشانه علائق برادرانه است که از اعصار دیرینه به اینسومردمان افغانستان و ترک را با هم پیوسته داشته است. هر دو ملت در تاریخ با عظمت خود صفحات مشترک دارند که ممیزات مشترک روحانی و فرهنگی مظهر برجسته آن میباشد. بیشتر از زمان حضرت مولانا جلال الدین رومی که از شهر بلخ به قونیه آمده بود از هفت قرن باینسودر خاک اینکشور برادر خفته است پیوندهای بیشمار هر دو ملت را بهم نزدیک داشته بود و تاکنون در مراحل مختلف تاریخ تقویت یافته است. در زمان معاصر درست همان وقتی که افغانستان پس از یک قرن بیکار با تسلط بیگانه در آسیا استقلال خود را اعلام داشت غازی مصطفی کمال اتاترک قوای ملی را رهبری نموده تمامیت ترکیه را نگهداری و تأمین نمود و این کشور برادر را به حیات نوینی سوق داد طی سالهای پرافتخار هر دو ملت از مجاهدت دلاورانه یکدیگر در مقابل نفوذ خارجی و بمنظور استحکام تمامیت ارضی پیوسته فخر کرده اند. بیش از نیم قرن میشود که معلمین ترکی در شقوق مختلفه حتی هنگام مراحل

دشوار تاریخ معاصر ما سالها نگرانیهای زندگی خود را بین ملت ما گذرانیده و در ترقی معارف و دانش عصری در کشور ما با کمال صمیمیت صرف مساعی نموده اند. طی این مدت جوانان افغان در بین ملت نجیب شما مانند برادر پذیرفته شده و تحصیل علم نموده اند. این علایق علمی و فرهنگی خاصه در زمان زعم بزرگ شما مرحوم مصطفی کمال اتاترک تقویت و توسعه یافت و اکنون حیثیت عنعنوی و مداوم را کسب نموده است.

مساعی ملت برادر ترکیه در راه ترقی اقتصادی و فرهنگی و مؤفقیتهای آن مورد علاقه و موجب مسرت ملت افغانستان بوده است. شادمانم از زمان رسیدن به خاک شما نمونه های این مؤفقیتهای شمار مشاهده نموده و در روزهای آینده بیشتر ملاحظه مینمایم.

مردم افغانستان آرزومند تنظیم حیات ملی خویش مطابق به واقعیت های تاریخ و فرهنگ ملی و مقتضیات عصر میباشد و باین منظور برای تشکیل یک جامعه آزاد و مترقی به مساعی جدی منظم و صادقانه پرداخته اند و همه امکانات اقتصادی و بشری خود را بکار میاندازند تا از زندگی بهتر چنانکه شایسته یک ملت مسلمان دیموکرات و مترقی است برخوردار شوند.

سیاست خارجی افغانستان بر اساس مصالح ملی آن بیطرفی فعال و غیر منسک بوده و روابط افغانستان را با کلیه ملل جهان روی اصل احترام متقابل راهنمایی میکند و موقف افغانستان را در قبال مسایل بین المللی و همکاری در راه صلح تعیین مینماید. ما معتقدیم که همکاری آزاد بر اساس تساوی حقوق در ساحات اقتصادی و فرهنگی و زیست با همی بین الملل تشدید و تقویت گردد.

همچنین اصل احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی کشورها نزد ما محترم میباشد. عقیده داریم که حق تعیین سرنوشت از حقوق مسلمة مردمان و ملل جهان

است. وینا براین از مجادلهٔ ایشان برای کسب آزادی در مقابل استعمار باشکال مختلف آن و در مقابل تسلط جویی و تبعیض و عدم مساوات پشتیبانی میکنیم و آرزومندیم مسائل بین المللی خاصه آنکه در آن سرنوشت کتله های بشری موضوع بحث میباشند، از طرق مسالمت آمیز، مذاکرات و موافقت مردمان و طرف های ذیعلاقه حل شود.

مراتب امتنان خود را از پذیرایی با حرارت شما و همکاران و مردم شما تجدید نموده آرزوهای با حرارت خود را برای ترقی مزید ملت برادر ترکیه اظهار میدارم.  
باینده باد دوستی افغانستان و ترکیه!

## بازدید از ایالات متحده آمریکا

۶ الی ۲۰ حمل ۱۳۴۶

شاغلی محمد هاشم میوندوال بتاريخ ۶ حمل ۱۳۴۶ کابل را به قصد نیویارک ترک گفت. در میدان هوایی بین المللی کابل شاغلی علی محمد وزیر دربار، دکتور عبدالظاهر رئیس دمشرانو جرگه، شاغلی نوراحمد اعتمادی معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه، اعضای کابینه شاردازفیر سفارت امریکا در کابل و سفیر فرانسه مقیم کابل و برخی از کوردیپلوماتیک متعین کابل برای خداحافظی با شاغلی محمد هاشم میوندوال حضور بهم رسانیده بودند.

در این مسافرت دکتور نورعلی وزیر تجارت، دکتور روان فرهادی مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه شاغلی شاه محمد دوست مدیر سرکتریت صدارت عظمی شاغلی محمد هاشم میوندوال را همراهی نمودند.

شاغلی میوندوال در بازدید خود با واتانت سرمنشی مؤسسه ملل متحد ملاقات نمود او همچنین بایک عده از سران دولتی ایالات متحده آمریکا دیدن کرد. شاغلی میوندوال بیانیه های مفصلی در برخی از سازمانهای علمی ایالات متحده ایراد کرد.

در میدان هوایی جان کنیدی نیویارک شاغلی عبدالرحمن پژواک رئیس هیئت افغانی و رئیس ۲۰ مین اسامبله عمومی سازمان ملل متحد، شاغلی عبدالله ملکیار سفیر افغانستان در ایالات متحده آمریکا، شاغلی گل احمد نور قونسل افغانی در نیویارک و اعضای نمایندگی افغانی در ملل متحد، گورنر و شاروال نیویارک از شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم استقبال بعمل آوردند.

شاغلی سمینگوستون مدیر عمومی اداره پروتوکول ایالات متحده نیز در جمله مستقبلین حاضر بود که از جانب رئیس جمهور آمریکا به شاغلی میوندوال خیر مقدم

گفت. بعد از آن ایشان بسوی هوتل والدورف استوریا در نیویارک حرکت کردند.

بهمن روز ۷ حمل ۱۳۳۶ شاغلی میوندوال در طیاره مخصوص نیویارک راه قصدواشننگتن ترك گفت. لپندن جانسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، دین رسك وزیر خارجه امریکا، شاغلی ویلر فرمانده نیروی سه گانه ایالات متحده امریکا بتاريخ ۸ حمل ۱۳۳۶ دربخش جنوبی کاخ سفید درواشننگتن از شاغلی محمد هاشم میوندوال استقبال کردند در این مراسم شاغلی محمد هاشم میوندوال گفت: "گرچه بعد قابل ملاحظه جغرافیایی کشورهای ما از هم جدا میسازد عقیده مشترک در احترام به آزادی و حقوق فردی پلی است که فاصله را از بین میبرد." شاغلی میوندوال تمنیات نیک اعلیحضرت پادشاه افغانستان وعلیحضرت ملکه راه لپندن جانسن رسانیده گفت: " اعلیحضرت همایونی وعلیحضرت ملکه معظمه از مهمان نوازی که مردم و حکومت ایالات متحده امریکانسبت به اعلیحضرتین در مسافرت شان در سپتامبر ۱۹۶۳ ابراز داشتند مراتب تشکرات صمیمانه شانرا بوسیله من اظهار داشتند."

بعد شاغلی میوندوال گفت: " این بازدید برای من فرصت ملاقات را با رئیس جمهور، اعضای حکومت و مردم امریکا خواهد داد. البته بازدید من در راه تقویه و پیشرفت روابط دوستانه و علایق کلتوری که تا حال پس از برقراری روابط سیاسی بین دو کشور صمیمانه وجود دارد خدمتی انجام خواهد داد"

شاغلی محمد هاشم میوندوال از اولین روز توقف خود در امریکا که مصادف با سالگروه سی و یکمین سال امضای معاهده برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در پاریس بود تذکر داده اظهار داشت: " در همین سالها بود که محصلین افغانی غرض ادامه تحصیل عالی به ایالات متحده امریکا آمدند و به تعداد آنها از آن وقت تا اکنون افزایش بعمل آمد. همچنان در بیست سال گذشته عدّه از امریکایی ها جهت همکاری در ساحات انکشاف اقتصادی دوش بدوش بامتخصصین کشورهای دیگر و ملل

متحدیه افغانستان آمدند. افغانستان مصمم است تا با قدرت ممکنه اقتصاد خود را انکشاف بخشیده و در عین زمان مؤسسات اجتماعی و سیاسی خود را مطابق با ایجابات عصر و زمان بسازد. مردم ما از کشورهای دوست به شمول ایالات متحده امریکا که در اهداف ما جهت پیشرفت و اعتلا همکاری کرده اند صمیمانه تقدیر میکنند. " شاغلی محمد هاشم میوندوال اظهار داشت: " افغانستان از يك سیاست بیطرفی پیروی نموده و از قضاوت آزاد در مسائل بین المللی کار میگیرد. افغانستان از هر فرصت ممکنه در راه خدمت برای تأمین صلح جهانی و پشتیبانی از حقوق ملل استفاده کرده معتقد است که پیشرفت همه ملل بشمول افغانستان در پرتو صلح امکان پذیر است. ما متیقن هستیم که تفاهم بین المللی بهترین راه برای تأمین سعادت بشری در سرتاسر جهان میباشد. حکومت افغانستان با تمام قوت در راه اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امور کلتوری در کشور سعی می ورزد. "

#### اظهارات لیندن جانسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا

" خاطرۀ مسافرت اعلیحضرت پادشاه و علیاحضرت ملکه افغانستان به ایالات متحده امریکا صمیمانه نزد ما موجود است. از ورای تاریخ گفته میتوانیم که روابط بین کشورهای مانزدیک و دوستانه بوده و امروز از هر وقت دیگر صمیمی تر است. سرزمین شما مانند سرزمین ما عنعنات مستحکم آزادی و استقلال را دارا میباشد. مردم شما مانند مردم ما از احترام متقابل و عدالت پشتیبانی میکنند. مادر بقای صلح جهانی و بوجود آوردن چنان جمعیت جهانی که روی اساسات آزادی استوار است سهم مشترک داریم. مسروریم از طرف تمام امریکاییان و رودشماره ایالات متحده امریکا خیر مقدم میگوییم. گرچه افغانستان از امریکابه میلها وساعت ها فاصله دارد اما ملاقات امروز ما نشان داد که این بعد مسافه برای ما آنقدر زیاد نیست. "

شاغلی صدراعظم حین توقف شان در وانشنگتن در بلبرهاوس اقامت داشت شاغلی



محمد هاشم میوندوال در قبرستان ملی آرلینگتن بربر عسکر گمنام و جان کنیدی رئیس جمهور فقید امریکا اکلیل گل گذاشت و همچنان در دعوت چاشتی که از طرف لپدن جانسن در قصر سفید ترتیب شده بود اشتراک نمود.

در این دعوت لپدن جانسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا گفت: "ما حاضر هستیم تا یک تیم از متخصصین زراعتی خود را به افغانستان بفرستیم تا افغانستان را در تسریع بخودتکاء در مورد مواد غذایی کمک کند. لپدن جانسن افزود اکنون وقت آنست که هرگاه بتوانیم خود را بار دیگر وقف وظایفی بسازیم که هر یک از ما باروش خود ما در کشور خود به شدت هر چه تمامتر مشغول انجام آن میباشیم که این وظایف عبارت است از اعمار چوکات بهتر عدالت اجتماعی برای مردم ما. وقف کردن تمام انرژی ما برای زندگی بهتر مردم ما، تقویه بخشیدن ریشه های قوی آزادی و روح آزادی که انگیزه ما در طول تاریخ ما میباشد و مهمترین حصه گرفتن ما بصورت انفرادی و دسته جمعی برای یک صلح دایمی بین مردم سراسر جهان."

بیانیه شاعلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم

بجواب بیانیه جلالتماب لپدن جانسن

" آقای رئیس جمهور جلالتمابان، خانمها و آقایان!

یکبار دیگر تشکرات چند لمحہ قبل خود را راجع به کلمات خیر مقدم محبت آموز درباره من و اظهارات دوستانه شما در برابر کشور و مردم افغانستان تجدید میدارم. موجب مسرت است که خاطره مسافرت اعلیحضرت پادشاه و ملکه افغانستان در سال ۱۳۳۲ در این کشور با کمال محبت تذکار می یابد. به شما اطمینان میدهم احساسات دوستانه ای که اظهار نمودید بصورت کامل نزد اعلیحضرتین موجود است."

” جلالتمآب رئیس جمهور! شما از تجربه ما راجع به دیموکراسی تذکر دادید. افتخار دارم تصدیق نمایم که مجاهدات مادر این طریق تحت راهنمایی های خردمندانه و خیرخواهانه اعلیحضرت همایونی دوام دارد.

وقتی که درخزان سال ۱۳۳۲ اعلیحضرت پاشاه افغانستان به اتازونی مسافرت انجام دادند این تجربه نهال غرس شده در سرزمین باستانی ما بود. اکنون این نهال که پرورش آن مورد امتحان بوده است بسوی برومندی می رود. قانون اساسی ۱۳۳۳ و انتخابات آزاد و سری پارلمانی در سر تاسر کشور که در سال ۱۳۳۴ صورت گرفت و همچنان تأسیس شورای مستقل نماینده های تمام ملت و تصویب قوانین اصلاحات برای عصری ساختن اجتماع. و این در یک جانب نیست بلکه این کار جنبه همه جانبه دارد در بخش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. ما از صمیم قلب از کمک های دوستان خود و از انجمله ایالات متحده امریکا که در انکشاف اقتصاد ما بعمل می آورد صمیمانه متشکر هستیم. ما با مسرت از کمک شما در زیربنای اقتصادی ما و بخصوص ساختمان شاهراه کابل - کندهار یاد میکنیم که یک تحفه ای بود و در مراسم افتتاح آن وزیر زراعت ایالات متحده امریکا وجود داشت. ما همچنان از شاهراه هرات تا ایران که با کمک کشور شما زیر ساختمان است اظهار امتنان میکنیم. ما همیشه کمک های شما را در انکشاف معارف، زراعت، منابع آبیاری و وسایل نقلیه احساس نموده ایم که موجب فوائد زیادی به کشور ما گردیده است. اجازه بدهید به شما اطمینان بدهم که هدف ما اینست تا در اسرع اوقات به جای برسیم که دیگر از کمک کشورهای خارجی رهایی یابیم. اکنون ما به کمک شما ضرورت داریم تا در اسرع اوقات ممکنه در بدست آوردن اهداف خود به مؤفقیت نائل گردیم

جلالتمآب رئیس جمهور!

کمک شما در اعزام یک هیئت زراعتی برای بررسی طرق و وسایل خودکفایی

بسیار سودمند است و من توقع دارم که همجومساعدت ها و سایر انواع کمکها بالترتیب توسط ما با مقامات ذیصلاح حکومت ایالات متحده امریکا مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

افغانستان مثال درخشانی از ممالکی است که در آن مساعی صمیمانه مردم و کمک های بی شائبه کشورهای دوست به تناسب خود یک فضای صلح و امنیت را در جهان پرآشوب خلق نموده است.

مابراصول منشور سازمان ملل متحد به شمول حل منازعات بین المللی از طریق صلح عقیده داریم. در زیر شعاع همین اصل مامساعی خویش را برای حل مسالمت آمیز مسئله پشتونستان که موضوع عمده در روابط افغانستان با پاکستان است دوام میدهیم.

سیاست بیطرفی فعال بر پایه همکاری بین المللی برای کشور ما و برای منطقه دارای اهمیت است و من امیدوار هستم که این سیاست به جهان خدمت خواهد نمود. برای ما این روش راه نوینی نیست. این سیاستی است که توسط ما در طول این قرن به حیث مبارزه ملی و طبق موقعیت جغرافیوی تجارب تاریخی از آن پیروی شده است. آقای رئیس جمهور!

اشاره شما به سال نو افغانستان که با حلول بهار مطابقت پیدامیکند و برای ما به غرض تصمیمات جدید بمنظور انکشاف کشور کاملاً قابل فهم است. سال نواز نگاه ما آغاز سومین پلان پنجساله ماست. من امیدوار هستم که ما بتوانیم گامهای متینی بسوی پیشرفت سوئی حیات مردم کشور خود برداریم.

حکومت و مردم افغانستان از دوستی، تفاهم و علاقه مندی حکومت و مردم ایالات متحده امریکا در مورد همکاری برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی به نظر قدر مینگرند.

## خانمها و آقایان !

من خواهش میکنم جام های خویش را به سلامتی و سعادت شاغلی رئیس جمهور و برای سعادت ملت بزرگ ایالات متحده آمریکا بلند کنید.

همچنین بروز ۸ حمل شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم بانمایندگان بانک بین المللی انکشاف و وجوهات مخصوص بین المللی ملاقات نمود. اوهمچنان با معاون وزیرخارجه ملاقات نمود. شاغلی میوندوال هکذا با شاغلی جیک هودت مدیرعمومی خدمتگاران صلح ایالات متحده آمریکا ملاقات نمودوآنها برنامه پلانهای آینده این اداره رادرافغانستان موردغور وبحث قرارداداند.

بعدازظهر آنروزشاغلی محمد هاشم میوندوال ازمرکز اسلامی که باکمک مردمان مسلمان مقیم واشنگتن اعمارگردیده است دیدن نمود. شاغلی دکتور عبدالقدیر مدیرعمومی این مرکز ازشاغلی میوندوال استقبال بعمل آورد. دراین مراسم يك نسخه قرآن شریف به شاغلی میوندوال هدیه گردید. علاوه برمسلمانان واشنگتن سفرای کشورهای اسلامی درواشنگتن نیز دراین موقع حضور بهم رسانیده بودند.

بتاریخ ۸ حمل شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم ضیافتی بافتخار اعضای کوردیپلوماتیک درواشنگتن درسفارت افغانستان ترتیب نموده بود.

ساعات بعدهمین روزشاغلی میوندوال درمیثبگی اشتراک نمودکه درکلوب ملی امریکادرواشنگتن دایرگردیده بود. شاغلی میوندوال بیانیۀ دراین محفل ایراد نمود.

بیانیۀ شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم درکلوب ملی امریکا " این موقع خجسته مأموریت های سابق مرادركشورشما بخاطر می آورد که درآن من فرصت یافتم بالاكثر شما راجع به کشور خود صحبت کنم. من ازشاغلی لیندن جانسن متشکر هستم که مرا برای بازدید از ایالات متحده امریکا دعوت نمود. این بازدید مرا یکباردیگر بادوستان سابق من ملاقی ساخت.

همچنین جای مسرت است که در تعداد کثیر مردم امریکایی من علاقه و تفاهم و افر راجع به کشور خود ملاحظه میکنم. خیلی خوش هستم که راجع به انکشاف اقتصادی و سیاسی کشور خود صحبت کنم و ضمناً نقاط مهم سیاست خارجی کشور خود را توضیح کنم.

افغانستان فعلاً دهه انکشاف اقتصادی دوپلان پنجساله خود را یکی پی دیگری بهموده است. پلان سوم پنجساله کاملاً آماده برای بررسی در پارلمان میباشد.

در دوران پلان پنجساله اول و دوم حکومت ضروری دیدتاد ر پروژه های مربوط به تولید برق، ترانسپورت و مخابرات سرمایه گذاری کند.

همچنین توجه قابل ملاحظه ای به انکشاف معارف عصری نیز مبذول گردیده است. مانند سایر کشورهای رویانکشاف تورید سامان و لوازم و تجهیزات و پرسونل از خارج برای انجام این کارها ضروری بود. کمکها و قرضه ها مصارف ضروری اسعاری را تهیه کرد.

در تطبیق تعهدات این دوپلان ما برای چندی به کسر بزرگ مالی مواجه شدیم. بعداً ما موفق شدیم تا تورم پولی خود را از طریق مساعی جدی تحت کنترل بیاوریم.

تجارب حاصله از پلانهای اول و دوم پنجساله ما را رهنمون ساخت تا ثقلت توجه خود را در پلان پنجساله سوم تغییر دهیم. پلان پنجساله سوم با دقت تهیه گردیده است. پلانهای اول و دوم ثقلت خود را به ترانسپورت، مواصلات، کنترل منابع آبی برای تولید قوه برق و آبیاری تفحصات منابع آبی معدنی و اراضی و تربیه پرسونل جهت اشتراك در مساعی انکشافی متوجه ساخته بود. این فعالیت ها محتاج سرمایه گذاری های بزرگ و اسعار هنگفت بود که بصورت عمده از طریق کمکها و قرضه ها از کشورهای دوست و مؤسسات بین المللی تهیه شده بود.

در پلان پنجساله لازم است تا با استفاده مؤثر از زیربنای که جدیداً ایجاد گردیده امور پیشرفته و به استخراج منابع طبیعی که کشف گردیده آغاز شده و با سرعت

در تولیدت زراعتی و صناعتی به منظور استهلاك داخلی و صادرات از بهاد بعمل آید. پرسونل و منابع مادی باید مؤثرتر مورد استفاده قرار گیرد. از نقطه نظر مالی این مساعی معنای آن را میدهد که پس اندازها و سرمایه گذاری های عامه و شخصی به بیمانه بیشتری صورت گیرد و يك حصه زیاد انكشاف باید از طریق منابع داخلی تمویل شود. ضروری است تا در افزایش بار سنگین دیون خارجی و شرایط امداد خارجی از احتیاط کار گرفته شود. بهر صورت در بسیاری از اقسام جدید سرمایه گذاریها اسعار خارجی به بیمانه کمتر شامل است.

شاغلی صدراعظم گفت: " پلان پنجساله سوم يك قدم مهم بسوی انكشاف اتكاه بخود يك بیمانه سریعی میباشد ولی با آنها امداد خارجی در این حتمی خواهد بود. همچنان لازم است تازمیننه برای بلند بردن سوئه حیاتی نیز مساعد گردیده سهم مادر تولیدات توسعه یابد.

منافع و مفاد پروژه های زیربنای اقتصادی پلانهای پنجساله قبلی به چندین قسمت کشور محدود گردیده است. پلان سوم برای آن طرح گردیده است تا تولیدات زراعتی در سراسر کشور اصلاح گردیده و در هر جایی که فرصتهای اقتصادی میسر است صنایع توسعه داده شود. قرار است که بیمانه سرمایه گذاری در سال ۱۳۵۰ به تناسب سال ۳۵ چهل فیصد افزایش یابد. در این افزایش تصدیهای شخصی سی فیصد و تصدیهای تولیدی چهل فیصد سهم خواهد بود. برای سی فیصد متباقی از کمک های خارجی استمداد خواسته میشود.

پیشرفت افغانستان در ساحت سیاست فوق العاده درخور ستایش است. شاه هر دو محدود و راندیش ماتسهبيلات را در راه پیشرفت بسوی اصلاحات فراهم ساخته است. واضح گردید که ما میتوانیم اصلاحات سیاسی جدید را به عهده بگیریم. کار در موضوع قانون اساسی جدید آغاز گردید. این امر کار مشکلی بود زیرا منظور صرف داشتن يك سندی که آوازه بلندی داشته باشدنی بلکه داشتن يك

منشور قابل‌تعمیل بود.

این قانون اساسی‌درسال ۱۹۶۳ نافذگردید و سال ما بعد آن انتخابات عمومی صورت گرفت که در آن برای نخستین بار زنان رأی دادند و برای عضویت درپارلمان کاندیدشدند.

درساحه سیاست خارجی شما ازسیاست عنعنوی بیطرفی ما اطلاع دارید. مایک سیاست بیطرفی فعال وعدم انسلاک رادرپیمانهای نظامی تعقیب میکنیم. منظورازتعقیب این خطمشی رسیدن باهداف ملی ما وراهنمایی روابط افغانستان باتمام ملل جهان براساس احترام متقابله وتعیین موقف افغانستان درمسایل بین المللی وهمکاری درراه صلح جهانی میباشد. غایه عمده مملکت ما صیانت استقلال، دفاع از حاکمیت ارضی، خدمت درراه صلح وهمکاری بادیگران درراه پیشرفت بشریت میباشد.موقف ما همزیستی مسالمت آمیزوهمکاری آزاد براساس تساوی حقوق درساحه های اقتصادی وکلثوری میباشد. ماهم مصمم هستیم که روابط دوستانه خودرا باتمام ملل توسعه دهیم. ماتمام مساعی خود رادرراه انکشاف روابط حسنه وهمکاری با همسایگان خویش ویا ممالک جهان براساسات تساوی حقوق، احترام متقابله، اجتناب از استعمال قوه درراه حل اختلافات بین المللی و اساس عدم مداخله درامور داخلی سایرذول را احترام میکنیم.

مااز حقوق تمام مردم وملل که درراه آزادی به تمام اشکال ومظاهر آن مجادله میکنند حمایت نموده ویا تسلط خارجی، تبعیض وعدم مساوات مخالفت می ورزیم. مادرمورد معضله های اساسی خودبپاکستان که عبارت از مسئله پښتونستان است وبه سرنوشت هفت ملیون پښتون ارتباط دارد کار میکنیم. مامعتقد هستیم که راه حل معقول ومسالمت آمیز برفوق مرام های حقّه مردم پښتونستان ورهبران وعلمای آنجا پیداشده میتواند. مایقین کامل داریم که اینگونه راه حل مسئله مذکور مخالف امنیت وسعادت پاکستان تلقی شده نمیتواند و برای تمام منطقه سودمند

میباشد.

قبل اینکه این بیانات را خاتمه دهم می‌خواهم موقف افغانستان را در مورد موضوع ویتنام خاطر نشان سازم.

طوری که در بسا از اعلامیه های رسمی افغانستان گفته شده ما همیشه نگرانی خود را درباره خرابی رقت آور اوضاع ویتنام که بطور روزافزون صلح جهانی را تهدید میکند ابراز کرده ایم. ما معتقد هستیم که مسئله ویتنام بر اساس فیصله های سال ۱۹۵۴ ژنیو راجع به هندوچین که در آن به مردم ویتنام اطمینان داده شده بود که سرنوشت خود را مطابق تمنیات خود شان بدون مداخله خارجی حل خواهند کرد حل شده میتواند.

شاغلو! این بود برخی از تذکرات من درباره مملکت ما. من اکنون در اختیار شما هستم و حاضر م هر سؤالی که داشته باشید جواب بدهم.

بعداً شاغلی محمد هاشم میوندوال پس از آنکه در کلوب مطبوعات ملی امریکا در واشنگتن بیانیه ای در مورد پیشرفت های اخیر افغانستان و پلانیهای پنجساله ابراد کرد به سؤالات نامه نگاران امریکایی جواب گفت که در ذیل تفصیل آنرا به خوانندگان محترم تقدیم میکنیم:

سؤال - شما برای پیشبرد پروژه های خود از شرق و غرب کمک میگیرید. این کمکها تا کدام اندازه برای شما کار میدهد؟

جواب - نه تنها ما از امدادهای مالی و تخنیکی که از طرف شرق و غرب به ما داده میشود استفاده بزرگ نموده ایم بلکه کشورهای امدادکننده نیز از این امر مستفید شده اند. زیرا هر دو طرف نه تنها در بلند بردن انکشاف اقتصادی ما بلکه در استقرار منطقه ما به حیث یک منطقه صلح همکاری نموده اند. حتی من گفته میتوانم همکاری دویلاکی که دارای ایدیولوژی های مختلف میباشد در انکشاف کشور ما تا اندازه بوده که ما امیدواریم این همکاری مثال خوبی برای دیگر مناطق جهان که میخواهند



از این امر پیروی نمایند شده بتواند.

س - در این وقتی که بین اتحادشوروی و چین مخالفت ایدئولوژیکی وجود دارد آیا صلح درویتنام برقرار شده میتواند و یاخیر؟

ج - صلح درویتنام بسیار ممکن است و حتی حتمی است که باوجود اختلافات ایدئولوژیکی صلح جستجو شود. همزیستی باهمی و اجازه زیست برای دیگران رمز اساسی صلح جهانی محسوب میشود.

س - آیا در اثنای مسافرت آینده خود به مسکو شما تقاضای کمک را از اتحادشوروی خواهید کرد یاخیر؟

ج - بما اطمینان داده شده که حکومت اتحادشوروی در بلان پنجاله سوم ما کمک مینماید. ما با اتحادشوروی مناسبات همسایگی نیک داشته ایم و همکاری اتحادشوروی در انکشاف اقتصادی ما مثمر و برای هر دو طرف مفید بوده است.

س - نظر شما درباره پیشنهاد سه فقره ای اوتانت راجع به صلح درویتنام شمالی در این مورد چیست؟

ج - من احساس میکنم که باید به سرمنشی مؤسسه ملل متحد هر نوع چانس داده شود تا در مساعی اش برای مذاکره جهت حل مسالمت آمیز ویتنام ادامه بدهد. جای مسرت است که هنوز اوتانت در مورد حل قضیه ویتنام خوش بین میباشد و هنوز هم تردید همه جانبه صورت نگرفته است گرچه راهبری به وی داده شده و آن طوری است که فکر میشود این پیشنهاد از طرف ویتنام شمالی تردید شده باشد معذرا ما احساس میکنیم اگر بمباردمان و عملیات نظامی برویتنام شمالی که يك کشور مستقل و دارای حاکمیت ملی میباشد متوقف شود امکانات مذاکره برای صلح و اوربند شاید مورد استقبال قرار بگیرد.

س - چون افغانستان همسایه ایران، ترکیه و پاکستان میباشد و هم دارای عین کلتور و دین میباشد، آیا امکان همکاری بین شان و اشتراک شان در انکشاف منطقوی وجود

دارد و یا خیر؟

ج - طوری که در گفتار خویش تشریح نمودم هالسی مایک روش عدم انسلاک و اشتراك فعال و مثبت در همکاری میباشد تا جاییکه به انکشاف منطقی تعلق دارد ما آرزو مندیم کشورهای که در پروگرام انکشاف منطقی با هم یکجاشده اند موفق باشند. اما ما میخواهیم در انکشاف اقتصادی خود با همکاری و کمک متقابل که از کشورهای دوست اخذ میداریم تنها روان باشیم.

س - تا کدام اندازه انکشاف اقتصادی افغانستان از رهگذر قلت پرسونل فنی به موانع دچار گردیده و افغانستان در مرتفع ساختن این موانع به چه اقدامات دست میزند؟

ج - طوری که در سایر کشورهای رویانکشاف نیز مشاهده میشود قلت پرسونل فنی یک پرابلم نسبتاً مهم در افغانستان است. ما از این لحاظ در پلان های انکشافی خود توجه بیشتر به خدمات اجتماعی مخصوصاً تعمیم معارف مبذول میداریم و در تعمیم معارف تا اندازه سعی نموده ایم که اشخاص تعلیم یافته و صاحب فهم و مهارت به تعداد کافی در تطبیق پلان های انکشافی خود داشته باشیم.

مادر داخل کشور تاسویه پوهنتون دارای معارف میباشد و جهت فراگرفتن تحصیلات عالی تر متعلمین را به ممالک مختلف خارجی میفرستیم.

س - آیا حکومت شما میخواهد سرمایه گذاری خارجی را تشویق کند و آیا کدام نوع کمک امریکارادارین فرصت برای کشور خود مفید میدانید؟

ج - ما از سرمایه گذاری خارجی استقبال میکنیم و گذشته از آن سرمایه گذاری را تدوین نموده ایم که سرمایه گذاری های داخلی و خارجی را تنظیم کرده و با آن کمک میکند. کمک و معاونتی که ما از حکومت و تضدی های شخصی کشور شما ضرورت داریم عبارت از سهمگیری در پلان پنجساله ما و در پروژه و سکتورهای میباشد که در آن کمک شان مثمر است.

س - خدمتگاران صلح امریکا در افغانستان در کدام ساحات خدمت میکنند و نظر شما دربارهٔ مساعی آنها چه میباشد؟

ج - خدمتگاران صلح امریکا از چند سال پائینطرف در افغانستان در ساحه های معارف، صحت عامه و سایر خدمات اجتماعی کمک میکنند. همکاران شان در افغانستان از بودن خود مسرور اند.

س - در کدام نقطه منافع اتحادشوری و امریکا باهم برخورد مینماید. مقصد از امور حکومتی و غیر حکومتی است.

ج - ما میدانیم که منافع هر دو کشور بزرگ در صلح و انکشاف اقتصادی و تأمین سوئهٔ بهتر حیاتی مردم ماتلاقی مینماید. افغانستان منطقه ایست که آنها میتوانند در بهبود سوئهٔ حیاتی مردم مابصورت مؤثر کمک کنند.

س - لطفاً در موضوع پشتونستان بصورت مفصل معلومات بدهید و نظر خود را بیان نمایید.

ج - مسئلهٔ پشتونستان از دوران بقایای استعمار است. در انقسام نیم قارهٔ هند به پشتونستانها که بیش از هفت ملیون نفوس میباشد حق خودار دیت داده نشد. این مسئله به پاکستان به میراث گذاشته شد. از آن وقت به بعد ما هرگونه مساعی لازم را بخرج داده ایم تا در موضوع با حکومت پاکستان به یک راه حل آبرومندانه در مورد سرنوشت این مردم نائل آئیم. ما امیدواریم هنگامیکه مردم پشتونستان فرصت آنرا بیابند که آرزوهای خود را تبارزدند این برابر حل گردد. با حل این موضوع زمینهٔ بهتر همکاری بین پشتونستان و پاکستان و افغانستان در نظر خواهد بود.

س - افغانستان در ملل متحد و یادبگز جاها در مورد پیشرفت مذاکرات صلح ویتنام چه اقدام می نماید؟

ج - تاجیکیکه به موقف های ثابت دسته های متخاصم تعلق دارد بسیار امید کوچک

درمورد مساعی صلح ویتنام موجود است. اماطوری که پیشتر گفتیم اگر بمباردمان و عملیات نظامی برویتنام شمالی متوقف گردد امکان برای صلح خواهان موجود است نامساعی شانرا درزمینه پیش ببرد.

س - آیا مملکت شما برای هر طفل زمینهٔ معارف را مهیا میسازد و یاخیر؟

ج - معارف درمرحلهٔ ابتدایی درافغانستان اجباری است. طبق قانون حکومت مؤظف است که معارف را برای همه مهیا سازد، اماچون وسائل محدود است تا حال فیصدی معارف درکشور ماکم است امیدواریم این پسماندگی راچیران نمایم.

س - آیا شما تصویب طرح احزاب سیاسی رادرجلسات امسالهٔ شورای خود پیشبیبانی مینمایید و آیا به نظر شما درتصویب این قانون کدام مشکلی موجود است؟

ج - من امیدوار هستم تا مسودهٔ قانون احزاب سیاسی در دوران جلسات جاری پارلمان کشور به تصویب برسد اما تصویب قوانین درشورای ما مانند سایر ممالک پیش بینی شده نمیتواند.

درقانون احزاب سیاسی امکان تشکیل احزاب سیاسی درصورتی که ایدئولوژی و صورت فعالیت آن مطابق با قانون اساسی باشد پیش بینی شده است.

طبق قانون اساسی مقررات و تحفظات علیه فعالیت های که هدف آن تخطی ازقانون اساسی باشد وهمچنان تحفظات بطرفداری از انکشاف سائر مؤسسات سیاسی درداخل کشور موجود است.

س - اگر حاکمیت ملی افغانستان توسط یکی از همسایه ها مورد تهدید قرارگیرد تاکدام اندازه سیاست عدم انسلاک فعال آنکشور مستقر خواهد بود. آیا این تهدید

حاکمیت ملی شمارا برهم خواهد زد و یا اینکه به عقیدهٔ شما باقی خواهد ماند؟

ج - سیاست خارجی ما اینست تااستقلال ملی خودرا حفظ کنیم وهمچنین از مساعی مللی که برای کسب استقلال و آزادی خود مجادله میکنند حمایت نمایم. سیاست خارجی ما معنی آنرا نمیدهد که ما یک روش غیرفعال را تعقیب کنیم.

بامناسبات نيك باهمسايه های خود داریم و اگر منظور شما از این سؤال این باشد که این امر مناسبات ما را با کشورهای همسایه ما خراب میسازد ما از انکار نمیکنیم اما باید گفت طوری که تأریخ ما نشان داده است ما همیشه حاضریم تا از حاکمیت ملی خود دفاع نماییم.

س - نقش سرمایه گذاری شخصی خارجی در افغانستان چیست؟

ج - نقش سرمایه گذاری شخصی در افغانستان خیلی مؤثر بوده میتواند. تا حال در افغانستان چند مثالی از سرمایه گذاری خارجی موجود است. اما ما امیدواریم که پیش بینی که در پلان دوم پنجساله سرمایه گذاری شخصی شده ما را به آن قادر بسازد تا سرمایه های زیاد خارجی را به کشور خود جلب نماییم.

س - آیا در کشور شما پراپلم مواد غذایی موجود است. آیا معیار تولیدات مواد غذایی شما نسبت به تزیاید نفوس بیشتر است و آیا نفوس شما مواد مکفی غذایی می یابند.

ج - تزیاید نفوس در افغانستان يك اعشاریه چهار فیصد است و این رقم آنقدر خطرناك نیست. ولی ما کمبود مواد غذایی داریم و امیدواریم که طی پلان پنجساله سوم در ختم پلان از نگاه غله متکی بخود شویم. با آنهم تا آنوقت ما محتاج کمک برای رفع کمبود مواد غذایی خود میباشیم. کمبود غله ما بین بیست و پنج تا یکصد و پنجاه هزار تون خواهد بود که در سال اول پلان پنجساله سوم به یکصد و پنجاه هزار تون و در اخیر پلان پنجساله سوم به بیست و پنج هزار تون غله ضرورت خواهیم داشت.

س - شما گفتید که انقطاع بمباردمان ویتنام شمالی منتج به صلح ویتنام خواهد شد.

ج - شما قطع عملیات نظامی ویتنام شمالی را در ویتنام سبب این امر تذکر ندادید؟

ج - پراپلم ویتنام نخست از همه متعلق به خود مردم ویتنام میباشد. حمله برویتنام شمالی مساعی تأمین صلح و مذاکرات را در راه صلح ویتنام غیر ممکن میسازد

و این امر امید به وجود آوردن منطقه صلح و مذاکرات صلح رادرنجین مسئله حساس غیرممکن میسازد.

شاغلی محمد هاشم میوندوال در دعوت نهاری که به تاریخ ۱۰ حمل از طرف دین رسک و وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا با افتخار او ترتیب داده شده بود شرکت نموده و در آن بیانیه ای ابرار نمود و چنین گفت:

” افغانستان مصمم است تا در عصری ساختن کشور بصورت مسالمت آمیز طوری که امروز این حرکت در سراسر آسیا حکمفرما است موفق گردد. از وقتی که به واشنگتن مواصلت نموده ام از خلال ملاقات من با لپندن جانسن و سایر اعضای حکومت امریکا این اطمینان من تقویت یافته است که روابط کلتوری و اقتصادی افغانستان با ایالات متحده امریکا در حال انکشاف است.

افغانستان و ایالات متحده امریکا هر دو عقیده مبتنی بر کرامت انسانی و آزادی ملی داشته است. هر دو کشور نه تنها در رسیدن حفظ استقلال ملی خود بوده اند، بلکه پیوسته از مجادلات مردمان دیگر برای احراز آزادی شان حمایت و پشتیبانی نموده اند.

افغانستان آرزومند است تا ملت خود جامعه خود، اقتصاد خود و مؤسسات سیاسی خود را انکشاف دهد. ما معتقدیم که تمام ملل جهان مانند ما باید قادر باشند تا پادبگران در روابط مسالمت آمیز زیسته و برای منافع متقابل همکاری کرده و به حمایت یکدیگر خود احترام بگذارند.

شاغلی میوندوال ضمن اشاره به پیروی از سیاست بیطرفی و عدم انسلاک به پیمانهای نظامی چنین اظهار داشت:

” این سیاست مثبت و بیطرفی فعال که هدف آن تقویت صلح، تخفیف کشیدگی و توسعه همکاری بین ملل جهان است برای مردم ما ثمر بخش ثابت شده و از نظر بین المللی يك قدرت مثبت بوده است. ما از حمایت کشورهای دوست چون ایالات

متحدۀ امریکا در مساعی انکشافی ما تمجید می نمایم.

دین رسک وزیر خارجه امریکا به صدراعظم افغانستان اظهار کرد:

” افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا دوستان یکدیگر میباشند. بعد مسافه احترامی را که ما یک به دیگر داریم تخفیف نداده و نه قابلیت ما را برای همکاری کم کرده است.“

شاغلی محمد هاشم میوندوال در مورد انکشافات افغانستان اظهار داشت: ”پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی و کلتوری به آسانی صورت نگرفته است. تمام مردمان مادرین وظیفه سهیم بوده و مساعی فوق العاده و فداکاری های از خود بخرج میدهند. امروز تمام آسیا چه جبراً و چه بطور مسالمت آمیز مجبور است تا پیش برود. افغانستان مصمم است که عصری شدن کشور را به صورت صلح آمیز مثبت پیش ببرد.“

قبل از اشتراک در دعوت وزیر خارجه امریکا شاغلی محمد هاشم میوندوال با اوریل فریمن وزیر زراعت و هیوبرت واترز آمر شعبۀ مبارزه با گرسنگی مربوط اداره انکشاف بین المللی امریکا و به تعقیب آن با آرل وارن قاضی القضاة امریکا برای سی دقیقه مذاکره کرد.

بعد از دعوت نهار وزیر خارجه امریکا و شاغلی میوندوال مذاکراتی با ویلم هال معاون اداره انکشاف بین المللی امریکا و سایر مأمورین آن اداره انجام دادند. در این مذاکرات موضوع پروگرام کمک امریکا به افغانستان مورد بحث قرار گرفت.

به تاریخ ۱۰ حمل دعوتی با افتخار صدراعظم افغانستان از طرف انستیتوت امور خارجه داده شده بود.

شاغلی محمد هاشم میوندوال به تاریخ ۱۳ حمل به کلیفورنیا که در ساحل غربی ایالات متحدۀ امریکا واقع میباشد مواصلت کرد. پوهنتون کلیفورنیا حین

بازدید شاغلی میوندوال دکتورای افتخاری حقوق راه او تقدیم کرد. شاغلی محمد هاشم میوندوال در راه عزیمت به کلیفورنیا در شهر اوکلاهوما توقف مختصری نمود.

جورج شرت شاروال اوکلاهوما در آن روز شاغلی میوندوال را به حیث شاروال افتخاری شهر معرفی کرد.

در بازدید شاغلی صدراعظم از کلیفورنیا شاغلی عبدالله ملکبار سفیر کبیر افغانستان در واشنگتن نیز با ایشان همراه بود. در میدان هوایی سانتا باربارا واقع کلیفورنیا دکتور رابرت نیومن سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در افغانستان، شاروال سانتا باربارا، رئیس پوهنتون کلیفورنیا و دونفر از سفرای سابق امریکا در افغانستان از شاغلی صدراعظم میوندوال استقبال بعمل آوردند. شاغلی میوندوال صدراعظم حین بازدید شان از پوهنتون کلیفورنیا واقع شهر سانتا باربارا دکتورای افتخاری را در رشته حقوق دریافت کرد.

شاغلی میوندوال یکی از سه شخصیتی بود که روز ۳ حمل در پوهنتون کلیفورنیا دکتورای افتخاری به او داده شد. لیستر پیرسن صدراعظم کانادا در رشته حقوق و فرانسس سدویک هیکل تراش در رشته هنرهای زیبا نیز در همین روز دکتورای افتخاری دریافت کردند.

در محفل پذیرایی که درستودیم پوهنتون کلیفورنیا به افتخار شاغلی میوندوال ترتیب شده بود در حدود چهار هزار محصل، استادان و اعضای پوهنتون اشتراک نموده بودند. در این محفل علاوه بر همراهان شاغلی صدراعظم، گورنر، رئیس پوهنتون کلیفورنیا و سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در افغانستان نیز اشتراک نموده بودند.

رئیس پوهنتون کلیفورنیا در این محفل مأموریت های گذشته شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم را از ابتداء که به حیث ژورنالست بکار آغاز نمود با وظایف



اوردوزارت های خارجه واطلاعات وکلتر توضیح نموده اظهارکرد: "شاغلی میوندوال به راهنمایی اعلیحضرت همایونی یکی ازبانان اولی تجربه دیموکراسی درافغانستان میباشد. شاغلی میوندوال محصل ورزیده درعلوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ وامور دینی میباشد. شاغلی میوندوال هموطنان شانرا بانوشته های خود تنویر نموده است."

نامبرده مؤفقییت های گذشته و حالیه شاغلی میوندوال راتقدیرنموده کامیابی های مزید شانرا درآینده آرزوکرد.

شاغلی میوندوال قبل ازاین که دکتورای افتخاری رادریافت نماید ازصنف آرت وشعب مراکز پوهنتون دیدن نموده ودردعوت چاشتی که ازطرف رئیس پوهنتون کلیفورنیا ترتیب شده بود اشتراک نمود.

متن بیانیه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم درموقع دریافت

### دکتورای افتخاری حقوق ازدانشگاه کلیفورنیا

مسرت دارم که این افتخاربزرگ رازدانشگاه کلیفورنیا نصیب میشوم. این مسرت من ازچندین لحاظ است. یک تعداد محصلان افغانی دررشته های مختلف دانشگاه کلیفورنیا تحصیل کرده ویا هم اکنون مشغول کسب تعلیمات عالی هستند. ازجمله دکتور عبدالمجید سابق سفیرکبیر محترم افغانی درایالات متحده امریکا نخستین کسی بود که سال گذشته جایزه دانشگاه رادریافت کرد. ما بااین دانشگاه بزرگ یک پیوند ورابطه دیگری نیز احساس میکنیم زیرا دکتور رابرت نیومن سفیرکبیر محترم شما درکشور ما یکی ازاستادان این دانشگاه هستند ولی بزرگترین پیوندی که بین ما وشما موجود میباشد عبارت از علاقه مشترک ما به مسئله تعلیم است. ازاینکه میخوامم دراین باره دردانشگاه کلیفورنیا، ایالتی که دررشته تعلیم خدمات بزرگی انجام داده اظهار عقیده کنم مسرت دارم. تعلیم

برای مادرافغانستان ازبسا جهات بزرگترین سؤالی بوده ودرمیان يك سلسله نیازمنديها درداخل مملكت عمده ترين نیازمندی ما را تشکیل میدهد.

این حقیقت که هیچ کشوردارای تعلیمات عالی رویانکشاف نیست وهیچ کشور رویانکشاف درسویۀ بلند تعلیمی قرار ندارد این مسئله رافوراً درنظرمجمم میسازد، ما بنا برچندین دلیل درسأحه معارف نسبتاً دیرتر آغاز کردیم، فلهدا بسا کارهای موجود است که باید انجام یابد. تنها شش فیصد مردم ما باسواد اند وازاین دستۀ کوچک بایستی تمام معلمان، متخصصان فنی، رؤسا وکارمندان اداری ماتهیه شود. همه میدانید دراین کشور صنعتی که صنایع آن اکثرأ پیرامون مؤفقیتهای تخیلی تمرکز یافته برای هزاران شغل ومقامی که زندگی عصری ایجاب میکند چقدر افرادتحصیل کرده ضرورت است، حتی شما باوجود سیستم خیلی مترقی تعلیمی تمام نیازمنديهای تانرا نمیتوانید برآورده سازید. بخاطر دارم دکتور نیومن يك وقت بمن گفته بود که هرگاه دانشگاه کلیفورنیا طبق پلان بزرگش انکشاف می یافت و تناسب فعلی شاگردان دانشگاه های خودش را حفظ میکرد لازم بود هفتاد فیصد دکتوران فلسفی را که تماماً دانشگاه های ایالات متحده امریکا عرضه کرده است اجیر بگیرد وعلاوةً يك عده دانشمندان راز ممالک خارجی نیز جلب کند.

هرگاه ایالتی مانند کلیفورنیا دربرکردن تمام نیازمنديهای خودش مشکلاتی دارد پس این کار برای يك مملکت کم انکشاف جهان مانند افغانستان تاكدام اندازه بیشتر مشکل خواهد بود. خوش هستم ازاینکه امشب به شما اطمینان میدهم که کشورهای دوست مخصوصاً حکومت امریکاز طریق قراردادهای همکاری با دارالمعلمین دانشگاه کولمبیا ودانشگاه های وایومنگ، اندیاناو الونایز جنوبی وهمچنان گروپ مخصوص تربیوی برای تعلیمات حرفوی ویک تیم مربوط به فن معماری دراین مساعی کمک زیادی باما بعمل آورده اند.

درست چند سال قبل وقتی برای انداختن وظیفه خطیر برای انداختن کشور خویش رهسوی مصر جدید سروری کردیم، بادر نظر گرفتن زبانهای ناشی از موقعیت محاط بودن به خشکه اصولاً از میان سه روش عملی ناگزیر بودیم یکی را انتخاب کنیم، نخست همه چیز را تابع انکشاف اقتصادی قرار دادیم، همه چیز را بایست تابع انکشاف سیاسی میدانستیم و سوم اینکه میتوانستیم برای برقراری توازن بین انکشاف اقتصادی و سیاسی که واقعاً مشکلترین راه است بکوشیم.

روش اول معنای آنرا میداشت که زندگی فردی کاملاً تابع يك پلان اقتصادی باشد. بعضی کشورها این روش را با اشکال مختلف در پیش گرفته اند. ما با این روش سروکار نداریم و آنرا برای شان مطلوب میخواهیم و این راه، راه ما نیست.

راه وروش دوم معنای آنرا میداشت که مردم چیز فهم ولی بی تجربه حتی قبل از آنکه عقاید روشنفتری برای آینده ما تبارز کند، در معرض افکار بس پیچیده و بازی سیاسی قرار داده شوند، نتیجه چنین روش جزبی نظمی، عدم امکان واجد بودن يك انکشاف مطرح شده و شاید رویهمرفته مضمحل ساختن نهضت اصلاحی ما چیزی دیگری نه می بود. بی جهت نیست که دانشمندی نامداری مانند پروفیسور هرولد لاسکی فقید گفته است که در اصطلاح حکومت (دیموکراتیک) به لفظ حکومت بایست اهمیت قائل شد.

این روش میسر گذاشتن آنی و کلی زمینه توسط بعض کشورهای جوان در پیش گرفته شده، ما با این روش سروکار نداریم و آنرا برای شان مطلوب آرزو میکنیم، ولی این راه راه ما نیست.

آنچه ما سعی کرده ایم انجام دهم متحد شدن در راه تکامل متوازن هردو یعنی انکشاف اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت سیاسی به منظور برقراری دیموکراسی است. علاوه مجبور بودیم دسته بندی پلان گذاری دولتی و تشبثات انفرادی را طرح

کنیم. این هم کارآسانی نه بود.

انتخابات آزاد برای نخستین بار در تاریخ ما صورت گرفت و اکنون پارلمان کاملاً انتخابی داریم. تاکنون احزاب سیاسی نداریم ولی قانون تشکیل احزاب سیاسی همین حالا تحت مطالعه پارلمان قرار دارد. کشور ما در این تجربه تازه قدم گذاشته و طبیعاً بی تجربگی مسائلی را بمیان می آورد، ولی هرگاه یکی از میان شما لحظه ای تصور میکردید که پارلمان ما آزادانه انتخاب نشده و یا اینکه اعضای آن محض دست نشانده هستند کافی است به این امر متوجه شوید که پارلمان بودجه اخیر ما را تقلیل داده است.

هر جلسه پارلمانی از لحاظ تبادل نظر که بعضاً خیلی حاد میگردد، جاندار گردیده و شما میدانید که این امر برای من و همکاران حکومت من کار ساده و آسانی نیست. شاید هیچ صدراعظم و یا هیچ رئیس جمهوری در دنیا موجود نباشد که لحظه ای در اوقات تلخی بسر نبرد که در طول آن میخواهد مدتی تنها گذاشته شود تا کارهای خودش را انجام بدهد، معذالاین حقیقت مایه افتخار من است که اعلیحضرت پادشاه ما اراده نموده و مصمم است تا کشور ما را به راه دیموکراسی و قانونی راهنمایی کند. ما تازه می آموزیم تا اسباب دیموکراسی را بکار ببریم. شاید بهر سید اینها راه تعلیم چه به کار است. میدانیم که در حالی که همه دیموکراسی ها دارای تعلیمات عالی می باشند تمام کشورهای تحصیل کرده دیموکراتیک نیستند ولی در افغانستان هر دو برای رسیدن بیک هدف بزرگ صمصیمان به هم پیوسته است.

ما افغانها به حیث مردم پر افتخار و مغرور و آزاد شهرت داریم.

هرگاه قرار باشد که اعتماد به اصل (تئوری اقلیم) طوری که در کتاب (روح القوانين) مونتسکو تذکر گرفته است میتوان گفت که این نمونه را در مردمی که در کوهستانها بسر میبرند دریافت کرد. تاریخ گواهی میدهد که در طول تاریخ پرکشور ما حملاتی شده ولی هیچگاه مغلوب نشده ایم.

مادرمیان کشورهای آسیایی به تنهایی خودسه مرتبه مجبور شدیم در برابر يك قدرت اروپایی یعنی برتانیه بجنگیم و سرانجام هربار پیروز شده ایم.

بنابراین افغانها مخصوصاً آرزو نداشتند برآنان حکومت بعمل آید چنانچه بعضی امریکایی هادراپالت کلیفورنیا گاه گهی ازواشننگتن احساس رنجش می نمایند. همچنان افغانها گاهگاهی از حکومت مرکزی خود خوش نبوده اند، پاره ای از وسائل معینی موجود است که برای مردم مامدتی سمبول حکومت مرکزی بوده ولی از آن دوری جسته شده است، حتی تعجب خواهید کرد اگر بشنوید که به مکاتب نیز به حیث وسیلهٔ احتمالی کنترول حکومتی به نظرشک و سوء ظن دیده میشد. وقتی حکومت خواست برای نخستین بار در بعضی از ولایات و دهات مکاتب اعمار و تأسیس نماید بامخالفت شدید و حتی خصومتها مواجه شد.

اکنون اینها تماماً بصورت سحرآمیزی تغییر کرده و مردم برای تعمیر مکاتب و تهیهٔ معلم در خواستها و عرایض میدهند. این وضع چراتغییر کرد؟ آیا افغانها به یکبارگی برده بار و سودمند واقع شدند؟ خیر مردم باقبول طرز زندگی نو شخصیت و منش خودشان را تغییر نداده اند ولی چیز مهمتری را کشف کردند. مردم مادر یافتند که از طریق انتخابات آزاد اکنون سهم بزرگی میتوانند در حکومت بگیرند و این نقش را بهر اندازه ای که علم و دانش شان توسعه یابد به همان پیمانۀ مؤثرتر بجا آورده میتوانند. اکنون مردم ما در تحت شرایطی که تسهیلات تعلیمی بااست در سراسر کشور ( بصورت متوازن ) فراهم ساخته شود، مکتب میخواهند. اعضای پارلمان جدید این موضوع را به حیث يك مسئلهٔ حساسی قبول کرده اند. بدین ترتیب در کشور مادر ظرف چند سال نسبتاً محدود میتوان ملاحظه کرد که معارف چگونه دیموکراسی را تقویه میکند و دیموکراسی چگونه معارف را تشویق میکند هر دو عنصر بدون یکدیگر کاری را از پیش برده نمیتوانند و ما باید بسوی دو عنصر پیش

بنابراین دلیل است که مادر قانون اساسی جدید در قسمتی که ( حقوق ووظایف اساسی مردم ) را تشریح میکند در تأکید آزادی معارف قدم فراتری گذاشته ایم. هرگاه به شنیدن آنچه در قانون اساسی مادر این مورد اشاره شده علاقه داشته باشید قسمتی از آنرا اقتباس میکنم:-

بنابراین دلیل است که در قانون (تعلیم حق تمام مردم افغانستان است و از طرف دولت و اتباع افغانستان بصورت مجانی فراهم میگردد. هدف دولت در این ساحه رسیدن به مرحله ای میباشد که برای همه افراد افغانستان بصورت مجانی فراهم میگردد. هدف دولت در این ساحه این است تا مطابق با احکام قانون تسهیلات مناسبی در آن فراهم ساخته شود. دولت مکلف است برای تعمیم و انکشاف معارف متوازن پروگرام مؤثری وضع و در ساحه تطبیق بگذارد.)

این اساسی است که روی آن اعضای پارلمانی ما برای ( معارف ملی متوازن ) دادمینند و این هدفی است که حکومت من باعلاقه کامل در راه رسیدن به آن با آنان هم آهنگ میباشد. چنانچه در این مورد ضمن بیانیه تأریخی ۲۳ آگست خویش خطاب به هموطنانم که در فلسفه سیاسی ( مرفی دیموکرات ) خودم را شرح میدادم تأکید کرده ام و اینک قسمتی از آن مطالب:

”به منظور تعمیم پروگرام های مؤثر و متوازن معارف باید سعی به خرج داده شود تا توازن نسبی چه از نظر مدارج تعلیمی و چه از لحاظ مناطق مختلف کشور تاحد امکان به میان آورده شود.

به نظر ما تعلیم و تربیت کودکان و نسل جوان برای شناسایی ارزش های اسلامی، ملی و دیموکراسی و حفظ نظام و رعایت قانون و همکاری و فداکاری در راه ترقی جامعه اهمیت اساسی دارد.“

ماتاکنون کارهای زیادی را انجام داده ایم و در نظر داریم در داخل حدود و وسائل خود کارهای بیشتری را پیش ببریم، به نسل نو، کلان سالانی که نیازمند سواد و تربیه

مسلكى هستند تعليم و تربيه بيازميزيم. در بلان دوم توانستيم پروگرام توسعه مكاتب متوسط وعالى را تطبيق كنيم.

حركت وپيشرفت ما منحصر به يك سويه نيست بلكه دريك وقت به سويه هاى مختلف پيش ميرويم. ما آرزوهاى نهايت بزرگ و بلانهاى وسيعى داريم تا تعليمات عالي را از طريق تأسيس دانشكده ها و دانشگاه ها در چندين مراكز پر نفوس كشور در بهلوى پوهنتون موجوده كابل و پوهنتون طب ننگرهار توسعه بخشيم. مسرت دارم كه اذعان نمايم كه ايالات متحده امريكا به پوهنتون طب ننگرهار كمكهاى مادى و تخنيكى نموده و مينمايد

ما همچنان تعليمات مسلكى را از طريق مكتب عالي تخنيك كه پروژه آن از طرف ايالات متحده كمك و تمويل ميشود انكشاف ميدهيم. مساعى حكومت و مردم شما نسبت به تمام پروگرام هاى امدادى جهان در افغانستان بزرگترين پروگرام امداد تعليمى را تأسيس كرده است.

راهى را كه در پيشرو داريم نه ساده است نه کوتاه شما ميتوانيد با آسانى درك كنيد فيصدى كوچك نفوس ما كه باسواد هستند نميتوانند تعداد معلمانى را به جامعه تقديم كنند كه همين اكنون براى تعليم و تربيه جوانان خود به آن نياز مندديم.

از همين جهت است كه از جمله چيزهاى ديگر ما اين امر را به شاگردان افغانى كه در ايالات متحده و ساير كشورها تعليم و تربيه آموخته اند خيلى مهم و حياتى مى پنداريم كه بعد از اكمال تحصيلات و بازگشت شان بوطن و ظايف محوله شان را در سير تكامل بسوى ديموكراسى از طريق معارف ، انكشاف اقتصادى و نهضت اجتماعى اشغال نمايند.

معارف يك مسئله نسل ها بوده و ماصرف وقتى ميتوانيم به رسيدن به نقطه جهش اميدوار باشيم كه شالوده بزرگترى را از طريق تهيه قواى تعليم يافته بشرى ايجاد كنيم. ما از مساعدت شما سپاسگزاريم ولى توقع داريم در چنين كمك و مساعدت

خود باز هم برده بار ومصر باشید، چون معارف يك تشبث طويل ومسلسلی را ايجاب میکند. توقع داریم دوستان مادريك كاردشوار و درازماراهمراهی کنند.

میدانم که کانگرس شما میتواند مطابق به سیستم قانون اساسی تان در هر مرتبه تنها برای يك سال تخصیصاتی بدهد، ولی ما برای یکسال نی بلکه برای نسلهای باید پلانی داشته باشیم. مادرین راه تنها از طریق همکاریهای مادی نی بلکه از راه کمک های معنوی و ادامه دوستی وتشویق شما میتوانیم تقویه شویم.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم به تاریخ ۱۶ حمل پس از بازدید از کلیفورنیا و ایلو نایز به نیویارک مراجعت کرد.

شاغلی میوندوال از شیکاگو دیدن نموده در آنجا کنفرانس مطبوعاتی ومصاحبه تیلیویزیونی انجام داد و شب رادردعوتی که از طرف مؤسسه ادلای ستیونس ترتیب شده بود اشترک کرد. شاغلی میوندوال در نیویارک باشورای معاملات تجارتی برای تفاهم بین المللی مذاکره نمود و در ضیافت نهاری که به افتخار او از طرف انجمن ایشیا سوسایتی ترتیب شده بود اشترک کرد و شام در دعوت شورای روابط خارجی اشترک ورزید.

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم ساعت ۲ شب ۲۰ حمل بوقت محلی نیویارک راه قصد پاریس ترك گفت و پس از هفت ساعت پرواز به میدان هوایی پاریس مواصلت کرد.

شاغلی لیندن جانسن تلگرام ذیل را پس از آنکه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم نیویارک راترك گفت عنوانی محمد هاشم میوندوال مخابره کرد:

در این موقعی که ایالات متحده امریکاراترك میگوید بهترین تمنیات مارا با خود می برید. ملاقات شما بمن موقع شناسایی باشما و آگاهی درباره پیشرفت های افغانستان در ساحات اقتصادی وسیاسی راداد. مامتین هستیم که افغانستان به موفقیت خود در مساعی برای پیشبرد صلح وسعادت ادامه خواهد داد. من و خانم



برای شما سفر بازگشت به وطن رامامون و خوشگوار می‌خواهیم.

لیندن. بی. جانسن.

شاغلی صدراعظم تلگرام آتی رابه جواب تلگرام شاغلی جانسن فرستاد:

درموقعی که نیویارک را ترك می‌گویم می‌خواهم یکبار دیگر نسبت دعوت لطف

آمیز شما و پذیرایی گرمی که از من در کشور شما بعمل آمده تشکر کنم.

از اینکه یکبار دیگر از امریکا بازدید کرده و فرصت ملاقات راباجالالتعاب شما یافتم

حقیقتاً مسرور هستم. جای خوشوقتی برای من بود که طی این سفر بادوستان قبلی

خود دیدن نموده و یکتعداد دوستان جدید پیدا کردم. من متیقن هستم که این

مسافرت روابط حسنه دوکشور را تشنهید بیشتر خواهد بخشید.

باتمنیات صمیمانه برای موفقیت های شما در راه صلح ودوستی.

محمد هاشم میوندوال.

### مسافرت شاغلی محمد هاشم میوندوال به فرانسه

شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم ساعت ۹ صبح ۲۰ حمل بوقت محلی به پاریس موصلت کرد. در میدان هوایی پاریس شاغلی بیتانگور سکرتر دولت برای امور خارجه به نمایندگی از جنرال دوگول از شاغلی محمد هاشم میوندوال استقبال نمود.

همچنان زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانی در فرانسه، شاغلی ژورژکنان سفیر کبیر فرانسه در افغانستان و اعضای سفارت کبیرای افغانی در پاریس و رئیس تشریفات وزارت خارجه فرانسه برای استقبال شاغلی صدراعظم در میدان هوایی پاریس حضور بهم رسانیده بودند. شاغلی محمد هاشم میوندوال در ضیافت نهاری که به افتخار آواز طرف جنرال دوگول در قصر الیزه ترتیب یافته بود اشترک کرد. در این دعوت بیانیه های بین شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم و جنرال دوگول رئیس جمهور فرانسه تعاطی گردید.

#### بیانیه رئیس جمهور فرانسه:

” مسرت و افتخار دارم از جلالتمآب شما پذیرایی می نمایم و این تائید علایق خیلی حسنه بین هر دو کشور می باشد که مسافرت دو سال قبل اعلیحضرت محمد ظاهرشاه آتر اتبارز بخشیده بود.

اساسات این علایق از یکسو همکاری که بر حسب موافقت نامۀ سال گذشته منعقدہ بین دو حکومت و از جانب دیگر ارادۀ مشترک هر دو برای تصدیق و تائید حقوق مردم به ترقی، تعیین سرنوشت و صلح میباشد خویشتن راتبریک میگویم که حضور شما در اینجا بما موقع میدهد تا اقدامات کابل و پاریس در این مورد مشخص تر و قویتر ساخته شود.

جناب صدراعظم! امیدوارم سلامها و احترامات فائقه و خاطرات صمیمانه مرا به

اعلیحضرت برسانید.

جام خود را به خوشبختی شما، بافتخار افغانستان که دوست فرانسه است بلند میکنم.

بیانیه شاعلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم

بجواب بیانیه رئیس جمهور فرانسه:

جلالتآب رئیس جمهور!

استقبال محبت آمیز و کلمات دوستانه شما موجب مسرت من گردید و از آن صمیمانه تشکر میکنم. جلالتآب رئیس جمهور، کلمات شما نشانه مؤدتی است که هر دو کشور را بهم پیوسته داشته و خوشبختانه حیثیت عنعنوی و ثابتی را گرفته است. این مسافرت بمن موقع میدهد که پیام دوستانه اعلیحضرت پادشاه افغانستان را به شما ابلاغ کنم. اعلیحضرت خاطرات پذیرایی باحرارت شما و مردم فرانسه را طی مسافرت دو سال قبل خویش به یاد دارند که در اثر دعوت شما از فرانسه بازدید بعمل آورده بودند. اکنون بازدید من بهترین موقع را بمن میسر میسازد تا از پایتخت کشور بزرگ و دوستانه شما دیدن کنم و امکان آن بمن میسر گردید تا شمارا ملاقات کنم که یکی از آرزوهای دیرینه من بود.

برای من جای مسرت است که موقع آنرا دارم تا باشما درباره توسعه روابط فرهنگی مذاکراتی انجام دهم. این مناسبات فرهنگی از نیم قرن بدینسو ثمربخش است و بخصوص در سالهای اخیر انکشاف خوب نموده است.

مناسبات بین افغانستان و فرانسه در آستانه همجو انکشافی است که باآمال و آرزوهای هر دو کشور مطابقت دارد و این چیز موجب مسرت من است. من امیدوار هستم که اقامت من درفرنسه بآبه ای را بنیان گذاری خواهد نمود که بر روی

آن همکاری فرانسه با افغانستان در ساحت وسیعتر و مؤثرتر انکشاف خواهد کرد. افغانستان در مسایل بین المللی از سیاست بیطرفی پیروی نموده و طرفداری از عدالت و صلح در تمام جهان را هدف خود قرار داده است. در این مورد وطنداران من به معاونت فرانسه با کشورهای که جدیداً راه پیشرفت را در پیش گرفته اند ارزش بزرگی قائل اند. اجازه بدهید جام خود را به سلامتی جلالتمآب شما رئیس جمهور و به خوشبختی فرانسه و برای دوستی بین دو کشور ما بلند کنم."

شاغلی محمد هاشم میوندوال بروز ۲۳ حمل از مقر یونسکو در پاریس دیدن کرد و با شاغلی رونی ماهو جنرال سکرتر یونسکو ملاقات و درباره کمک های یونسکو به افغانستان صحبت نمود. بتاريخ ۲۴ حمل شاغلی میوندوال در ضیافتی که بافتخار شاغلی میوندوال از طرف وزیر خارجه فرانسه ترتیب گردیده بود اشتراک کرد. شاغلی میوندوال با رهبران یونسکو درباره برنامه سیمینارهای خطوط پشتو و دری که در تابستان امسال در کابل دایر خواهد شد صحبت کرد. شاغلی محمد هاشم میوندوال بعد از سه هفته مسافرت به ایالات متحده آمریکا و فرانسه بروز ۲۵ حمل به کشور عودت کرد.

### مسافرت شاغلی اوتانت سرمنشی مؤسسه ملل متحد به کابل

شاغلی اوتانت سرمنشی مؤسسه ملل متحد بتاريخ ۲۶ حمل ۱۳۴۶ به دعوت حکومت افغانستان برای بازدید دوازده و اردکابل شد. در نزدیک طهاره شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم، شاغلی نور احمد اعتمادی معاون صدارت و وزیر امور خارجه، والی کابل و کابل شاروال از اوتانت استقبال بعمل آوردند. شاغلی محمد هاشم میوندوال ساعت هشت شام ۲۶ حمل دعوتی بافتخار اوتانت

سرمنشی مؤسسه ملل متحد در گلخانه صدارت ترتیب داده بود. در این دعوت  
بیانیه های بین شاغلی میوندوال صدراعظم و شاغلی اوتانت تعاطی گردید.

### بیانیه شاغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم

جلالتمآب!

بالظهار مسرت از اینکه موقع می یابم يك باردیگر باشما ملاقات نمایم ورود  
جلالتمآب را به پایتخت کشور ما کابل خوش آمدید میگویم.

در این موقع ملاقات چند هفته قبل مارادر نیویارک باشادمانی بیادآورده بهترین  
تشکرات خویش را ازاستقبال صمیمانه که ازمن درمقر ملل متحد بعمل آوردید  
وتبادل نظری که درآن موقع باهم نمودیم تقدیم می نمایم.

مادراینجا خاطرات اولین مسافرت شمارا بافغانستان هنگامی که بهمرامی  
صدراعظم آنوقت برما مدت کوتاهی درکشور ما توقف نمودید بیادداریم.

در این موقعی که از شما به حیث سرمنشی مؤسسه ملل متحد درکشور خویش  
استقبال مینماییم، میخواهم مراتب قدردانی عمیق حکومت افغانستان را ازمساعی  
خستگی ناپذیر شما دراه صلح وتقویت اصول عالیة مندرجه منشور ملل متحد تقدیم  
نمایم.

جلالتمآب شما وقت ونیروی خود را برای خدمت به سازمان جهانی وقف کرده اید،  
اعضای ملل متحد باوجود اختلافاتی که دربین خویش دارند درحفظ اعتماد به  
شخصیت شما متفق میباشدند، این موقف مشترک وقتی به بهترین وجه آشکارشد  
که اعضای ملل متحد هنگام جلسات گذشته مجمع عمومی بانحاد نظر اعتماد  
خویشرا باانتخاب کردن مجدد شما به حیث منشی عمومی ملل متحد بشماالظهار  
نمودند.

بسیار ممنونم که جلالتمآب شما با وجود مشکلات متعددی قبول فرمودید برای يك دوره دیگر باین مقام بر مسئولیت باقی بمانید. علاقه استوار حکومت افغانستان راه بهر روی از اصول مندرجه منشور ملل متحد در این دنیای پر آشوب و عصر تضاد منافع در این موقع مسافرت شما به کشور خویش یکبار دیگر تأیید مینمایم.

طوری که به نیکویی میدانید افغانستان عضو هیچ پیمان دیگری بجز از مجمع بزرگ دول یعنی مؤسسه ملل متحد نمیشود. این خط مشی مطابق با خواسته های مردم افغانستان بوده و یا مساعی ما برای انکشاف ملی موافق میباشد. آرزو مندیم همه اعضای ملل متحد به منظور حفظ صلح و امنیت در گیتی تصمیم راسخ خویش را جهت انجام مسئولیت های خویش اظهار داشته بدست آویز مشترک قابل قبول برای همه یعنی منشور مؤسسه ملل متحد پایندی داشته باشند، ما آگاه هستیم که جلالتمآب شما مساعی خویش را برای عملی نمودن این منظور وقف فرموده اید و افغانستان همیشه در این راه با شما همفکر بوده است.

حکومت افغانستان باین عقیده است که صلح و امنیت بین المللی در صورت عدم وجود ملل متحد و یاد صورتی که ملل متحد در نتیجه عدم همکاری اعضای آن غیر مؤثر یا ضعیف گردد بیشتر با خطر مواجه میشود. با آگاهی کامل از اینکه جلالتمآب شما به حیث يك خدمتگزار بین المللی خویشتن را وقف بهبود احوال جهان نموده اید میخوایم به حیث يك آسیایی بهترین احساسات خویش را از خدمات شایانی که طی یکی از مشکل ترین دوره های تاریخ بشریت انجام داده و میدهید به شما تقدیم نمایم. در این موقع میخوایم بهترین آرزوهای خویش را برای موفقیت مساعی بزرگ شخصی که جهت برقراری صلح در ویتنام بخرج میدهید اظهار دارم.

افغانستان سیاست مثبت و فعال عدم الحاق و بیطرفی را که هدف آن تقویت صلح، تقلیل کشیدگیها و تشویق همکاری بین المللی می باشد تعقیب میکند، افغانستان از حق مردمان برای تعیین سرنوشت پشتیبانی نموده امحای استعمار را بهر اسم

ورسمی که باشد میخواید و طرفدار احترام حقوق بشر، حل مسالمت آمیز منازعات بین المللی، خلع سلاح عام و تام، همزیستی و همکاری بین المللی در ساحه های اقتصادی و اجتماعی میباشد. این سیاست برای کشور ما و منطقه ما و جهان مفید واقع شده است، از این رو عقیده داریم که همه ملل باید با هم به صورت مسالمت آمیز زیست کنند و برای تأمین منافع متقابل خویشتن باهمدیگر همکاری نمایند و در راه حل منازعات بین المللی سعی ورزند.

ما با همین روحیه مساعی خویشتن را برای حل مسالمت آمیز قضیه پشتونستان که مسئله عمده روابط ما با پاکستان میباشد ادامه میدهیم.

مساعی ملل متحد برای تحکیم صلح و رفاه از راه انکشاف اقتصادی و اجتماعی قابل تمجید و تحسین است.

فعالیت های ملل متحد و مؤسسات اختصاصی آن در ساحه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی در صورتی که با جدیت و صحت کامل بعمل آید بر تقلیل کشیدگیهای بین المللی اثر نیکویی داشته و از این راه در تأمین رفاه و آرامی جهان مشتمل واقع شده میتواند. افغانستان در برابر مساعی خویشتن برای تأمین پیشرفت اقتصادی و اجتماعی همکاری ممکنه را از مؤسسه ملل متحد و مؤسسات اختصاصی آن بدست آورده است. ما از مساعی ملل متحد و کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور برای تکمیل شاهراه آسیایی مخصوصاً متشکریم. افغانستان که از زمانه های باستانی باینسو چهارراه آسیا میباشد از این پروژه پشتیبانی مینماید.

در ختم این تذکرات مختصر آرزو مندم شاغلی منشی عمومی، اقامت شما در کابل بخوشی بگذرد و بآنکه مدت مسافرت شما در اینجا نهایت کوتاه است آرزو مندم شما و همراهان محترم تان بتوانید بعضی نقاط دلچسپی را در اینجا ببینید.

جام خود را به صحت و سلامت شخص جلالتمآب و موفقیت پایدار شما در خدمت به ملل متحد می بردارم.."

این بود نظری گذرا برموقف اجتماعی و سیاسی شهید محمد هاشم میوندوال. این رادمرد وطن پرست اگر در رأس مناصب عالی بود، اگر فقیر بود اگر غنی بود، در هر حالت و در هر وضع اقتصادی و اجتماعی خود تنها و تنها بر فلسفه انسانی و فلسفه نوع پرستی و بشردوستی ایمان راسخ داشت.

شهید میوندوال دانشمند، اندیشه پرداز، فیلسوف، نگارگر و بیانگر و رزمجوی آشتی ناپذیر علیه ظلم، بیدادگری و استبداد بود. او از مطلق العنانی سخت نفرت داشت. او شخصی بود که دایم به اندیشه دیموکراسی و برابری و مساوات و عدالت اجتماعی پیوند ناگسستنی داشت. او شخصیتی بود که تمام حیات خود را وقف مردم خود و وقف جستجوی علاج دردهای ملت ستمدیده خود ساخته بود. او تا آخرین نفس در راه وطن و وارستگی کشور رزمید.

و اما روسها و دست نشاندهگان شان در افغانستان که عبارت بود از خلقی و پرجمی نه فقط از این مؤفقیهت های میوندوال در داخل و خارج رنج میبردند بلکه علناً و با صراحت و وضوح به کارشکنی آغاز کردند. ولی میوندوال با وجود سنگ اندازی های که از طرف خصیمان و دشمنان مردم افغانستان برضد او بعمل می آمد با عزم راسخ و با ایمان ملامال از وطن پرستی در راه سعادت مردم و وطن خود کار میکرد و از کارشکنی ها و سبوتازهای دشمنان هراسی بدل راه نمیداد. او به کار خود ادامه میداد و بخصوص او مساعی خود را برای انکشاف و ترقی اقتصاد و فرهنگ و زراعت وقف نموده بود و این در دوران حکومت میوندوال بود که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان ده ملیارد و ششصد و هشتاد هزار افغانی برای سرمایه گذاری در معادن و صنایع تخصیص داده شد در دوران حکومت دوساله میوندوال بیست و نه پروژه صنعتی که در سال ۱۹۶۶ از پارلمان منظوری گرفت به کار آغاز نمود. در دوران حکومت میوندوال هشتصد و بیست هزار تون گندم که نسبت به سایر دورانات خیلی زیاد بود تولید گردید. افتتاح مکتب عالی دارالمعلمین در ولایت گردیز در ماه مارچ،



تأسیس مرکز مطالعات کوشانیها در اپریل و تأسیس اکادمی علوم افغانستان در ماه سپتمبر از مهمترین اقداماتی بود که در سال ۱۹۶۷ در رشته فرهنگی بعمل آورده شد. ولی چنانکه پیشتر گفتیم مزدوران سوگندخورده روسها و اجنت های کی جی بی در داخل پوهنتون به کارشکنی ها پرداختند. این نوکران اجنبی و دشمنان مردم باتمام وسایل دست داشته خود امنیت کشور را اخلال میکردند. اینها برای برآورده شدن مقاصد شوم خود میوندوال رامتهم به ارتباط باسی آی ای ساختند.

روزنامه افغان ملت حتی خواست این مطلب را به چاپ برساند ولی میوندوال بوقت وزمان درست از این توطئه چینی افغان ملتی ها علیه او اطلاع یافت و روی این عمل خائنه را گرفت.

در جوش و نقطه غلیان این گیرودار در مملکت بود که بتاريخ ۵ جون ۱۹۶۷ چهار کشور عربی مورد حمله اسرائیل قرار گرفت و در نتیجه آن کانال سوئز مسدود گردید. این حمله نامردانه دولت اسرائیل بر کشورهای عربی جهان اسلام را تکان داد و تمام کشورهای اسلامی نمایندگان خود را به نیویارک اعزام داشتند تا در جلسه اضطراری که از طرف ملل متحد دایر گردید اشتراك کنند. محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم افغانستان در این جلسه اضطراری اسامبله عمومی ملل متحد شرکت ورزید.

متن بیانیة محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان در پنجمین

جلسة مخصوص مجمع عمومی ملل متحد ۱۳۳۶ در نیویارک

شاغلی رئیس و نمایندگان محترم!

از وقتی که تجاوز اسرائیل بر کشورهای عربی بعمل آمده این مؤسسه جهانی در برابر بشریت مورد آزمایش قرار گرفته است. در آغاز غور و مداوله بر تجاوز اسرائیل میخوام فرصت را غنیمت دانسته صمیمی ترین تمجید خود را به اوتانت سرمنشی ملل متحد نسبت به مساعی خستگی ناپذیرش در راه تأمین صلح علی العموم و ایفای مؤثر مسئولیت های سنگینش بصورت بیطرفانه ابراز نمایم.

شاغلی رئیس! مادر اینجابرای آن آمده ایم تا نگرانی عمیق خود را در مورد خطرات و تباهی های ابراز نماییم که با اثر تجاوز اسرائیل در شرق میانه بظهور پیوسته است. در این وقت که سرانجام اوربند برقرار گردید عساکر اسرائیل قسمت های قابل توجهی از اراضی سه کشور همسایه عربی خود را اشغال کرده و افراد ملکی را در مناطق اشغالی به ظلم و تعدی های بیباکانه معروض نموده است.

اگر در این وقت حساس مؤسسه ملل متحد در برابر متجاوز تسلیم میشود و مدارا بین بردن عواقب تجاوز ناکام میگردد عقیده و ایمان جهان نسبت به این مؤسسه تکان خورده و افراطیون اسرائیلی این ناکامی مؤسسه جهانی را پاداش بزرگ عملیات تجاوزکارانه خود خواهند پنداشت. اسرائیل بعد از حمله و اشغال اراضی همسایگان خود اکنون فی الحقیقت تقاضا دارد تا مطابق با شرایط خودش حل و فصل جدید صورت گیرد. از این امر واضح میگردد که عملیات تجاوزی اسرائیل که قبل از وقت سنجیده شده بود منشاء خود را از توقعات آنکشور برای احراز موقف های نظامی گرفته است تا بتواند توسط آن از یک موقف مقتدر به چنان زدن پرداخته و شرایط جدیدی را روی کار آورد که با اهداف توسعه جویی آن مطابقت داشته باشد.

حملات هوایی اسرائیل که بتاريخ ۵ جون ۱۹۶۷ مطابق ۱۳ جوزای ۱۳۴۶ صورت گرفته به منظور براه انداختن يك حمله ناگهانی برکشورهای همسایه عربی وقراردادن جهان مقابل يك عمل انجام شده بود. اکنون اسرائیل تقاضای صلح نام نهادرادارددرحالیکه تجاوزآن ادامه دارد. ازعربهادعوت شده تا واقعیت های مسلم را قبول کرده وواقعین بوده وخودرا به سرنوشت خود وخواسته های متجاوز بسپارند.

شاغلی رئیس ! اجازه بدهید بگویم که ملت افغان يك ملت عرب نیست. ملت افغان به همان جامعه مسلمان تعلق داردکه اکثریت عربها به آن متعلق میباشدند. ما باساس عقاید دین اسلام ازایدیولوژی های تبعیضی مخصوصاً تحت مدرن ترین مظاهر توسعه جویی وتصرف جای وسرزمین دیگران ازطریق حمله واستعمال قوه واعتقاد باین مفکوره که قدرت حق است نفرت داریم.

ترازیدی فلسطین، قطع وبیخ کتی واخراج ساکنین قانونی آن یکی از بی عدالت ترین حوادثی است که بر مردم عرب تحمیل گردیده است. مسئله که هم اکنون دربرابرماقرار دارد باوصف اینکه حاد میباشد يك موضوع تازه نیست. اسرائیل که بر روی سیاست دسپسه و فریب برای تولید دهشت وخوف عربهای غیر متشکل، صلحجویی یاور بوجود آمده وموجودیت خودرا باتجاوز دایمی ولاینقطع حفظ کرده موفق شده است ازطریق سازشهای منافع غیرآبرومندانه باعربها رویرو شود. شاغلی رئیس ! این مؤسسه جهانی باکارهای انجام شده یکی بعددیگرمواجه گردید. این بودچگونگی موضوع درآغاز ایجاد اسرائیل که ازمرحله ابتدایی آن بخوبی گذشته بود ویدامن این مؤسسه جهانی جهت تنمیه وپرورش انداخته شد.

ازهمین سبب مسؤولیت ملل متحد دربرابر حل وفصل مناسب وعادلانه این مسئله بسیارعاجل است. دولتی که باین قسم ایجادگردید سرمایه ودارایی خودرا بکار انداخت تا برای توسعه اراضی خود که به نادرستی بدست آورده شده بود

آغاز نموده و بصورت علنی و سری به تجاوز خود علیه عربها ادامه داد.

پروپاگنده‌های شدید جهان غرب برای برانگیختن افکار عامه بطرف اعمال غیر انسانی و بیدادگری‌های وحشیانه نازی‌ها علیه یهودیها و منافع شخصی جاه طلبی‌های استعمار، اسرائیل را قدرت بخشیده تا در جهان عرب جا گرفته و سعی ورزد خود را در آن مستقر سازد. جای تعجب نیست که در تحت این شرایط این طفل ناز پرورده استعمار دارای يك صفت مشخصه بی نظیر میباشد و آن اینکه در مواقع متعدد مورد توبیخ و تقبیح مؤسسه ملل متحد قرار گرفته است. عفو اغماض از جرم اسرائیل که آنکشور را در قبال مسئولیت هایش در برابر این مؤسسه بی اعتنا ساخته است یکی از مظاهر اطمینانی است که برای صیانت موقف اسرائیل متأسفانه توسط آنها بی داده شده که در بعضی از اوقات رفاهیت بین المللی، عدالت و مفید بودن صلح و امنیت جهانی را با اساس سیاست‌های ملی داخلی‌شان که توسط گروپ‌های مختلفه ابراز میگردد مورد مذاقه قرار میدهند ولی انسان میتواند به آسانی معقولیت چنین سیاست را مورد باز پرس قرار دهد.

در دوره گذشته دو مرتبه اسرائیل جهان را در برتگاه جنگ جهانی و همه عواقب مدهشی که از آن متصور است کشانید.

شاغلی رئیس! اجازه بدهید تا از مراحل مهم تجاوز اخیر اسرائیل یاد آور شویم. در ۷ اپریل ۱۹۶۷ قوای اسرائیل حمله شدیدی را علیه سوریه براه انداخته و بعداً صدر اعظم اسرائیل چنین تهدید نمود:

ما شاید اقداماتی را اتخاذ نماییم که اثر آن کمتر از اقدامات ۷ اپریل نباشد.

لوی درستیز اسرائیل گفت: "وقت آن شاید برسد که دمشق را اشغال کرده و حکومت سوریه را سرنگون سازیم." این امر تکان دهنده است که بخاطر آورده شود که پلان گذاری تجاوز نظامی اسرائیل تا زمان تفصیلات آخری متذکره با آمادگی‌های سایکالوژیک متوازی بوده و آن عبارت بود از توسل به يك بهمانه وسیع

به مبارزه تبلیغاتی توافکارعامه مردم جهان راگمراه ساخته باشند وچنان فضای روحی بین المللی را ایجاد نمایند که در اثر آن عرب ها به حیث محرکین شناخته شوند و در نتیجه مسئول جنگی بشمار روند که توطئه و آغاز آن توسط اسرائیل تحت یک پلان کاملاً سنجیده شده بعمل آمده است.

به جهان گفته شد که اسرائیل صرف آرزودارد تا در صلح زندگی کند و ادعا های ارضی ندارد. جهان مجبور بود که آماده گردد تا از یک جنگ تحفظی که توسط یک ملت کوچک برای دفاع از خود بعهده گرفته شده استقبال کند.

سرمنشی ملل متحد در ابلاغیه ۲۰ جون ۱۹۶۷ خود در این مجمع توازن رامتکی به حقایق در قسمت عقب کثی قوای اضطراری ملل متحد در ۱۸ می ۱۹۶۷ مطابق ۲۷ ثور ۱۳۴۶ بار دیگر تحقق بخشید. وی خاطر نشان ساخت که اساس لایبی فعالیت قوای اضطراری ملل متحد در اضافه از ده سال اخیر در اجرای وظایف مجزی نگهداشتن قوا، تصمیم رضاکارانه حکومت جمهوریت عربی متحد بود و مبنی بر دورنگداشتن عساکرش از خط متارکه، در حالی که اسرائیل با قوای اضطراری ملل متحد همچو همکاری نکرد.

این امر چنین معنی میدهد که جمهوریت عربی متحد کاملاً صلاحیت قانونی داشت که مطالبه بیرون شدن قوای اضطراری ملل متحد را از مناطق تحت سلطه خود بنماید. سرمنشی ملل متحد فقط یک عمل ممکنه قانونی را در این مورد بعمل آورد. این مطلب روشن شده بود که اسرائیل یکبار دیگر این مفکوره را رد نمود که قوای اضطراری ملل متحد در طرف اسرائیل متمرکز گردد.

در این موقع ما از مساعی شریفانه سرمنشی ملل متحد برای ایفای وظایفش تمجید نموده و از اقداماتی که وی در این زمینه اتخاذ کرده است کاملاً پشتیبانی مینماییم. پس از اینکه جمهوریت عربی متحد حق مالکیت خود را در آبهای متعلق بخود مورد رسیدگی قرارداد، شورای امنیت دایر گردد تا موضوع را مورد مطالعه قرار دهد.

این قضیه با وجودی که اساساً ماهیت حقوقی راحیز بود توسط اسرائیل بیک شکل بی اهمیت مبدل گردید و به حیث یک تهدید بزرگ به صلح بین المللی تعبیر گردید. اسرائیل صبح ۵ جون ۱۹۶۷ مطابق ۱۴ جوزای ۱۳۴۶ یک حمله کاملاً پیش بینی شده راعلیه کشورهای عربی آغاز نمود. روز دیگر هنگامی که شورای امنیت ملل متحد پیشنهاد نمود تا بحیث اولین قدم بسوی اعاده صلح به تمام مخاصمت ها خاتمه داده شود اسرائیل عملیات خود را توسعه بخشید.

اسرائیل برای اینکه جهان را به یک سلسله حقایق انجام یافته دچار سازد بعین شکل به فیصله های بعدی شورای امنیت جواب گفت. هنگامی که امر اوربند صادر گردید قوای اسرائیل هیچ قسمتی از خاک سوریه را اشغال نکرده بودند. تجاوز بر سوریه بعد از آن وقت آغاز شد که اسرائیل به سرمنشی ملل متحد از قبولی خود در مورد اوربند اطمینان داده بود. با وجود اینکه اسرائیل مرتکب چنین تجاوز پیمان شکنانه گردید جواب شورای امنیت به مقابل این عمل متأسفانه تقبیح از تجاوز و تقاضای بیرون شدن فوری قوای متجاوز از مناطق اشغالی نه بود.

در عوض شورای امنیت تقاضای یک اوربند محض را نمود. این تقاضای بود که اسرائیل آنرا تا وقتی مراعات نکرد که بعضی از بهانه های مضحک توسعه جویی نظامی و سیاسی خود را از طریق غصب مزید اراضی جمهوریت عربی متحد، اردن و سوریه عملی نکرد. رویه و کردار ناهنجار قوای مسلح اسرائیل نه تنها عنان تجاوز و فلاکت باری راعلیه عربها نگرفت بلکه باعث حملات مکرر و لاقیدانه علیه قوای صلح در آن ناحیه گردید. به ترتیبی که خدمت گاران شجاع و دلیر ایرلندی، کانادایی، و پرازیلی شامل قوای اضطراری ملل متحد بقتل رسیدند قابل تأسف است.

شاغلی رئیس! برای بی لجامی که طی آن اسرائیل خواسته تجاوز خود را ادامه دهد آیا لازم است ثبوت بیشتری آورده شود؟ من فکر میکنم وقت آنست که از دهشت

وهراس گذشته پند گیریم. اد امه به اتخاز موقف های که در طی بیست سال گذشته  
غیرقابل دفاع ثابت شده برای داعیه صلح و آرامش جهانی زبان مبرسانند.  
آیا ما حقیقتاً ویراستی میتوانیم تجزیه نایق دولت فلسطین را فراموش کنیم که يك  
ونیم میلیون از عربهای فلسطین را بسوی اخراج از وطن، تیره روزی، استخفاف  
و آینده نامعلوم سوق داده؟ این عمل باید برای مدتها به حیث بار سنگینی بروجدان  
آنهاى که آنرا ادامه میدهد قرار گیرد.

جای تعجب نیست که ممکن نه بود عربها این بیعدالتی را قبول کنند و کمتر جای  
تعجب است که آنها علیه عواقب شوم این عمل اخطار داده اند.

شاغلی رئیس ! عدالت، حقوق انسان و آزادی نمیتواند و نباید قربانی وفدای چندى  
غیرقابل اعتبار آنچه که واقعیتش میخوانند و سایر اقدامات نیمه و کمتر از آن گردد.  
آنچه که اکنون مهم است اینست که تجاوز اسرائیل پیوسته است. این تجاوز  
از طرف اسرائیل صورت گرفته است آنچه که مهمتر است اینست که این اولین  
مرتبه نیست که اسرائیل متجاوز بوده است. این اولین مرتبه نیست که اسرائیل  
جنگ بزرگی و خرابی و تباهی را علیه عربها براه انداخته است و البته این اولین مرتبه  
نیست که اسرائیل فیصله های ملل متحد را بابتی اعتنایی رد و پرتسبب های اولیه  
حقوق بشر را نقض کرده است. ارتکاب تجاوز يك عمل غیر انسانی است اما اگر به  
متجاوز اجازه داده میشود تا از تجاوز خود مستفید گردد آن يك عمل نفرت انگیز  
است. نطق اسرائیل فکر خواهد کرد که مجمع عمومی ملل متحد قبول خواهد کرد  
که جنایت اسرائیل صرف عصاره فضیلت است؟

شاغلی رئیس ! ما حوادث شرق میانه را بانگرانی عمیق و مباحث شورای امنیت را  
باتوجه زیاد دنبال نمودیم. جای ناامیدی ملاحظه کردیم در حالی که مذاکرات صلح  
در شورای امنیت جریان داشت پلانهای تهیه شده اسرائیل علیه عربها در حال

ببشرفت بوده درحالیکه شورای امنیت سعی بخرج مبداد این موضوع را تحدید کند و سرمنشی ملل متحد تقاضای دم گرفتن را نمود.

اسرائیل برعکس درحالیکه از تقوی سخن میگفت حملات هوایی وزمینی را علیه عربها آغاز کرده ویدین ترتیب ملل متحدرا به يك واقعبیت نام نهاد و يك عمل انجام شده دیگر مواجه ساخت.

دربر تو آنچه که بوقوع پیوست وبه نحوی نهایی وقایع صورت گرفت بدون شك ثابت شده است که خوف کشورهای عربی مجاور ازیک حمله اسرائیل علیه شان دارای اساس بوده است. گذشته از دیگر چیزها ملامت وبعلاقه گی عمومی بین المللی اسرائیل را کمک وتشویق نمود تا حملات بزرگ ناگهانی را بر همسایگان خود آغاز نماید.

جای ناامیدی است که بگوئیم شورای امنیت مسئول تأمین صلح وامنیت جهانی میباشد درملل متحد جز اوربند به فیصله های مرئی تر ومجردتر دیگر نائل آمده نتوانست.

اوربندی که بدون التفات ماند. تا اینکه اسرائیل منافع جنگی خود را تشدید وموقف اراضی خودرا توسعه بخشید تانه تنها کشورهای عربی بلکه ملل متحد را از رهگذر يك عمل انجام شده دیگر مورد تهدید تزویرآمیز قرار بدهد.

اگر شورای امنیت ملل متحد در ایفای مسئولیت خود مطابق به منشور ملل متحد مؤفق میشد من یقین دارم که به انعقاد جلسه مخصوص وفوق العاده مجمع عمومی ضرورتی نه میبود.

این امید واستدعای شدید من است که مجمع عمومی در برابر این عمل وخیم ودشست تجاوزواضح وتهدید تزویرآمیز در ایفای مسئولیت های خود باسناد عدالت، صداقت، ربه و منصفانه ومطابق باپرنسیب های مندرجه منشور ملل متحد مؤفق گردد.



شاغلی رئیس ! حمله ناگهانی پیش بینی شده و خائنانه اسرائیل بر جمهوری عربی متحد در سال ۱۹۵۶ و جدان جهان را تکان داد و دولت های بزرگ که خود در این حمله شامل میباشد بحیث علیم امیدواری برای کشورهای شان اقدامات جدی و فوری را برای خنثی نمودن حمله اتخاذ نمودند آپادرسال ۱۹۶۷ این توقع زیاد خواهد بود که مراجع به تخلف از منشور ملل متحد و چلنج به صلح و ثبات توافق نظر داشته باشیم؟

چشمان جهان بسوی کشورهای بزرگ دوخته تا خود را از ملاحظات باریک سیاسی بالاتر قرار داده و مسئولیت حقیقی خود را بمقابل ملل متحد، عدالت، حقوق بشر و ملل درک نمایند.

شاغلی رئیس ما طبعاً متعجب شدیم اینکه دریافتیم که شورای امنیت نتوانست با فیصله نامه موافقت کند که ضمن سایر چیزها طالب بیرون شدن قوای اسرائیل عقب خط قبل از مخاصمت هابود. تجاوز عیان و واضحاً سنجیده شده صورت گرفته است. اراضی دولت های مستقل اشغال گردیده است. اشغال این مناطق در حالیکه شورای امنیت مؤسسه ملل متحد درباره فیصله های نامناسب اوربند مذاکره داشت ادامه می یافت. با اینهم ممکن نشد تا تجاوز را تقبیح نموده و متجاوز آنرا متوقف سازد. امید اینست که در پرتو روابط کلتوری و تاریخی و علایق تاریخی با شرق میانه حکومت امریکا ممکن خواهد یافت تا بیشتر از سال ۱۹۵۶ صرف مساعی کند.

ماتقاضا میکنیم که این دارای اهمیت زیاد است که قدرت های مهم که اعضای با امتیاز این مؤسسه میباشد باید ثابت نمایند که در مورد مسئولیت های خود آگاهه میباشدند و تعهدات خود را در مورد تأمین صلح و امنیت جهان ایفاء نموده و تجاوز را تقبیح کنند.

در اینجا من میخواهم یکی از بیانات نماینده امریکارا بخاطر اسامبله عمومی بیاورم

که گفته بود " تا از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی تمام کشورهای شرق میانه حمایت نماید، ایالات متحده آمریکا به تجاوز هر کشور در این منطقه به روشکی که صورت گیرد مخالفت میکند چه این تجاوز آشکارا باشد چه پوشیده".

این موقف ایالات متحده آمریکا با تفاوت اوضاع نباید تغییر کند.

جای قناعت است که مشاهده میکنیم يك قوه مهم دیگر یعنی فرانسه بصورت روشن و بدون شبهه و ابهام از قبول اشغال اراضی دیگران توسط ظفر و قوه سلاح اباورزیده است. معیناً ما عقیده داریم که حق غیرقابل انکار مردم و کشورهای نباید معروض شرایط و مناقصه و مزایده باشد. قبول همچو موقف معنی تعدیل منشور ملل متحد را خواهد داد. ملل متحد باید اسرائیل را مجبور سازد تا از تجاوز خود منصرف شده و اراضی عربی را به مالکین حقه آن مسترد نماید. یعنی عواقب تجاوز اسرائیل را مضمحل ساخته و قوای اسرائیلی بصورت فوری آنطرف خط متارکه برآیند این تقریباً یگانه عنوان صحیح قضیه میباشد که در برابر این مجمع عالی مقام ویزرگ قرار دارد.

تحت هر نوع شرایطی که باشد این حق غیرقابل نقض بوده و بدون در نظر گرفتن هرگونه ملاحظات دیگر بر محاسن خود استورا میباشد. بعد از اینکه تجاوز از بین برده شود و اسرائیل نسبت به تجاوزش علیه عربها تقبیح گردد و بعد از اینکه خرابی های رنج آور بکلی ترمیم شود، در آنوقت بر ملل متحد است که بصورت جدی مطالعه اسباب و علل تصادم را در شرق نزدیک آغاز نماید. فی الحقیقت وجدان بشریت آگاه است که اسرائیل قدم به قدم اراضی عربی را بخود منضم ساخته و این فعالیت های آن بعضاً تحمل شد و بدون ملاحظه گذاشته شده است. ارتکاب تجاوز یک عمل غیر انسانی است اما اگر به مرتکب آن اجازه داده میشود تا از ثمر تجاوز خود مستفید گردد آنوقت این يك عمل نفرت انگیز خواهد بود.

آیا تجاوز را با داشتن ملکیت قانونی مرادف میتوان ساخت؟ هرگاه چنین شود گویا به

متجاوز پاداش داده شده است.

شاغلی رئیس! مادر اینجای برای آن هستیم تا اعلام نماییم که جداً و با شدت مخالف همچو يك تمايل و حرکت در مناسبات بين المللی میباشیم. ما عقیده داریم که تاریخ بر طرف جلو حرکت میکند و مناسب و امکان پذیر نیست که چرخ تاریخ را عقب گردانیم. غیر مجاز است که اسرائیل از ثمره تجاوز خود برای تهدید همسایگان عربی خود استفاده کند. آیا قرار است جهان به دامن قانون جنگل یعنی چایبکه قوه حکمرواست و مقصد از عدالت اراده فاتح است انداخته شود؟

آیا این مجمع موافقه دارد که تاریخ سپر خود را معکوس سازد و فتوحات نظامی به حیث رویه جهانی قبول شود؟ مصالحت باروش غیر قانونی يك تخطی از منشور ملل متحد بوده و منجر به خاتمه یافتن خود این مؤسسه جهانی خواهد شد. قضیه اساسی در مقابل همه ما این است که آیا يك کشور میتواند قلمرو يك کشور دیگر را اشغال کرده و سپس شرایط خود را تحمیل کند؟

شاغلی رئیس! این جریانات يك چلنج تاریخی در قبال تمام جامعه بین المللی میباشد. این مجمع راهبرهای را استماع کرده است که طی آن قوای اسرائیل بار دیگر باخراج مردم پرداخته است. ده هাজার عرب از خانه های شان اخراج گردیده و منازل شان کاملاً منهدم شده و خودشان بدون کمک طبی یا هر نوع مایحتاج دیگر بشری آواره ساخته شده اند.

حالت وخیمی که در نتیجه مهاجرت جدید آوارگان و مصیبت جدیدیکه با آنها در مناطق تازه اشغال شده جریان دارد پیداشده بر فوریت تقاضاهای مکرری که در مجمع عمومی برای عقب کشیدن قوای اسرائیل بعمل آمده مفازاید.

شاغلی رئیس! در همچو موارد است که ما از نطق اسرائیل سخفانی راجع به اتکاء بخود ملل کوچک که قسمت عمده فامیل بین المللی را تشکیل میدهد میشنویم. ما راجع به يك حقیقت متیقن هستیم که صلح جهان در مورد تهدید توسعه جویی صهیونیت

قرار دارد که اسرائیل بصورت بیرحمانه آنرا به حیث يك آله سايكالوژيك بمقابل ملل كوچك استخدام کرده است.

اسرائیل ظاهراً كوچك درحقیقت چیزی نیست مگر يك پایگاه خطرناك منافع استعماری که کشورهای كوچك را درشرق نزدیک تهدید میکند.

من میخواهم يك اشاره به اهداف اسرائیل راجع به اماکن مقدسه نمایم. تاجاییکه به نیم ملهارد مسلمان ارتباط دارد آنها تحمل کرده نخواهندتوانست که معابد مقدس شان توسط يك رژیم تبعیض طلب اشغال گردد.

من هیچگونه عزم نداشتیم که این احساس مذهبی را تذکردهم. امامن توسط بیانات عناصر صهیونیت دراسرائیل وجاهای دیگر مجبور به چنین توضیحی گردیدم. دراین باره درموارد متعدد بسیارچیزها گفته شده است.

فکر میکنم من سعی ورزیده ام تاموقف کشور خودرا که براصول مندرجه منشور ملل متحد استوار بوده وتوسط مردم افغانستان پشتیبانی میشود ظاهرسازم. دراین مرحله من باید توقعات حکومت ومردم خودراکه ازملل متحد دارند خلاصه نمایم. دربرابر این مجمع عالی مقام ویزرگ جای که ماهمیشه نظریات بیطرفانه ابراز نموده ایم میخواهم نکات آتی را تاکید نمایم که به حیث يك قسمت اساسی برای هرنوع تصمیمی قرار گیرد که مجمع عمومی ممکن است اتخاذکند.

اول - تجاوز باید بصورت عمومی تقبیح گردد ودراین قضیه مخصوصاً تجاوزی که ازطرف اسرائیل صورت گرفته تقبیح شود.

دوم - نتایج تجاوز باید باآغاز بیرون شدن فوری ویدون قیدوشرط تمام قوای اسرائیل ازتمام اراضی ازبین برود. مسئله مهاجرین ودیگر قضایای مهم باید بعدأدرحوکات عدالت وحقوق غیرقابل انکار مردم عرب مورد مذاقه قرارگیرد. قبل ازهرچیزدیگر باید چنان وضع مساعدی ایجادگردد که راه را برای عدالت وصلح

دوامدار در آن منطقه باز نماید.

این امر ممکن است به نتایج مفیدی به منفعت صلح منتج گردد. این شرایط بدون اخراج فوری از مناطق اشغال شده نمیتواند ایجاد شود.

در این مورد خاص صدای افغانستان تقاضای است از وجدان جامعه بین المللی. مامیخواهیم صریحاً اعلام نماییم که بدون انجام اولین اقدام بسیار ضروری یعنی عقب کشیدن تمام عساکر قدیمی دیگری در این راه برداشته شده نمیتواند و باین ترتیب است که جامعه جهانی تضمین خواهد کرد که تجاوز تحمل نشده و تحمل شده نخواهد توانست و بشریت میتواند مدافعین سیاست جنگ را متوقف سازد و این امر اعتماد تمام مردمان ملل را نسبت به ملل متحد و مأموریت آن در راه تحکیم صلح و دفاع از عدالت تقویه خواهد کرد. تشکر.

این بود باینکه محمد هاشم میوندوال شهید در پنجمین اجلاسیه مخصوص مجمع عمومی مؤسسه ملل متحد در نیویارک که در سال ۱۹۶۷ دایر گردیده بود.

در این بازدید از ایالات متحده آمریکا شاغلی محمد هاشم میوندوال با مقامات رسمی مربوط ملاقات نمود و قرضه به مبلغ ۲،۶ میلیون دالر برای انکشاف زراعت زمین های وادی هیرمند و اورغنداب دریافت کرد. این یک پروژه نمریخشی بود که تاروی کار آمدن دوران کمونستها در سال ۱۹۷۸ افغانستان را از نگاه گندم و غله مکتفی نموده بود. و این یک نقطه دیگری بود که روسهارا در بلان های شان برای اشغال افغانستان از نگاه سیاسی و اقتصادی و نظامی سخت مأیوس میساخت.

در ماه سپتمبر ۱۹۶۷ محمد هاشم میوندوال یکبار دیگر به بیماری انسداد امعاء مبتلا گردید و در شفاجانه وزیر اکبرخان زیر عملیات جراحی قرار گرفت محمد ظاهر پادشاه به منزل میوندوال آمد و از او خواهش کرد تا استعفی بدهد. میوندوال به امر پادشاه اطاعت کرد و استعفای خود را از پوست صدارت عظمی تحریر داشت. و این آخرین پوست رسمی شهید میوندوال در افغانستان بود.

## فصل یازدهم

علی که موجبات استعفای محمد هاشم میوندوال رافراهم ساخت

ضربه اولی که دشمنان میوندوال را به لرزه درآورد جسارت و جرئت و رادمردی و از خودگذری میوندوال بود که در اوج هیاهوی خونبار و جوشیدن قهر و غضب دانشجویان پوهنتون کابل بمناسبت واقعه سه عقرب بدون بادی گارد، بدون پاسپان به دانشگاه رفت. همچو يك جرئت و لاوری در تاریخ افغانستان نظیر نداشت.

مرحوم محمد نجیب آریا در کتاب خود «محمد هاشم میوندوال» مینویسد: "بخاطر دارم فقید میوندوال در یکی از خطابه هایش که در محضر جده کثیری از مردم سخن میزد این رباعی را قرائت نمود:

این سر که نشان سرپرستی است

امروز جدا ز قید هستی است

بادیده عبرتش ببینید

این عاقبت وطن پرستی است"

میوندوال فقید هیچ يك فعالیت اختفائی و پس پرده نداشت. همه اعمال و گفتار او علنی، صریح برملا و برای خیریت و رفاه جامعه بلادیده افغانستان بود که تا آن وقت، تا زمانی که هنوز پنجه سرخ قطبی بسوی مردم افغانستان دراز نشده بود در طول قرون و بالاخص در دوران سلطنت خاندان نادری آلم و مصائب مهیب راپشت سرگشته بود.

دوم برنامه او "خلکو ته ورخم".

چنانکه مادر تمام بیانات او در ولایات مختلف افغانستان خواندیم میوندوال میخواست به مردم افغانستان اطمینان و ابقان بدهد که حکومتی که او در رأس آن قرار داد از آن مردم است که توسط خود مردم انتخاب شده است، توسط

نمایندگان مردم درولسی جرگه بعد از گرفتن اکثریت آراء زمام امور را بدست گرفته است. از همین نقطه بود که خاندان سلطنتی همراه با اجنت های روس و کمونسان افغانستان توأم با عناصر ارتجاع سپاه دست بدست همدیگر در مقابل میوندوال جبهه عریض و طویل خصیمانه ایجاد نمودند. وقتی روسها و کمونسان افغانی آگاه شدند که میوندوال با چه شور و شعف بی سابقه در تاریخ افغانستان از طرف مردم در ولایات استقبال گردید هراس و خوف آنها فزونی گرفت. میوندوال که استعداد فطری در فصاحت و بلاغت و نگارگری و بیانگری داشت در هر محفل ، در هر مجلس و میتینگ و مراسم رسمی دولتی بدون کاغذ بیانیته میداد ، ساعتها چون در بای خروشان حرف میزد و هیچ جمله او تکرار نمیشد و او با نطق خود در همه جاها اندیشمندان و مبلغین و مفسحین جهان را به حیرت در آورده بود.

برای مثال اقتباسی از کتاب جناب محمد نجیب آریای مغفور را نقل میکنیم:

” فراموش نمیکنم شامی را که در دعوت آقای تاهر سفیر کبیر هند شرکت کرده بودم و پرسر میز نان پهلوی او قرار داشتیم. آقای سفیر رویه من نموده گفت - آیا میدانید که جلالتمآب صدراعظم هنگام جنازه شناستری چه کرد؟  
گفتم نه خیر چونکه آنوقت در مسکو بودم.

گفت - میدان هوایی پالم رادر دهلی جدید دیده اید؟

گفتم - بلی در سال ۱۹۳۹.

گفت - حالا خیلی بزرگتر از آنست. و هنگام انتقال جنازه شناستری از تاشکند محلو از مردم هند گردیده بود. صدراعظم و وزرای خارجه اکثر کشورهای جهان در این مراسم اشتراک کرده بودند و میوندوال از افغانستان نمایندگی مینمود.

گفتم - آنچه میوندوال نمود چه بود؟

گفت - کلیه نمایندگان انگلیسی زبان پارچه های کاغذ از جیب در آوردند و به انگلیسی قرائت کردند ولی میوندوال که انگلیسی زبان او هم نه بود دستپايش را به

بشت بست و از عقب می‌گرفتند به زبان انگلیسی چنان بهانه ای بدون کاغذ ابرام نمود که همه را به حیرت اندر ساخته شور و هیجانی در مردم ایجاد کرد تا جاییکه بهانه او برای مدتی مطرح بحث مردم بود و شخصیت علمی و سیاسی او را می‌ستودند و او را جمله باف مقتدر لقب دادند.

و اما روسها که حزب نام نهاد دیموکراتیک خلق را در طول سالها تربیه، تمهیه و اعاشه نموده بودند میخواستند هرچه زودتر همین حزب بر سر قدرت نشاندند تا مردم های آنها بر آورده گردد. که آنها تاحدی بر آورده ساختند که کشور افغان زمین را با خاک و خون نشانند و یک ونیم میلیون فرزند افغانستان جان خود را از دست دادند.

خاندان سلطنتی در هراس افتاد که میبندد و قدرت را از آنها خواهد گرفت و بهایده کردن ایدئال های " دیموکراسی متری " زمانی که با ترویج و تعمیم انتخابات آزاد در ولسی جرگه نخست وزیر کشور از طریق آرای عمومی انتخاب شود و رژیم شاهی مطلقه به رژیم مشروطه مبدل گردد. به سلاله مطلق العنانی آل یحیی خاتمه داده خواهد شد.

سوم. دیموکراسی متری. این ضربه دیگری بود که بر کمونستان از یکطرف و بر فیودالان و عناصری که با احتکار و رشوت و قاجاق بری و سرقت اموال مملکت در اعیان خاندان سلطنتی گردن کلفت نموده و شکم فربه ساخته بودند وارد آمد. این انسانان بی تعلیم و بی سوبه که تمام پوست های حساس را در وزارت امور خارجه و در تمام وزارت خانه ها از فیض نام محمد زابی و ارتباط با خاندان سلطنتی غصب نموده بودند یکسره بر ضد میوندوال به پورش آغاز کردند. توطئه ها و دسایس آنها هم یکی از عللی بود که پادشاه راه آن و داشت تا میوندوال راه استعفی مجبور سازد.

چهارم. تلاش برای جلوگیری از نفوذ روسها در افغانستان و این یکی از مهمترین علل



بود. روسها میوندوال را به حیث عمده ترین و بزرگترین دشمن خود می پنداشتند. میوندوال سعی کرد تا پنجه خونین روسها را از گردن مردم افغانستان بدور سازد مگر برای اینکار فرصت از دست میوندوال رفته بود. روسها جای خود را در خاندان سلطنت گرفته و راه را بروی خود گشوده بودند روسها در بین محصلین پوهنتون نفوذ یافته بودند.

محمد هاشم میوندوال بتاريخ اول نومبر ۱۹۶۷ استعفی داد. او برای معالجه بیماری خویش به امریکا رفت. وقتی او از امریکا برگشت پادشاه، خاندان سلطنتی، محصلین پوهنتون، آنانی که او را برشانه های خود بلند میکردند، مأمورین لشکری و کشوری رفقای عزیز دوران صدارت او همه و همه از او روی گردان شدند. همه او را تنها گذاشتند. توطئه ها و دسایس خاندان سلطنتی همراه با عناصر اپورچونیست و دست نشانده گان روسی و مخصوصاً حزب خلق و پرچم برضد میوندوال بصورت روز افزون بالا میگرفت ولی میوندوال مشحون از عقیده که حق قادر است برای بخش اندیشه دیموکراسی مترقی برضد مطلق العنانیت مبارزه میکرد.

## فصل دوازدهم

### مبارزه علنی و مستقیم

میوندوال به مجردی که از وظیفه صدارت عظمی سبکدوش گردید مبارزه خود را با پیروی از عقیده و ابدیال های خود در بخش و توسعه اندیشه دیموکراسی در کشور که یکی از اهداف او را در پیشرفت، آزادی و تمامیت ارضی کشور تشکیل میداد دنبال نمود. لودر این راستا بانهروی الهام بخشتر، با ایمان راسخ تر و با اراده هدفمندتر و با تعهد سرسپرده تر گام های خود را امتین بر میداشت و به جلو

مهررفت. او در جریده خود " مساوات " مضامین انتقادی مینوشت. او در میتینگ های که با سایر احزاب کشور تحت عنوان " جبهه ملی " دایر میگردد فعالانه اشتراك می ورزید. او در برابر هزاران نفر از باشندگان کابل بهانه های پرشور و پروجد ابراد میکرد. او پیدادگری و بیعدالتی رژیم موجوده را در افغانستان به باد انتقاد قرار میداد و مردم را از نواقص و معایب و اضرار سیستم رژیم مطلقه باخبر ویرحذر میساخت. او در میتینگهای مزدحم از محضر مردم تقاضا میکرد تا سیستم شاهی مطلقه به رژیم شاهی مشروطه تبدیل گردد. او اصول و پرنسپ های شورای انتخابی و پارلمان انتخابی را به هزاران تن از حاضرین توضیح میکرد. او راجع به حکومت مردم برای مردم توسط مردم به مردم توضیحات میداد. او مقامات بالا و دستگاه دولت را نیز در برابر قانون مسئول میدانست و خود نیز از مقام صدارت خود دل خوش نداشت زیرا خاندان سلطنتی در تمام امور حکومت او از مداخله دست بردار نه بودند. بهمین بنیاد بود که زمانی میوندوال استعفای خود را از مقام صدارت به پادشاه پیش کرد در زیر آن نوشت " خادم اعلیحضرت ". این باصراحت کامل مؤید این مدعاست که او به ملت وانمود میکرد که حتی صدارت عظم مملکت نیز اختیار امور را ندارد. این کلمه ای بود که اهل دربار خواستند با آن صرافی و دلالی سیاسی کنند ولی میوندوال باز هم این اصل را در یکی از بیاناتش در باره زرنگار به مردم توضیح نموده گفت:

" اگر شما در چوکات مأموریت به مقام صدارت هم برسید موقف شما از یک پیش خدمت پیش نخواهد بود " در این گفته خود میوندوال به رحیم غلام بچه اشاره نموده که عزل و نصب صدراعظمان و مقبول و مردود بودن آنها را در اختیار خود داشت. در این حال غریبوی از مردم برخاست و از محشر مردم صدا برآمد که تکرار کنید ولی میوندوال که تکرار کلمات از خامه بهانگری و اصول نگارگری او بعید بود بدنبال گفتار خود گفت: " اگر در افغانستان جنرال سه ستاره ای شوید باز هم

مقام شما از يك اردلی بیش نیست". مرادش از این گفته همانا وزیر دفاع وقت سترجنرال خان محمد بود که او به نزد عبدالولی پسر عم پادشاه برتبه دگرمنی حیثیت بیش از يك اردلی نداشت. باز هم از محشر مردم غریبی برخاست و مردم تقاضا کردند این جمله را تکرار کند و اما میوندوال گفت: "اگر در چوکات پارلمان شما کرسی ریاست را داشته باشید ارزش شما بیش از يك بوقچه بر دار نیست." مراد از این گفته رئیس پارلمان وقت بود که در دربار خانواده سلطنتی جز بوقچه بردار حیثیت بیشتری نداشت. زیرا هر وقت یکی از افراد خانواده سلطنتی با بهانه سردری و هادردی و کمردری عزم سفر به خارج میکرد و در این مسافرت به ارزش ملیونها افغانی لاجورد و لعل بدخشان و یاقوت و زمرد معادن را بخود از کشور به خارج غارت میکرد این رئیس پارلمان به حیث طبیب همراه و بوقچه بردار آنها میبود.

میوندوال آنقدر با جرئت، تاحدی دلیر، و تا اندازه ای معنأ و روحاً آماده بود که هیچ نیروی نمیتوانست در برابر منطق او، استدلال او، عبقریت و نبوغ فرهنگی، عرفانی، فلسفی، و علمی او و ظهور داهیانه او با بیانات پر شور و دلچسب او ایستاده گی نماید. او تمام مردم با بصیرت افغانستان را مجذوب خود ساخته بود مردم افغانستان میدانستند که او فرزند واقعی و صدیق مملکت است. این نظر مردم بود و اما خاندان سلطنتی، خویشاوندان و اقارب طبقه زورمند و قدرتمند و آنانی که برای سودجویی و رشوت خوری و غارت گری و بیدادگری از موقع استفاده میکردند میوندوال را دشمن درجه اول خود میدانستند. آنها از تمام وسایل استفاده اعظمی می نمودند تا به میوندوال آسیب برسانند. حتی به خویشاوندان و اقارب او نیز از رساندن آسیب و گزند خودداری نکردند. رژیم سلطنتی مطلقه و حکومتی که بعد از میوندوال روی کار آمدند تا زمانی که میوندوال را در اکتوبر ۱۹۷۲ به شهادت رساندند به او يك پول معاش ندادند. علاوه دایم در زیر تعقیب پولیس وثیت احوالات قرار داشت.

## فصل سیزدهم

اصول اساسی " دیموکراسی مترقی " میوندوال از این قرار بود:

## عقیده ودین دین وعقیده

گفته بودیم که یکی از اساسات مفکوره ما دیانت و اسلامیت است.

چرا باید صاحب عقیده وایمان باشیم؟ بعضی ها میگویند این سؤال نهایت بی خردانه است، چگونه میتوان بدون عقیده وایمان بود؟ اما این هم يك سؤال است که چرا باید صاحب دیانت و اسلامیت باشیم؟

عده ای هستند که میگویند، هیچ حرکت سیاسی در افغانستان پیشرفت نمی کند، تابادین راه آشتی نبود بلکه پیشتره بیرونند و میگویند، اگر میخواهید موفق باشید از دین حرف بزنید و آیت وحدیت بخوانید و به دین تظاهر کنید و از بی دینی احتراز کنید تا مردم بدورشما جمع شوند.

ما از این دسته مردم نیستیم، ما دین را بخاطر عوامفریبی احترام نمی کنیم، ما میخواهیم به مردم بفهمانیم که در امور اجتماعی صاحب عقاید مشخص و معین هستیم و میخواهیم مردم را از روی عقایدی که داریم بخود متوجه بسازیم. چگونه میتوانیم که به عقاید خود مردم را دعوت کنیم، در حالیکه تظاهر کنیم به آنچه که خدا نخواست در حقیقت معترف نباشیم؟ مردمان دیگری خواهند گفت که به دین معتقد نباشید ولی عدم اعتقاد خود را واضح نسازید در برابر آن بیطرف باشید.

ما اینرا نیز عوامفریبی میدانیم، و خود را از این صنف حساب نمی کنیم و ما آنچه عقیده داریم میخواهیم آنرا با صراحت به مردم تبلیغ کنیم، میخواهیم آنرا باتمام کوشش خود طرفداری کنیم و میخواهیم به آن شناخته شویم.

ما به اصول دیموکراسی مترقی معتقد هستیم، لذا ما به دین وعقیده وعقیده ودین معترف هستیم. چرا؟

مامیگوییم که باید برای ملک و ملت خدمت کنیم، ملک و ملت برما حق دارد باید حق

آنرا ادا کنیم، باید سعی نماییم که کشور بیچاره ما به جایی برسد، باید کوشش کنیم که مردم بیچاره ما آسوده و مرفه شوند. این سعی ما باید صادقانه باشد در این سعی افراد وطن خود را دعوت کنیم که با ما همکار و مددگار شوند. ما آنچه را برای مردم خود می‌خواهیم باید خود به آن عمل پیرا باشیم، از بدی و گناه و خیانت و تقلب و فریبکاری بپرهیزیم، به نیکی و از خودگذری و فداکاری و ایثار بگراییم و همه مصالح خود را قربان کنیم. همچنان همه منافع خود را قربان کنیم و همه هستی خود را قربان کنیم. از هیچ چیز اندیشه نداشته باشیم، هرگونه ناجوانمردی‌ها ظلم و جبر و توییح و سرزنش و زندان و مرگ را با پیشانی باز و افتخار قبول کنیم، برای چه؟ برای آنکه عقیده داریم، يك مسلك داریم، يك هدف داریم و در راه حصول آن به هرگونه فداکاری و قربانی حاضر هستیم، برای چه؟ برای اینکه وطن پرما حق دارد، مردم پرما حق دارند و ما يك وظیفه تاریخی داریم که برای وطن و مردم خود خدمت کنیم و اگر این حق را ادا نکنیم قرضدار خواهیم ماند و شرمنده و سرافکنده خواهیم بود. بایست و وظیفه خود را به صداقت انجام دهیم، با فداکاری و ایثار انجام دهیم و بصورت خستگی ناپذیر انجام دهیم و با يك عقیده راسخ انجام دهیم. اما در مقابل پاداش ما چیست؟ آیا پاداش ما اینست که سرافکنده نمی باشیم؟ اینست که وطنداران از ما راضی خواهند بود؟ ملت از ما خوش خواهد بود؟ ولی آیا چقدر از اشخاصی که فکر میشود افتخارات دارند و ملت‌ها از آنها راضی می‌باشند، حقیقتاً وطنخواه و ملت خواه بوده اند؟ و خود خواه و جاه طلب نبوده اند؟

آیا چقدر از اشخاصی که حقیقتاً برای وطن و ملت جان سپرده اند، بخاطر ملت و وطن باقی مانده اند و با نامی از آنها برده شده است؟ اشخاص زیادی خادم وطن و ملت و با يك مسلك مقدس بوده اند و جان خود را فدا کرده اند ولی گمنام مانده اند

ویا رباب اقتدار ایشانرا مانع حرص و آز خودانسته و آنها را از بین برده اند. میگویند وظایف ملی را باید بخاطر عزت و افتخار اولاد خود انجام دهیم. ولی چگونه میتوان اطمینان کرد که این فرزندان نام پدران خود را حفظ خواهند کرد و قابل آن خواهند بود که بنام پدر یاد شوند؟ میگویند خدمات خود را باید بخاطر رضای یکنفر بزرگ خود یا پیشوای مسلکی خود انجام دهیم. اولاً چه میدانیم که آنچه این پیشوا انجام بدهد درست است؟ و یاز آما میشود که رضایت او را به صداقت و جان نثاری حاصل کرد؟ آیا همه اشخاصی که رضایت چنین پیشوارا حاصل کرده در نزد او مقرب مانده اند، آیا همه آنها اشخاص امین و صادق و درستکار و صاحب عقیده بوده اند؟ و اگر چنین باشد آیا بالاخره هدف تمام این جان نثاری، پرستش يك شخص مثل خود نیست؟ آیا او چه حق دارد و یا چه قدرتی در چنین پیشوا نهفته است که بر همه شعور و ملکات و شرابین و دل و ماغ ماحاکم باشد؟ و ما همه چیز خود را برای او بخواهیم و به اشاره او و کسب رضایت او خود را قربان کنیم؟ نه همه اینها اساسات ناپایداری هستند. هرگونه معبودی که برای بشریت بتراشید خواه آن پیروی از يك پیشوای نابغه باشد خواه پیروی از يك پیشوای نظامی باشد خواه پیروی از بعضی اصطلاحات سمبولیک باشد و مردم را به نام سرزمین اجداد و یا مسلک مقدس به یکطرف بکشانید، همه آن در حقیقت يك نوع اسارت و بردگی فکری و روحی است که انسان آزاد را لباس افتخار ظاهری قبول میکند. صحیح اینست که هم‌آین نیکویی، امانت کاری، فدویت به وطن، علاقه و محبت و خدمت به هموطن، عشق و محبت به ملت، نوع دوستی و بشریت دوستی، خدمت خلق و نیکوکاری به مردم، نجات مظلوم، دفع ظالم، حفظ کرامت بشری، فداکاری برای حقوق و آزادیهای بشری، تأمین عدالت و مساوات و برابری باید به اساس يك عقیده و ایمان راسخ باشد که این عقیده و ایمان راسخ منبع مبداء خیر و نیکویی و راستکاری باشد. با اساس چنین عقیده است که انسان به کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک مبردارد. همین ایمان و همین

مبداء نیکویی است که انسان را به عقیده اینکه يك شخصیت مفید اجتماع يك شخصیت فداکار باشد و صاحب عقیده و مرام نيك باشد، راهنمایی میکند.

مفکوره اجتماعی کمک به ممنوع، مجادله برای خیر و بهبود، دفع شر و مفاسد که انسانرا به سرحد فداکاری میرساند به اساس يك ايمان و عقیده باطنی راهنمایی میشود. این ايمان عقیده اجتماعی را بوجود می آورد. مثلاً ما يك عقیده اجتماعی داریم که برای جامعه خود و خیر و بهبود آن در سایهٔ دینانیت مطابق به اساس ملیت به دیموکراسی و عدالت اجتماعی و با دیموکراسی مترقی معتقد هستیم و همچنان بودند و هستند جمعیت های که در تاریخ گذشته و موجوده ملل روی مرام و هدف معین اجتماعی خود ایستادگی داشته و برای آن فداکاری و قربانی را متحمل شده اند.

چرا آنها چنین کرده اند؟

برای اینکه يك عقیده داشته اند. بشریت از ابتداء تا امروز برای هر مرامی که مجادله میکند و قربانی های که تاکنون داده است، قسمت اعظم و تقریباً قسمت کلی آن در راه حفظ و دفاع از عقیده و پائین و تبلیغ يك عقیده بوده است.

پس وقتی که برای يك مبارزه اجتماعی و ملی، برای خدمت گذاری به قوم و برای حصول يك قناعت معنوی وجود يك عقیده ضروری است، ضروری ترین عقیده و واقعی ترین آنها کدام است؟

بدیهیست که واقعی ترین عقیده همان است که به فطرت بشری نزدیک تر باشد و انسان همه اعمال و گفتار و پندار خود را به آن تسلیم بداند و بفهمد که در برابر جانبازی و خودگذری به چنان مکافات و پاداش رسیدنی است که همپایه ندارد. این پاداش البته معنوی است ولی همان پاداش معنوی ای که لذت و افتخار آن دائمی است.

این کدام پاداش است که در راه قربانی مجنونانه آنرا انسان حاصل میکند؟ این

کدام پاداش است که در راه خدمت به وطن و ملت به انسان میسر می‌گردد؟ این کدام پاداش است که به شهیدراه قوم و وطن می‌رسد؟ آیا این پاداش رضایت هموطنان است؟

نه خیر! چونکه هرکسی که برای وطن خود خدمت میکند یک‌عده هموطنان به طرز و روش او ایراد داشته و آنرا جائز و معقول و مفید نمی‌دانند.

این پاداش رضایت یک شخص و یا یک پیشوا است؟ ولی رضایت او که تابع احساسات، تفکرات و تمایلات بشری خود، دست و از اشتباه عاری نیست. آیا معنای پرستش خود او را ندارد و میتواند یک انسان عالی همت راقانع بسازد که وطن پرستی و یا ملت پرستی و یا مسلک پرستی او محض برای حصول مسرت یک انسان مثل خود اوست؟

این پاداش گذاشتن نام در تاریخ است؟ ولی چقدر از مردمی که در تاریخ نام خود را ثبت کرده اند حقیقتاً در حافظه مردم باقی مانده اند و در جز او را فراموش شده نرفته اند؟ شما از شخصیت های بزرگی که برای یک جامعه خدمت کرده اند چندتا را میشناسید؟ و از خدمات آنها کدام یک را بیاد دارید؟ و هم آیا این قناعت آخری را برای شخصی که هستی و زندگی خود را قربان کرده است داده می‌تواند؟ آیا او که از بین مارفته است میتواند بعد از مرگ ببیند که به یادبودش چه مجسمه ها برپا کرده اند که ازان راضی و قانع گردد؟

نه خیر همه عقیده نیکویی و فضیلت و ارتکاب خیر و خدمت گذاری به خلق و احترام عقیده و فداکاری در راه آن باید برای حصول یک رضایت اعلا و مقدسی باشد که با سیر زمان از بین نرود که تابع حب و بغض نباشد، که تحت تأثیر زمان و مکان نباشد و در زندگی و مرگ و بعد از مرگ تأثیر آن برای انسان یکسان باشد. این رضای واقعی و ابدی و این رضای بزرگ که برای حصول آن انسان اگر همه چیز خود را قربان کند هنوز کم است، رضای مقدس ایزد آفریدگار است که بالاترین



همه قناعت ها و همه تلاش ها و همه جستجوها است.

پس ما که می‌خواهیم برای وطن خود قربان شویم، برای ملت خود خدمت کنیم، برای عدالت و مساوات جان نثاری کنیم، از ظلم و تجاوز و دستبرد به مال ملت و مردم بهره‌یزیم، به بشردوستی و نوع دوستی و از خودگذری و اعتراف حق دیگران و تسلیم حق دیگران بپردازیم، برای آنست که در این کار و مرام مقدس رضای ایزد آفریدگار را حاصل می‌کنیم و در برابر حصول آن همه شکنجه‌ها، رنجها و عقوبت‌های جسمی و روحی را تحمل می‌کنیم. میدانیم که پاداش ما يك پاداش دائمی و ابدی و جاویدان است و میدانیم که از طرف آن ذات آفریدگار که ما را آفریده است، این وظیفه و وجوبه و راز هستی ما است که نیکوکار باشیم و برای نیکی و مقابله با بدی مجادله کنیم و اگر به این وظیفه نپردازیم نزد آفریدگار خود خجل و شرمنده مانده درالم و عذاب روحی دائمی خواهیم ماند. و این عذاب است که به بارگاه خداوندی از آن پناه می‌جوییم.

پس مرام و خدمت گذاری ما و انهاما که ما با آن به اساس عقیده است و اساس همه عقاید ما عقیده به خداوند است. چون عقیده به خداوند موجب دیانت است پس ما به دین عقیده داریم. دین نه تنها عقیده ما را به خداوند راسخ می‌گرداند بلکه راه و روش زندگی عادلانه و وطن خواهانه و ملت پرورانه و نوع دوستانه را نیز به ما یاد میدهد و در این راه به ما قوت معنوی میدهد.

مادر آغاز عنوان دادیم « دین و عقیده »، مطلب ما این بود که هیچ مسلکی بیرون خود را بدون اظهار این دلیل که آنها باید صاحب عقیده باشند، به عقیده خود دعوت نمی‌کند. لذا وقتی که انسان صاحب يك عقیده باشد باید به این عقیده يك قدسیت قائل باشد و وقتی که به عقیده قدسیت قائل بود صحیح اینست که به يك عقیده دینی استوار باشد. دین برای يك عقیده اجتماعی ضرور است و اگر عقیده اجتماعی بدون دین و بدون در نظر داشتن رضای ایزدی پیش می‌رود يك سعی بی

مجراسست که يك هدف قدسی ندارد و دستخوش هوس میگردد و بلکه هوس میباشد. پس عقیده و دین یادین و عقیده هر دو باهم متمم و مکمل اند و یکی بدون دیگر مفهوم ندارد. انهماک به دین عقائد اجتماعی را از بغض و تعصب میرا میسازد و به آن يك جهان بینی و وسعت نظر می بخشد. از این جهت است که ما از روی يك واقعیت دین را پشتوانه لایفك و لایتغیر عقائد خود قبول میکنیم و دینت اسلامی را به حیث راهنمای خود در عقیده به خدا، در معاملات با خلق و در اخلاق فردی و اجتماعی میدانیم.

هستند کسانی که عقیده به دین را ارتجاع میدانند. آیا عقیده به دین يك فکر ارتجاعی است یا مترقی؟ قبل از دین مردم به شرك و لادینی و الحاد و خرافات میپرداختند. آیا اگر ما مردم را پس به راه های قبل از دین میبریم خودمايك حرکت ارتجاعی را سبب نمیشویم؟ همچنان هستند کسانی که دین را زاده اوهام و خرافات و خوف و ترس بشری میدانند. مادین را يك پشتوانه روحی و معنوی میدانیم که انسان را از هر خوف و قید آزاد میسازد، انسان را بنده خدا میسازد که به لطف او همه چیز و از هر چه رنگ تعلق بپذیرد آزاد می ماند و از هیچ چیز و از هیچ کس جز ذات مقدس او نمی ترسد و به ذات باک او نیز امید لطف و کرم میداشته باشد.

مردم دیگری هستند که به دین و تعلیمات و مقررات آن انگشت ابراد می گذارند و آنرا تابع عوامل جغرافیایی و علم النفسی دانسته جهان شمولی آنرا رد میکنند. ما معتقد هستیم که وقتیکه به دین خدایی ایمان آوردیم تعلیمات و مقررات آنرا نیز همچنان قبول داریم آنهايك حتی به طرفداران از دین به تعلیمات و مقررات آن، فلسفه های صحی تربوی و بااخلاقی میباشند تا از دین تاثیر گرفته باشند سعی شانرا بی ضرورت میدانیم چونکه اگر عقیده و ایمان را سخ است خود آن دلیل کافیسست که تعلیمات دینی را بپذیریم.

ما به دین اسلام گرویده هستیم دین اسلام آخرین و کاملترین ادیان است که

پرستش خدای یگانه، خدمت به خلق و راستی و درست کاری و اخلاق نیک اساس آن است.

اساس دین اسلام اعتراف به خدا و وحدانیت او و تبار از شرک است. قرآن کریم کتاب مسلمانان است. مابه فصاحت و قدرت کلام و بلاغتی که در قرآن کریم می بینیم و لذتی که از قرائت و سمع آن می یابیم معتقدیم که این کلام آسمانی است و کسی مثل آن آورده نمیتواند. پیغمبر اسلام را از حیث وظیفه و شخصیت و اخلاق زندگی و مجاهدت او برگزیده خدا و یک مثال درخشان کمال آدمیت و انسانیت و مجاهدت در راه حق و عدالت میشناسیم.

یکده مردم به تعلیمات و مقررات دین ایراد خواهند داشت که بازندگی عصر نامساعد است.. ولی اصلاً اسلام دینی است که انسانرا برای زندگانی عصری و مترقی و پیروی از عقل سلیم مساعد و آماده میسازد. درست است که یکده مردم همواره از عقائد پاک مؤمنین درباره دین استفاده کرده و دین را در انحصار خود نگاه داشته اند. مثلاً در جهان عیسویت تادیری ترجمه انجیل را از لاتین جواز نمیدادند و چون علم عصری دروازه انتقاد و تفکر را برای مؤمنین باز میکرد از نشر آن جلوگیری میکردند. ولی دین اسلام مخالف سانسور فکری است، بلکه عقل سلیم و اجماع امت را در امور علمی و اجتماعی راهنما قرار میدهد، چونکه هر قدری که بشریت در علم و اجتماع پیشرفت کند بهمان اندازه به عظمت ایزدی و عظمت اعتقاد به خداوند پی میبرد. همچنانیکه هستند کسانی که از دین به ظواهر امر ملتفت گردیده دینداری را در تشریف و سخت گیری در احتساب میدانند.

ما معتقد هستیم که اوامر و تعلیمات دینی از فرایض تا محرمات مدارجی است که ما را به یک انضباط و سبیلین معنوی و رزیده میسازد و چون مطلب در آن نزدیکی به خداوند و کسب رضای او میباشد لهذا بنده راه خداوند بزرگ نزدیک میگرداند. ولی چون بنده عاجز است و خداوند بزرگ و کریم است فرو گذاشت و خطا و ناتوانی

بنده نیز با ثبات و پشیمانی بنده امیدوارا به کرم ایزدی فروزان میدارد ولذا مؤمن معتقد به خدادرهیج احوالی از خداوند غافل نمی باشد.

اساس دین عقیده به خداوند و در امور اجتماعی و مبارزات ملی و وطنی به خاطر رضای او از همه چیز گذشتن است چونکه این کوشش راطوری به عمل می آوریم که میدانیم که خواسته خداوند همین است، لهذا در همه مبارزات و اعمال خود سعی و تلاش خود و پندار و گفتار خود خداوند را حاضر و ناظر میدانیم و طوری کوشش میکنیم که مطابق رضای او باشد نه مطابق تمایلات حسی خود ما. اینست علت و اساس مفکوره مادر باره عقیده و دیانت و اسلام. کسانی که به خاطر خداوند، برای مملکت و قوم خدمت میکنند به هیچ دیده بان و پاسبانی ضرورت ندارند که از آنها مراقبت کند، به راهنمایی ضرورت ندارند که آنها را راهنمایی کند، به مشوقی ضرورت ندارند که آنها را تشجیع کند. خودشان به شوق و عشق درونی خداجویی در راه حصول رضای او که بالاترین همه قناعت ها است همه منظورات مادی و دنیوی را از رتبه و جایداد و افتخارات فراموش میکنند و ذات پاک او و رضایت او و مشیت ایزدی را در نظر میداشته باشند، بنده عشق او میباشند و از هر دو جهان آزادی کمائی میکنند و بایک روح و عشق زنده و شاد کام می زینند و برای ملک و وطن و قوم خود و پندگان خدا خدمت میکنند. و اگر عقیده موجود نباشد عقائد دیگر این رتبه را ندارند که برای آن يك دقیقه از حیات خود را وقف کرد. در فقدان عقیده دینی زندگی انسانها مانند گله حیوانات خواهد بود که هیچ يك از آنها، لغت حال دیگر نبوده و اگر ملتفت هم باشند ارتباط آنها شکل اکل و موکول و زور آور و کمزور را میداشته باشد که هیچ قدسیت مطلب و مطلوب در آن موجود نخواهد بود، جز بهناوری زور و منطق قدرت که خدمت برای آن يك بردگی و استعمار خواهد بود. پس برای خدمات وطنی و بشری باید صاحب عقیده و ایمان بود تا خدمات خود را بفهمیم و بدانیم که بای عقیدگی کار ما نه مأمول دارد و نه مفهوم. ما از بی

عقیدگی فرار میکنند و به عقیده اسلامی پناه میبریم و به آن وفادار میباشیم. بعضی دین را حربه تکفیر می سازند. نزد ما دین اسلام چراغ ایمان است که روشنی باطن، روشنی راه و روشنی دل و دیده را سبب میشود و دنیای ما را دنیای محبت و برادری و مساوات می سازد.

خوانندگان محترم ! این بود اثر شهید میوندوال زیر عنوان «دین و عقیده و عقیده و دین»

مادر اثر فوق مشاهده نمودیم که میوندوال شهید با توانایی مشحون از نبوغ و عبقریت تابنده، با ایمان لبریز و مالاچال به یکتاپرستی، با زرقای دانش و فهم و وجدان و ضمیر پاک پیرامون دین و عقیده و لزوم این وجبه فریض انسانی صحبت نموده است و این اصول پرورند و عالی مقام را برای شناخت خود و ماحول خود، شناخت خلقت انسان و جهان چقدر لازمی و حتمی می شمارد. و اما درخور تذکر در این اثر و سایر آثار گرانبها و ذقیمت میوندوال شهید اینست که شیوایی، سلاست و قابل دراکت همگانی از آن خصائل سبک نگارش اوست که آنرا در کمترین آثار میتوان دید.

در اثر دیگری که یکی از پایه های دیموکراسی مرفی را تشکیل میدهد و به صفت يك دکتورین بر موضوع ملیت می بپردازد و آنرا توضیح مینماید عبارت است از " ملیت " که آنرا در زیر به خوانندگان محترم تقدیم میکنیم.

### ملیت

یکی دیگر از اساسات مفکوره دیموکراسی مرفی ملیت است. البته طبیعی است که کسی که در یک مملکت زندگی میکند و از اتباع کشور میباشد ملیت همان مملکت را دارا میباشد. ولی ملیت به حیث يك مفکوره سیاسی بالاتر از يك تذکره تابعیت

است. به حیث مفکوره سیاسی موضوع ملیت نزد مکتب های مختلف تعبیرات و تراجم متفاوت دارد. تاریخ دانان ملیت رازاده تحولات قرن نژده اروپا میدانند که در اثر آن دو جنگ دنیایی در آن قاره بوقوع پیوست و رقابت های استعماری دول اروپایی بیشتر این احساسات را آتش میزد. بعضی از این ها از روی غلط فهمی سرایت ملیت را در قاره های دیگر مانند سایر آثار کلتور اروپا یک عمل تقلیدی میدانند، مفکوره ملیت در اروپا یک عده کشورهای امتوجه گردانید که قدامت خود را در علوم و فرهنگ و تاریخ نسبت به همه بیشتر ببزند و به این ترتیب هر کدام خود را یک ملت برتر از همه، بیشتر از همه و فراتر از همه ثابت کنند. این مفکوره تاجایی پیشرفت کرد که بعضی از این کشورها همه امتیازات و حقوق بشری را مخصوص خود قلمداد کردند. این مفکوره آنها را واداشت که بشریت غیر از خود را تحت بشر حساب کند و یا خود را مافوق بشر بشناسد. لهذا این ملت ها ملت های غیر از خود را به نامهای که کهنتری آنها را تمثیل کند یاد میگردند، مثلاً که عرب غیر از خود را عجم میگویند. این افتخارات مربوط به برتری از سایر بشر در ساحت نژاد بیشتر اختصاص یافت. اولاً سپاهان را که برتر از همه نژادها و غلام و برده دانستند بعد از آن نژادهای دیگر را هم از آنها بهتر ندیدند و کم کم تفوق نژادی مختص نژاد سفید گردید مخصوصاً که نژاد سفید در اثر مدنیت و تخنیک پیشرفت نموده به استعمار و آقایی دنیا نیز فائق گردید. در نژاد سفید نیز ملت های خود را سفیدتر از دیگران قلمداد نموده و موضوع نژاد به موضوع خون و صفای خون و حتی تصدیق طبی منجر گردید.

شکل دیگر ملیت به صورت عکس العمل به مقابل تفوق پسندان از طرف ملل محکوم، اقلیت ها و ملت های محروم تبارز نموده و شکل یک مبارزه جدی و آزادی خواهانه و ضد استبداد و ضد استعمار را گرفت. این ملیت جدید مانند دیوی که از خواب بیدار شده باشد حلقه های پادارن بشریت را بلرزده در آورد و ملیت آسیایی،

ملیت افریقایی و ملیت امریکایی لاتین و حتی تحول جدید ملیت در اروپا احساسات جدید بشری را مبنی بر استقلال خواهی، آزادی پسندی، طرد یوغ استعمار و تفوق اقتصادی طرد امتیازات، طرد تبعیضات و طرد یوغهای سیاسی متبازر ساخت. حفظ بیطرفی، قضاوت آزاد، همبستگی علیه امپریالیزم و کولونیالیزم قدیم و جدید از مظاهر ملیت جدید بود.

ملیت از حس علاقه باقامل و خانواده آغاز گردید و دوش به دوش دوره های تاریخی از سویه خانواده به سویه عشیره و قبیله ارتقا یافته است که در این دوره نیز ملیت عبارت از ارتباط و علاقه انحصاری به عشیره و قبیله و انقیاد مطلق و تسلیم جان و مال و ماحصل کار و ثروت به رئیس عشیره یا فئودال بوده است. این ارتباط به قبیله در عین حال دشمنی و کینه توزی مجنونانه را نسبت به سایر قبائل و عشایر مخصوصاً قبیله رقیب مضمهر بوده است و تعصبات شدید قبیله را به وجود آورده است که داستان های کلاسیک عشقی از قبیل علائق رومئو و ژولیت در داستان شکسپیر یک نمونه بارز آنست. ناسیونالیزم اروپا هم از حس قبیله پسندی چیزی بهتر نداشته است. چونکه در آن نیز اطاعت و انقیاد مطلق به پیشوا و تعصب و دشمنی به ملیت های دیگر مضمهر بوده و به ملیتاریزم و تلاش نظامی منجر شده است. ناسیونالیزم کنونی اروپا در عین حالی که وجهه نظامی دارد در آن یک تلاش استفاده سیاسی و منفعت اقتصادی متضمن میباشد و در معنی همان کوشش برتر شدن از دیگران را دارد.

چنان تصور میرفت که با بخش علم و تخنیک و نزدیک شدن فواصل و سرعت زمان، ملیت در اثر بوجود آمدن ایدئولوژی های جدید یک خصیلت مربوط به دوره قدیم دانسته خواهد شد. ولی در دنیای سوسیالیزم که یک نوع بین المللیت را نیز احتوا کرده است ملیت هم به مفهوم کلتوری و هم به مفهوم سیاسی مجدداً تبارز کرده است. چنانچه مبارزات کشورهای اروپای شرقی برای اقتدار ملی و هم

کشمکش سوسیالیزم زردوسفید زاده احساسات ملی است.

لهذا ریشه ملیت به حثت يك ضرورت حیاتی علاوه بر اینکه يك موضوع حسى و شعورى است در اوضاع موجوده بین المللى قوت گرفته است و هر قدر زمینه اتصالات بین المللى بیشتر میگردد درار تباطات بین المللى و مساعى منطقوى و تعاون اقتصادى و سیاسى و نظامى بین کشورها نزدیکی فراهم میگردد. کشورها حتى در ساحه مؤسسات بین المللى يك اندازه از صلاحیت های خود را به همجو مؤسسات واگذار میکردند. ولی بآنها که بین المللیت از یکطرف پیشرفت میکند به همان اندازه ملیت نیز ریشه محکمتر پیدا میکند. چونکه در پرتوزندگی بین المللى وجود ملیت معرف هر واحدی است که بصورت مجموعى زنجیر بین المللى را تشکیل میدهد و این زنجیر هر قدر سلسله پیدا کند به همان اندازه حلقه های آن محکمتر و با مقاومت تر میگردد.

ملیت از نظر روابط بین المللى نیز به حثت اینکه يك ملت بتواند يك واحد قابل حساب باشد در حیات ملت ها يك ضرورت مبرم دانسته میشود. همچنان از نظر حیات ملی ملیت برای قوام ملت ها و ساختمان سیاسى و اقتصادى آنها يك ضرورت است. همانطوری که دیروز اساس ملیت از نظر جغرافیه و نژاد و زبان در روابط بین المللى معیار قرار میگرفت امروز نیز قدرت و لیاقت اقتصادى و اهمیت منطقوى و سیاسى و اساس تعیین سرنوشت و مطالبه آزادی و استقلال معیار موجوده بین المللى میباشد.

ماملیت را در تاریخ شاهد تهاجمات فرمانروایان و کشورکشایان می بینیم که در آن اساس اجتماع به حکمروایی يك نفر زمامدار مربوط بوده و قدرت ادارى و نظامى زمامدار و ضرورت جمع آورى مالیات و خراج يك ملت را از توده های تحت اداره او بوجود آورده است.

اساس اینگونه اجتماعات کشورکشایی و فرمانروایی بوده است. این اساس



مخصوصاً درجریاناتی دیده میشود که بعد از سقوط امپراطوری روم و ناپلیون امکانات اینکه جهان در تحت اداره يك نفر فرمان فرما باشد غلط ثابت گردید. مخصوصاً که بعد از ناپلیون تجزیة قلمرو او احساسات ملی را در ملت‌های محکوم بوجود آورد و در هر کدام حس تفوق پسندی و آقایی جهانی را تحریک کرد.

محرک ابتدایی همبستگی ملی و تبارز ملی عوامل اقتصادی بوده لهذا طبقه استثمار کننده و حاکمه برای حفظ منافع و امتیازات خود در داخل يك ساحه معین حدود ملی را بوجود می آوردند و حس ملیت در حالت ضعف دولت بفرض دفاع و در حالت قوت به غرض تجاوز استعمال میگردد. در صورت ضعف دولت علایق دینی، نژادی و لسانی افراد ملت و خطر به دستبرد بر آن تبارز داده میشود و در صورت قدرت دولت ضرورت اراضی جدید مالیات جدید و امثال آن علت تجاوز دانسته می شد.

احساسات ملیت روی هم رفته از طرف دولتها به قسمی استخدام میگردد که در داخل سبب يك تسلط حاکمانه و پایدار بوده و در خارج سبب پیشرفت نفوذ میبود. در صورت تجاوز و یا دفاع در هر دو صورت دولت ها ملتفت بودند که برای آنها ضرورت يك انضباط داخلی در اثر موضوع ملیت به صورت مشروع فراهم میگردد. باین جهت در وقتی که رقابت های اقتصادی به استثمار و امپریالیزم منجر گردید و تصادم منافع دول امپریالیست و سرمایه داری تصادم را بین آنها نزدیک میساخت حس ملیت نیز در دول امپریالیستی به اوج میرسید به طوری که یا به يك نظام فاشیستی منجر میگردد و یا به يك نظام انحصار سرمایه داری و استبداد اقتصادی که در هر دو صورت غرض آن حفظ منافع بزرگ اقتصادی و مستعمراتی بود، گویا امپریالیزم اگر از يك طرف حد اعلاى سرمایه پرستی بود فاشیزم و امپریالیزم هر دو حد اعلاى ملیت، سرمایه داری و منفعت پرستی اروپا حساب میگردد.

همانطوری که به مقابل سرمایه پرستی و امپریالیزم در جهان حس مساوات، اصول

عدالت اجتماعی را بوجود آورد، همچنان به مقابل تفوق پسندی اروپا و ملیت افراطی آن حس ملیت آزادی خواهان بوجود آمد.

ملیتی که امروز در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و حتی در اروپای بعد از جنگ سرد دیده میشود، عصاره آخرین وحداعلای يك احساس مشترك و نجیبانه است که به مقابل جهاول، تفوق پسندی و آقایی بوجود آمده است و تهداب آن استقلال خواهی، آزادی تعیین سرنوشت، طرد اجانب، طرد استعمار و طرد استثمار میباشد. همانطوری که ملیت در اوج سرمایه داری جنبه داخلی و خارجی داشت ملیت جدید نیز دارای هر دو جنبه میباشد.

ملیت در داخل عبارت از طرد تفوق و امتیاز داخل طبقه با امتیاز و جهاولگر و طرد قشر تسلط جو و استثمار کننده می باشد و بتبارز حس طبقاتی ستون فقرات ملیت، قشر محکوم ستمکش ورنجبر دانسته میشود که تسلط آنها برای منافع ملی علامات تبارز شخصیت ملی حساب میگردد.

ملیت جدید اساس صلح و آشتی و برادری را می پذیرد و به مقابل اجانب حقوق خود را فداکارانه حفظ میکند و یاهمه ملیت های محروم و ستم کش حس برادری و همدردی و وابستگی را قائم می نماید. و در مقابل ملت های چهار و توسعه جو و استثمارچی به مقاومت و مخالفت مردانه میپردازد و همه ملت ها را مساوی دانسته حس بزرگ ملتی را که بعضی از ملت ها بفرض آقایی و توسعه شعار خود قرار میدادند رد می کند. بادر نظر گرفتن این مفهوم تاریخی و موجوده ملیت برای يك کشور تاریخی و رویه انکشاف نه تنها يك ضرورت حسی است بلکه يك ضرورت برای قوام و موجودیت نیز دانسته میشود. کتله های بشری که بنام خلقها یاد میشوند بعد از آنکه خصوصیات ملی را کسب کنند به نام ملت یاد میشوند. ملیت را باید معرف مشخصات و خصوصیات ملی و رهنمای پیشرفت و ترقی و پشتوانه بقا و دوام خود خواند.

ملیت افغانی يك ملیت باستانی است و غریزه و احساسات ملی افغانی با طبیعت و محیط جغرافیایی ریشه باستانی دارد و ملیت و وطنیت دو حس شریفی است که همیشه نجابت ملی و وطنی مردم افغانستان را تیارز داده و خواهد داد.

ما ملیت افغانی را ضامن بقاء و سعادت جامعه افغانی، ضامن استقلال و نوامیس ملی، ضامن شرافت و نجابت اصلی و باستانی خویش و محرک اعتلاء و ترقی کشور خویش میدانیم. اساس ملیت نزد ما وحدت ملی است. ما این وحدت ملی را در همبستگی همه قشرهای مردم افغانستان میدانیم. وحدت ملی عبارت از آن نیست که همه مردم کشور را بیک قد و اندام بیاوریم. ملیت افغانی به باغچه ای شبیه است که در آن گل‌های رنگارنگی وجود دارد، ولی همه آنها بصورت مشترک باعث طراوت و تازگی و یگانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت میگردد.

وحدت ملی در نزد ما اتحاد صمیم و فداکارانه همه قشرها و وحدت طبقات در افغانستان است. ما ملیت خود را زاده تأریخ و جغرافیای خویش میدانیم و همه افرادی که در حدود کشور مشترک خویش با هم زندگی میکنند افراد ملت شناخته و مجموع آنها را ملت خویش میشناسیم.

این افراد به قشرهای مختلف و طبقات مختلف جدا میشوند. ما وجود قشرها را مانع وحدت و همبستگی نمیدانیم بلکه آنها را موجب همبستگی و اتحاد می شناسیم چونکه همین قشرها هستند که سبب اتحاد میشوند. ولی ما وجود طبقات و اختلاف طبقاتی را مانع تبارز حس ملیت میدانیم و عقیده داریم که با رفع اختلافات طبقاتی و تساوی افراد مملکت وحدت ملی مستحکم میگردد و تکامل می یابد. ما وحدت ملی را در منافع طبقه صاحب امتیاز نمی بینیم بلکه با طرد منافع امتیازاتی و طبقاتی و تبارز اراده طبقه محروم و زحمتکش کشور ملیت افغانی تکامل میابد. و ملت بصورت حقیقی قیافه نجیب خویش را آشکار میکند.

ما همچنان آزادی و حق تعیین سرنوشت را ضامن بقای ملیت خویش میدانیم

وهرگونه نفوذ و تسلط اجانب را در هر زمینه که باشد رد می کنیم و جزوی ترین نفوذ سیاسی و اقتصادی و کلتوری اجانب را که مغایر ملیت افغانی و منافی شئون سیاسی کشور باشد جداً رد می نماییم. مقصد ما از حس آزادی و ملیت طرد حس اجنبی پرستی است که در عصر حاضر خطر بزرگ برای ملیت ها میباشد، البته از طرف دیگر ما ملیت را یک حلقه وصل در بین قامل ملل میدانیم و از حس خارج دشمنی و انزوا پسندی و عتیقه پرستی استنکاف داریم در حالیکه نفوذ سیاسی اقتصادی و کلتوری بیگانگان وارد میکنیم، بهبودی علایق سیاسی و اقتصادی و پیشرفت علایق کلتوری با دیگران را لازمه حیات بین المللی میدانیم. در مقابل ملت های دیگر حس احترام و حمیت داریم و احساسات ملی آنها را به نظر قدر می بینیم ولی اگر آنها بر ملیت ما نظر نامساعد داشته باشند در برابر آن بیدار و آگاه میباشیم. مخصوصاً در منطقه خویش این ضرورت را احساس میکنیم که با ملیت های مجاور بارو ابط همکاری کلتوری و اقتصادی به توسعه علایق پردازیم و در راه تکامل و پیشرفت ملیت آسیایی و ملیت کشورهای روپانکشاف همکاری نماییم.

آزادی در داخل نیز استحکام ملیت را بهار می آورد. آزادی در داخل تساوی حقوق همه افراد ملت را باید ضمانت کند و از تسلط يك قشر یا طبقه انحصاری جلوگیری نماید و زمینه را برای حاکمیت ملی توسط مردم کشور فراهم کند همان مردمی که با عرق جبین و آبله دست در کشور کار میکنند و زحمت می کشند و تهداب ملیت را تشکیل میدهند در حقیقت ملت همان ها میباشند.

شخصیت ملی و تبارز آن در برابر ملیت های بیگانه معرف يك ملت میباشد. باید به تبارز يك شخصیت ملی متوجه بود. شخصیت ملی افغانی با مشخصات تاریخی که در عقب خود دارد عبارت از شخصیت آزادی دوست و آزادی منش میباشد. شخصیت ملی افغانی يك سابقه مبارزه و جهاد طولانی را حایز است که آنرا یک استقلال طلب و استقلال دوست جدی، فداکار و قربانی دهنده ثابت

مینماید. در شخصیت ملی علاوه از تبارز خصوصیات کلتور ملی ایدیولوژی ملی نیز تأثیر دارد. ما باید به کلتور ملی خود دقیقانه متوجه باشیم. کلتور ملی مامطابق شرایط عینی زمان قابل تجدید و تحویل است. کلتور ملی عبارت از زبان های ما و فرهنگ تاریخی ماست که آنرا با کسب معارف جدید و علوم و فرهنگ بین المللی حفظ میکنیم ولی این حقیقت را ملتفت هستیم که ما محتاج يك انقلاب کلتوری میباشیم. این انقلاب کلتوری مراد از آن است که در سایه معارف و علوم جدید فرهنگ خود را و ادبیات خود را از نو بشناسیم و آنرا با ایدیولوژی خود وفق بدهیم. يك ملیت با ایدیولوژی خود معرفی میشود. ایدیولوژی ما، اسلام، ملیت، دیموکراسی و عدالت اجتماعی است. به قسمی که اسلام مبناء عقیده ما را برای جامعه تشکیل میدهد و ملیت شخصیت حقوقی و تاریخی ما را تبارز میدهد و دیموکراسی راه ما را برای تکامل تعیین میکند و عدالت اجتماعی هدف آخری ما برای يك زندگی مطمئن، مرفه و نخبه‌پناه میباشد که در آن عقیده و دیموکراسی و ملیت تکامل یافته باشد.

علاوه بر شخصیت ملی روح زنده و جاوید غرور ملی است. این غرور عبارت از يك تکبر ابلهانه نیست بلکه يك غرور حقیقی و آزادمنشانه است که در ما ایمان و عقیده و عزت نفس و حس اتکاء به نفس ایجاد میکند.

حس ملیت در نزد ما مرادف با ملیت است. عشق به هموطنان و جهاد آشتی ناپذیر برای حفظ منافع وطن و هموطنان، حمایت وطن و هموطنان از تجاوز و دسائیس خارجی، حفظ و حمایت زبانهای ملی، فرهنگ ملی، وحدت ملی و همبستگی ملی، تابع قراردادن منافع خصوصی به منافع عمومی و منافع ملی از اساسات ملیت است. ما از ملیت در نزد خود این مفهوم را قایم میسازیم که ملیت افغانی را يك ملیت پرافتخار و مهذب و خالص میدانیم و يك نفر افغان را در قول و عمل يك انسان شریف با اعتماد، راستکار و نیک نیت و خیراندیش و مجاهد و فداکار و وطن دوست و پسر دوست و خداپرست می شناسیم.

ملیت در نزد ما عبارت از عشق به ملت و علاقمندی آتشین به منافع آن و محبت سوزناک به مادروطن است.

ماملیت را عبارت از وطنخواهی و وطن خواهی را عبارت از ملیت میدانیم. ما افتخار داریم که افغان هستیم و افغان وطن خواه میباشیم. ما مبارزه و جهاد خود را برای تکامل و ساختمان حقیقی ملیت و نجات دادن طبقه معلول و ستمکش و تبارز حاکمیت آنها در داخل حدود هر کشور و طبقه مردم آن دانسته و آنرا شرط پیشرفت حس ملیت میدانیم. تکامل ملیت و شخصیت ملی را در آن میدانیم که در ملت تساوی برقرار گردد و امتیاز و اختلاف طبقاتی برداشته شود. مازبانهای خود را از غذای ملی خویش می شماریم و حفظ ادبیات و تعمیم آثار و تکامل پیشرفت زبان ملی پشتو و دری، حفظ ساپرزبانها، فولکلور و ادبیات شان را وظیفه ملی می شناسیم، ما ملت خود را شدیداً محتاج علوم جدید و ساینس و تکنیک میدانیم و لهذا برای فرزندان کشور خود کسب علوم جدید را مهم و اساسی میدانیم و پشتوانه ملیت جوانان ملت را می شناسیم و مجاهدات و وطنخواهانه را وسیله تبارز ملیت می شناسیم.

ما به اساس عقیده اسلامی ملیت را یک وسیله تعارف و شناسایی و شخصیت ملی میدانیم که در این دنیای کوچک کشورها و جوامع بشری را از هم تفریق میکند ولی همه ملت ها را مساوی دانسته برتری هیچ یک را بر دیگری قایل نیستیم مگر ملتی که بیشتر با تقوی و وارستگی و بیغرضی و عدالت آراسته باشد.

ما حقوق ملل محروم و حقوق طبقات محروم ملت های مستقل را پشت بانی می کنیم و تعیین حق سرنویشت را در استقلال خواهی ملت ها به مقابل تسلط اجنبی و در مطالبه آنها برای حاکمیت ملی در مقابل تسلط داخلی حمایت میکنیم.

ما مبارزات خود را در داخل برای مساوات و برادری و طرد تسلط امتیازات و انحصارات و اثبات حاکمیت ملی و رفع اختلاف طبقاتی برای تکامل ملیت ادامه میدهیم. ما از نژادهای مختلف و زبانهای مختلف متشکل هستیم، ما دین خدایی داریم

و پیروان ادیان دیگر را که در ملیت ما شریک هستند برادر خود میدانیم، این حس برادری اساس ملیت ما است، اسلام را دین خود میدانیم و ملت های مسلمان را ملت های برادر می شناسیم ولی اتکای ما بدین موجب آن نیست که مادر مقابل ملت های همدین خود ملیت خود را فراموش کنیم. مامی بینیم ملت های که حتی دارای دین مشترک، زبان مشترک نژاد مشترک و حتی فلسفه سیاسی مشترک می باشند مثلاً بعضی از ملل عرب با آنها ملیت های جداگانه خود را حفظ کرده اند.

ما علاقه خود را از نظر زبان و نژاد با برادران هم زبان و هم نژاد خارج سرحدات کشور خود مطابق با آرزومندی آنها بصورت برادرانه حفظ میکنیم. و این علایق را از نظر نژاد با زبان موجب بی موازنگی در علایق داخلی خویش بین برادران ملی و وطنی خویش نمی سازیم بلکه آنها را به قسمی حفظ میکنیم که موجب وحدت و همبستگی ملی ما باشد.

ما روابط بین المللی و پیشرفت دنیا را به طرف يك حیات بین المللی پیش بین هستیم و مؤسسات بین المللی مخصوصاً مؤسسه ملل متحد و سازمانهای امثال آنرا که ضامن صلح بین المللی و همکاری اقتصادی و مانع جنگ و تجاوز و مشوق بشریت دوستی و تکامل جهان بشری میباشد تأیید می کنیم.

ما این کره خاکی را در نظام شمسی يك تاج مرصعی میدانیم که با گوهرهای گرانبها آراسته شده است و افغانستان عزیز را در آن تاج مرصع يك گوهر درخشان می یابیم که ملیت افغانی در آن فروزان است.

این بود اثر محمد هاشم میوندوال زیر عنوان «ملیت» که در آن با برخورد فلسفی مسئله ملیت در افغانستان و سایر کشورها تراز بندی گردیده است.

اثر دیگر شهید میوندوال در زمره اصول اساسی دیموکراسی مترقی عبارت است از «دیموکراسی».

### دیموکراسی

بشر از ابتداء خلقت به دو گروه تقسیم بوده است. گروه دارای قدرت و گروه فاقد قدرت. گروه دارای قدرت بازبردست گاهی با احسان پدرانۀ گروه ضعیف و زبردست را اداره میکرد و گاهی هم با احساس مالکانه بر آن تسلط میافت، در هر دو صورت گروه ضعیف به مجادله و مبارزه می پرداخت تا حفظ حیثیت و کرامت خود را کرده باشد. گروه های ضعیف گاهی سرنوشت خود را به حیث يك مملوك یا محكوم ازلی دانسته و به آن می ساختند و گاهی طاقت نمی آوردند و به عصیان و اغتشاش می پرداختند و مجدداً محكوم میگرددند. گروههای قوی نیز تسلط و قدرت خود را بالای طبقه محكوم ازلی دانسته و به فکر آن نمی بودند که در اجرای تسلط خود از عدالت و مروت کار بگیرند و اگر چنان میکردند آن را از طرف خود احسان و مهربانی می دانستند نه وظیفه و مکلفیت. این وضع و رویه هر دو گروه در مقابل همدگر یعنی سلطه یکی و تسلیم دیگر که زاده تحولات محیط جغرافیایی و تکامل ذهنی بشر بوده جهات بزرگی از طرز زندگی عادلانه مجسم کرده بود که بشر برای نجات خود از آن راهی نمی یافت.

خداوند (ج) پیغمبران را مبعوث کرد که به مردم فرق ظالم و مظلوم را بفهمانند، ظالم را به عدل و مساوات و مظلوم را به حق و کرامت بشری آشنا بسازند. پیامبران تعلیم میدادند که همه بشریت با هم برابر و برابری اند شما همدگر خود را نکشید راهزنی و دزدی نه نمایید، آقایی و پاداری نکنید به جنگ و قتال نه پردازدید، کسی را غلام و برده نسازید. این تعلیمات تأثیر خود را در دوران تاریخ داشت و از وقت موسی (ع) و آوان محمد ﷺ از راه گوش مردم راهنمایی میشدند. رفته رفته چشم و گوش مردم بازگردید و به عقل و تفکر پرداختند و همانطوری که اجتماعات تشکیل دادند، درباره روابط اجتماعی نیز فکر کردند. اجتماعات اول به دور فرمان فرمانان و قیابصره



تشکیل می شد و بنام رعیت همه مردم اجتماع تابع فرمان بودند، اوجان می بخشید و جان میگرفت، شکل فرمان فرمایی شکل باداری کل راداشت همان طوری که يك فرد قوی آنچه در اختیار خود داشت مال خود می دانست و آنرا که زیر دست می یافت غلام خود می شمرد و بر جان و مال او نیز حاکم بود. فرمان فرمایان همچنان آنچه در قلمرو خود داشتند ملك خود و آنانی را که در قلمرو شان زندگی میکردند غلام و مملوک خود می دانستند. این رویه اشخاص حساس و صاحب فهم را در هر جامعه و در هر دوره تاریخ متوجه روابط بشری میگرددانند. آن ها با استفاده از تعلیمات آسمانی مفکوره های بوجود می آوردند که حقوق بشری را تکمیل می نمود. فرمان فرمایان فرامین و احکام صادر میکردند و مجموع آن قوانین مکتوب و غیر مکتوب اجتماع میگردد که مردم به مراعات آن مکلف بودند. مفکرین در برابر آن و جایب طرح میکردند که آن قوانین را عادلانه بسازند. گاهی قوت فکر و منطق کار خود را میکرد و مردم یا فرمان فرمایان به اصلاح طرز روش خود می پرداختند و گاهی موضوع به مناقشه می انجامید، يك طرف به ارتجاع می پرداخت و طرف دیگر از افکار منرقی پیروی میکرد و به شورش و انقلاب می پرداخت، حقوق خود را دفاع می نمود. این مجادله بیشتر بغرض حاکمیت و محکومیت، آقایی و مملوک بودن، ریاست و مرئوسیت می بود که طبقه محکوم و مملوک و مرئوس برای احقاق حقوق خویش و یا مطالبه به عدالت به مبارزه می پرداختند. رفته رفته این بحث در طول تاریخ به این سؤال انجامید که آقایی و سلطه مال کی خواهد بود، کی میتواند رئیس و آقا و حاکم باشد.

از افلاطون تا ژان ژاک روسو و توماس جفرسون و سقراط تا گاندهی هر کدام عقائد و ایدئولوژی های با طرز های مبارزه عملی بوجود آوردند. نتیجه همه این مکتب ها به فکر این بود که حاکمیت حق مردم است و باید بدست مردم باشد.

حاکمیت عبارت از آن بود که گویا کسی بالای آنها حاکم نباشد ولی حاکمیت مردم

موضوع حاکمیت را از بین نبرد. در بین مردم نیز يك قشر برتر و يك قشر بهتر قرار گرفتند، يك قشر نجیب و يك قشر کمتر نجیب شدند، يك قشر مساوی و يك قشر کمتر مساوی گردیدند، يك قشر اکثریت و يك قشر کمتر از اکثریت شناخته شدند. رفته رفته مساوی ها مساوی تر و نامساوی ها نامساوی تر شدند و تفاوت ها و تضادها بیشتر گردید و نارامی ها زیاد تر شد. بعد مفکرین به تعادل مطالعات خود پرداختند و کوشش کردند راه را هموارتر سازند. از جمهوریت، دیموکراسی و مساوات حرف زدند. گفتند در امور اجتماع هر مردوزن بالغ رای و فکر داشته باشد و اجتماع به حاصل مجموعی افکار همه افراد بالغ اداره شود. نام این ترتیب را دیموکراسی گذاشتند. غرض از آن این بود که حق اقلیت در مقابل اکثریت محفوظ گردد و محکوم در مقابل حاکم مقاومت کرده بتواند و کسی برکس ستم نکند و حکم و اراده شخصی و یا چیزی مسلط نباشد و آنچه بر همه کس و همه چیز مسلط گردد قانون باشد. آنان که فرمان میدهند و یا فرمان می برند فقط مجریان و مطیعان قانون باشند و بس. گروهی پیشتر رفتند و گفتند برای اینکه يك دسته حاکم بر يك اکثریت محکوم فرمان ندهند حاکمیت مطلق باید همیشه بدست فرمانبران باشد. همچنان می گفتند قانون از کجا وضع شود و پارلمان ها تشکیل گردد و تطبیق قانون از طرف محاکم بعمل بیاید و قوه اجرائیه در روش خود که در مطابقت با قانون انجام میدهد باید از نمایندگان مردم مراقبت شود. این راه جواب آخری نبوده و گفتند اجتماع نه تنها روابط عامه را حفظ کند بلکه باید برای ترقی و پیشرفت آن نیز کار کند و آن را از خطرات دشمنان محفوظ کند و حقوق آن را حفظ و اگر از دست رفته باشد مجدداً حاصل کند. این ادعاها باز برای قدرت های حاکمه مکتب های دیگر ایجاد کرد و مفهوم دیموکراسی را بوجود آورد که توسط آن ازاره مؤسسات مردمی برای گرفتن فیصله های سیاسی ترتیبات گرفته می شد. این فیصله های سیاسی باید به نفع همه مردم می بود و گفتند برای اینکه نفع همه مردم در نظر بوده

بتواند این فیصله ها باید توسط اشخاص بعمل بیاید که توسط رأی آزاد مردم شناخته شود و هم فکر شود که آنها بیکه اراده مردم را عملی میکنند اراده خود را عملی نکنند. خلاصه حقوق دیموکراسی این بود که در اجتماع انتخابات آزاد صورت بگیرد و مردم آزادانه به تشکیل جمعیت پرداخته بتوانند، آزادانه مذهب و عقیده خود را پیروی کنند، آزادانه حرف زده بتوانند و آزادانه فکر کرده بتوانند، در مقابل قانون مساوی باشند و با قدرت حاکمه مخالفت کرده بتوانند، حق انتخاب شغل و حق شمولیت در اتحادیه های حرفه ای را داشته باشند. در داخل کشور خود و خارج از آن نقل و حرکت بتوانند و بصورت عمومی هر فرد حق داشته باشد که استعداد جسمی و ذهنی خود را به حد کمال رشد داده بتواند.

دیموکراسی ضامن مساوات و آزادی برای افراد اجتماع بود که از یک طرف در ساحت تفکر مفکرین اجتماع و تعلیمات آسمانی در ذهن بشر تکامل نمود و از طرف دیگر در اثر انقلابات تاریخی کتله های بشری تحقق پیدا کرد. اکنون جوامع بشری هدف خود را دیموکراسی قرار داده اند ولی هیچ کدام به تحقق کامل آن موفق نشده اند. راه انتخاب حکومت های مورد پسند و حق مخالفت با آنها مردم را به دیموکراسی نزدیک میگرداند ولی با این هم تفاوت بین طبقه حاکم و محکوم موجود است. دو گروهی که در اجتماع موجود بوده اند گروه مافوق و گروه ماتحت اکنون هم در هر جامعه وجود دارد. انقلابات بشری حکومت های شخصی مطلقه و بدون قانون را به شکل حکومت های ملی و قانونی تبدیل کرد ولی حکومت های مورد انتخابات با وجود همه انقلابات از همه آنها بوندند که گروه حاکمه را در اجتماع تشکیل میدادند.

انقلاب های سوسیالیستی شکل حکومت های مطلوب را کاملاً تغییر داد. این انقلابات با وجود آوردن دیکتاتوری زحمتکشان، در حقیقت دیکتاتوری بارتی و حزبی را بوجود آورد. عمل و عکس العمل دو گروه مافوق و ماتحت جوامع بشری

با انقلابات خونین گردیده بود. در نتیجه این انقلابات رژیم های سابق حکومت داری منسوخ گردیدند و رژیم های جدید بوجود آمدند و برای حفاظت رژیم های جدید بازگشت به اصول مملکت داری قدیم و بازگشت به اصول اداره برای منفعت يك گروه خاص مؤسسات بوجود آوردند که بنام مؤسسات ديموکراتیک مراقبت اعمال حکومت یاد میشوند و از حق انتخابات حکومت تا مراقبت و یا از بین بردن آن مدارجی تعیین میکنند. از راه آزاد برای هر نفر بالغ تابع آزاد در پارلمان و انتقاد آزاد در جراید پایه های ديموکراسی استوار گردید.

با وجود آمدن ديموکراسی ضرورت انقلاب که زاده آن تصادم گروه های حاکمه و محکوم میباشد از بین رفت و با تطبیق شرایط ديموکراسی امید پیداشد که گروه محکوم و تحت فشار میتواند حکام خود را بدون خونریزی و انقلاب تبدیل کند و بر حسب اراده و انتخاب خویش حکام خویش را انتخاب کنند.

طرز انتخاب و عزل حکومت به طریقه ديموکراسی موكول گردید. برای جریان ديموکراسی يك ریشه قدیم باقیافه جدید بوجود آمد. این ریشه عبارت بود از سیاست که شامل علم و تجربه، روابط اداری و ذات الیینی افراد جامعه و امور کشورداری بود. آنهای که در رأس کارها میرسیدند نیز اهل سیاست بودند، آنهای که ایشان ممانعت کردند و سبب سقوط شان می شدند نیز اهل سیاست بودند و آنهای که مردم را در استعمال حق انتخاب آزادشان به مقاصد خود سوق می دادند نیز اهل سیاست بودند و مجموع این حرکات و فعالیت ها و مفکوره ها تدابیری که در عقب آن می بود و نتایجی که از آن بدست می آمد سیاست نامیده می شد. سیاست از لوازم ديموکراسی حساب گردید. گاهی حلیه آن می بود و گاهی زولانه آن می گردید. ديموکراسی تابع سیاست گردید و بازی های سیاسی به صحنه آرائی پرداخت. با تطبیق ديموکراسی برای گروه محکوم تأمینات موجود گردید به قسمی که آنها از فکر انقلاب منصرف گردیدند و به مبارزه سیاسی پرداختند

و تفاوت بین گروهی حاکم و محکوم از بین رفت.

گروه حاکم قدرت آنرا دارند که مطابق باآمال شخصی خود حکومت کنند و بنام اراده ملی فرد فرد خاص خود را هدف قرار بدهند از موقع خود سوء استفاده کنند و به جهاول گری بپردازند تا با تطمیع و تهدید و تخویف حقوق دیگران را باهمال نموده و خود را فوق همه قرار بدهند. لهذا با دیموکراسی اگر دوره انقلاب دوره مبارزات ادامه دار آغاز گردد این مبارزات که بیشتر شکل مسالمت آمیز دارد از راه پارلمان، مطبوعات و تظاهرات به پیش می‌رود و در هر کشور مطابق با شرایط خاص آن قدرت حاکمه را تهدید، تعجیز و یا تعویض میکند و این شکل دوم خواهد داشت تا موضوع حاکمیت به دست هر طبقه که باشد به شکل يك مرام باقی باشد.

سیاست که عبارت از بدست آوردن حاکمیت است اساس روابط اجتماعی شناخته شود. وظیفه بشریت در بوجود آوردن يك اجتماع بدون حاکم و محکوم و بدون رئیس و مرئوس و بدون بالادست و زیردست هنوز در انتظار انجام یافتن است و برای رسیدن به این هدف که فاصله بین حکومت و مردم برداشته شود و اراده ملی بدست خود مردم بیايد و قدرت از پایین به بالا به يك سطح نفوذ کند و بالاتر از سطح اجتماع قشر دیگر نباشد زحمت زیاد و زمان زیاد و مبارزه زیاد از راه يك جهاد مردمی عملی میشود. این جهاد باید به پیشرفت باشد. پیشرفت آنوقت محسوس میگردد که قدرت کاملاً در سطح مردم و جمعیت بهن شود. این پیشرفت يك پیشرفت مرفقی است ولی در عین حال از دیموکراسی به طرف عقب نیز حرکات قهقری گاهی موجود است. ما حرکات قهقری را يك جریان دیموکراسی و يك قدم ارتجاعي میدانیم و حرکت پیشرفت دیگر این جریان را يك قدم مرفقی حساب میکنیم ولی این حرکت را محتاج تکامل و ترقی بیشتر میدانیم که هدف اخیر آن از بین بردن تفاوت کامل اداره کننده و اداره شونده است و هم از بین رفتن همه علائق بین هر دو عبارت از سیاست میباشد.

جریان ارتجاعی که در نیم قباغه جدیدی از اصول اداره منطقه قدیم است که در آن تمام قدرت در یک شخص بایک دسته اشخاص متمرکز میشود. تفاوتی که این قباغه جدید نسبت به «مراطوران، شاهان و قیصران سابق داشت این بود که این طرز اداره کنندگان برخلاف هم مسلکان سابق خودبشتیبانی مردم و محبوبیت نزد آنها را نیز خاصه خودمید. ستند و از فلسفه دیموکراسی که حکومت باید به اراده مردم بوجود بیاید استمداد میدهند. این ها خود را فرمان روایان محبوب مردم خود دانسته خود را هم پیشوا و هم فرمانروا حساب میکردند. مردم همه اقدامات، اظهارات و اوامر آنها را با اطاعت و انقیاد و وابستگی کامل قبول می نمودند. برای شنیدن نطق های شان به هزاران نفر حاضر میشدند و کف میزدند و هورا میکشیدند و به يك صدای شان جان می دادند. این رژیم ها رژیم های فاشیست بودند. اینها اداره سیاسی و اقتصادی کشور، هر دو را بدست میگرفتند. حق مخالفت در مقابل حکومت را نمی شناختند، خود را برگزیده و منتخب میدانستند. آزادی بیان و اظهار جز برای تائید و موافقت با هیأت حاکمه وجود نداشت. اقتصاد را مطابق با اصول مارکیت آزاد سرمایه داری و با اصول عدالت اجتماعی اداره نمیکردند. به فرمان آنها سطح تولیدات و استهلاك و فرمایشات و قیمت ها تعیین میگردد ولی احساسات مردم را به امید فتوحات جدید زندگانی بهتر و با از بین بردن کهرتان و کم جنسان وعده میدادند و مردم را به اوج هیجان نگهمیداشتند و خود را مورد پرستش آنها قرار میدادند.

این سیستم اداره در آلمان نازی و در ایالت های موسولینی به اوج خود رسید. امروز هم فاشیزم از دنیا رخت برنسته است. رژیم افریقای جنوبی، رژیم اسرائیل و دیگر رژیم های فاشیستی هستند. این ها اخلاق بشری و کرامت بشری را نمی شناسند. اینها برای بغیر از خود حق حیات قایل نیستند این رژیم ها خود را تابع قیود و مقررات بین المللی نمی دانند. اینها وحشت و بربریت در مقابل مخالفین خود را

فصلنامه می دانند.

این رژیم هادرداخل ازطرف ملاکین وسرمایه داران تقویه میشوند. رژیم فاشیستی ومطلقه ودیکتاتوری رژیم های میباشدند که منفعت های بزرگ سرمایه داران وملاکین رالاداره میکنند. ازیکطرف آنهارامی چابند وازطرف دیگرآنهاراحمایه میکنند. دررژیم های دیکتاتوری منفعت پرستان وثروت مندان که جامعه راجاپیده اندمحفوظ ومأمون میباشدند. آنهاانظام شدیداداری راخوش میداشته باشندودرسابه آن خانه وجایداد ومنافع خودرا محفوظ حساب میکنند. ازاین جهت است که درهمه کشورها این طبقه طرفدارحکومت مطلقه میباشدند.

رژیم های فاشیستی وعده دیموکراسی ویانتخابات وآزادی به مردم نمی دهند بلکه فقط آنهارا به نام نژاد واجداد وفتوحات درداخل وبادرخراج ویامحای اقلیت ها خوش نگهمیدارند ومردم هم به آنها گرویده میباشدند وازایشان پیروی میکنند وبه آنها محبت پیدا میکنند. ازاین جهت این رژیمهاادعامیکنندکه اگر دیموکراسی اداره مردم است ایشان پشتیبانی مردم رادارند وبه يك نطق خود ملیونهافررابطرف راست یاجب پایین ویالا بدست های باز ویابسته به حرکت می آورند وازایشان هورا می شنوند. این رژیم ها محکوم تاریخ هستند ودرتخت تأثیر همبستگی بین المللی ملت های آزاد محوشدنی میباشدند. این ها مخالفت راجازه نمیدهند وهرگونه آزادی رابرای موافقت باحکومت نثارمردم می کنند.

طرزدیگر حکومت يك طرز پیشرفته مترقی است که درآن نفوذسرمایه داران وملاکین واشرف لغو میشود واداره بدست مردم مستضعف می افتد. دراین رژیم هادیموکراسی اقتصادی برقرار شده میباشد دیموکراسی سیاسی نیز تابع دیموکراسی اقتصادی می باشد. آزادی برای مخالفت وپروم زدن اصول اقتصادی وجود ندارد.

حد اعلاى دیموکراسی درتکمیل دیموکراسی اقتصادی میباشد ووقتی که این دیموکراسی تکمیل شود، سیاست که زاده تصادم منافع افراد ودسته های متفاوت

جامعه است جای خود را ترك میده و يك امت برادر تشکیل میگرد و ضرورت برای تپش و تلاش كرسی های سیاسی جهت حفظ منافع خود بادیدگان باقی نمی ماند نمایندگی ها به اساس حوزه سیاسی که زاده سابقه ملكیت و ملوك الطوائفی است بی ضرورت میشود. درعوض واحدهای اقتصادی باید به جهت واحد تهداب اجتماعی حساب شوند.

این واحدهای اقتصادی از روی تخنیک و تولید در تمام کشور همبستگی پیدا میکنند و در اثر همبستگی این واحدها و نمایندگان آنها امور کشور از تولید تخنیک و استهلاك تنظیم میشود و سیاست و اداره سیاسی جای خود را به اقتصاد و اداره اقتصادی خالی میکند و طبقه زحمتکش و غیر زحمتکش به سعی مساوی گماشته میشوند و همه به سطح مساوی گماشته میشوند و همه به سطح مساوی قرار میگیرند و هدف مبارزه، تفاوت طبقاتی یا تفاوت سطوح زندگی قشرهای متفاوت زحمتکشان نمی باشد چونکه اینها زایل میشوند و احتیاجات ضروری هر کس از مسکن، لباس، خوراك، تعلیم و معالجه تأمین شده میباشد. هدف همه تولید بیشتر، تخنیک عالیتر تسخیر بیشتر قوای طبیعت قرار میگیرد و جامعه در پهلوی آن بطرف وفرت میبرد و لی این دورنمای تکامل دیموکراسی است و فاصله طویل بکار دارد، مخصوصاً که اصول سرمایه داری از آن رم میکند و به آن به مقابله شدید می پردازد.

پس در حال حاضر وسط سیستم های دیموکراسی که در دول رویه انکشاف برای رسیدن به هدف نهایی و عالی دیموکراسی يك وسیله عملی است، همین دیموکراسی سیاسی یا انتخابی تمثیلی است که در آن هر فرد حق يك رای می داشته باشد و سیاست جریان انتخابات را بطرف حکومت تمثیلی سوق می نماید. این نوع دیموکراسی عیب خود را نیز دارد و آن عبارت از سیاست است که از وقت انتخاب تا طی قوانین و تطبیق آن به جهت يك بازی کثیف جریان می داشته باشد. سیاست فقط يك هدف می داشته باشد که اغراض را تأمین کند، منافع بزرگ را حفظ کند و به



هر آدم مطابق حيله و دسيسه و توطئه او موقع بدهد که از راه قوانين و سيستم ديموکراسی سياسی که اساساً مطابق منافع ملاکين و سرمايه داران تنظيم گرديده و حقوق و قوانين آن نیز به همین اساس تشکيل یافته بنفع اقتصادی خود بهره برداری کند، گویا ديموکراسی و سياست يك طرز العمل شريفانه بين چهارلگران ميباشد. عيب سياست در ديموکراسی های سياسی بزرگترين نقيصه است که دانه سرطان اين ديموکراسی دانسته ميشود. آراء خريده ميشود، چوکی های پارلمان خريده ميشود، چوکی های وزارت و صدارت و رياست جمهوری در اثر سازش ملاکين و سرمايه داران و سهامداران بزرگ برای دست نشانگان آنها داده ميشود. آنهای که به اصطلاح به چوکی های ملی رياست و صدارت قرار دارند جز آنکه در خدمت منفعت های بزرگ استعمال شوند رول نمی داشته باشند، امضاء و اوامر آنها جبراً و قهراً به طرفداریها و حمايت های تجارتي و منفعت فابریکه داران و اشراف و امثال آن استعمال ميشود. اين گونه افراد به قدرت آمده نمیتوانند تا قبلاً وعده ها و تأمینات برای گروپ های فشار و حلقه های اقتصادی ندهند آنوقت با کمک نفوذ آنها و پول آنها به عهده های بزرگ انتخاب میشوند و وقتی که به اين عهده رسیدند مجبور ميباشند که مدیونیت های خود را ادا کنند و اگر نکنند و تابع ضمير خود باشند همان قوه هادرکار می افتند و ایشانرا سقوط میدهند. گویا ديموکراسی سياسی نیز در اساس يك دیکتاتوری ميباشد. در اين گونه جوامع يك طبقه جديد دیکتاتوری بوجود می آید که آنها را با داران سياسی میگویند. اين با داران سياسی در کشورهای پیشرفته سرمايه داران، هیئت های مدیره بانک ها و مؤسسات تجارتي، دلان، اعلان کنندگان و صحنه آرايان و طفیلی های ده فیصده یعنی آنهای ميباشند که مفت از جریانات اقتصادی ده پانزده فیصد را در جیب خود می اندازند. در کشورهای رويانکشاف اين با داران سياسی ارباب ها، خوانين و ساير متنفذين مسلط ميباشند که در حقیقت جرح ماشين ديموکراسی سياسی را می گردانند.

در دیموکراسی سیاسی به هر عهدهٔ انتخابی که شما اقدام کنید امکان ندارد که محض باساس لیاقت و کفایت انتخاب شوید. شما باید پول مصرف کنید، رشوت بدهید، نان بدهید و دروغ گویان، مختلسین، محتکرین و مکروب های اجتماع راراضی نگه دارید و برای اجرای کارهای آنها که قطعاً مطابق اخلاق و قانون جامعه نبوده و بغرض استفاده و فرار از قانون به کمک و حمایت شما در دستگاه دولت نیازمند می باشند، آماده گی نشان بدهید و لهذا این انتخاب شدن چیزی نمی باشد جز آنکه اشخاص انتخاب شونده آله و وسیلهٔ اجرا و پیشبرد مقاصد نامشروع دیگران قرار میگیرند.

در این دیموکراسی از آزادی مطبوعات و آزادی بیان و آزادی شغل حرف زده میشود حال آنکه مطبوعات نیز بهمین سان وسیلهٔ استعمال مقاصد با داران سیاسی و مکروب های اجتماع قرار میگیرند. مطبوعات به پول ضرورت میداشته باشند و لهذا محکوم بازار قرار میگیرند، باید مطالبی نشر کند که فروخته شده بتواند لهذا از فحاشی نافحشای تحریری و شهوت فروشی به هرگونه نشراتی که پول بیاورد می پردازند و در تحت حمایت پول داران بزرگ که اسبام اینهار افرام میکنند قرار میگیرند و لهذا نمیتوانند که خلاف منافع آنها کار کنند. آزادی اطلاعات محض يك فریب میباشد. همه آزادی ها تابع تقاضای پول میباشد. آن اطلاع آن مضمون و آن تبصره موقع نشر پیدا میکند که مردم آنرا بخرند. لهذا حاکمیت آزادی بدست بازار می باشد. همچنان آزادی شغل به معنای خود موجود نمی باشد، در این گونه جوامع که میگویند تشبثات فردی آزاداند متشبهین مشکلات زیاد میداشته باشند. آغاز يك تشبث رقابت شدید و مشکلی را ایجاد میکنند چونکه تشبث تابع انحصارات بزرگ و ترست ها می باشد و محکوم آن قرار میگیرد.

در آمریکا برای انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری ملیون ها دالر مصرف مبارزهٔ انتخاباتی بکار است. اگر يك شخص نسبتاً غریب این پول را مصرف کند

مجبور است در دوران ریاست جمهوری آنرا به سه چهارچند واپس تأدیه کند در غیر آن انسان باید ثروتمند باشد که این مصرف برای او خساره تلقی نشود. آیزنهاور رئیس جمهور امریکا هنگامی که وظیفه ریاست جمهوری را ترک میکرد يك بیانیه تودיעی بنام ملت امریکا ایراد کرد و در آن به مردم امریکا طی خطابۀ اخطار اعلام کرد که "رؤسای جمهور امریکا در فیصله های خود و فرمایشاتی که کارخانه های بزرگ به صورت قرارداد از حکومت مطالبه میکنند آزادی نداشته و در تحت فشار معامله جویان قرار میداشته باشد. مخصوصاً که صنایع حربی فرمایشات سنگین را بالای حکومت تحمیل میکنند. این همه جزو سیاست دیموکراسی های سیاسی است که در حقیقت يك بازی کثیف بخر و بفروش ویده و بگير و مراعات کن و پیش برو می باشد. این بازی کثیف تا امروزه نحوی دستور العمل های ضد مردم و ضد خلق و ضد مستهک داشته است که در ماکپاولیزم به عروج خود رسیده است.

بازی سیاسی و جریان سیاست و دادوستد سیاسيون احزاب و فراکسیون ها همه سازش های میباشد که در حقیقت در عقب تهداب اساسی اجتماع یعنی مردم انجام میگردد. این بازی ها در ممالک پیشرفته و عقب مانده اگر در تأثیرات خود متفاوت باشند در کثافت خود مساوی می باشند. لهذا هدف در دیموکراسی باید این باشد که دیموکراسی سیاسی جای خود را رفته رفته به دیموکراسی امت و دیموکراسی حقیقی خالی کند و جامه سیاست از آن کشیده شود.

دیموکراسی که این هدف در آن باشد دیموکراسی مترقی است که ما به آن معتقد هستیم.

دیموکراسی مترقی ضد ارتجاع، ضد استبداد، ضد زورآوری داخلی و بین المللی، ضد جایداد پرستی و سرمایه پرستی میباشد و هدف پیشرفته دارد. این هدف باتکامل شرایط تاریخی جلوتر می رود و بارسیدن به آن باز بصورت يك هدف پیشرفته جلوتر قرار میگیرد تا آنجا که دیموکراسی مترقی، دیموکراسی اقتصادی

وسیاسی را با هم منطبق میگردانند که فرق هر دو از بین میرود و یک جامعه حقیقتاً مرفعی و پیشرفته بوجود می آید.

مادیموکراسی را از اصول پارلمان هدف خود قرار میدهم و برای دیموکراسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وضع قوانین توسط پارلمان وهم تانید حکومت های ملی که با این پروگرام ها موافق باشند مبارزه میکنیم. برای قوانینی که مانع پروگرام های اصلاحی و جهاد اجتماعی باشد قدامت نموده و برای بوجود آوردن قوانین ملی که تأثیر مستقیم داشته باشد جهاد میکنیم.

گرچه پارلمان های دوطبقه در کشورهای عملی می باشد که دارای تشکیل فدرالی بوده و ضرورت دارند که در اطاق علیای پارلمان به دولت های ولایتی خود حق نمایندگی بدهند، ولی مادر تحت قانون اساسی این ترتیب استفاده اعظمی را از هر دو اطاق برای پیشرفت اصلاحات اجتماعی مفید میدانیم و عقیده داریم که اصلاحات اجتماعی و برآورده شدن هدف دیموکراسی اقتصادی و اجتماعی از راه حزب صورت گرفته میتواند. لهذا احزاب سیاسی را وسیله تطبیق دیموکراسی و تظاهر حاکمیت ملی میدانیم و عقیده داریم که باید یک حزب سیاسی راستین و مجسم برای بوجود آوردن دیموکراسی اقتصادی در کشور موجود گردد تا از طریق مردم یک حکومت ملی را بصورت متین و ثابت قدم تأسیس نماید و آنگاه به وسیله آن دیموکراسی اقتصادی را در مملکت تأمین نماید و مطابق عقیده پاک اسلام هر فرد رعیت پناه و مسئول رعایا یا همه اجتماع گردد. علاوه بر طرق پارلمان به غرض نزدیک شدن به هدف اصلاحات اجتماعی و شکستادن زنجیرهای ارتجاع و استثمار، ما به طرق جهاد ماورای پارلمان نیز عقیده مند میباشیم. پارلمان ها یک اصول قدیم تمثیل اراده مردم میباشد که مطابق احتیاجات عصر به تقاضای زمان جواب گفته نمیتواند و بعضاً میشود که با آسانی در صف ارتجاع و استثمار قرار گیرد و هدف مبارزوی خود را بپازد. این خود عدم کاملیت دیموکراسی را نشان میدهد.

مأمطابق بادیموکراسی مترقی عقیده داریم که یگانه وسیله تبارزاردۀ ملی اشتراک و سهم گیری عملی مردم است دراموراجتماع که به وسیله اشتراک زحمتکشان دراموراداری فابریکه هاومعدان وامور زراعتیومالداری و اشتراک عملی شاگردان درامورمکاتب وپوهنتون ها تبارز می نماید.

اشتراک عملی عامۀ مردم ازراه مظاهرات وشعارها درفیصله های مهم پارلمانها حکومت ها و اشتراک و سهم گیری ملی بعباره دیگراظهار اراده ملی میباشد. درپهلوی دیموکراسی اقتصادی و سیاسی، دیموکراسی اجتماعی رانیزازارگان دیموکراسی مترقی میدانیم. اساس دیموکراسی اجتماعی احترام به کرامت بشری است. همانطوری که آزادی ومسوات دیموکراسی سیاسی واقصدادی را تأمین میکند، احترام وحفظ کرامت بشری دیموکراسی اجتماعی را تثبیت نموده و اساس برادری رادر جامعه بوجود می آورد.

در دیموکراسی اجتماعی پایه وتهداب جامعه بشری اطفال دانسته میشوند. حمایت حقوق اطفال وحق تعلیم وتربیۀ آنها بالای جامعه درخطوط اول دیموکراسی اجتماعی می باشد. همانطوری که وقایۀ صحت وهم تعلیم وتربیۀ اطفال باید ازطرف جامعه تأمین گردد همان طوری که باید برای حمایت آنها ازکار اجباری وفوق طاقت بدنی وروحي آنها تضمینات موجودگردد.

زنان در دیموکراسی اجتماعی حق مراعات دارند. لزوم شرایط کار برای زنان ووقایۀ صحت آنها ومراعات مریضی وایام بارداری ومادری آنها موضوع قابل توجه وحمایت خاص جامعه میباشد. برای ریش سفیدان جامعه ومتقاعدین نظربه لزوم شرایط آرام زندگی وتأمین صحت واستراحت محتاج توجه خاص جامعه میباشد.

معلولین ومعیوبین اجتماع نیز بالای جامعه حق حمایت وحيات آسوده دارند. جوامعی که اقلیت های مذهبی یانژادی داشته باشند علاوه برآنکه مطابق دیموکراسی سیاسی واقصدادی آنها مانند افراد اکثریت جامعه همه حقوق سیاسی

و اقتصادی را ایجاب مینمایند، از حیث دیموکراسی اجتماعی نیز برای مساوی نگهداشتن وسطح اشتراك آنها در امور اجتماع کوشش بخرج میدهند. این مساعی عبارت است از در نظر داشتن اینکه خدمات عسکری و دفاعی مملکت برخلاف اصول رژیم های فاشیستی مخصوص در اختیار يك قشر نژادی و امثال آن نبوده و در آن به اقلیت های جامعه نیز حق اشتراك داده شود. سایر خدمات ملی از قبیل خدمات دیپلوماسی، خدمات سیاسی در کابینه و پارلمان نیز در انحصار يك قشر معینی دانسته نشده و اقلیت های جامعه نیز با حقوق مساوی از امکانات این خدمات متمتع شده بتوانند.

خدمات تعلیم و تربیه مخصوصاً در تحصیلات عالی مانند همه افراد اکثریت کشور امکانات تمتع را برای اقلیت کشور نیز فراهم نماید.

حق انتخاب مسکن، شمول در مکتب، شمول در مؤسسات اجتماعی، معارفی، صحی و سیاسی بصورت آزادانه مانند همه افراد اکثریت برای اقلیت ها نیز بصورت مساوی حاصل باشد و تبعیض از حیث منحصر ساختن يك اقلیت به يك ناحیه خاص موجود نباشد. بصورت عمومی هیچ فردی که به اساس لیاقت و اهلیت بتواند يك موقعیت اجتماعی را حاصل کند بخاطر اینکه بکدام اقلیت مربوط است از حق پیشرفت محروم ساخته شده نتواند. تبعیض از هر نوع که باشد خواه از لحاظ جنس یعنی به مقابل زنان و خواه از لحاظ رنگ، نژاد، مذهب و امثال آن تحریم گردد.

در دیموکراسی اجتماعی حقوق بشری برای همه افراد جامعه علی السویه واجب میباشد. حق زندگی، حق استراحت یا حق منزل، حق مخابره، حق نقل و حرکت، حق اظهار و بیان، حق فکر و عقیده از حقوق غیر قابل انفکاک شخص دانسته میشود. توهین، توییح و شکنجه اشخاص در تحت هیچگونه شرایط مجاز دانسته نمیشود. مسئولیت منزل و مسئولیت مخابره و مسئولیت فکر و عقیده او محترم شمرده میشود. بدون حکم محکمه هیچ کس مجرم و گناهکار دانسته نمی شود و نه

مورد مجازات قرار میگیرد. هر کس در برابر محکمه حق مدافعه دارد. شرایط کار برای شخص به قسمی مهیا میشود که مراعات صحت جسمی و روحی او کاملاً بعمل آمده باشد و حق تفریح و استراحت او تأمین شده باشد. در صورتی که دیموکراسی سیاسی و اقتصادی تکمیل شده باشد همه مراعات های دیموکراسی اجتماعی برای افراد جامعه از طرف جامعه به حیث يك وجبیه بعمل می آید و هدف از تکمیل هر دو رسیدن به يك نهایت دیموکراسی اجتماعی میباشد که در آن فرد فرصت بیشتر برای مطالعه کائنات، تفکر و استفاده معنوی و روحی از زیبایی های طبیعت داشته می باشد. در جوامعی که هنوز دیموکراسی سیاسی و اقتصادی در مرحله آغاز باشد، بوجود آوردن دیموکراسی اجتماعی از وظایف مؤسسات اداری و سیاسی و هم از وظایف افراد می باشد. در این جوامع امور خیریه بفرض تأمین دیموکراسی اجتماعی و کمک به بینوایان به حیث يك وجبیه اجتماعی افراد بوجود می آید خواه از راه طرق خیریه و تعاونی و خواه از راه مؤسسات اداری. توجه به حال طبقه محروم جامعه تا تکمیل دیموکراسی اقتصادی از وظایف اجتماعی حساب میگردد.

در دیموکراسی اجتماعی کرامت شخصی، حق کار، حق تعلیم افراد علی السویه می باشد. هیچ کس از نظروادات و یا شغل بر دیگری برتری نمی داشته باشد لهذا در وقت مصافحه و احوال پرسی، در معاشرت ها و برخورد های اجتماعی هنگام خوردن غذا و اشتراك در بازی ها هر کس با دیگری رفتار مساوی مینماید.

حق تقدم صرف باسناد نیست میباشد. دست دادن و سلام دادن و غذا خوردن در يك سفره با قباچی و نفر خدمت و یا راننده موتر عیب نبوده و شاخص شرافت شمرده میشود. زبان دیموکراسی اجتماعی نیز يك محاوره شرافتمندانه میباشد که از طرز و روش محاوره اشرافی که منافی دیموکراسی اجتماعی است فرق میداشته باشد. مثلاً بعضی جملات به سمع مبارك مهربانم و یا بر بنده منت می گذارند

وامثال آن به کلمات اندیوال، برادر، درست و کلمات دیگری دارای احترام کرامت بشری اکتفاء میگردد. قانون اساسی دیموکراسی اجتماعی يك جامعه اخلاق میباشد. در دیموکراسی اجتماعی عايله به حيث تهداب جامعه مورد حرمت می باشد و حق آزاد انتخاب همسر یا ادامه این روابط بصورت تساوی متقابل محترم شمرده میشود.

حق آزادی کسب علم، حق اطلاع بر همه جریانات حق اطلاع بر همه افکار، حق نقد و تبصره و استفاده از مآخذ، حق ابداع آزاد، حق تکامل دیموکراسی اجتماعی میباشد.

این است خطوط اساسی اهداف ما درباره دیموکراسی مرفقی که با اساس عقیده خویش آنرا وسیله مبارزه سیاسی برای رسیدن به هدف آخری که عبارت از عدالت اجتماعی است میدانیم. تهداب این مفکوره يك عقیده باک خدایی و بنای آن عدالت اجتماعی می باشد.

پس دیموکراسی مرفقی جهادیست که نتیجه آن برادری و برابری و صلح میباشد و محرك آن این عقیده راستین است که سعی انسان برای رفاه جامعه انسانی در نزد خداوند (ج) مطلوب مشكور و مأجور است.



## عدالت اجتماعی

میوندوال شهیدبخش دیگر دکتورین فلسفه « مرفی دیموکرات » را « عدالت اجتماعی » نام گذاشته بود که اینک آنرا در این کتاب می گنجانیم:

در جامعه ما مانند هر جامعه دیگر دو طبقه مردم وجود دارند، یکی طبقه دارنده و یکی طبقه نادر. بایک طبقه سرفراز و یک طبقه مجبور بایک طبقه با امتیاز و یک طبقه محروم. در این دو طبقه تفاوت طبقاتی زیاد و غیر قابل تحمل است. لهذا تفاوت این دو طبقه یک تفاوت اخلاقی را در هر دو سطح ایجاد میکند. این تفاوت اخلاقی مردم را بدوستان جامعه و دشمنان جامعه تقسیم میکند، دوستان جامعه آنند که خواه از طبقه محکوم باشند یا از طبقه حاکمه، از طبقه دار باشند یا از طبقه نادر، از تفاوت طبقاتی بحد بهایی منجر بوده و ازین بردن آنرا قبل از همه چیز و با تمام جدیت اراده و آرزو داشته باشند و در این راه خود برای قربانی حاضر باشند.

در طبقه دارنده و غنی مملکت، هستند کسانی که از بهترین امکانات عهده های دولتی و چانس های فریه تجارت های وارداتی و صادراتی و معافیت ها در برابر استفاده های خلاف قانون از قبیل عدم تأدیة مالیات و محصولات، قاچاق و امثال آن، خرید و فروش جایداد به قیمت گران به دیگران و به قیمت ارزان برای خود و استفاده از وسایل و املاک دولتی، حمل و نقل، تعمیرات و زراعت برای امور شخصی و احراز مقامات اجتماعی بدون استحقاق و لیاقت و احراز بدون استحقاق مأموریت های مهم برای خود و اولاد خود زندگی مرفه و اشرافی فراهم میکنند.

در جامعه ماکسانی وجود دارند که بعضی از آنها از راه تقدیم تحف و هدایا به قشر با امتیاز مصنویت اجتماعی برای خود فراهم میکنند و با محکم ساختن اصول ارباب رعیتی بر دهاقین بیچاره و زمینداران کوچک میبازند و اموال و عقاید آنها را گاهی با زور

وگاهی بادرم ناچیز در تحت تسلط خود قرار میدهند و با طعمه خور ساختن مأمورین، محکومین مظلوم را از محصل حاکم و علاقه دار در خوف و امان خود نگه میدارند و خود بصورت طفیلی جامعه بر حاصل رنج آنها زندگی مرفه ترتیب میدهند و به توسعه زمین و باغ و جایاداد خود پرداخته میروند و با پیشرفت ملاکیت خود به تجارت، دلالی و قاچاق بری مخصوصاً در بدست آوردن محصولات دستی و فلاحتی مؤلدين کوچک به جبر و زور می پردازند.

علاوه بر این يك قشر تاجر، دلال و سرمایه دار وجود دارد که تجارت را به نفع شخصی و خلاف مصالح اقتصادی به دوران می اندازند و سرمایه ملی را هدر میسازند و با واردات بی لزوم و گریز از تجارت قانونی و بازی با قیمت ها طبقه مستهلك را می چابند و جیب آنها را خالی میکنند و با استفاده از فیصدی دلالی خود باقی آنرا به جیب دلالان خارجی میریزند. باید تذکر داد که يك قشر واسطه نیز وجود دارد و این قشر با اشتغال مأموریت های دولتی با همه قشرهای دیگر می سازد و وسیله فرار آنها از قانون فراهم میکند و برای اینکه بیشتر استفاده بتواند با گرفتن رشوت و تحفه و وسیله جبر و ظلم و سازش آنها را علیه طبقه محروم فراهم میکند و برای خود هم چیزی کام برداری می کند. این قشرها و قشرهای طفیلی بین آنها از قبیل دلالان، ناظران، بیش کارها و امثال آن شبکه دشمن جامعه را بهم مربوط میسازد. در اثر این احوال اقتصاد ملی از بین رفته راه دلالان خارجی در داخل باز گردیده و سرمایه ملی ضعیف و پراکنده میگردد، خدمات اجتماعی و ملی از قبیل صحت عامه و معارف و خانه سازی و تهیه لباس و خوراک در معیار ناقص و نامرتب قرار میگیرد و جامعه رو به فلاکت میرود.

از طرف دیگر مخالفت برخی از فلاسفه با مذهب زاده احساسات کینه توزی خود آنها میباشد تا يك مطالعه خاص علمی. ایشان همه کائنات را يك حرکت ابدی دانسته و محرکی برای آن نمی شناسند و تمام قواعدی را که سبب ایجاد ساینس گردیده

ومعرف نظام کائنات میباشد باساس همان فلسفه هیگل زاده تصادم تیز وانقی تیز  
وسنتیز میدانند ونمی گویند که این قاعده بازهم از خود قاعده گذاری دارد. پس  
فلسفه دیالکتیک هر قدر به ذهن ومنطق انسان نزدیک باشد اگر باجبر بالای کسی  
قبولانده شود از قدرت آن می کاهد، مخصوصاً وقتی که یک فلسفه به حیث یک فلسفه  
رسمی ارگان قوی دولت قرار بگیرد و باقوت دولت بالای مردم قبولانده شود نه  
باقوت منطق، سبب ضعف آن فلسفه خواهد بود.

اگر فلسفه جبر تاریخ یک فلسفه شکست ناپذیر باشد باید باساس همین جبر تاریخ  
معتقد بود که دماغ بشر و زبر و در اثرا کشفیات جدید انکشاف میکند و مرزهای تازه  
از علوم وقواعد جدید پیدا میکند، باساس آن فلسفه او هم پیشرفت وتکامل می نماید.  
تادیروز تبوری نسبی این شتاین آخرین تبوری علمی بود ولی اکنون می دانیم که  
تبوری های جدید علمی این شتاین راد زمره علمای گذشته قراردادده  
است. همانطوری که نمیتوان دروازه را بروی آینده بست وهمه قواعد وتبوری هارا  
برای آینده از حالا مرز بندی نمود همان طور هم نمیتوان بر تمام محصولات  
فکر بشر در گذشته خط بطلان کشید بلکه آنها باید غنای ارثی بشر دانسته و همواره  
در بر تو کشفیات وتحولات جدید مطالعه کرد. روش های فلسفی زیادی تاکنون بوجود  
آمده اند و هر کدام ذخیره فلسفه جدید تر گردیده اند. به همین اساس فلسفه دیالکتیک  
رانیز میتوان یک روش فلسفی دانست ولی آنرا یگانه فلسفه وآخرین فلسفه دانستن  
واصول آنها با انقیاد مطلق فکری قبول کردن دماغ بشر را در یک بن بست قرار دادن  
است. حالانکه بشر هنوز طفلی است که تازه قدم برداشته وتازه به چند مطلبی  
آشنا شده و در پای بیکران علم ودانش وتجربه در انتظار اوست. بشر از حالت طفلی  
نبرآمده وتازه میتواند چهارچوبه علم ودانش وتخنیک را استوار کند و بنای پیشرفت  
وترقی وتکامل را آباد نماید.

اساس عدالت در اجتماع یک اساس اخلاقی ویک اساس خدایی است. اگر کائنات یک

حقیقت علمی است آن حقیقتی که همه حقایق به آن منتهی میشوند نیز يك حقیقت علمی است و آن مرکز قدسی و یگانه همه قدرت و حکمت است که خداوند میباشد. البته فکر بشر قاصر است و لهذا خداوند را مطابق با فکر محدود خود متصور و رسم میکند. و خدایانی که زاده فکر بشر اند به آسانی باطل میشوند ولی این آسانی بطلان را در مورد آنچه مخلوق بشر است نمیتوان اساس بطلان عقیده دربارهٔ يك حقیقت ماورای قدرت فهم بشری دانست.

عقیده علمی اولویت را دین اسلام بخوبی ثابت میکند که آنرا همه پیرایه ها باک و منزه می سازد و یگانگی و علم و قدرت و ازلیت را منتهای همه پدیده ها و حقایقی که علماً و فکراً درک میکنیم قرار میدهد. و این درست نیست که همه حقایق و پدیده های معلوم و نامعلوم بیک حقیقت کلی و مختومی منتهی نگردند. اسلام بعد از عقیده خدایی جهان بشر را جهان دوستی و برادری میگرداند. اسلام میگوید: " برای انسان نمی رسد مگر حاصل سعی او و این بهترین فورمولی است که اساس جامعهٔ عادل را بنیان گذاری میکند."

شاید بگویند که اسلام ملکیت شخصی را جواز داده است، در حالی که اسلام يك جهاد است بانفس و با معایب اجتماعی و يك جهاد دوامدار است که جامعه را بطرف تکامل راهنمایی میکند.

در اوائل اسلام برده و غلام موجود بود ولی این به معنای آن نیست که اسلام با آن موافق است بلکه آهسته آهسته وسایل امحای آنرا فراهم میکرد و تعلیمات خود را برای آزادی متین تر و استوارتر میگرداند، اسلام دین معاد است و هدف آن خیر اجتماع و فلاح روح و ایجاد يك معنویت قدسی است که با معامله گری و دادوستدمادی منعطف نمی گردد.

بر هر راعقیده بر آنست که مجادلات تاریخ زاده تصادم طبقات بوده است ولی ما می بینیم که تادورهٔ بعد از انقلاب صنعتی طبقهٔ زحمتکش و کارک بوجه نپامده

بود هرچه بود طبقه محکوم و مجبور بود و جنگها و مجادلات زاده رقابتهای و حرص و آز با داران و چپاولگران بود. اگر کوشش وسیع در تاریخ برای رفع ناهمواریهای جامعه بعمل آمده این تا انقلاب صنعتی اروپا در اثر شعور طبقاتی نبوده بلکه در اثر تبلیغ خدایی عدالت و اخلاق بوده که تجاوز بردیگری نمودن و مال دیگری را از خود دانستن و حاصل زحمت کسی را قبل از خشک شدن عرق رنج او ندادن مذموم میدانست و آنرا به حیث شر تقبیح میکرد و انسان را از هر چه برای خود میگرفت باندازه نره در مقابل ترازو مسئول میدانست و برعکس او را در امر خیر و مجادله با شر مأمون و مصئون میگردانید و اگر هم چیزی از راه غریزه تملک بدست می آورد او را به قربانی توصیه میکرد. با عقیده پاک خدایی و با در نظر گرفتن رول اخلاق اجتماعی که وجدان جامعه را محرک میشود تاریخ بطرف عدالت و مساوات میرفت و به آینده یک جامعه با عدالت متیقن و امیدوار بود.

قرار فلسفه دیالکتیک اصول سرمایه داری در مقابل خود گروه زحمتکش را بوجود می آورد که بالاخره این گروه در اثر تضاد سرمایه داری سبب سقوط سرمایه داری میگردد انقلاب بوجود می آورند ولی ما دیدیم که این انقلاب در کشورهای صنعتی و سرمایه داری اصلاً بوجود نیامد و اکنون هم کشورهای صنعتی کشورهای سرمایه داری میباشدند. در این کشورها درباره بیمه های اجتماعی و بهبود احوال کارگران کوشش های زیادی به عمل آمده است. شما قوانین کار و کارگر معالک صنعتی و مساعی مؤسسه بین المللی کار را بخاطر بیاورید. آنوقت میدانید که سرمایه داران و کارفرمایان برای اطمینان کارگران به چه حجم قوانین و مقررات بوجود آورده اند. از هر حیث صحت، تقاعد و حیات آنها را تا حد امکان ضمانت میکند.

## فصل چهاردهم

### پیکار علنی

آراء و اندیشه های میوندوال درخور پژوهش و تحقیق عمیق و پهنای است. وسعت نظر میوندوال، ژرفای بینش و دانش او و فلسفه بزرگ او در مورد وطن و وطندارانش ملامت از عشق سوزان بود. مفکوره های او انستیتوتی پژوهشاتی بود از اندیشه های مشحون از میهن پرستی و عشق او به مردم و ملتش توأم با مسئولیت آشتی ناپذیر او در برابر مردم و وطنش که ازدل و جان با گفتار و کردار عجیب ذرات خمیره اش گردیده بود در زیر روشنائی تابنده یکتا پرستی و اسلامیت و افغانیت فروزانتر میشد.

میوندوال در برابر مردم خود ایستاده شد. او معایب و نقایص رژیم بر سراققتار را با جفا های تاریخی آن در برابر مردم خود یکایک می گذاشت. او در روزهای تاریخی که از طرف مردم افغانستان برگزار میگردد بیانیه های ایراد میکرد. میوندوال در روزیادیوی از شهدای سه عقرب سال ۱۳۳۳ در میتینگ بزرگی در پارک زرنگار بیانیه خود را با دوبیت شاعر معروف بهستو رحمان بابا چنین آغاز کرد:

” لکه ونه مستقیم پخپل مکان یم - که خزان راباندې راشی که بهار.

ما نن دستر شاعر رحمان بابا یوشعر تاسوته ولوست. لاکن دا دیوه سپری یاد یوه شاعر دمکونواتو تمثیل یواځې نه کوی ځکه چی دافغانستان د غیرتمن اوشرافت لرونکی ملت شېگڼې په میدان ولاړې دي اودوی لکه دهمت او عظمت ونې برخپل مکان مستقیم دی اودستم په خزان اودملی نهضتونو د بهار شېږې اوورځې په مېرانه تېروي. دخزان په مقابل کښې ځان ټینگ او اوچت ساتی اود بهار اوپسرلی په راتلوسره دملت دوطنوالو دزړونو امیدونه اوددوی آرزوگانې اوخواستونه غوړوی اودهغوورومي په سرتر پایه وطن کښې خپروي. دادملت عزم، دملت ټینگار

اودملت درناوی دی او په کوم ملت کښې چې ټینگار، عزم او درناوی وی دهغه خارجي دښمنان په خپلو آرزوگانو نه موفق کېږي. مور یې مثال دلته گورو چې دخلکو له خواد یوه ملی نهضت نمانځنه کېږي.

سخن بسیار است من هجاندارم فرصت آهی

چسان سازم ادایارب به حرفی داستانی را

هموطنان گرامی ! امروز روز نهضت جوانان، روز جنبش ملی و مردمی راملت افغانستان در سراسر کشور تجلیل میکنند و مخصوصاً بروح آن سرسپردگانی که در این روز نهضت جوانان و روز جنبش عمومی و تاریخ ساز در کشور ما جانهای عزیز خود را فدا کرده اند و یادگار خود را بخون خود جاویدان گذاشته اند درود میفرستند.

اینجا در محضر شما پورتريت یکی از جوانان شهید آروز به سابقه سمبول موجود است، شهدای که در کشور ما آروز و شهدای که در گذشته و بعد از آن در سراسر کشورها و در کشور ما بخاطر مردم خود، بخاطر دفاع از حقوق مردم خود، بخاطر دفاع از آزادی های دیموکراتیک جان سپرده اند همیشه سمبول و یادگار مقاومت و عظمت ملت خواهند بود. آنها نمرده اند، نام جاوید و نیکو به یادگار گذاشته اند و نام مردمان هموطنان خود را بلندتر و رساتر ساخته اند. ما در این موقع تجلیل سالگه جنبش بزرگ و تاریخ ساز در افغانستان می بینیم که همچو جنبش هادرسایر کشورها نیز نقش بزرگ داشته است و آنرا در احوال خود در احوال مردم خود و اوضاع کشور خود ارزیابی مینماییم و می دانیم که این جنبش هادرسایر کشورهای دیگر و در جوامع جهان سوم جوامعی که برای افغانستان جوامعی که برای ملت ها آزادی و استقلال کمایی میکردند و رهایی و آزادی ملی را تمنا داشتند و هدف شان بود که ملت خود را به حقوق حاکمیت ملی برسانند، اینها در تاریخ کشور خود نقش های بزرگی به یادگار گذاشته اند. اینچنین نهضت ها در همه

کشورها نقش بزرگی بازی کرده است. همچنان این نهضت در سال ۱۳۴۳ برای آزمایش دیموکراسی، برای ادعای دیموکراسی به نفع مردم به سیخ مردم و برای تحول دیموکراسی از یک نمایش بیک حقیقت بوجود آمد و نقش بزرگی را در تاریخ کشور بوجود آورد و از آن روز به بعد بنیانهای ملی و مردمی و جنبش های جوانان و جنبش های مردم وطن پرست نوه گرفته است و هر سال و در هر موقع ملی و در هر موقعی که مردم افغانستان منتظر صدای وجدان خود می باشند، اینها آرزوهای مردم افغانستان و خواسته های مردم افغانستان را جوابگو می شوند. وطنداران گرامی:

نقش کشور همه و از آن شده دستی از غیب - ناکشد خلق یکی نقش به پیکار دگر  
 روزگاریست که شد قصه منصور زیاد - نشنیدیم ان الحق ز سردار دگر  
 گرهی سخت فزودند بدین رشته دریغ - حل دشوار نمودند به دشوار دگر  
 هیچ کس بارغم از ملت مادور نکرد - بسربار نهادند همان بار دگر  
 دوستان و اندیوالان!

مامیشتنویم که بما از دیموکراسی و از معنای دیموکراسی صحبت میکنند و طوری و انمود میشود که ما حقیقتاً و اجدد دیموکراسی هستیم. بلی ما به مفهوم دیموکراسی و نقش ارزنده ای که دیموکراسی در حیات واقعی و حقیقی ملت ما دارد مستشعر هستیم ولی بیایید ببینیم ماتا کدام اندازه، مردم ماتا کدام پیمانان و ملت ما تا کدام ساحه و اجدد دیموکراسی است. پیش از این باید پیش خود تخمین کنیم که آیا دیموکراسی صفت یک جامعه، صفت یک ملت و صفت برارنده یک مملکت است یا اینکه دیموکراسی یک زینت است، یک صالون پذیرائی است و یا یک صفت برای حکومت و حکمداران و زمامداران است. اگر دیموکراسی صفت حکومت ها صفت حکمداران و صفت زمامداران باشد دیموکراسی نیست. برای اینکه دیموکراسی قدرت مردم، اراده مردم و حاکمیت مردم است. فلذا دیموکراسی باید صفت ملت



ها باشد. يك ملت ديموكرات ملتی است که حاکمیت خود را بدست داشته باشد. يك ملت ديموكرات ملتی است که درس نوشت خود سهم داشته باشد و يك ملت ديموكرات ملتی است که صاحب اداره ملی، آزاده ملی و قدرت ملی باشد ولی اگر ماديموكراسی را عوض آنکه صفت ملت ها بگویم و ديموكراسی راحق ملت ها بدانیم، تبارز ديموكراسی را باصفات ملت ها تشخیص کنیم، آنرا صفات حکومت ها و حکمداران بگویم خطا کرده ایم. زیرا در این صورت اگر حکومت ها را ديموكرات می گویم ماقبول کرده ایم که اصلاً حکومت ها ديموكرات نیستند و ديموكراسی یکی از صفات آنهاست. ديموكراسی نمیتواند مانند لباس در مواقع تشریفاتی در بر ما باشد مانند لباس در میدان های سهپورت آنرا در بر کنیم وقتی که ضرورت ما را برای تشریفات بسر رساند آنوقت آنرا در جای بلند بگذاریم.

اگر ما میگویم که حکومت ها ديموكرات اند و یا حکمرانان ديموكرات اند مانند آنست که میگویم ملت ها صاحب ديموكراسی نیست و حکومت ها مهربان هستند، پدران غمخوار هستند، ارشادات حکیمانه میدهند و یا به حق مردم خود و به حق ملت خود لطف دارند مهربانی دارند غمخواری دارند و نوع پروری دارند. درست است ما این صفات را قبول میکنیم ولی اینها صفات ديموكراتيك نیست، اینها صفات اخلاقی است. صفات اخلاقی است که همیشه در طول تاریخ برای زمامداران مقتدر، برای حکومت مطلق گفته می شد که آنها را صاحب عدل، صاحب داد، صاحب نوع پروری و صاحب مردم پروری و صاحب احساس غریب پروری و انمود میکردند و میکنند ولی این احساس مردم دوستی يك حق یا يك وجیبه نبود و آنرا امروز هم تبلیغات در جوامع عقب مانده يك حق یا وجیبه نمی دانند، بلکه آنرا يك لطف و مهربانی و يك نوازش و يك مرحمت پدران می دانند. این صفات اخلاقی قابل آن نیست که آنرا در زمینه القاب اشخاص و حکمداران بشنویم. این صفات صفات بزرگ است ولی این صفات بزرگ تنها به ذات خداوند بزرگ می

زیند که رحیم ومهربان وپرورنده عالمیان است ولی اگر ما این القاب رادر صفات حکومت های خود میشناسیم آنهارامهربان وملت پرور ومردم پرور وپرورنده میگویم ماقبول کرده ایم که گویا این حرکات راآنها به حیث وظیفه انجام نمیدهند بلکه به حیث يك احسان به مردم انجام میدهند وتا وقتی که حکومت ها کارشان درحق مردم احسان باشد دیموکراسی وجود ندارد چونکه دیموکراسی وظیفه وحق رامیان می آورد دیموکراسی خیرات خور واحسان بین نمی باشد.دیموکراسی وظایف رادرحدود آن تعیین میکند، بازدیموکراسی حاکمیت مردم است، حاکمیت مردم معنای دیکتاتوری مردم را دارد چونکه اکثریت قدرت رابدست میداشته باشد ووقتی که اکثریت ملت قدرت رابدست دارددیموکراسی موجود است ووقتی که اکثریت ازقدرت بی بهره است ویک اقلیت، يك اقلیت محض بالای اکثریت حکمرانی کند ویک حکومت بدون انتخاب مردم وبدون اراده مردم یابدون آنکه از مردم ریشه گرفته باشد وپراکثریت توده ها، توده های بهره ده وتوده های زحمت کش وتوده های رنجبر حکومت بکننددرآن صورت هرقدر آنها مهربان وغم خوار باشند دیکتاتور هستند. اینجا هنوز حاکمیت ملی بوجود نیامده است واین چیزی است که درجوامع پس مانده ودرجوامع جهان سوم به آن ضرورت احساس میکنند یعنی به حاکمیت مردم، یعنی به حاکمیت ملت یعنی به دیموکراسی حقیقی نه به حاکمیت اشخاص ویادیکتاتوران نظامی یادیکتاتوران اداری یابیروکراتهای فاسد ویامثال آن. خوب است که ما وقتی درتعریف دیموکراسی خود میخواهیم غلو کنیم حقایق راهم باید بدانیم که بتوانیم بااین تعریفات اعمال خودراوفق دهیم ونشان بدهیم که مردم ماناچه اندازه درسرنوشت خود، درسرنوشت مملکت خود سهم هستند. این وقتی ممکن است که این سرزمین طوری که ازماست ازما باشد. ولی ایا واقعاً وآیا حقیقتاً وآیا براستی این مملکت واین وطن واین سرزمین ازماست؟ گراست، مادراموران درمسائل آن، درمصالح آن چقدرسهم داریم؟ شماازخود

امتحان کنید، فرض کنید، پیش خوداراده کنید که فردا به دوردور مملکت خود میگردید، بامردم خود باتوده های خود تماس میگیرید، مسائل مهم ملی و مملکتی و بین المللی را با آنها طرح میکنید، افکار و نظریات و دردها و خواسته های آنها را می شنوید، اگر شما فکر کرده اید که این کار را انجام داده میتوانید بدرستی که این وطن از شما است. ولی اگر در وطن خود نمی توانید به هموطنان خود نزدیک شوید نمی توانید دردهای هموطنان خود را ببابید، نمی توانید به دردهای هموطنان خود مرهم بگذارید چگونه کسی میتواند دعوی کند که ما بگوییم که بلی این وطن از ما است. بصورت مثال در همین کشور و مملکت خود بصورت مثال کوچک به یکی از شکارگاهها بروید، اگر شما رفته میتوانید درست است که این وطن از شما است شما صاحب این خاک و صاحب این سرزمین هستید. بلی ما این وطن را از خود میدانیم ولی باید واقعاً صاحب این خاک و همانطوری که فرزندان این خاک هستیم پاسبان و پاسدار این خاک باشیم و اگر چنین است آیا شما میتوانید در مواقعی که خطرات بزرگی را متوجه ملت خود می بینید، خطرات بزرگ داخلی، خطرات بزرگ بین المللی و حتی خطرات بزرگ منطقی و یا جهانی را متوجه حاکمیت ساحه خود، متوجه احوال ملت خود می یابید در این احوال آیا می توانید در این خطرات آزادانه با هموطنان خود و بامردم ملت خود، بادوستان خود و حتی با کسانی که به امور مملکت سروکار دارند صحبت کنید ؟ اگر میتوانید درست است که این مملکت از شما است و اگر در نظر شما میرسد که چگونه میتوانید با خطر مشترک ملت خود، بادشمنان مشترک ملت خود بجنگید ولی نمی توانید پیش بینی کنید این خطرات را که چگونه می توانید مملکت خود را از این خطر نجات بدهید اگر در این باره اقدامی کرده میتوانید صدایی بلند کرده می توانید تدبیری گرفته می توانید درست است که این وطن از شما است، این مملکت از شما است، شما صاحب آن هستید و شما مسئول اوضاع امروز و فردای کشور خود هستید و حتی

مسئول تاریخ گذشته کشور خود میباشید. ولی اگر برای مامجالی نباشد که برمسایل ملی ویرمسایل بین المللی و مسایلی که باحیات و سرنوشت مملکت ماربط مستقیم وارد میکند بین خود صحبت کنیم بین خود تحلیل و تجزیه اوضاع را بکنیم و بالاخره بین خود هدف مشترك تعیین کنیم، يك پروگرام مشترك تعیین کنیم، درانصورت ما صاحب این خانه نیستیم. ماطوری که می بینیم وشما هم می بینید به دورویش خود دراین مملکت مادراین خانه ما بیگانگان ازما آزادتراند، بیگانگان از ما صاحب اختیارتراند، خواه امریکایی، خواه انگلیس، خواه روس، خواه ایرانی، خواه پاکستانی بیشتر از مملکت خود در کشور ما آزادی دارند. کسی که دراین مملکت به حال این مملکت و اوضاع این مملکت کاری کرده نمی تواند، حرفی گفته نمی تواند، قدمی برداشته نمی تواند افغان وفرزند افغان وفرزند حقیقی این کشور است که از حقوق خود محروم است.

همانطوری که گفتیم دیموکراسی نمیتواند جزئی از القاب متعدد ما باشد که خوش آمدگویان وخوش خدمتان آنرا همیشه نثار ما کنند و در مواقع تشریفاتی لباس زیبینده آنرا در بر ما ببینند وما بعد از آن آنرا فراموش کرده باشیم. اگر حقیقتاً دیموکراسی موجود باشد شما به طریق امتحان به دروازه یکی از ارباب قدرت مراجعه کنید. آنهای که ارباب حل وعقد مملکت اند، آنهای که سرنوشت شمارا بدست دارند، آنهای که سرنوشت ملیونها تن از توده های غریب وزحمتکش و بیچاره افغانستان در قدرت هان ونی آنها موجود است، آنها را میخواستیم ببینیم آیا باریافته میتوانید؟ فقط دوره موجود است. اگر شما به هر دروازه بروید وبه دربان بگویید که يك تحفه آورده اید دروازه ها بروی شما باز است واگر به دربان بگویید که مشکلی آورده اید دروازه ها بروی شما مسدود است وشما نمیتوانید مشکل خود را با این مقتدرین طرح کنید. دیموکراسی که برای قبول تحف، برای هدایا، برای قبول رشوت های بزرگ، برای توطئه های ضد خلق، برای معامله گری روی ساحه خاک،

آب و حاکمیت مردم افغانستان باشد، این دیموکراسی را مردم افغانستان می‌شناسند و آنرا از اول رد کرده اند. ولی اگر آنست که مردم خودشان حق خود و مقدرات خود و سرنوشت خود را بدست بگیرند در آن حاکمیت ملی است.

در اوضاعی که در حکومت‌ها ماهیت حکمروایی افشاء می‌شود، در جوامعی که ماهیت حکمرانان نزد مردم روشن می‌گردد، مردم میدانند که کار حکمران مانع رشد، مانع بیداری، مانع همبستگی و مانع یک‌جهتی مردم و توده‌های مردم، در این وقت است که مردم بیدار میشوند. علامات دیموکراسی وقتی بوجود می‌آید که مردم بیدار شده می‌باشند، مردم خود بهای خود ایستاده شده باشند و مردم آماده شده باشند که حاکمیت را بدست خود بگیرند. در وقت واحوالی که هنوز مردم قدرت آنرا نداشته باشند که خودشان به تصمیم خود، به اراده خود حاکمیت ملی را بدست بگیرند ولی ملتفت اوضاع شده باشند که افشاءگری هیأت حکمران که بر ضد ملت، بر ضد خلق و بر ضد توده‌ها کار میکنند نزد آنها آشکار و واضح شده باشد. از طرف دیگر در این احوال هیأت حکمران قدرت آنرا نمی‌داشته باشند که از زوال خود جلوگیری کند، تعادلی بین قدرت‌های حکمران و تعادلی بین قدرت‌های ملی که هنوز تشکل نیافته‌اند، سازمان نگرفته‌اند، تصمیم مشترک ندارند، باهم متفق نشده‌اند موجود میشود. این حالت تعادل از یکطرف حالت امیدواری در ملت‌ها و از طرف دیگر یک مرحله نازک تاریخی که ملت و روشنفکران در ملت‌ها و اشخاص فهمیده و ورزیده ملی در ملت‌ها باید متوجه چنین احوال جامعه باشند و باید کوشش کنند و سعی به تعادل به نفع قدرت ملی به نفع توده‌های وسیع مردم به نفع خلق‌ها و به نفع حاکمیت مردم توازن خود را حفظ بکنند و نگذارند که با اتحاد دست‌های که غرض آلود هستند و میخواهند در این وقت از منافع مملکت، از سرمایه‌های مملکت، از دارایی مملکت استفاده و بهره‌برداری کنند موقع بیشتر بیابند. در وقت تعادل موقعی که حکومت‌ها روبه ضعف می‌گذارند و ملت‌ها هنوز

قوت ندارند فساد بیشتر میشود، فساد پرخرج ترمیشود، دارایی ملت به جهاول  
 میرود، حقوق مردم پایمال میشود و در سرتاسر مملکت درهمه ولایت ها از يك  
 سرحد تا سرحد دیگر جایی باقی نمی ماند که بصورت آشکارا یا پنهان مردم از ستم  
 و بیاداد و طمع حکمداران به ستوه نیامده باشند و در این احوال جهاولگری مردم،  
 جهاولگری حقوق عامه، مناسبات فرادستان و فرودستان را به قسمی خاتمه میدهد که  
 فرادستان بلندی خود را، سرفرازی خود را در خواری و بیچارگی دربی سامانی  
 فرودستان می بینند. فرادستان قدرت خود را در خراب کردن قدرت سازماندهی  
 و در خراب کردن عنصر سازمانی ملت های خود مصرف می کنند، فرماندهان  
 و فرادستان برای حفظ مقام خود میخواهند از شکوه ملت خود جلوگیری کنند  
 و در شکوه و عظمت ملت خود، خرابی خود را می بینند و در خرابی ملت خود شکوه  
 و عظمت خود را تدارک می کنند. در این حالت است که اوضاع مملکت از نظر فساد  
 پرخرج ترمیشود، رشد عقب می ماند، رشد محو میشود، رشد موجود نمی باشد،  
 ولی فساد اداره، فساد اعمال اجتماعی، فساد اقتصادی، فساد سیاسی بیشتر به  
 سرعت توسعه پیدا میکند و دامنگیر تمام مملکت میگردد تا جای که حاکمیت ساحه  
 ، حاکمیت خاک، حاکمیت ملی معروض خطرات داخلی و خارجی میگردد. ما در این  
 احوال وظیفه داریم که متوجه باشیم و نگذاریم که بیروکراسی فاسد، بیروکراسی  
 خوش خدمت و بیروکراسی که اوضاع تاریخی را درک نمیکند و برای حفظ فساد  
 اداره و برای حفظ نظام فاسد کار میکنند و اهتمام میورزد بیشتر موفق شود که  
 مردم هارا که با آنکه يك جامعه اسیر هستند به يك جامعه مغضوب مبدل کند این  
 آرزوها ناکام میشود. آنانی که در خدمت اجتماع بصورت سرسپرده انجام وظیفه  
 میکنند دیر یا زود پشیمان خواهند شد و خواهند دانست که برضد مصالح و برضد  
 منافع مملکت و برضد مصالح علیای کشور خود با جهاولگر و ظالم و مستبد دست به  
 داده اند.

کاسه ایسی نوایدوست ندارد ثمری - این سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را در همین روزها می‌شنویم که شاید صلح درویتنام برقرار شود ولی در این هفت سالی که بالای ملت قهرمان ویتنام سیزده میلیون تن بمب ریخته اند، اینست نمونه قهرمانی يك ملت، سیزده میلیون تن بمب در مدت هفت سال بالای ملت ویتنام ریختند یعنی در هر روز همان مقدار مواد منفجره بالای ملت ویتنام می انداختند که برابر با قدرت بمب منفجره ای بود که هیروشیما را خراب کرد ولی اگر در ظرف چند روز آینده صلح در آن کشور پدیدار شود، در آنوقت مردم به عقب نگاه کنند مردم جهان مردم ویتنام به عقب نگاه کنند خواهند دید که آنهاى که با سخت سربى به نفع امپریالیزم به نفع استبداد و به نفع نظام غیرعادل اجتماعى و اقتصادى خود سخت سربى میکردند و مى جنگیدند چه مردمان ساده، دیوانه، خائن و دور از عقل بودند. هر وقتى که صلح برقرار شود آنهاى که در جهت غلط مى جنگیدند تا بید پشیمان خواهند بود که نه خودشان فرصت آنرا خواهند داشت که خود را نزد ملت خود بشویند و نه اولاد آنها قدرت آنرا خواهند داشت که نزد ملت شان سرفراز و سربلند بگردند. ولی در وقت واقعات قضاوت های مردم کوتاه بین کور میباشد. بعد از آنکه ملت ها به آزادی خود میرسند در آنوقت پشیمانی سود ندارد. مابصورت مثال از فداکاری مردم ویتنام که در مقابل آتش منفجره، در مقابل بمباریهای وسیع بالاخره توانست آزادی و حقوق خود را حفظ کنند، یاد کردیم ولی آن آزادی هادرتاریخ مبارزات جوامع بشری سابقه های طولانی دارد. میگویند در یکی از کشورهای حلقه ای از وطن پرستان موجود بود اوضاع و شرایط به قسمی بود که ملت به فغان رسیده بود، دادخواهی داشتند ولی به جایی نمی رسیدند. کارد به استخوان شان رسیده بود. و امید داشتند که چند وطن پرستی پیدا شود که برای نجات ملت و برای نجات مردم کمر همت ببندند، فداکاری کنند و قربانی بدهند و يك ملت را آزاد بسازند. یکی از دخترانی که به ستوه آمده بود در آرزوی يك حلقه وطن

پرستان بود بالاخره آدرس يك حلقهٔ وطن پرستان را یافت. رفت و دروازه را کوبید  
 دق الباب کرد دروازه را برویش گشودند گفتند چه می‌خواهی؟ می‌خواهم اینجا و در بزم  
 شما بیایم، در حلقهٔ شما داخل شوم و یکی از شما یان باشم و برای وطن خود  
 سربازی کنم. دربان جواب داد که اینجا جای تو نیست آیا تو میدانی چه چیز در انتظار تست  
 ؟ دختر جواب داد بلی می دانم. نه تونه میدانی چیزی که در اینجا در انتظار تست  
 گرسنگی است، تشنگی است، سرماست، رطوبت است، نمناکیست، پشه و شبش  
 و كيك و موش است، ریشخند است، دشنام است، ناسزا است، نفرت است زندان  
 است و بالاخره مرگ است. دختر گفت همهٔ این چیزها را میدانم و به همین خاطر آمده  
 ام. باز هم دربان جواب داد که هنوز نمیدانی این جور، این ستم، این ظلم بقو از طرف  
 دشمنان تو نخواهد رسید بلکه این جور، ظلم و ستم، زندان، تنفر، ریشخند، دشنام  
 و مرگ را دوستان تو، خویشاوندان تو، اهل و عیال تو، اعضای خانوادهٔ تو نثار تو  
 خواهند ساخت این بر تو گران خواهد گذشت آنوقت طاقت آنرا خواهی داشت. پس  
 بهتر است که راه خود را گرفته بروی.

دختر ك جواب داد اینرا هم میدانم و آنرا تحمل خواهم کرد. به او گفته شد پس تو  
 حاضر هستی فداکاری کنی، قانون شکنی کنی و بالاخره در بنجهٔ قانون گرفتار شوی.  
 گفت میدانم ولی می‌خواهم که ملت من نجات یابد. اگر من گرفتار شوم،  
 آنها آزاد شوند. در آنوقت دربان بهلهٔ دروازه را گشود و به او خیر مقدم گفت و گفت  
 مرحبا، بیا که اینجا جای تست. و کسی که این صحنه را تماشا می‌کرد گفت دختر بسیار  
 احمق بود. يك آدم دیگری صدا کرد نخیر آن دختر الههٔ وطن پرستی بود.

این بو نمونه ای از وطن پرستی و از مبارزه در راه آزادی ملی، در راه حاکمیت ملی  
 و در راه حاکمیت مردم در وقتی که امور مملکت بتواند به نفع توده های وسیع و به نفع



مردمانی که عرق میریزند به نفع مردمانی که از خاک مملکت ازکوه مملکت و از آب مملکت قوت لایموت حاصل میکنند ولی آنرا هم نصیب نمی شوند. دیگران آنرا ازایشان به یغما می برند. ماشنیده ایم که در بسیاری از جوامع برای جلوگیری ازفساد فارمولی وضع کرده اند که این فارمول را درگردن بیروکرانها، متنفذین شیریر، دیکتاتوران نظامی، دیکتاتوران اداری می آویزند و مردمرا متوجه اعمال آنها و خود آنها را متوجه سرنوشت شان و متوجه کارهای شان میگردانند. این نوشته ها عبارت از چیست؟ این نوشته ها و عبارات در یک جمله خلاصه شده میباشد و آن جمله این است که از این مقتدرین و متنفذین می پرسند که از کجا آورده ای. جایداد ایشان را دارایی ایشان را املاک و یاغات ایشان را حساب میکنند و از آنها می پرسند که از کجا آورده ای؟

اگر فرض کنیم که چنین یک فارمول را بر متنفذین خود بقبولانیم آیا ما خواهیم توانست؟ من میگویم مادرین مرحله نیستیم که ازینها پرسان کنیم که از کجا آورده ای؟ اینها کسانی نیستند که از جایی چیزی آورده باشند باید از این ها پرسید به کجا میبرید؟ بلی باید این سؤال را طرح کنیم که به کجا میبرید؟

بلی یک مدت طولانی در یک راه بیماری طولانی در عروج و نزول بیروکراسی فاسد حکومت، در تاریکی مطلق شب ولی در روشنی طی طریق کردیم. ولی در آخر شب در شروع روشنی صبح به درب یک مغاره تاریک رسیدیم و رم کردیم و به روشنی دل و دیده پناه آورده ایم. راستی فلسفه زندگی برای آنست تا اول از جهنم کسی گذشتمه باشد.

امروز در این حالت مردم افغانستان به دوستان داخلی و به دشمنان خارجی و داخلی خود به هردو نوبه و اخطار میدهند که آنها به مسائل ملی و مملکتی خود متوجه هستند. آنها در پی پیدا کردن یک مفکوره ملی، آنها در پی سازماندهی خود، آنها در پی ایستاده شدن بهای خود هستند و روزی قدرت خود را بدست خواهند گرفت

آنوقت بادشمنان خود محاسبه خواهند کرد و ازدوستان خود سهاسگذار خواهند بود و آنها را مانند شهدای سه عقرب هر سال درمواقع لازم یاد خواهند کرد و از آنها تجلیل خواهند نمود و از تجلیل های ساختگی و یادبودهای ساختگی نفرت خود را نشان خواهند داد.

اینست احوالی مادر آن میخوایم احوال دل هموطنان را بخود هموطنان ابراز کنیم. ماکه در اینجا می آیم به غرض انتقاد و توهین و تعرض نیست. ما مجبور هستیم يك وظیفه ملی را جواب بگوییم، این اجتماع اما تشکیل نداده ایم، این مردم را ما به اینجا نیاورده ایم، این اظهارات و اجتماعات امری از طرف ما نیست بلکه از طرف مردم افغانستان است. مردم افغانستان جمع میشوند، مردم افغانستان اجتماع تشکیل میدهند، مردم افغانستان میخوانند چند حرفی بشنوند، فلذا وظیفه هر کسی است که میتواند چند حرفی به آنها بگوید، در تجلیل احساسات ملی آنها اشتراك کند، می تواند در احساسات آنها سهم بگیرد باید خودداری نکند تا شعور آگاهانه را بوجود آورده باشند و تکامل ببخشند و هر وقتی که مردم افغانستان این قدرت را پیدا کنند و امروز این قدرت را دارند که راه خود را به طرف آگاهی باز می کنند. ما فقط در مرحله آگاهی هستیم، در مرحله سازماندهی هستیم، در مرحله آن هستیم که عناصر اجتماع را بهم پیوسته میسازد. عواملی که ما را بهم پیوسته میسازد اکنون چشم گیر شده است، ما را متوجه ساخته است، دشمنان مشترک خود را بشناسیم، دشمنان جامعه خود را بشناسیم و آنها نمی خواهند در این راه که :

تا چشم نهم مستش و اشد خواب نمی - در دست فتنه دادند جام شراب نمی  
 نمی خواهند که مردم مست نشه غرور وطن پرستی، مست ملت پرستی، مست  
 احساسات برادر دوستی و خواهر دوستی خود شوند و بخواهند آنچه را که باید بخواهند

وبگیرند آنچه را که باید بگیرند کسب کنند آنچه را که باید کسب کنند.  
چنانچه مولانا گفته است:

خلق راباتو چنان بدخو کنند - تاترا ناچار روانسو کنند

بباید در این موقع در انتظار روز رستاخیز حقیقی واقعی مردم افغانستان به طرف اراده ملی و حاکمیت مردم و انتظار روزی که مردم افغانستان بتوانند حساب خود را با همه کسانی که با مردم افغانستان بد حسابی و بد معامله گی کرده اند انجام بدهند. به انتظار روزی که دسپسه های داخلی و خارجی بر ضد افغانستان کامیاب شده نتواند. به انتظار روزی که امپریالیزم و وابسته گان امپریالیزم از شرق و غرب نتوانند که مردم افغانستان را از راه اراده ملی شان پس بگردانند. به انتظار آنروز این میتینگ بزرگ را به یاد شهدای سه عقرب به امید پیروزی و کامیابی مردم افغانستان و ملت افغانستان خاتمه بدهیم.

متن بیانیه محمد هاشم میوندوال در میتینگ بزرگی که  
 به مناسبت احتجاج مردم افغانستان علیه فروش آب  
 هیرمند به ایران در پارک زرنگارد در کابل بتاريخ  
 ۱۳ مارچ ۱۳۷۳ دایر گردیده بود

خویندو اوورونو! دوستانو، ملگرو اواندیوالانو! راځئ چې غم سره شکر کړو او په  
 دې موقع کښې ددې بې خاونده کور پر حقوقو، پر مرزونو او یو څه حال کېږي  
 اوڅرک نشته چې دا غم ښکاره کړي. یعنې جگ شي اویادوطن دساتلو دپاره جگړن  
 شي دودې دسایسو مخه ونیسی. په هیڅ ملت او په هیڅ مملکت کښې لکه  
 دافغانستان ملت خوندي اویه دناموس، دافتخار اودشرف معنی نه ورکوي. دلته  
 افتخار، ناموس، شرف اوحیثیت دپایې سره یوځای یادېږی او بې شرافتي اوعدم  
 افتخار اودلته دې پای سره یوځای یادېږی اوزموږ واکداران نن موږ بې آبه کوی.  
 داندوت پرستانو اوطن پرستانو وظیفه ده چې دداسې کړکېچنو اقداماتو مخه  
 ونیسی او هسالاوس یې ونیسی چې قاطعیت یې نه دی پیدا کړی. سرچشمه باید  
 گرغتن په پیش.

معاهده منحوس ومردود ۲۲ حوت هم از نظر سیاسی وهم از نظر حقوقی درموقعی  
 امضاء میشود وپه شکلی امضاء میشود که به هیچ صورت پایه اعتبار اساسی  
 وقانونی رملی ندارد. از نظر سیاسی بخاطری که یک حکومت رویه زوال که به حکم  
 قانون اساسی یک چند ماهی از عمر آن باقی نمانده است ویک شورای رویه اختتام  
 که چند ماهی از آن باقی نمانده است وهمچنان یک کابینه ای که حتی خودش نصاب  
 ندارد نمیتواند دریک موضوع ملی متعلق به مردم افغانستان که حداقل باید به  
 سویه یک لویه جرگه درباره آن فیصله بعمل می آمد تصمیم بگیرند وتصمیم نهایی

اتخاذ کنند. ماهمچنان می بینیم که این معامله گری در فضای انجام می یابد که مکتوم مدفون و از اذهان پوشیده است و حتی حکومت اعتراف میکند که در این باره اسراری موجود است که آنرا نمیتواند باطلاع مردم افغانستان برساند. ماحتی نمیتوانستیم از متن این معاهده آگاه شویم اگر این معاهده را اولاً خود منابع ایرانی به جراید و مطبوعات به نشر نمی سپردند. و این معامله در عقب مردم افغانستان و بدون اطلاع مردم افغانستان و بدون صلاحیت و بدون پشتیبانی از مردم افغانستان انجام شده است و خواهد شد ولی ملت افغانستان نخواهد گذاشت که این معامله قاطعیت پیدا کند بخاطری که امروز شما در اینجا باصراحت مردانه جمع شده اید تا احتجاج شدید خود را علیه این اقدام اعلام کنید.

بما میگویند که ما يك معضله صدساله را خاتمه داده ایم. آنها میگویند که دولت ایران پیشنهاد ما را قبول کرد. پس بیا باید ببینیم که با این معاهده آیا آنها يك مسئله ای را که موجود نه بود خاتمه داده اند و یا هزاران مسایلی را تازه بوجود آورده اند؟ آیا آنها يك دعوی دروغی را خاتمه داده اند و یا با ایران يك دعوی دایمی را پی ریزی کرده اند؟ آیا آنها اختلافات را از بین برده اند و یا تازه برای اختلافات میانجی کرده اند؟ آیا آنها راستی مسئله های جدید، اختلافات جدید و منازعات جدید و دائمی را باز کرده اند؟ آیا آنها بررسی اختلاف ضد ساله را که موجود نه بود برای آنکه هیرمند دریای افغانستان است و کسی باما درباره آن حق اعتراض ندارد، از بین برده اند و یا اینکه راه را برای این اختلافات باز کرده اند؟ خود آنها میگویند ما گره هیرمند را گشودیم. یعنی بعد از این آب هیرمند حدود مانیست و به آغوش بیگانه خواهد رفت. پیشنهاد آنها را دولت ایران پذیرفته است. بیا باید ببینیم این پیشنهاد چگونه است. دریای که حق و ملک و مال افغانستان است در آن برای دولت ایران حق میدهند و بعد خوشحالی میکنند که ایران پیشنهاد ما را پذیرفته است. تازه راؤد که از آن پیش جای در نقشه سراغ نداشته اند حق دادرسی میدهند و باز میگویند که ایران پیشنهاد ما را پذیرفته است و خوشبختی میکند.

خواهران و برادران ! آیا آنها از دریای کابل برای شما آب مدنی تهیه کرده اند و یا تهیه خواهند توانست؟

همچنان در همین معاهده امکان تجدید نظر در بعضی قسمت های آن که در آن امکان معامله گری فروش و یا آب مازاد هم موجود است به ایران میدهند و باز خوشوقتی میکنند که ایران پیشنهاد مارا پذیرفته است.

آنها در سطور این معاهده بایک کشور بیگانه نورم های ملی، تمامیت ساحه و حاکمیت ملی رازیرها میگذارند و باز میگویند که ایران پیشنهاد مارا پذیرفته است. اینها میگویند حالا ما میتوانیم در ولایت نیمروز کارکنیم، حالا ما میتوانیم وادی هیرمند را آباد کنیم و ما میتوانیم فراه را آباد کنیم. مثلی که مادر سابق در خاک خود و در ولایات خود حق اعمار، حق کار و حق آبادانی نداشتیم. اگر آنها است میگویند پس چرا این معاهده را معاهده آب نام میدهند. اینرا باید معاهده استقلال افغانستان میگفتند. اینها خودشان میگویند که کمیسیون های استعماری و حکومت های انگلیسی و امریکایی و امثال آنها برای ایران فقط ۲۲ متر مکعب آب تعیین کرده بود ولی اینها یعنی حکومت با اساس حسن نیت که معلوم نیست چگونه امکان دارد که برای بیگانه حسن نیت نشان داده شود در حالی که آن حسن نیت در حقیقت سوء نیت در برابر مردم افغانستان میباشد. ولی اینها از این حسن نیت که در حقیقت در برابر کشور ما سوء نیت است چند متر دیگر هم به حقوق پخته شده ایران می افزایند و میگویند که ما اجازه میدهم که صد هزار ایکر خاک در سیستان ایرانی از آب افغانستان آباد شود. در حالی که با همین آب صد هزار ایکر خاک در داخل افغانستان آباد شده میتواندست و این وسیله آبادانی افغانستان هم است و باز میگویند که دولت ایران پیشنهاد مارا پذیرفته است.

شما دریای را که از افغانستان است و حقی را که از افغانستان است و برمال مردم افغانستان چه حق دارید که آنها به دیگران بخشش کنید و آنها حسن نیت نام

بگذارید. آخر این شامپوی فرانسوی با روغن بناسهتی و یابرنج دیره دونی نیست که آنرا به همسایه خود بخشش بدهیم. کسی این آب و خاک را در بیگانه خود از خارج به افغانستان نیاورده است که امروز حق بخشش آنرا به دیگران داشته باشد. آب افغانستان و خاک افغانستان پیش از حکومت ها و پیش از ادوار تاریخ مال مردم افغانستان بود و بعد از این هم مال مردم افغانستان خواهد بود و کسی را حق حاکمیت، حق مداخله و حق تسلط و حق تملك در آن جز مردم افغانستان نیست.

صبحدم میگفت با امواج دریا کوهسار - هیرمند همجو پروردم ترانم درکنار تاجوان بودی نه پیچیدی سراز فرمان من - هیرمند از چه در پیری شدی بیگانه وار البته از بخشش و احسان حکومت ها و مقتدرین غیر ملی در مقابل بیگانگان این دریای ملی اکنون میخواهد که از ما بیگانه شود.

وطن پرستان، دوستان، و وطنداران !

در این موقع حکومت افغانستان و یاشورای افغانستان صلاحیت آنرا ندارند که با حق حاکمیت افغانستان با دیگران معامله کنند خصوصاً که این معامله گری مملو از اشتباهات بزرگ و خبط های بزرگ سیاسی می باشد و در پی آن دسایس امپریالیزم و دسایسی که در منطقه علیه نهضت های ملی ملت های این منطقه موجود است تقویه می یابد و مخصوصاً دسایسی در سرحدات افغانستان و بلوچستان نهضت های ملی و تمامیت ارضی این مردم را تهدید میکند. پس در این موقع وظیفه ماست تماماً از حال این اقدامات رازد کنیم و نگذاریم که این اقدامات قاطعیت پیدا کند و برای نسل امروز و انسال آینده مسئولیت بزرگ و مشکلات باقی نماند. پس فیصله بدست حکومت و شورا نیست، بدست شما است. آیا شما این معاهده منحوس و ننگین را قبول دارید یا نه ؟ ( بایک صدا از محشر شنیده شد که نه ! )

میوندوال بیانیه های زیادی در برابر محضر مردم افغانستان ایراد کرد که در آن بر اعمال نامعقول و نادرست و غیرقانونی حکومت و زمامداران افغانستان شدیداً انتقاد مینمود. او برتری اعضای خانواده سلطنتی رادرعنان مطلقیت آن سخت نکوهش میکرد.

میوندوال دایم بر این امر پافشاری داشت که سیاست حکومت باید دربررسی مردم افغانستان قرار گیرد و هیچ چیزی نباید از اذهان مردم پوشیده گذاشته شود. میوندوال راعقیده راسخ بر این بود که این مردم اند که درسرنوشت کشورهانش بنیادی را ایفا میکنند فلذا آنها باید در جریان واقعات و حوادث کشور گذاشته شوند. او بر این امر اصرار داشت که این یکی از مکلفیت های اخلاقی اجتماعی و سیاسی حکومت ها به شمار میرود که مسائلی را که به سرنوشت مملکت و به سرنوشت ملت و حاکمیت و آزادی و استقلال کشور تعلق میگیرد بامردم در میان بگذارد و هیچ چیزی را از نزد مردم کتمان نه نماید و این کار را از طریق پارلمان باید انجام دهد.

شهید میوندوال راعقیده بر این بود که تمام صدراعظمان و وزرا قبل از احراز کرسی باید مقدار دارایی خود را در برابر پارلمان توضیح و تصریح نمایند و هیچ قلم از دارایی خود را از نمایندگان مردم در پالمان پنهان نه کنند. زمانی که میوندوال خودش براریکه صدارت نشست یکی از نخستین کارهای که انجام داد این بود که مقدار جایداد و هستی خود را در برابر پارلمان با وضاحت و صراحت و اسناد ارائه نمود که این عنعنه برای صدراعظمان آینده بعد از او در دسر بزرگ ایجاد کرد.



## فصل پانزدهم

### فاجعه ای که موجب سقوط افغانستان گردید

این حادثه بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری خورشیدی مطابق با ۱۸ جولای ۱۹۷۳ میلادی رخ داد. محمد ظاهر پادشاه وقت افغانستان در کابل نه بود. او به یک سفر شخصی به ایتالیا رفته بود که تاکنون نیز با تمام فامیل خود در همانجا بسر میبرد. حادثه که در آن شب سرطانی رخ داد، ابتدا از خاطره های افغانها زودیه نخواهد شد و این حادثه ای بود بس تقدیر ساز و بخت آزمای برای مردم افغانستان که در طول ده ها سال در زیر بوغ خاندان آل پحیا با فقر و گرسنگی، با امراض و بیسوادی و با جهل و نادانی و فقدان عرفان و فرهنگ و دانش دست و گریبان بود. این شب نوشتار حدیث پر خونی بود حاوی از غصه ها و داستان سرایی های که سرگذشت ملت افغانستان را در پیکارش بانفوذ استعمار و امپریالیزم جهانخواه روس رونق و شکل دیگری بخشید. توطئه ها، دسائیس و جفاکاریهای نامردانی که در زیر نام انقلاب ملی و دیموکراتیک به کودتای نافرجامی دست زدند سیمای افغانستان و منطقه را تغییر داد. آنچه در زیر نقاب دیموکراسی قلابی دهه اخیر قانون اساسی از طرف محمد ظاهر پادشاه افغانستان به جهانیان به نمایش گذاشته شده بود، در این شب با بوغ استبداد لیونی سردار که رهبری کودتای نافرجام ۲۶ سرطان را بعهده داشت بساطش چیده شد. مؤرخ نامور کشور دکتور حق شناس در کتاب خود « دسائیس و جنابای روس در افغانستان » مینویسد:

” شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری که هرگز در خاطره ها نبود و از خاطره ها نمی رود تاریخ چندین ساله افغانستان را ورق زد و فصل جدیدی را در آن باز کرد. شبی که پاسداران امنیت و پرچه داران منافع سلطنت را خواب عمیق و مرگباری در خود

فرورده بود و مسئولان امرام ازملکی و نظامی مست ازباده غرور و بی تفاوتی  
بربسترهای نرم خویش بهلو زدند و غرش توپ ها و تانکها هم ایشان را از جا تکان  
نمیداد. (۱۳)

درهمین شب بود که صاحب منصبان چند رویه، مزور، محول و منافق که ازیکسو  
بپادشاه افغانستان حلف وفاداری یادکرده بودند، دروقت تحلیف وفاداری به  
پادشاه ووطن و مردم دست برقرآن باک گذاشته بنام یزدان باک سوگند خورده  
بودند، ازسوی دیگر درخفاپاروسهاخانانه پیمان بسته بودند که مقدمات ورود  
روسهارا به افغانستان درکودتای ۲۶ سرطان تدارک خواهند دید.

واین بیست و هفت سال قبل ازامروز بود درآن شب سرطانی ۱۳۵۲ فرمان دهان  
پایین رتبه ارتش که اکثریت شان پرورده اکادمی های نظامی مسکو، لنینگراد،  
کییف، اودیسا و سایر شهرهای شوروی بودند به رهبری سردار محمد داؤد - این  
هتلر خودکامه و خودراه و خودسر افغانی که ده سال کامل منتظر چنین فرصتی بود  
تانکهای خویش را به حرکت درآوردند. اینها که توسط روسها برای داؤد نی بلکه  
برای آوردن بزرگترین آلام و مصائب برمردم افغانستان پرورش یافته بودند درطول  
شب همه جاها را به تصرف خود درآوردند. صدراعظم محمد موسی شفیق،  
وزیردفاع جنرال خان محمد و سردار عبدالولی قومندان قوای مرکز رادستگیر و به  
زدان انداختند. سایر ارکین دولتی به شمول وزرا همه رهسپار زندان گردیدند  
و دروازه های زندان بر روی همه راستکاران وطن باز شد.

رادپوی مسکو درآن روز برنامه های خاصی به زبان پشتو و دری نشر کرد  
و انستیتوت خاورشناسی در مسکو که یکی از بزرگترین دستگاه های جاسوسی  
و اطلاعات اتحاد شوروی محسوب میگردد محفل بزرگی به مناسبت کودتای ۲۶  
سرطان ترتیب داد که درتالار آن از گوینده گان نیکولای الکساندروویچ دووربانکوف

محبیل ترین اجنت کی جی بی که تا آن زمان دردوران سلطنت محمد ظاهر هفده باربه افغانستان مسافرت نموده ودرسیمینارهای گوناگونی که بارتباط خاورشناسی وشعرای پشتودرافغانستان دایر می شدشرکت ورزیده وچندین بارازخوست وچاجی ومنگل وخذران دیدن نموده بود، کودتای ننگین داؤد خان را به صفت انقلاب ماه فبروری بورژوازی روسیه توصیف کرد. درانقلاب بورژوازی ماه فبروری روسیه بساط سلطنتی خانوادۀ رومانوف برچیده شد و بجای آن رژیم جمهوری مؤقت بورژوازی درروسیه مستقرگردید ولی حکومت مذکور شش ماه بعد توسط لینن با يك کودتا سرنگون ساخته شد. ازروی این بیانیه دووریانکوف کودتای داؤدخان که توسط کمونستان افغانی به دستور کرملین انجام یافت حیثیت مقدمه ای برای ایجاد يك دولت کاملاً کمونستی درسرزمین افغانستان داشت. وواقعاً درست چهار سال وده ماه دیگر درکاربود تا پیشگویی دگروال دووریانکوف جاسوس کی جی بی مصداق خودرادرتباهی وخونین ترین جنایتی که چشم ایام کمتر دیده وبه سمع تاریخ رسیده بود درکشورمادریابدیعنی دولت کمونستی برهبری باندخلق وپرچم درافغانستان براریکه قدرت رسانیده شود.

درروز کودتای ۲۶ سرطان شهر کابل سیمای حیرت انگیزی داشت. روسها وپرچمی ها وخلقى ها - این سرسپردگان وطن فروش روسها بصورت خاص مردم را برای استقبال از رژیم نوین دعوت میکردند.

محمد هاشم میوندوال دراین هنگام درکابل نه بود. چند هفته قبل از کودتای سرطان میوندوال برای يك کنترل صحی به سفر شخصی وارد مسکو گردیده بود. اینجانب (مؤلف) درآن وقت بررسالۀ علمی خود پیرامون ادبیات روسی درفاکولتۀ فیلالوجی دردانشگاه مسکومشغول پژوهشات علمی وکاربودم. چون لسان روسی را خوب آموخته بودم دایم جنرال محمد عارف سفیر کبیر افغانستان درمسکورا درملاقاتهای تعارفی اش بارهبران شوروی به غرض ترجمۀ بیانیه های اش ازدری به

روسی و از روسی به دری همراهی میکردم.

این يك روز داغ تابستان مسكو بود. در اطاق لیلیه ام مشغول نوشتن كتاب خود بودم که به دروازه اطاق دق الباب شد در را گشودم و دیدم که لیو میلا تموفیووا سکرتر ریاست کلتوری سفارت افغانستان در برابر درب اطاق من ایستاده است. او را به داخل اطاق دعوت کردم. اولب به سخن گشود و گفت: "امروز محمد هاشم میوندوال صدراعظم سابق افغانستان ساعت ۴ عصر وارد میدان هوایی شیریمیتووا میگردد. شاغلی سفیر بمن امر کرد تا به شما بگویم که ساعت ۲ بعد از ظهر در سفارت باشید تا یکجا با سفیر کبیر به غرض استقبال میوندوال به فرودگاه بروید." ساعت ۲ بعد از ظهر من در سالون سفارت افغانی منتظر سفیر بودم. جنرال محمد عارف بوقت خود به سالون پایین شد و هر دو سوار موتر کادیلاک سفیر شده بسوب فرودگاه شیریمیتووا که يك ساعت از سفارت دور بود رهسپار گردیدیم. مارأساً به سالون مهمانان معزز در فرودگاه بالا رفتیم. آقای عبدالستار شالیزی سابق وزیر داخله در کابینه محمد هاشم میوندوال که از طریق مسکو رونده و اشنگن بود نیز برای يك مدت اقامت در مسكو در میدان هوایی موجود بود. چون میوندوال يك شخصیت بزرگ سیاسی و اجتماعی افغانسنان محسوب میگردد و ضمناً برای چك اب صحی وارد مسكو گردیده بود رئیس تشریفات شورای وزرای اتحاد شوروی با معاونین خود نیز در میدان هوایی حضور بهم رسانیده بودند. روسها از میوندوال با حرارت استقبال کردند و در مدت اقامتش در مسكو همه دواهای ضروری را به او دادند.

شاغلی محمد هاشم میوندوال با هیئت معیتی تشریفات شورای وزرای اتحاد شوروی به بیمارستان کرملین رفتند و من و جنرال عارف خان بسوی شهر آمدیم و بعد از هم جدا شدیم.

برای اینکه آدم به شفابخانه کرملین داخل میشد باید از مقامات شورای وزرای

اتحادشوروی درمسکو اجازه میگرفت. دویز بعد من هم یکجا با همراهی جنرال محمد عارف سفیرکبیر افغانستان درمسکو بدیدن میوندوال رفتیم. اوسرحال بود وازروبیۀ روسها راضی به نظر میرسید.

یک هفته بعد میوندوال از شفاخانه خارج گردید ودرهتل سویت اقامت گزید. بکروزرا بااو به تماشای بالت درتئاتر کاخ کرملین که بلیت های آن ازطرف مهمان دار تشریفات تهیه شده بود و مرا هم به حیث دوست ویکی از اقارب میوندوال میشناخت، دعوت کرد رفتیم. روز دیگر میوندوال به من گفت که میخواهد به کتاب فروشی برود که بزبان انگلیسی کتاب داشته باشد. درجاده گورکی چنین کتاب فروشی وجود داشت و من او را به این کتاب فروشی راهنمایی نمودم. وقتی ما به مغازه کتاب فروشی داخل شدیم از ابهت و جلال و عظمت و سیمای دایمانه و عالمانه میوندوال همه فروشنده گان درحیرت رفتند و یکی از آنها از من پرسید این شخص کیست. مثل اینکه فهمیده باشند که نابغه ای، که قهرمانی، که رادمردی و رزمجوی ناستوهی در برابر آنها قرار دارد. من دانستم که اینها زیرتأثیر و جنات بر جلال سیمای بی نظیر میوندوال رفته اند. من به آنها گفتم این شخص صدراعظم اسبق افغانستان است و یک عالم و فیلسوف بزرگ است. آنها به تأیید حرف من گفتند ما درک کرده بودیم. چه میخواهد؟ گفتم او درتلاش کتب بزبان انگلیسی است. آنها به چهار سمت که انواری های پر از کتاب در آن گذاشته شده بود اشاره کردند و گفتند کدام کتاب رامیخواهد؟ میوندوال گفت به آنها بگو که اگر زینه ای داشته باشند من دربالا چند کتاب هیگل وانگلس و مارکس ولینن رامیخواهم ورق بزنم. زینه کتابخانه را آوردند و میوندوال براین زینه چهار پلکان بلند شد و در همانجا نشست و شروع کرد به خواندن کتاب. بعد از سه سهری شدن نیم ساعت رویه من نموده گفت اگر کاری داری میتوانی بروی بعد از سه ساعت به اینجا بیا. ساعت ۱۱ روز بود. من بیرون شدم و سوارمتر و به دانشگاه مسکورفتم تا با پروفسورم

موضوعی را از فصل های تیزس خود مطرح کنم.

ساعت دو نیم بعد از ظهر وقتی برگشتم و داخل مغازه کتاب فروشی گردیدم دیدم که میوندوال هنوز در همان جای خود نشسته و غرق مطالعه کتاب انگلس است. من گفتم اگر گرسنه باشند که به غذا خوردن برویم. گفت باید این کتاب هارامه را که ده جلد بود و قبلاً طبع خواهش او از طرف فروشنده گان در گوشه ای گذاشته شده بود بایند خریداری کنم. چون پول نداشت قیمت کتب را از من قرض کرد و کتابها را خرید و بعد سوار تاکسی شده به هتل رفتیم. مهماندارش وعده داد که آن کتاب هارا به کابل توسط پوست خواهد فرستاد. ولی میوندوال موفق به گرفتن آن در کابل نه شد.

چند روز بعد بتاريخ ۲ جولای روز سالگرة تولدی محمد ظاهر پادشاه افغانستان از طرف سفارت افغانی در مسکو تجلیل میگردد. کارتهای دعوت به همه مدعوین، محصلین افغانی در مسکو و به مأمورین عالیرتبه شوروی پانزده روز قبل ارسال شده بود ولی به شاعلی میوندوال سفارت افغانستان کارت دعوت روان نکرد. معلوم بود که از طرف دستگاه دولت و بخصوص از طرف محمد ظاهر پادشاه هدایت خاصی به سفیر داده شده بود تا میوندوال را به دعوت سفارت که تقریباً هزار تن مدعوین به شمول رهبران شوروی در آن حضور بهم رسانیده بودند دعوت نکنند زیرا واضح است وقتی میوندوال وارد تالار دعوت سفارت که در رستوران پراگ در مسکو بعمل آمده بود، داخل میشد همه رهبران شوروی بدور او جمع می شدند. دو روز قبل از آن محمد هاشم میوندوال بفرض دیدن سفیر کبیر جنرال عارف خان به سفارت رفت که من او را همراهی نمودم. آقای شالیزی نیز مانند همیشه در سفارت حاضر بود. حین ملاقات بعد از مصافحه چند، سفیر عارف خان به میوندوال گفت:

” مگر شما نمیخواهید در دعوت ما پس فردا اشتراک کنید؟“ شما نمیخواهید؟ به معنای درست کلمه ای این بود که ما نمیخواهیم!

دوروز بعد از این دعوت محمد هاشم میوندوال بسوی پاریس و از آنجا بسوب عراق حرکت کرد. میوندوال در عراق بود که کودتای سرطان در افغانستان صورت گرفت. آنوقت مرحوم استاد خلیل الله خلیلی سفیر افغانستان در عراق بود. قراری که دکتور نصری حق شناس در ملاقاتی که در هامبورگ در ماه جون ۲۰۰۰ با او بعمل آوردم، بمن گفت استاد خلیل الله خلیلی در زمان سالهای اول هجرت در اسلام آباد به دکتور حق شناس گفته بود که وقتی کودتا صورت گرفت من در عراق بودم و میوندوال نیز در سفارت نزد ما بود. با او گفتم که این کودتا از طرف پرچمی ها صورت گرفته و رفتن شما به کابل مصلحت آمیز نیست. نه شود که پرچمی ها دسیسه و توطئه ای برای شما بسازد. میوندوال در جواب گفت افغانستان وطن من است و من باید در این ایام که رژیم جمهوری در وطن ما روی کار آمده با سردار داؤد خان همکاری کنم.

بتاریخ ۱۳ اسد ۱۳۵۲ میوندوال از عراق وارد کابل گردید. در میدان هوایی کابل او را سخت تلاشی کردند و حتی ادویه جاتی که با خود آورده بود نیز مورد تحقیق و باز پرس قرار گرفت. تعجب در این جاست که پرچمیانی که در زمان داؤد همه جار افر گرفته بودند در میدان هوایی نام ادویه والی کارین Volikordin رانمی فهمیدند و برای اینکه میوندوال را بیشتر رنج و آزار بدهند او را معطل ساختند تا دکتوری به بایدویگوید که این ادویه چیست. متأسفانه دکتور هم که به سطح خلقی و پرچمی بودن یعنی بر اساس جاسوسی و سالوسی و درگیر دادن و بستن و کشتن از کمبودی به منصب داکتری بلند ساخته شده بود حتی نمی فهمید که کلمه Cardiac در لاتینی به معنی قلب است. در میدان هوایی تمام لباس میوندوال را با وجود اینکه پاسپورت سیاسی داشت و هیچ گمرک جهان نمیتوانست صیانت سیاسی او را مختل نموده بکس های او را تلاشی نمایند، ولی عناصر خلقی و پرچمی که با اثر دستور روسها در کودتای داؤد مثل مور و ملخ در تمام پوست های که در آنجا پول و رشوت

واختلاس و حبس و زندانی ساختن و کشتن مودروز کودتاچیان وطن فروش گشته بود جاگرفته بودند برصیانت سیاسی میوندوال هم تعرض نمودند و او را دوساعت و نیم در فرودگاه نگهداشتند. وزمانی که میوندوال از میدان هوایی بسوب خانه حرکت کرد موترهای مصنوعیت ملی که در رأس آن جنرال اسمعیل فرمان قرارداشت، میوندوال راتا منزلش تعقیب کردند. بعد ازاین روز به هرسوی که میوندوال حرکت میکرد منسوبین ادارهٔ مصنوعیت ملی او را تعقیب میکردند.

مرحوم محمد نجیب آریا در اثر خود «محمد هاشم میوندوال» مینویسد:

” میوندوال بعد از این کودتا بوطن مراجعت نمود و متعاقب وصول به کابل کمیتهٔ مرکزی حزب ” دیموکرات مرقی“ تشکیل جلسه داد و اصل سلطنت و مشروطیت را از مرامنامهٔ حزب بیرون کشید تا راه برگشت نظام پادشاهی را بالوسیلهٔ تائید اصل جمهوریت از طرف یک حزب سیاسی مخالف مسدود سازد ولی مراد حزب از این عمل همانا تأیید اصل علمی و قانونی جمهوریت بودنه جمهوریت مطلقه و خودسر داری که جانشین سلطنت مطلقه گردید. چنانچه در روزهای بعد از کودتا ماهیت آن پیوسته آشکار شده رفت.“ (۱۳)

رشتهٔ این عناد و دشمنی با میوندوال چنانچه در فصل های گذشته با تفصیل بر آن صحبت نمودیم به دوران سلطنت محمد ظاهر میرسد. و بخصوص زمانی که محصلین افغانی رو به اتحاد شوروی آوردند و سالبانه یکصد بورس به شاگردان افغانی برای تحصیل در انستیتوت های شهرهای گوناگون روسیه و اوکراین و بیلوروسیه و غیره جماهیر شوروی داده شد اندیشهٔ فتنه انگیز و میکروبی طاعون کمونستی و عفريت والحاد در بین شاگردانی که در افغانستان هم زبر تأثیر تبلیغات باند خلق و پرچم رفته بودند شیوع یافت. و چون میوندوال سرسخت ترین مخالف نفوذ اجنبی ها و بخصوص روسها در افغانستان بود شاگردان افغانی در لیلبه های کابل پلان قتل میوندوال را به هروسیلهٔ که برای شان ممکن به نظر میرسد طرح



میکردند. چنانکه یکی از شاگردان لیسۀ رحمن بابا که در لیلیه اقامت داشت قصه میکرد که حبیب منگل که در آن وقت از شاگردان آن لیسۀ بود و بعداً دریدل شمول در باند پرچم و خدمات جاسوسی در زمان ببرک کارمل سفیر افغانستان در مسکو شد در لیلیه در همان وقت با پرچمی دیگر میگفت: "یکبار میوندوال از بین برود دیگر همه چیزها درست خواهد شد!".

و اما بعد از اینکه میوندوال بعد از دو نیم ساعت معطل شدن در فرودگاه کابل به خانۀ خود آمد عدۀ زیادی از دوستان او دیدنش می آمدند. باند خلق و پرچم از این چیز نیز استفاده اعظمی نموده و به داؤدخان چنان تفهیم نمودند که میوندوال از این بازگشت خود برای تدارک يك توطئه علیه جمهوریت بامردم دید و ادید دارد. داؤد خان هم که فاقد کله و مغز بود و تصادفی نه بود که او را لیونی سردار میگفتند، به قول فرومایه گان پرچمی اعتبار کرد و امر دستگیری میوندوال را داد. مسلم است که همه این کارها طبق اوامر لیونی سردار صورت میگرفت در غیر آن کسی نمیتوانست بدون اجازه داؤد فرعون مشرب همچو يك جنایت بزرگی را مرتکب شود. و از همان جهت بود که حتی وقتی میوندوال را به شهادت رساندند جسد او را هم به کسی نشان ندادند و معلوم نه شد که او را در کجا دفن کردند؟

به هر حال خلقی و پرچمی و دستگاه سلطنتی و خانواده نادری از دشمنان درجه اول میوندوال محسوب میگرددند. و حتی تا هنوز که بیست و هفت سال از شهادت میوندوال می گذرد اعضای باند خلق و پرچم از ذکر نام میوندوال به لوزه درمی آیند و از نوشتن بهتان و تهمت بر او خودداری نمی کنند.

کتاب «اردو و سیاست در سه دهۀ اخیر» که توسط سترجنرال نبی عظیمی نوشته شده است از همچو کلمات غرض آلود وی بنیاد باصراحت حرف میزند. مثلاً نبی عظیمی در صفحه ۵۵ کتاب خود می نویسد " میوندوال در امریکا تحصیل کرده

چه دروغ شاخرداری!

يك شخصی که ادعای تأریخ نویسی کند و بعد برای اهداف بلید شبیه به هم مسلکان خویش چون محمد حسن شروق و صدیق فرهنگ و قاسم رشتیا و غیره احساسات پوسیده کمونستی خود را هنوز هم بعد از اینکه کشور را با خون و خاک کشاند و شرمسار و سیه روی در آغوش دشمن خویش که در وقت قدرتش آنرا با گلوله باره گی امپریالیزم غرب میخواند ذلیلانه لمیده است، در کتاب خویش داخل سازد، تأریخ نویس نیست بلکه جفتگ سرا است و جعل باف و کذاب نویس است.

چنانکه مادر ابتدای این اثر نوشتیم و این واقعیت به همگان معلوم است که میوندوال جز لیسه حبیبیه در هیچ انستیتوت و دانشگاه تحصیل نکرده بود و این تحصیل در امریکا نه بود بلکه نبوغ و داهیت و عبقریت ذاتی میوندوال بود که او را قهرمان قرن ساخت. او را رادمرد رادمردان و شهید شهدا ساخت و تا افغانستان زنده است نام میوندوال، اندیشه میوندوال زنده و جاوید خواهد بود.

شبیه به سید قاسم رشتیا که در «خاطرات سیاسی» خود صدراعظم شدن میوندوال را با ملاقات سفیر امریکا با محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان ارتباط میدهد، جنرال عظیمی نیز با سرشت کثیف روس مشربی خود می خواهد میوندوال را با امریکا ارتباط دهد. نبی عظیمی در همین صفحه ۵۵ کتاب خود مینویسد: "میوندوال حزبی را بنام مرقی دیموکرات اعلان کرد و سوسیالیزم را نیز شامل برنامه خود ساخته بود. اما چون در ادعای خود صداقت نداشت چندان مورد پشتیبانی و حمایت جوانان قرار نگرفت."

نخست اینکه "سوسیالیزمی" را که میوندوال اعلان نموده بود عبارت بود از "عدالت اجتماعی" و این عدالت اجتماعی در زیر چتر قرآن در زیر سایه دین اسلام که از رکن نخست برنامه دیموکرات مرقی بود، در زیر چراغ دین و عقیده و عقیده و دین، بر پایه های رژیم شاهی مشروطه، در چهارچوب دیموکراسی مرقی و تساوی

ملیت ها استوار بود. اندیشه دموکرات مرفعی که بنیان گذار آن میوندوال بود بر دهریت و عفریت، سوویتیزم و فاشیوزم بنا نه بود بلکه اساسات کاملاً دیگری داشت که ضابطان ماشینی شبیه به عظیمی و اعضای باند خلق و پرچم نتوانستند به آن پی ببرند.

در جای دیگر عظیمی مینویسد که میوندوال در آن صداقت نداشت. اکنون اگر اول از آقا بازار رفیق و بالاخره از برادر ارجمند نبی عظیمی سؤال شود که آیا شما آنگاه از هر دو چشم کور بودیدو آیا شما ندیدید که میوندوال برای پیاده کردن والاترین اهداف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برابر با حال و اوضاع آنوقت و هر وقت جامعه افغانی، برای پیاده نمودن اندیشه های سترگ دموکراسی مرفعی که همه جنبه های زندگانی مردم افغانستان را برای يك حکومت توسط مردم برای مردم از هر لحاظ تأمین می نمود چه جانفشانی های نه بود که برخورد متحمل نه شد؟

برنامه « خلکوته ورخم » درخشانتترین و تابناکترین بیانگر حکومت مردم برای مردم توسط مردم بود که شهید میوندوال برای نخستین بار در تاریخ افغانستان آنرا براه انداخت و شما ندیدید که مردم افغانستان از نماینده راستین و صادق خود که حرف خود را عملاً ثابت میساخت بلکه شور و شغف استقبال میکرد و چه لرزه بر اندام خاندان سلطنتی و مزدوران روسی خلق و پرچم از آنجمله بر شما مستولی می شد.

نشان دهید در تاریخ افغانستان صدراعظمی را که به همه جاها، به پوهنتون، به جرگه های مردم، به محضر اهالی، به بازدید از ولایات، برای تهداب گذاری و افتتاح پروژه ها بدون محافظ، بدون بادی گارد و بدون پاسبان حاضر شده باشد! اتکا، برخداوند و توکل به ذات کبریایی ارزنده ترین نصاب های شهامت و پاهمردی میوندوال بود که عجب صداقت و راستکاری او گردیده بود. در اینجا باید به نبی عظیمی خاطر نشان ساخت که میوندوال مثل شما و امثال شما بزور برچه عقیده

نداشت. او برعکس شما ریاکار، سازشگر و منافق نه بود. او برعکس شما آدم کش، توطئه گر، کودتاجی، صراف و دلال باخون مردم افغانستان نه بود. شما در تاریخ افغانستان نشان دهید صدراعظمی را که تمام داری منقول و غیر منقول خود را بعد از مرگ خود به معارف اهدا نموده باشد. فهمیده نمیشود که نبی عظیمی و اعضای باند خلق و پرچم که امروز برعکس آنچه در زمان قدرت شان که از کفش لیبی روسها بدست آورده بودند کشورهای غربی را منشاء امپریالیزم جهانی میخواندند و امروز همه شان به غرب پناهنده شده اند، صداقت را با چه تراز بندی میکنند. اگر از خود آقای عظیمی سؤال شود که شما صداقت را چگونه تعریف میکنید؟ با ظاهر شاه داؤد شاه و تره کی و امین و ببرک و نجیب و مجددی و ربانی تا کدام اندازه صادق بودید و چگونه از یکی به دیگری سوچ شدید؟ جواب او چه خواهد بود؟

نبی عظیمی این عسکر پادشاه که با سلطنت حلف و وفاداری یاد کرده بود، کمربند مقدس خدمت زیر بفرق را بوسیده و دست بر قرآن گذاشته بود، خدا، پادشاه و وطن صدا کرده بود در عین زمان خائنه و محیلانه با عروسکهای کمونست روس پرست در کابل در خفا پیمان بسته بود بعد اولیای امور خود سترجنرال خان محمد خان وزیر دفاع و سایر جنرالان برومند و عزتمند را یکی بی دیگری از خانه کشید و چنانکه خودش مینویسد در پشت درب میوندوال هم حاضر شد و او را به جلادان قرن تسلیم کرد. بعد با سردار محمد داؤد در حزب انقلاب نام نهاد ملی شامل شد و سپس با او هم خیانت کرد و در کودتای ننگین هفت ثور داخل شد و در گارد کودتای ننگین ثور احراز مقام کرد و بعد از کشته شدن تره کی با حفیظ الله امین پیوست و از امین که طبق تدویر اهریمنی کمونیزم شبیه به تره کی و شبیه به ولی نعمت های سلف شان ستالین و خروشوف و مالدینکوف و مالدینوفسکی و سایر رهبران کمونستی در شوروی و کشورهای اعمار شوروی در اروپای شرقی یکی بی دیگری به مرگ خود نمودند سکه توطئه میز به قتل رسانیده شدند، کارمل - این کفش لیس ترین مزدور

روسها را که وطن را بر روسها فروخت بخود رهبر گزید و بعد از آنکه کارمل را روسها از وطن خودش از افغانستان اخراج و به کانتینرهای روسی در کرانه دریای آمو تبعید نمود، جنرال عظیمی جاسوس نجیب شد و بعد از آمدن مجاهدین به افغانستان عظیمی به مجددی پیوست و از مجددی به ربانی رسید تا که طالبان کرام بر وطن سلطه افگندند و او شبیه به سایر کمونستان افغانی ملیونها دلار را که از افغانستان باغبین و خیانت چهاول نموده بود به نزدیکاران خود به مسکوفرا کرد. ولی در مسکو که خود اکنون دست به گدایی در جهان دراز نموده روزی خوشی ندید از آنجا به هالند آمد. از این ماجراجویی های عظیمی میتوان درک کرد که کمونستها هیچ عهد و پیمان هیچ سوگند هیچ مردانگی و آدمیت ندارند و به هیچ حرف اینها نمیتوان باور کرد.

به هر حال از اصل موضوع بدور نرویم. عنوان این فصل "فاجعه که موجب سقوط افغانستان گردید" بود که با آمدن محمد داؤد برار بیک قدرت بزرگترین و صادقترین ابرمرد افغانستان - میوندوال را از صحنه هستی ریودویاز بین رفتن میوندوال خونریزی در افغانستان آغاز گردید که تا امروز دوام دارد.

و اما آنچه در خورت ذکر است افشاء ساختن دسایس پرچمیان میباشد که قدرت نهایی خود را بخرچ دادند تا بدستور کرملین میوندوال را از پیش روی خود دور کنند زیرا موجودیت میوندوال در افغانستان برای پیاده ساختن پلانهای شوم استعماری امپریالیزم جهانخوار روس یگانه مانع و سد بود که دیگر نظیر نداشت و جاسوسان و اجفتان روس که در این وقت بهترین فرصت را در دست داشتند برای از بین بردن میوندوال توطئه ای کارسازی کردند و چنانکه هزاران روشنفکر و صاحبان علم بهت را از بین بردند، برای میوندوال نیز دسپسه ای ساختند و یک گروه بزرگ مردم بی گناه را یکجا با او گرفتار و در زیر شکنجه ها قرار دادند و اما قبل از این خونکاریهای باند خلق و پرچم با وجود اینکه میوندوال بعد از شنیدن

خبر کودتا به محمد داؤد تلگرامی تبریکه از عراق ارسال نمود، باوجودی که میوندوال بعد ازعودت به وطن نزد محمد داؤد برای عرض تبریک رفت و همکاری خود را برای خدمت به وطن به او اعلام کرد، محمد داؤد روی خوشی به او نشان نداده بود چنانکه خود میوندوال زمانی که من نگارنده کتاب برای چند روزی بعد از کودتای ۲۶ سرطان به کابل آمدم به منزل او در شهر نو رفته و او از تعقیبات شدید مسئولیت ملی بمن قصه کرد و ضمناً چنین گفت: "من وقتی به کابل آمدم از رئیس دولت سردار داؤد خان وقت ملاقات گرفتم. زمانی به نزدش رفتم، داؤد خان بدون ارتباط موضوع به من گفت که بعضاً انسانهای نزد من می آیند که میخواهم رویش را بخورم." این حرفهای خود میوندوال است که به نگارنده در ماه سپتمبر سال ۱۹۷۳ قبل از گرفتاری اش بمن گفته بود.

تعقیبات شدت می گرفت. پرچمیان بخصوص از موجودیت میوندوال در افغانستان راس داشتند و به هر نوع وسیله دست زدند تا او را تهدید کنند.

وزی هم محمد هاشم میوندوال به نزد محمد نعیم برادر محمد داؤد که در رژیم جمهوری نماینده خاص او در ملاقات ها و سفرها به خارج به شمار میرفت خود را رساند و به او از تعقیبات ریاست مسئولیت ملی که در دست پرچمیان به سرکردگی جنرال اسمعیل فرمان بود قصه کرد. محمد نعیم به میوندوال گفت که با رادش صحبت خواهد کرد.

محمد نعیم برادر محمد داؤد بتاريخ ۱۹ سنبله ۱۳۵۲ عازم مسکو شد تا به حیث نماینده فوق العاده برادرش به دستورهای کرملین گوش فرادهد و تعهد و وفاداری دیرینه خود را به مسکو بکبار دیگر تفهیم کند. چنانکه جریانات بعدی نشان داد. روسها محمد نعیم را به انجام بعضی کارها و از انجمله ازین بردن برخی از وطن رستان مأمور ساخته بودند و در برگشت او بتاريخ ۲۹ سنبله ۱۳۵۲ رادیو کابل علان گرفتاری میوندوال را با جنرال عبدالرزاق خان و جنرال خان محمد مرستیال

بنام شرکت دريك كودتا عليه دولت جمهوری اعلان نمود.  
واما مردم افغانستان که میوندوال را می شناختند، به اسلامیت، افغانیت، ملت  
پرستی ووطن دوستی اومعتقد بودند به این اعلامیه هیچ ویی محتوای دولت باور نه  
کردند ودرک نمودند که این توطئه ازطرف کی کی بی برای ازبین بردن میوندوال  
ويك عده مردم بی گناه دیگر ساخته شده است.

## فصل شانزدهم

### توطئه قتل میوندوال

روزی که میوندوال راه بهانه اینکه اورا رئیس دولت محمد داؤد فراخوانده است از منزل شخصی اش در شهر نو بردند ساعت دو بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ سنبله ۱۳۵۲ بود. چنانکه در فصل قبلی گفته آمد میوندوال بعد از يك سفر تازه از خارج برگشته بود.

در آن روز نبي عظیمی یکی از ضابطان گارد ارگ جمهوری زنگ خانه میوندوال را نواخت. این همان عظیمی بود که ستر جنرال خان محمود وزیر دفاع و جنرال عبدالولی قومندان قوای مرکز، داماد محمد ظاهر پادشاه مخلوع افغانستان را نیز در روز کودتای ۲۶ سرطان از خانه های شان کشیده و به زندان انداخته بود. نبي عظیمی میوندوال راه ارگ با خود برد ولی اورا به نزد داؤد نه برد بلکه تسلیم جلادان قرن ساخت. از همین لحظه به لت و کوب میوندوال و آنانی که باند فرومایه خلق و پرچم آنها را برای تبرئه توطئه جنایت کارانه خویش به منظور از بین بردن میوندوال زندانی ساخته بودند آغاز کردند میوندوال را بازده شباروز گرسنه نگهداشتند و بعد از بازده شباروز اعلان کردند که او خود را در سلول زندان با نکتایی حلق آویز نموده و انتحار کرده است.

این خبر شبیه به بمبی در حلقه های وطن پرستان افغانستان پخش گردید. همه مردم افغانستان درك کردند که این توطئه ای بود از طرف داؤد که توسط عمال روسی، پرچمی ها و خلقی ها آنرا عملی ساخت. در آن زمان که يك دیکتاتوری کامل بر کشور حکم فرما گردیده ویر همه دهن ها مهر سکوت زده شده بود هیچ کسی، هیچ اخباری، هیچ برنامه ای رادیویی نتوانست اصل واقعیت راه مردم افغانستان



بازگو کند. و اما مردم افغانستان، آنانی که به اسلامیت میوندوال، به افغانیت و وطن پرستی میوندوال عقیده داشتند، آثار میوندوال را خوانده بودند، آنانی که به عبقریت و داهیت و بزرگواری میوندوال عقیده مند بودند همه در این روز گریه میکردند و چیغ میزدند بجز یکنفر نطق رادیو آنهام باکالالت زبان و این شخص محمد اکرم عثمان پسراندرغلام فاروق عثمان بود و خود را مانند سایر محمد زایی ها به خانواده سلطنتی می چسباند و از ویرای امواج رادیو سراسیمه گی چیغ میزد و میگفت ای مردم آگاهی تانرا از دست ندهید. ولی این نطق مغز شسته در اکتیت آنرا نداشت که مردم افغانستان آگاه تراز او هستند و خوب درک میکنند که سر رشته در کجا است.

ساعت هفت شام همان روزی که نبی عظیمی محمد هاشم میوندوال را به جلدان قرن تسلیم کرد یک عده سربازان و صاحب منصبان خلقی و پرچی بر منزل میوندوال در شهر نیورس آوردند. تعداد آنها به بیست تن میرسید. اینها آمده بودند تا خانه میوندوال را تلاشی کنند. اینها به خانه خواب و به کتابخانه میوندوال داخل شدند. آنها هر جعبه انواری کتابخانه را بادقت زبروری کردند. آنها انواری لباس میوندوال را گشودند و هر جیب دریشی میوندوال را هالیدندا باشد که طبق گمانی که در مغز های آنها از تهمت با داران شان سرایت نموده بود چیزی در هابند، سندی بدست آوردند تا توطئه شانرا بر اثت بدهند. آنها دستان کثیف شانرا بر قرآن پاک تماس دادند تا ببینند اگر در قرآن چیزی گذاشته شده باشد. اینها همه کتبی را که به قلم میوندوال نوشته شده بود و هر نامه را که میوندوال نوشته بود با خود گرفتند. آنها توشک بستر میوندوال را بلند نمودند و تا آخر آنرا هالیدند. آنها تخته های تخت خواب را از هم جدا کردند تا چیزی بدست بیآورند. آنها بالشت تخت خواب میوندوال را تفتیش نمودند تا ببینند که در آن چیست. آنها قالین روی خانه خواب را بلند کردند تا اگر چیزی بدست شان بیاید و همچنین منظره طبیعت زیبارا که بر روی دیوار نصب بود از جایش دور کردند تا اگر در زیر آن به مقصد برسند آنها طاقک های کلکین

هارا تنفیش کردند تا در آنجا چیزی در یابند. آنها به دودرو بخاری دیواری خانه بلند شدند و آنرا جستجو کردند ولی چیزی بدست شان نیامد.

سؤال در اینجاست که این آدم نملهای دوبا، این نوکران روس از منزل شخصی که باتقوا و پرهیزگاری و دهانت و اسلامیت خود نه فقط در افغانستان بلکه در تمام دنیا شهرت بلند کسب نموده بود چه چیز را میخواستند در یابند؟ يك چیز را. و آن عبارت بود از خط میوندوال. رسم الخط میوندوال. سبک نوشتار میوندوال. املا و انشای میوندوال. آنها به این چیز به خاطر این اشد ضرورت داشتند که طبق قانون کیگی بی باستی اسناد جعلی بر ضد او سازند و چنانچه اسناد جعلی را ساختند و طوری وانمود کردند که این اهترافات بدست خود میوندوال نوشته شده است. گفتار مرحومه سلطانه میوندوال همسر شهید میوندوال را که توسط شاغلی محمد داؤد ملکهار قبلاً ثبت گردیده بود و به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شهادت محمد هاشم میوندوال از برنلمتر ادیوی ۲۴ ساعته کلیفورها بخش گردید با هم میخوانیم.

داؤد ملکهار: شما گفتید که نبی عظیمی در حویلی درآمد بود و نفر به شما احوال آورد که نبی عظیمی در خانه است و یا کدام صاحب منصب در خانه است و میخواهد با کسی ملاقات کند.

سلطانه ملکهار: بلی نفر خدمت ما گفت که يك صاحب منصب داخل خانه شده است.

ملکهار: این صاحب منصب عسکری بود یا پولیس بود؟

سلطانه ملکهار: صاحب منصب عسکری بود. میوندوال بمن گفت که این کیست که داخل خانه شد؟ من گفتم یکبار ببین؟ میوندوال دید که صاحب منصبی در روی حیاط خانه ایستاده است. میوندوال به نفر خدمت هدایت داد تا او را به خانه راهنمایی کند. صاحب منصب میخواست رأساً داخل سالون شود ولی میوندوال گفت او را به اطاق انتظار ببرند. ما با نام عظیمی آشنا بودیم زیرا پدر او را می

شناختم. میوندوال از او پرسید که شما به چه هدف آمده اید. عظیمی گفت که مرا رئیس دولت فرستاده تا با شما ملاقات کنند. میوندوال گفت چرا قبلاً تلفون نکردید. عظیمی گفت که تلفون تان خراب بود. میوندوال گفت پنج دقیقه قبل من با همشیره زن خود صحبت کردم تلفون که درست بود. میوندوال گوشی تلفون را برداشت. تلفون قطع شده بود. میگویند که نبی عظیمی در پشت منزل میوندوال موترها را برای امنیت جان خودش جابجاء نموده بود. میوندوال به نفر خدمت گفت که از صاحب منصب بهرس که چای مینوسد با شربت؟ بعد يك گلاس آب یخ با يك گلاس جوس به نبی عظیمی آورده شد. میوندوال رفت تاریخ خود را بتراشد و دریشی برتن کند. و میوندوال در موتر خودبانی عظیمی باهم نشستند و رفتند.

سلطان میوندوال بدنبال سخنان خود می گوید: من بر نماز شام ایستاده بودم که ناگهان يك عده از سربازان عسکری به منزل ما داخل شدند. من به حیرت رفتم که چه گپ شد. صداها می آمد که خانم او کجاست؟ خواهر من حمیده بمن صدازد که یکبار پایین بیا. وقتی پایین آمدم دیدم که بیش از بیست تن از سربازان عسکری در روی سالون اینطرف و آنطرف وحشیانه در تکاپو و جستجو هستند. من از اینها پرسیدم که چه میخواهید. گفتند ما کتابخانه میوندوال را کار داریم. من به اینها گفتم منزل بالا بروید اینها به سوی کتابخانه میوندوال به منزل بالا رفتند و من هم با آنها رفتم. این سربازان شروع کردند به تلاشی کتابخانه میوندوال. نخست کاری که کردند دست به قرآن زدند و گفتیم که این کتاب آسمانی را دست نزنید. بعد دیدیم که اینها به کتاب های میوندوال به پالیدن شروع کردند.

ملکبار: اینها تلاشی را چند ساعت دوام دادند؟

سلطان میوندوال: اینها ساعت هفت شام آمدند و ساعت یازده شب رفتند.

ملکبار: آنها چه چیز را از خانه بردند؟

سلطانة میوندوال: هیچ چیزی را جز کتاب های که به قلم میوندوال نوشته شده بود و کاغذ های که با خط میوندوال تحریر گردیده بود.

ملکهار: آیا تلاشی گران از خانه شما تفنگچه و یا پول و یا دالر هم یافتند و یا خود بردند؟

سلطانة میوندوال: ما جز در امریکا در کابل دالرداشتیم. در خانه صرف سیصد افغانی داشتیم. تفنگچه مانداشتیم. میوندوال به این عقیده بود که حارس و پاسبان تمام مخلوقات خداوند متعال است بناءً تفنگچه نداشت. تنها يك دانه تفنگ شکاری داشتیم که آنرا نزد مسافرتش به روسیه کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی سابق به اوتخفه داده بود. تفنگ شکاری را در برابرشان گذاشتم. ولی آنرا پاخود نبردند. تنها چیزی که اینها کار داشتند کاغذ های بود که با خط میوندوال نوشته شده بود.

ملکهار: شما از روزی که میوندوال را زندانی ساختند تاروزی که خبر شهادت شان به شما رسید کدام ارتباط با میوندوال برقرار ساخته توانستید؟

سلطانة میوندوال: نه خبر من نتوانستم هیچگونه ارتباط با میوندوال برقرار سازم. تنها روزی که میوندوال را به شهادت میرساندند. بکنفر بُنام عیسی سرمامور به خانه ما آمد. عیسی سرمامور بمن گفت که يك پرزه کاغذ که به قلم میوندوال نوشته شده به شما آورده ام. در نوشته میوندوال تقریباً شش قلم سامان از خانه خواسته شده بود و از آنجمله چهرکت سفری نیز خواسته بودند. من به عیسی گفتم که فعلاً چهرکتی در اختیار مانیتست ولی به عاجلترین فرصت آنرا تهیه خواهم کرد.

آری این هم یکی از چال های کمونستی و یکی از تزویرها، یکی از حیل و رباکاری های خلق و پرچم بود که برای اغفال اذهان خویشاوندان شهید میوندوال از طرف آدم کشان تهیه شده بود. چهرکتی در کارنه بود زیرا میوندوال دیگر وجود نداشت او را هریمان و آدم نمایان دوهای خلق و پرچم فیض محمود وزیر داخله

قدیر نورستانی، گل احمدکندهاری، نبی که بعداً از هر دو چشم کور شد و بالخصوص صمد از هر در زبر لگنهای حیوان مشربانه در زیر شوک های برقی، بعد از بازده شب بیدار خوابی و گرسنه نگهداشتن ولت و کوب آنقدر تعذیب نموده بود که جان به حق سپرده و چشم از این جهان پوشیده بود. و همه آنچه در لست از طرف میوندوال نوشته شده بود با خط جعل کاران خلقی و پرجمی تحریر گردیده بود.

دنباله این تراژیدی قرن راکه نقشه افغانستان را تغییر داد از زبان سلطانان میوندوال باهم میخوانیم که چگونه از خبر شهادت همسرش میوندوال اطلاع می یابد:

" ساعت ۸ شب بود که درب خانه ما دق الهاب شد. گفتند شخصی آمده و خانم میوندوال را به ولایت کابل خواسته اند.

من به فکر آن افتادم که در ولایت شاید میوندوال را آورده باشند تا بامن ملاقات کند. زمانی که من به ولایت کابل آمدم دروازه بسته بود و در برابر من در را نه گشودند وقتی من گفتم که من خانم میوندوال هستم و مرا اینجا فراخوانده اند، بعد از آن بود که در را در برابر من گشودند و اما بمن نه گفتند که من به کدام سو بروم. غیاث خواهرزاده من با من همراه بود. چراغ های حیاط ولایت کابل همه خاموش بود و تاریکی سیاه و مهیبی همه جا را فرا گرفته بود. راهی که مادر پیش گرفته بودیم تاریک و هر از جفر و جفری و جویچه ها بود که هر لحظه پای ما غلت میخورد و می افتادیم. کسی هم نه بود که راه را بمان نشان دهد. بالاخره شخصی پیدا شد که او بما راه را نشان داد و گفت در پشت آن عمارت چراغی باروشنی خفیف دیده میشود. شما بآنجا بروید. در زیر آن چراغ اطاق سرمأمور است. وقتی ما با بسپار مشکل به آنجا خود را رساندیم. مانع ما شدند و ما را نمی گذاشتند که بیشتر حرکت کنیم. از ما سؤال کردند که به کدام مقصد به آنجا آمده ایم. من گفتم که من خانم میوندوال هستم. بعد گفتند خوب است بیاید. به آنجا که رفتیم يك شخص با چهره نهایت عبوس نشسته بود و وضع نهایت خشن و غیر انسانی داشت. بمن گفت کیستی

هاشم هستی؟ من گفتم هاشم نام زیاد است. شوهر من محمد هاشم میوندوال نام داشت. گفتم بنشین در آنجا. بعد از انتظار زیاد این شخص به جای تلفون کرد و بعد از آن دیدم که سرمامور، عیسی و قومندان امنیه پدیدار شدند. این سه تن با يك زن پولیس آمدند تا مرا از حالت شوهرم باخبر بسازند. ما را به يك اطاق دیگر راهنمایی کردند. در آنجا يك آمر دیگری نشسته بود. اینها با هم بزبان روسی چیزی گفتند. بالاخره یکی از آنها که صدیق وردگ بود، من رو کرده گفت که شما از شوهرتان خبر خواهید بود که بعد از یازده شب از تحقیق دیشب وقتی ما به اطاق اورفتیم که او در تحقیق خود خائنه اعتراف کرده بود که کودتا می کرد و دیشب دست به خودکشی زد.

در همینجا بود که دست خود را بر روی میزی که در برابر ما گذاشته بودند محکم کوبیدم و گفتم: ای خائن! شما را کشته اید! گفت خودکشی کرده. گفتم میوندوال خود کشتی نمی کرد. میوندوال از خود کشتی نفرت داشت. و این کودتا برای مخلوع ساختن محمد ظاهر نه بود بلکه برای از بین بردن میوندوال بود. من هم تا توانستم دستم را بر روی میزمی کوبیدم. و از صاحب منصبان پولیس کوچکترین عکس العملی هم ندیدم. بعد بمن عکسی را نشان دادند. این عکس میوندوال بود که به حالت افتاده گرفته شده. در عکس دیگری دو چشم میوندوال را کش کرده گی عکاسی نموده بودند. صاحب منصبی از همین قماش صدا کرد که در چهرکت خود را حلق آویز نموده است. من گفتم کدام چهرکت؟ دستم را به علامت اشاره به عیسی نورزاد گرفتم و گفتم، ای قومندان صاحب، دپروز عصر به خانه ما آمده بودی؟ گفت هان. گفتم تو نگفتی که میوندوال به چهرکت ضرورت دارد من بتو گفتم که بر سر چه میخواستی؟ تو گفستی بر سر يك چوکی می نشیند تو نگفتی که قالبنچه ای بدهید که میوندوال بر روی آن بخواهد؟ گفت بلی. بعد گل پاچایی از این صاحب منصبان گفت اگر باور نداری بیا برویم من بتو اورا نشان دهم. من هنوز در فکر آن بودم که

اینها دروغ میگویند و مرا برای تحقیق خواسته و سؤالات متهیج ازم میکنند. بالاخره بیرون شدید. مرا بسوی يك موتر سیاهی راهنمایی کردند، این موتر محبس بود. این موتری بود که زندانیان رادر آن می برند. این موتری بود بلند که من بسوی آن حرکت افتادم و گفتند تا به آن بلاشوم. مرا تا موتر گل پاچا، صدیق واحدی و عیسی نورزاده همراهی کردند و يك خانم پولیس هم با آنها یکجا بود. تنها همینقدر بیاد دارم که کسی که بمن بالهجه آمرانه گفت که به موتر بلند شو صدیق واحدی بود.

آنچه من دیدم مویر بدن انسان راست میکند. من دیدم که میوندوال رادر میان موتر بر روی يك تسکره انداخته اند. دو تن پولیس بر هر دو طرف سر جسد میوندوال نشسته بودند. دو تن دیگر در بیرون در جوار موتر ایستاده بودند. من هر دو پای میوندوال را گرفتم و یوسیدم. بعداً به موتر بلند شدم. کمی خود را نزدیک سر میوندوال ساختم. سرش را بلند کردم و در آغوش کشیدم.

من برای نخستین بار با جسد میوندوال به صحبت آغاز نمودم و گفتم، میوندوال انتقام ترا از خداوند زمین و آسمان میخواهم. آخر ترا که برای ملاقات برده بودند، برای ملاقات با این خائن! عمل پولیس با يك تن داکتر که نامش بعداً به همگان هویداشد و داکتر توربالی انگار نام داشت آمدند و من رو بسوی داکتر نموده از او سؤال کردم که داکتر توربالی و خداوند که میوندوال خودکشی کرده است؟ داکتر صدایش بر نیامد و چیزی نگفت. بعد من به سوی سر میوندوال خزیدم و تکرار گفتم بگوای داکتر آیا میوندوال خود کشی کرده است؟ داکتر سرش را پایین انداخته بود و اصلاً چشمانش را بلند نمیکرد. بعد با صدای بلند از او سؤال کردم که من از تو پرسیدم، بگو که میوندوال خودکشی کرده؟ داکتر با چشمانی پایین افتاده گفت هان خودکشی کرده. در این وقت بود که پاچا سرباز گفت که پایین شو. ولی من خود را به دستان میوندوال نزدیک ساختم. دستان او را باز نمودم پنجه های میوندوال

باز شد. دستان و گردن او نرم و گرم بود. من با صدای بلند گفتم که این چگونه خودکشی است که گردن و دستانش اینهمه گرم است. پهلجاسر باز یکبار دیگر گفت که مرا از اینجا بیرون کنند. به تن میوندوال پیراهن و تنبان افغانی را برنگ زیره ای و یک جاکت زیره ای هم بر سر لباسش پوشانده بودند. این همان لباسی بود که یروز پیش من به او فرستاده بودم. وقتی من یخن پیراهن میوندوال را گشودم دیدم که کوچکترین آثار خودکشی در گردن او دیده نمی شد. بعد دامن پیراهنش را بروی سینه اش بلند کردم بروی گرده اش یک داغ نهایت بزرگ دیده می شد برنگ سیاه. و بروی سینه اش باندازه ای یک کف دست متوسط مردانه برنگ سرخ قرمزی به شکل خون دمیده و لخته شده به نظر می رسید ولی پوست روی گرده اش رنگ کبود داشت. این رنگ کبود از همان ضرب قنذاق بود که میگویند در پیشروی داؤد او را کوبیده بودند. ولی بروی سینه اش داغ از شوکهای برقی بود. انگشتان دستانش را که باز می کردم پس بسته می شد و در روی او هیچ علامه خاصی دیده نمی شد. لبهایش در اثر سوختاندن و برق دادن بریان شده بود شبیه به جلیبی که بریان کنند و از آبله ها پر بود.

این چیزها را که دیدم مراکش کردند که پایین شوویرو. من گفتم من نمیروم تا مرده و جنازه شوهرم را بمن ندهید. گفتند تو برو ما بعد از طی مراحل تحقیق جنازه اش را بتومی آوریم. مرا از آنجا پایین کردند و دیگر میوندوال از نزد من تا امروز گم شد. این بود گفتاری از مرحومه سلطانه میوندوال که بروی کسیت ثبت شده و نگارنده آن را بیرون نویس نموده است.

و این فاجعه قرن، این شهادت المنام و دردناک میوندوال کبیر و این روز سیه را برادرزاده شهید میوندوال میرمن نیک میوندوال رسولی چنین بیان نموده است: "روز پنجم ماه مبارک رمضان بود که کاکایم به شهادت رسید. با گرفتن این اطلاع همه ما همه وابستگان نزدیک کاکایم سیه پوش و ماتم زده شدیم. جسد او را به ما



ندادند. بیست و پنج روز بعد عید سعید فطر فرارسید. هر جمعه گی حتی هر ساعت این حادثه المناك برماماتم بود. روز چهارم عید بود که اکبر شالیزی برادرزاده عبدالستار شالیزی به خانه کاکای من آمد. ماگل خانم کاکایم به اکبر شالیزی گفت " تو که صندوقه سینه میوندوال بودی ، همسفر او بودی تو چرا تا هنوز از ما خبر نگرفتی؟ "

به هر حال در ظرف این بیست و هفت سال گذشته روزی نیست که ما از شهید میوندوال یاد نکنیم و اشکی از چشمان ماسرا زیر نه شود. از اینکه جنازه کاکایم را بما دادند حقیقتی است آفتابی. ولی آنچه درخور تذکر است اینست که برای شهید میوندوال قبلاً گوری کنده شده بود. من رفتم بروز چهارم شهادت کاکایم به عاشقان و عارفان و به قبرکن مبلغ هشتصد افغانی دادم و به او گفتم که روی قبر را ببوشان. زیرا جنازه را بما دادند قبرکن گفت که در اینجا همه روزه عده ای زیادی از مردم می آمدند تا اگر بر جنازه میوندوال حاضر باشند. من به قبرکن گفتم که ماهیچ احوال نداریم که جسد شهید ما را به کجا دفن کرده اند. من سی سهاره قرآن باک را که برای روز جنازه او تهیه نموده بودیم به زیارت عاشقان و عارفان گذاشتم و خودم بخانه بازگشتم.

بعد از این هر روز به هدیره میرفتم، به هدیره جابر انصارولی پایین و بالا میگشتم اگر درکی از قبر کاکایم را در یابم. اگر قبر تازه ای را میدهیم بر سر آن می نشستم و به فکر اینکه شاید این قبر کاکایم باشد گریه سرمیدادم ولی از قبر او درکی نه بود. از یکسو ماه مبارک رمضان بود، روزه بدمن بالبان خشک سرگردان و لالهاند در دریای بیکران اندوه و غم به اینسو آن سو راه میرفتم. ولی همه این سرگردانی های من بی ثمر بود. بالاخره در یکی از این روزهای ماه مبارک رمضان من در هدیره سرگردان جستجوی قبر یگانه ولی نعمت خود یگانه کسی که بعد از مرگ پدر و مادرم حیثیت پدر و مادر را بمن داشت از یک قبر به قبر دیگری

ایستاده می شدم. در این هنگام بود که يك مردی با لباس افغانی آبی رنگ نمودار گشت و بسوی من در حرکت شد. او به نزد من آمد و گفت همشیره تو در اینجا در جستجوی چه هستی؟ من تره‌روز می بینم که بدنبال گورشخصی در تلاش هستی که آنرا ببایی. او گفت من می بینم که دیگر هیچ کسی نمی آید هیچ انسان دیگری موجود نیست جز تو که تك و تنها می آیی و بر سر قبرها گریه سر میدهی. تو میتوانی علت آنرا بمن بگویی؟

من در جواب این شخص گفتم من يك کسی خود را گم کرده ام. آن مرد گفت من میدانم که تو چه کسی را گم کرده ای. من میدانم که تو برای کدام منظور باینجا میایی و من پاسبان همان شخص هستم. کسی را که تو گم کرده ای من پاسبان قبر او هستم. بمن وظیفه داده شده است و من در همینجا میباشم.

من به آن شخص گفتم که ترا به خداوند سوگند میدهم که اگر میتوانی قبر او را بمن نشان بده. آن پاسبان بمن گفت که دبروز هم که تو باینجا آمدی من سخت مراقب حالت سراسیمه تو بودم، بعد از آن من دور کعبت نماز نفل خواندم، خواندم بار و آه آن شخصیت بزرگ ولی خواهش من از تو اینست که دیگر باینجا نیا زیرا آمدن تو باینجا برای تو خطر دارد. من به آن شخص گفتم که من از هیچ خطری هراس ندارم. دیگر کدام خطر میتواند متوجه من باشد. مرا خواهند کشت که برای این چیز من حاضرم. اگر مرا زندانی میسازند هم به این چیز حاضر هستم. اکنون زمانی است که قدرتمندان هر کسی را بخواهند به زندان می اندازند و بدون گناه به زندان می اندازند و توطئه برای مردم می سازند و به قتل میرسانند. وقتی همچو يك شخصیتی مثل کاکایم را که از بین بردند من هم حاضر هستم در این راه قربانی بدم من از کاکایم کدام افضلیتی ندارم.

وقتی آن پاسبان حرفهای مرا شنید گفت نه خبر همشیره برواز اینجا. گفتم تو بمن قبر کاکایم را نشان بده. من به هیچ کسی این راز را فاش نخواهم ساخت. و من باتو

تعهد میکنم که این رازرا فاش نخواهم ساخت. آن مرد گفت نه خیر همشیره، من هم جوان هستم از خود اولاد دارم، زن دارم و من اگر امروز بتو این قبر را نشان بدهم فردا مرزنده بگور خواهند ساخت. بهتر اینست که تو حالا بخانه ات بروی. خداوند بزرگ است او شخصی نه بود که باین سهولت او را پنهان کنند. من به دفتر خود امروز مراجعه میکنم و به امر خود میگویم اگر اجازه دادند در آن صورت قبر او را به تو نشان خواهم داد. من گفتم بتو اجازه نخواهند داد ولی به هر حال فردا من میایم که جوای احوال شوم.

فردای آنروز وقتی به هدیره رفتم همان مرد در همانجا بود گفت بمن اجازه ندادند که قبر او را بتو نشان بدهم. او اشاره ای بسوی حیاط جابر انصارولی نموده گفت آن موتر جیب را می بینی! در آن موتر افراد مؤظف ریاست مصئونیت ملی مراقب قبر آن مرد است. بهتر اینست که تو از اینجا بروی.

و من هم مایوسانه به خانه کاکای شهیدم آمدم و قصه را به خانم سیه پوش کاکایم بیان کردم و تا امروز مادر این دردی که از دست جلادان قرن آنگاه و بعد از آن دیدیم مهسوزیم. و من باین امریقین کامل دارم اگر کاکایم میبندوال زنده می بود امروز مملکت ما به این سیه روزی مبتلا نمی شد.

## فصل هفدهم

شواهد قتل میوندوال توسط خلقیها و پرچمی ها

### فاجعه قرن

خواننده محترم این فصل که آخرین فصل بخش اول فاجعه افغانستان باشهادت میوندوال می باشد بیانگر واقعههای است پیرامون جنایتکاران افغان که در نوکری و خدمت روسها گماشته شده بودند. این قصه ایست درباره آفتابی ساختن خونکاری سفاکان امریمنی خلق و پرچم در کشور بلا دیده افغانستان.

در شماره ماه اکتوبر ۱۹۹۲ در جریده وزین ملی واسلامی « مجاهد ولس » مضمونی داشتیم به مناسبت بزرگداشت بیستمین سالمرگ شهید محمد هاشم میوندوال که در آن بر حیات و فعالیت میوندوال شهید مختصر روشنی انداخته شده بود و در پهلوی عکس شهید میوندوال نوشته بودیم که قاتل اصلی میوندوال صمدانظر است. بعداً روی مضمون فوق با همکاری محترم محمد حیدر اختر مقصدی تپلوویزیون « رنگین » در شهر هامبورگ بمناسبت بزرگداشت بیستمین سالمرگ شهید میوندوال بتاريخ ۵ نومبر ۱۹۹۳ برنامه تپلوویزیونی بیست دقیقه ای بخش کردیم که در آن خلص سوانح مرحوم میوندوال را توأم با دسیسه قتل او به بینندگان تپلوویزیون شهر هامبورگ بیان داشتیم که با علاقمندی زیاد بینندگان مواجه گردید.

در آن برنامه ما گفته بودیم که شهید میوندوال با عبقریت دایمانه خویش احساس میکرد که آدم کشان امریمنی خلق و پرچم مصائب مهیبی به مردم ما ببار خواهند آورد که جهانیان در تواریخ ددمنشی و خونکاری نظیر آنرا کمتر دیده باشند. میوندوال می فهمید که تبهکاران قرن در افغانستان مردم اصل، مؤمن و مسلمان را، دانشمندان و اهل هردرا، صاحب نظران و عزتمندان را، کارگران و دهقانان را، محصلین، دانش آموزان و استادان را از مساجد، از خانه ها، از مکاتب

از فاکولته ها، از خیابانها و ادارات وحتى از سر تخت های عروسی جمع آوری خواهند کرد و به بهانه های مختلف بدون کوچکترین سندی به کشتارگاه های وزارت داخله وزارت دفاع و زیرخانه های شش درك، صدارت و پل چرخي در ولايت كابل وسيله چالهای تمام ولايات افغانستان پرتاب خواهند کرد، تعذيب و شکنجه خواهند نمود و هزاران نفر را بدون اندکترین گناهی زیر شوک های برقی خواهند کشت و صدها هزار ديگر راننده بگور خواهند ساخت.

در آن برنامه تیلوویزونی گفتیم که جلادان برجمی و خلی برای قتل میوندوال از شکنجه های غیر قابل تحمل کار گرفتند. گردنش را نصرالله پولیس تاب داد و شکست، پولیس دیگری بنام صمد از هر بود که شکم میوندوال را زیر لگدهای حیوان مشربانه قرار داد. میوندوال که بازده شباروزگرسنه و کشته نگه داشته شده بود و از فرط شکنجه های برقی و عذاب لت و کوب توانش سلب شده بود خون از دهنش جاری شده به حالت کومارفت و جان به حق سپرد. ولی ما دیدیم و جهانیان شنیدند که این جنایت کاران هم به کيفر اعمال خود رسیدند. فیض محمد وزیر داخله رژیم مستبد محمد داؤد که بعد از رژیم کارمل - عروسک روسها، وزیر سرحدات بود از طرف میهن پرستان و منتقمین خون میوندوال بدبار نیستی فرستاده شد. و چون کتمان حقایق از خصصت بنیادی رژیم های مطلقه بشمار میروند، رژیم کمونستی کارمل نیز حتی نام فیض محمد را نگرفت، و کسی حاضر نه شد از مرگ او به مردم ابلاغ کند، چه رسد به اینکه فاتحه او را بگیرند. دیگری صاحب منصب عسکری بود بنام نبی که او از هر دو چشم کور شد. ولی شکنجه گراصلی شهید میوندوال که عبارت از آدم نمای دوبا - صمد ازهر است هنوز زنده است خداوند دیر گیرد و سخت گیرد و خداوند منتقم حقیقی است.

با بخش این برنامه تیلوویزونی در شهر هامبورگ بت های شناخته شده خلی و برجمی یکبار به حرکت آمدند. اینبار چون اینها بعد از اینکه با تبهکارهای خود

ویا خونکاریها و قتل عام ها و بمباردمانهای خود کشور را به خاک و خون کشاندند و توسط نیروهای میهن پرست و خدای دوست و ملت پرور افغانستان از خاک افغانستان شبیه به باداران روس خود مخجول و مقهور از کشور رانده شدند، با وجود آنکه در زمان قدرت شان غرب و کشورهای غربی را لانه امپریالیزم بین المللی میخواندند خود ذیلان در آغوش غرب لمیدند و در اینجا با پول قراوانی که از ملت افغانستان به غارت برده بودند لانه ساختند. اینها از قوانین دیموکراتیک واقعی غربی سوء استفاده نموده پناهنده شدند و اکثریت بزرگ این سادبستان و فاشیستان خلق و پرچم در کشورهای غربی به حیث پناهنده گان سیاسی پذیرفته شدند.

به همین تلاش بود که شکنجه گر و قاتل اصلی میوندوال صمد ازهر به منظور گرفتن کردیت در قضیه پناهنده گی در شهر کسل آلمان به مناسبت بخش برنامه تیلیویزیونی پیرامون بیستمین سالمرگ شهید میوندوال وکیل مدافع گرفت و ادعا کرد که گویا براو از طرف تیلیویزیون «رنگین» در شهر هامبورگ اتهام قتل بعمل آمده است. وکیل مدافع این قاتل بلافاصله به Offener Kanal. تیلیویزیون هامبورگ نامه فرستاد که در اثر آن مقامات تیلیویزیون هامبورگ برنامه «رنگین» را که هفته وار نشر میشد برای مدت سه ماه معطل ساخت.

با تأخیر برنامه «رنگین» سروصدای مهاجرین افغانی در هامبورگ بلند شد و باشندگان شهرهای دیگر آلمان و امریکا و کانادا از شنیدن این خبر تکان خوردند. تکان بمخاطر آن خوردند که هنوز هم کمونستان و ملحدینی که کشور را به باطلاق خون مبدل ساختند و ملیونها افغان بیگناه را به شهادت رساندند نه فقط اینکه در اروپا و امریکا و استرالیا و کانادا و پاکستان و هندوستان آرامانه بسر میبرند بلکه قدرت آنرا دارند که بطور مثال يك برنامه ملی و کاملاً بیطرف رادرهامبورگ که در هفته یکبار برای افغانان مهاجر خبر بخش میکلدیادی از وطن و زبان و کلتور و سنن

کشور با خود دارد قطع کند.

و این تنها نه بود. صمد ازهر بغرض تهرئه جنایت نابخشودنی خویش با همکاری دست اندرکاران برنامه تیلیویزیونی کانال ایرانی در شهر کسل که اعضای حزب مترود توده ایران میباشد به نشر برنامه پرداخت. او در این برنامه مطلبی مشحون از چنگ سراسری های کمونستی به بینندگان قرائت کرد و در آن بطور مثال گفت که "... من هدایت دادم تا تحقیق باید چنان دموکراتیک، انسانی و مطابق با موازین حقوق بین المللی باشد..."

این جاسوس کمونیزم بین المللی هنوز در خواب غفلت فرورفته و نمیداند که مردم با بصیرت افغانستان خوب درک کردند که روش دموکراتیک شما عبارت از چه بود؟

به هر حال چون ازهر برای مدافعه خود و ملزم قراردادن من و مقصدی برنامه تیلیویزیونی «رنگین» و کپل مدافع گرفته بود، ما هم و کپل مدافعی در شهر هامبورگ تدارک دیدیم. روزی را برای ملاقات با و کپل مدافع خود تعیین نمودم و نزد او رفتم. و کپل مذکور از جعبه میز خود کتاب *The Fall of Afghanistan* اثر عبدالصمد غوث را بیرون کرد که در صفحه ۱۸۹ آن نوشته شده بود که قاتل میوندوال صمد ازهر بود. و این ورق را به و کپل قاتل فرستاد. قاتل دیگر دست از مدافعه برداشت. ولی افسوس که در این کشورهای دموکراتیک انسان نمیتواند یک جنایتکار را به دادگاه بکشاند. و همین علت است که صدها تن از آدم کشان افغانی امروز آزادانه در غرب بسر میبرند.

صمد ازهر باین اکتفاء نکرد و مضمونی هم به جریده «مجاهد ولس» فرستاد و مدیر جریده جناب ولسمل آنرا به نشر سپرد. در این مضمون خود نیز صمد ازهر دامن خود را بر سر خویش بلند کرد و خود را با تمام باند آدم کشانی که در قتل شهید میوندوال دست داشتند به باد رسوایی داد.

تا اینکه نگارنده شواهد و مدارک انکارناپذیر منتشره درجراید و کتب خارجی پیرامون قتل شهید محمد هاشم میوندوال را که در اختیار داشتیم به وکیل مدافع فرستادم که بیانگر آنست که از بدخشان گرفته تا نمرروز و از جوزجان گرفته تا پکتیکا همه مردم افغانستان به يك آواز میگویند که صمد ازهر قاتل میوندوال است. و اینک برای روشنی موضوع مادر اینجا مأخذ و شواهد تاریخی را که پیرامون قتل میوندوال درجراید، رسالات، کتب و مقالات و اشعار به نشر رسیده است بازگر نامهای نویسندگان و مؤلفین و شعرای افغانی به منظور روشنی قضیه ذکر میکنیم تا باشد که صمد ازهر سفاک و خونخوار قاتل میوندوال که با تزویر و مخیلان و مکارانه مضمونی زیر عنوان "ردجعلیات" در شماره ۱۹۷ نومبر و دسامبر ۱۹۹۲ جریده مجاهد ولس به نشر سپرده است به قناعت خویش اکتفا کند و دیگر از دیده درائی ایاورزد.

(۱) هفته نامه "امید" در شماره ۸۰ سال ۱۹۹۲ خود زیر عنوان محمد هاشم میوندوال شهید راه آزادی افغانستان در پراگراف دوم مینویسد: "صمد ازهر کمونسیت آدمکش شخصاً با ضرب لگد و وسایل آدمکشی سازمان امنیت ملی میوندوال را که یکی از سربرآورده ترین صدراعظمان افغانستان بود و وطن و مردمش را عاشقانه می پرستید و به آزادی و کرامت بشری اعتقاد بنیادی داشت و یکی از دشمنان سرسخت کمونیزم بود به شهادت رسانید."

(۲) محترم عبدالصمد غوث معین سابق وزارت خارجه افغانستان در کتاب خود « سقوط افغانستان » در صفحه ۱۸۹ چنین مینویسد: "در شب اول اکتوبر ۱۹۷۲ (که در کتاب سهواً ۲۰ اکتوبر چاپ شده) يك پرچمی کمونسیت بنام صمد ازهر که در رأس مستنطقین قرار داشت با گروهی از داور دسته اش میوندوال را در زیر شکنجه کشتند. بعد از انجام این کار ازهر به حیث رئیس دفتر امنیت در وزارت داخله مقرر گردید."



۳) مرحوم پاینده محمد کوشانی مستشار وزیرمختار و دیپلومات سابق افغانستان در مجله « نامه ای از خراسان » شماره جنوری ۱۹۹۱ طبع کلیفورنیا ضمن مقاله زیر عنوان «میوندوال مخالف روسها بود» چنین اظهار عقیده میکند: " قسمی که معلوم است میوندوال در اترلگد های صمد ازهر، فیض محمد وزیر داخله وقت و یک نفر دیگر به تن جریحه دارش به شهادت رسیده است. این گروه به هدایت حزب کمونیست اتحاد شوروی این ضایعه را برای افغانستان بوجود آوردند."

۵) محترم محمد حسن ولسمل مدیر مسئول جریده وزین آزاد، ملی و اسلامی ( مجاهدولس ) در شماره ۲۲ می سال ۱۹۹۰ آن جریده زیر عنوان « دداؤد دجمهوری دورې دسترگو لیدلی حال»، ضمن مذاکره با صاحب منصبی که او هم در هیئت تحقیق شهید میوندوال شامل بود به نام برده میگوید: " در چمبانوار خصوصاً دصمد ازهر زره لادشهید میوندوال او دخیونورو بهگناه افغانانو په وینو توپیدو نه دی سورشوی دوی غواړی داوطن وړان کړی."

"هغه راته وړیل ولسمل صاحب زه دخدای په نامه قسم کوم چی هاشم میوندوال خان نه دی وژلی بلکه وژل شوی دی." هغه خپلو خبرونه دوام ورکړ: " در مرحوم میوندوال دتحقیق په وروستی شبهه دشبې په دوه نیمو بجو زه په داخله وزارت کښې دصمد ازهر نه هدایت اخیستلو په منظور دتحقیق دجریان یوې کوټې ته ننوتم چی صمد ازهر او میوندوال پکی ناست و. هاشم میوندوال پهر سترې اوستومانه معلومېده، شکنجو پږخورولی اوداسې معلومېده لکه چی سترگې یې دسر له کاسې نه دبانډې راوخی. مگر سببا سهار مورخپرشوو چی میوندوال خودکشی کړې ده. زه په لوی خدای قسم کوم چی هغه خان نه دی وژلی بلکه صمد ازهر وژلی دی."

۶) محترمه حکیمه پردیس شاعره افغان در قطعه شعری که زیر عنوان:

« خوب گورم عالمه که بی خوک را کړی معنا درې رسی خورندې ددار په نمونه»

در شماره اکتوبر نومبر سال ۱۹۹۰ جریده «مجاهدولس» به نشر سپرد  
 در اواخر شعر خود بیان میدارد:

”بله رسی خانگی او آرامه نه دربری \* گوری دازهر خوانه اولاهسی

خوزبری

وایی به بهغور چی عدالت نه تهبسته نشته \* ستا منحوس وجود کبئی انسانی

یووبسته نشته

تاهغه شهید دشهداو زجرولی و \* تاها میوندوال په شکنجو کبئی

بیا وژی و

(۷) محترم احمد صدیق حیا شاعر توانای افغان در بخشی از مرثیه ای بمناسبت  
 شهادت محمد هاشم میوندوال منتشره در شماره ۱۵۱ سال ۱۹۹۰ مجاهد ولس  
 چنین مینویسد:

”فلك كارش بود رنج ومصیبت \* بماگردون چه بخشد غیر حسرت

محمد هاشم آن دانای کشور \* که میوندوال اورا بوده شهرت

یکی از قاتلان او بوده ازهر \* دگر فیض و تقدیر شرارت

بزدان برده شد در شام تاریک \* شکنجه دید و رنج بی نهایت

(۸) «آیینة افغانستان» چاپ کلیفورنیا در شماره جون جولای ۱۹۹۲ بقلم محترم  
 خلیل الله ناظم باختری از هامبورگ مضمونی به نشر سپرده زیر عنوان ”چگونگی  
 گرایش قاتل“ که در آن بخصوص گفته میشود:

”نامت عبدالصمد است و متخلص به اظهر هستی... در گذشته از یک مأمور عادی  
 پولیس پیش نبودی اما در وقت زمامداری محمد داؤد خان (لیونی سردار) تا به  
 قومندانی پولیس و ژاندارم ارتقا ورزیدی. از آن سالها منبعد همه ترا منحبت قاتل  
 شهید میوندوال میشناسند...”

۹) در منظومه محمد حسن کریمی که در شماره جولای، آگست ۱۹۹۰ جریدهٔ وزین مجاهد ولس انتشار یافته چنین میخوانیم:

آتش افگنده بکاخ مازکین\* خرس گردون بر سر مادرزمین  
 بلان قتل طرح شد درخفا\* کسی دیگر آگه نه بود جز خدا  
 زکی جی بی مجلس بیاراستند\* (نشستند و گفتند و برخاستند)  
 یکی فیض محمد به حیث وزیر\* دگر ازهر رویه بودی شریر

۱۰) دکتر ش.ن. حق شناس در کتاب خود « دسایس و جنایات روس در افغانستان » در صفحه ۳۹۷ بهرامون شهادت میوندوال چنین مینویسد:

” ... واقعیت چنانکه خود این آدم کشان بعداً در محافل و مجالس خصوصی اعتراف کردند آن بود که فیض محمد وزیر و وزیر داخله، عبدالقدیر قومندان عمومی ژاندارم و پولیس، نصرالله و صمد ازهر ضابطان پولیس اعضای باند پرچم میوندوال را با ضرب لگد و قنداق تفنگ از پادرا آورده بودند و برای اینکه این عمل تنگین و حیوانی خود را پنهان نگهدارند عنوان خودکشی به او دادند. و در پاداش همین خیانت ملی و خدمت به روسها بود که هر کدام از این قاتلان بمدارج عالی رسیدند و صمد ازهر یک افسر بیسواد پولیس اینک به حیث سفیر رژیم دست نشاندهٔ روس در دهلی بسر میبرد.“

۱۱) در صفحه ۳۳ کتاب عوامل و نتایج کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ که مؤلف آن محترم نیازی امیدوار می باشد و به سلسلهٔ نشرات « وفا » در پشاور به چاپ میرسد در مورد شهادت محمد هاشم میوندوال چنین نوشته شده است:

” ... پرچمی ها که از معاون صدارت و وزیر داخله گرفته تا هیأت تحقیق يك دست بودند بطور دلخواه دوسیه ترتیب میکردند، اعترافات دروغین میگرفتند و این اشخاص بیگناه را به اندازهٔ لت و کوب و شکنجه میکردند که بعضی شان از اثر این

شکنجه های طاقت فرسا هلاک میگردیدند... بارزترین مثالش شهادت میوندوال صدراعظم اسبق است. میوندوال بهترین مثال شخصیتی بود که علم و تقوی در وجودش جمع گردیده بود. مستنطق اصلی او صمد ازهر پرجمی مشهور ( فعلاً سفیر در هند ) بود او میوندوال را آنقدر شکنجه کرد که جان به حق سپرد.

این بود شمع کوچکی از شواهدی که پیرامون قتل میوندوال در تواریخ، کتب و رسالات، مقالات و اشعار گنجانیده شده است.

موضوع قتل میوندوال بدست صمد ازهر سوژه داغ مطبوعات افغانی خارج از کشور گردید.. هفته نامه های " امید " ، " کاروان " ، ماهنامه " مجاهد ولس " و مجله " آیینۀ افغانستان " در همان روزهای اخیر بیستمین سال شهادت میوندوال سال ۱۹۹۳ - مضامینی نشر نمودند که همه و همه صمد ازهر را قاتل اصلی میوندوال شهید قلمداد کردند. در این جوش نوشتار ها بود که نامه ای از طرف غلام حضرت رحیمی از سدنی استرالیا که آنرا به " مجاهد ولس " فرستاده بود ولی متأسفانه مجاهد ولس آنرا به نشر نه سپرد. بعداً همان نامه را بنام من ( نگارنده ) ارسال داشت و من آنرا در آرشیف میوندوال در کتابخانه خود حفظ کردم و اینک مطالب عمده آنرا به خدمت خوانندگان محترم نقل میکنم:

" ۱۹۹۳.۸۲ "

بنام خداوند بزرگ، وطن و ارواح شهدای که بخاطر آزادی افغانستان از جنگال کمونستان بی خدا جان های خود را از دست داده اند سوگند میخورم آنچه را در حصه به شهادت رساندن مرحوم میوندوال صاحب فقید در زمان گل پاچای سرباز قومندان امنیه کابل ( در زمان مرحوم محمد داؤد خان رئیس جمهور ) در ریاست تحقیق صدارت شنیده ام خدمت و وطنداران بادیانت خویش تحریر میدارم.

دانشمند محترم و اسلم صاحب !

چندروز قبل نشریهٔ شمارا به منزل یکی از دوستانم در ژنیف که جهت دیدن يك تعداد دوستانم آمده ام مطالعه کردم. من مدت چهارسال رادر زمان ببرك روبا صفت وطن فروش مشهور به كارمل ونجیب خائن در زندان پلجرخی گذشتاندم. من روزارت معادن وصنایع ابفای وظیفه می نمودم ودر میان حلقهٔ كوچك وقابل اعتماد همكاران خویش من "مرحلهٔ نوین وتكاملی انقلاب ثورا" مرحلهٔ شروع سرنگونی كمونیزم جهانی خوانده بودم. چون همین جمله راهمیشه تكارمیکردم از دنیا چه خبر که یکی از همكاران ما به خاد جذب شده بود. روزی صدایم را ثبت نوار نمود وچندروز بعد گرفتار ویه تحقیق کشانیده شدم. ومدت سه ماه در صدارت تحت تحقیق بودم. در همین جریان بمیی به تجارتخانهٔ مشترك پادشاه گل وفاداروگل باچاسرباز (اولی وزیر سرحدات ودومی قومندان امنیهٔ کابل در وقت داؤد خان) که مقابل سفارت پاکستان موقعیت داشت انفجار ودر اثر آن يك صاحب منصب عالی رتبهٔ روسی كشته شد ومالكین آن گرفتار ویه تحقیق کشانیده شدند. گل باچا سرباز را به سلولی که من در آن بودم آوردند. بعد از يك هفته تحقیق نامبرده رایك شب چند نفر سرباز به بغل ویه اطاق داخل نمودند. آنقدر اورالت وكوب کرده بودند که ازدهنش خون جاری بود وتمام بدنش کبود بود.

بعد از گذشتن چند ساعت دلیل لت وكوب راجو یا شدم. به جوابم گفت: "برادر مسئلهٔ انفجار بمب تمام شده ویی گناهی ما ثابت گردید. ولی امشب کارکنان ریاست تحقیق ومشاویرین KGB روسی تحقیق جدید را شروع کردند وآن اینکه می گویند تویه امرکی میوندوال را از بین بردی ؟ هر قدر به ایشان حقیقت رامیگویم ایشان قبول نکرده ومرا لت وكوب کردند که حقیقت را بگو.

دوباره از اوسؤال کردم حقیقت چطور است ؟

اوبدون هراس با جرئت در جوابم گفت:

” من در زمان داؤدخان قومندان امنیه کابل واز جمله اعضای حزب پرچم بودم. موقعی که میوندوال را گرفتار و به توقیف ولایت کابل آوردند. يك شب رئیس تحقیق مرحوم میوندوال که صمد اظهر بود و نفر سوم دروزارت داخله و هم عضو پرچم بود برایم تلفیون کرد و گفت: کارمل دستور داد که همان نفر کلانی که نزدت بندی است اورا از بین ببر. من از صمد اظهر پرسیدم کدام نفر کلان را؟ گفت صدراعظم سابق را. من باو گفتم از بین بردن شخصیتی چون میوندوال کار آسانی نیست. همان بود که چند روز بعد آن نصف شب صمد اظهر به ولایت کابل آمد و هر دو باهم به اطاق میوندوال رفتیم. من باهای میوندوال را محکم گرفتم و صمد اظهر میوندوال را خفه نمود.“

این بود بخشی از نامه آقای غلام حضرت رحیمی از استرالیا پیرامون گفته های يك کمونستی که در دوران کمونستی توسط کمونستان دیگر به زندان انداخته شده بود. ولی در اینجا در خورتذکر است که آقای رحیمی از گرفتار گل پاچا سرباز سلول زندان شهید میوندوال را ولایت کابل وانمود میکند. و منابع دیگر سلول میوندوال شهید را ده مزنگ میگویند. عده ای بر این عقیده اند که اورا روزانه به وزارت داخله برای تحقیقات می بردند و شبانه به ده مزنگ می آوردند.

به هر حال توجه خوانندگان محترم را به يك بخشی از کسیت رادیویی که از رادیوی ۲۴ ساعته کلبورنیا به مناسبت بیست و پنجمین سال شهادت میوندوال بخش گردیده بود به ادامه رویداد تاریخی بازداشت میوندوال به گفتار دگر جنرال عبدالرزاق قومندان عمومی هوایی و مدافع هوایی افغانستان که چگونگی تحقیقات و شکنجه ها را در توقیف وزارت داخله بازگو میکند جلب میکنیم:

” همان شب اول، شب اول، شام بود که چند نفر آمدند و موتر جیب آمد. سه تن پولیس بود. با اینها صمد ازهر یکجا بود و ما را به وزارت داخله بردند و به منار علم و جهل که رسیدیم، موتر را توقف دادند و بآبی سیم مخابره نمودند که ترتیبات بگیرید

که مهمانان می آیند برای پذیرایی حاضر باشید. در تحقیق از من پرسیدند که تو میبندی و او را می شناسی؟ گفتم طبعاً صدراعظم مملکت را کی نشناخته؟ برخی از صاحب منصبان را نام گرفتند که میشناسید؟ گفتم بلی! بعضی از ژاندارم ها را نام بردند عده ای را نمی شناختم. نام مولوی را گرفتند گفتم اینها را من ندیده ام و نمی شناسم. بعد اینها گفتند که شما میخواستید کودتا کنید. گفتم کودتای چه؟ من گفتم مادر هیچگونه گروهی شامل نیستیم و نه کدام پروتوکولی بامضا رسانیده ایم. و گروهی را که اینها نام بردند همه را در کودتا شامل میدانستند. و من در جواب اینها گفتم که اگر ما کودتا میکردیم شما بگویید که به کدام ساعت و به کدام دقیقه اینها حتی هیچگونه سندی نتوانستند به مقابل ما ارائه کنند. اگر اینها اقلأً يك سند هم میداشتند یکی از ماها را زنده نمی گذاشتند. حین تحقیق ما را بامیوندوال شهید و خان محمد خان مرستیال شهید رویرو نه ساختند و ما آنها را ندیدیم. این گروه تحقیق دایم مارالت و کوب میکردند و میگفتند بگویید آنچه را ما به شما دیکته میکنیم ما میگفتیم وقتی ما مرتکب عملی نه شده باشیم چه چیز را میتوانیم بگوییم؟ گفتند بگو در غیر آن ترا می کویم. من گفتم اگر شما انسان هستید با انسان طور انسان رفتار کنید. ما که هیچ کاری انجام نداده ایم و از هیچ چیز خبر نداریم و نمی فهمیم. در همین وقت بود که هشت تن از هر پهلو به کوپیدن ما توسط کوتک توسط مشیت توسط لگد و با دنده های برقی و سلی های محکم آغاز کردند.

این شکنجه ها در طول تمام مدت تحقیق دوام داشت. مستنطقین سادیسست مشرب بما میگفتند اگر میخواهید نجات بیابید چیزی را که ما به شما میگویم بنویسید.

شکنجه ها به همین منوال برآنانی که به نام کودتا در جنگ جلاخان قرن افتاده بودند بدون آنکه متهمین یکدیگر خود را ببینند ادامه می یافت. جنرال عبدالسلام ملکهار، یکی از جنرالانی صاحب تقوی، صاحب نظر، سرشناس، عزتمند، دانشمند و برومند افغانستان را از راه بطرف غزنی دستگیر کردند و زندانی ساختند. این باند

تروریست خلق و پرچم حتی اینرا نیز نمی.سنجدند که يك انسان که کودتاجی باشد  
چطور میتواند بسوب و طرح خود در روز کودتا به سفر بپردازد.

جنرال مذکور در مصاحبه با محترم داؤد ملکبار در رادیوی ۲۴ ساعته گفت: "تحقیقات  
ما بصورت عموم در وزارت داخله صورت میگرفت. تحقیق از ساعت هفت شام تا  
ساعت سه شب دوام میکرد. و تعداد هیأت تحقیق از سه تا شش تن  
میبود و در هر روز دودون دیگر می آمدند. در هیأت تحقیق باقی سپاه، سید کاظم،  
نعیم ترافیک، غلام محمد اتمر، غلام رسول اتمر، و همایون بها بودند. فاروق  
یعقوبی مدیر عمومی امنیه بعضی روزها می آمد. تا يك هفته من بی سرنوشت افتاده  
بودم. و بعد از يك هفته در شب اول هفته دوم زمانی مارا به تحقیق بردند به لت  
و کوب آغاز کردند. تحقیق از نوشتن شهرت مکمله من که باید به مستنطقین  
مینوشتم آغاز گردید. در همین وقت بود که باقی سپاه يك سلی بسیار محکم به روی  
من زد. و من اعتراض کنان گفتم که چرا مرا با سلی میزنید. در اینوقت بود که ضابط  
امر فیض محمد که او هم از شبنوار بود با طمطراق بسیار خشن و رذیلا نه رویه من  
نموده و گفت که تو چه خودرا فکر کردی، ما در اینجا صدراعظمان مملکت رازیر با  
لگدکوب میکنیم توجه يك جنرال عادی بر ما انتقاد هم میگیری؟"

وقتی خبرنگار رادیو آقای داؤد ملکبار از جناب جنرال عبدالسلام ملکبار راجع به  
چگونگی شکنجه ها سؤال نمود جنرال ملکبار در جواب گفت که: "شکنجه ها چندین  
نوع بود. شکنجه های که بر ما حواله می نمودند روز بروز فزونی می یافت. اول  
چیزی که باید از آن تذکردهم عبارت بود از دنده های برقی، ولی بیشتر انبوه  
جویهای بود که مارا با آن زیر لت و کوب می انداختند. طرز شکنجه از چوب به طرز قف  
بایی مکتب بود و علاوه در بین انگستان چوب را می گذاشتند و بعد آنرا فشار  
میدادند. شرم آورترین و ننگین ترین و پردردترین شکنجه ها عبارت بود از تاب دادن  
ریسمان در آلت تناسلی و خصیه ها. از دنده برقی بیشتر برای شوک دادن استفاده



بعمل می‌آمد. دنده رادر جاهای حساس مثل زیر گوش، زیر بغل و حتی بر مقعد و پرآله تناسلی تماس میدادند. بعداً از طرز دیگری استفاده میکردند مراخته بر روی می انداختند، دوتن بر روی باهایم می نشستند و دوتن دیگر دستانم را محکم میگرفتند و بعد مثل اینکه خمیر را انسان در زیر رول قرار بدهد دنده را از پشت گردنم تا باهایم می دواندند. در داین شکنجه باندازه ای بود که فکر میکردم از گردنم تا باهایم همه را پوست می‌کشند. از دنده برقی آنقدر آثار نمی ماندولی از جوب زدن تمام بدنم زده و زخمی و خون پرمی بود و من در حالی که دستمال هم نداشتم و به کسی اجازه آوردن راهم نمیدادند، یگانه دستمالی که در اختیار داشتم آنرا خیس میکردم و بر زخمهای خود می گذاشتم تا اگر اندکی راحت شوم. در یکی از روزها در وقت تحقیق شنیدم که صدای نوجوانی شبیه به صدای پسر من از يك اطاق دیگر بگوش من رسید. من گفتم این کیست پسر من نباشد؟ صدای نوجوانی که شبیه به صدای پسر من بود به گوش من میرسید که چیغ میزد که من چه چیز را به شما بگویم من که از هیچ چیز خبر ندارم. من گفتم اگر این پسر من باشد او را برای چه آورده اید. متهم که من هستم پسر من چه گناه دارد؟ او را لت و کوب نکنید شما هر چیزی خواسته باشید من برایتان مینویسم. اینجا بود که اینها بسیار خوش شدند و گفتند حالا کار خوبی شد. احوال دادند. وزیر آمد و همه هیأت تحقیق جمع آوری شد. در این هنگام فاروق یعقوبی آمد در بهلولیم جای گرفت و گفت "جنرال صاحب بین اینقدر روزها گذشت و خود را زیر شکنجه ولت و کوب گرفتی. اگر از ابتداء این چیز را مینوشتی تا اکنون آرام در اینجا افتاده میبودی. من گفتم زمانی پسر انسان زیر شکنجه گرفته شود انسان مجبور میشود هر چیزی خواسته شود بنویسد. در این هنگام سؤالاتی که بمن داده بودند در جواب نوشتم که طوری که در جوابهای سابق هم نوشته بودم من از هیچ چیز خبر ندارم و نه کودتای میکردیم. وقتی این جواب مرا باقی سپاه خواند از بسیار عصبانیت چوکی را برداشت و بر سر من پرتاب کرد و من سرم را یکسو

نمودم چوکی برچوکی دیگری اصابت نمود  
وهر دو چوکی شکست.

وقتی خبرنگار از جنرال ملکبار سؤال نمود که آیا قبل از زندانی شدن شما وقبل از آمدن میوندوال به کابل در حلقه های دور ونزدیک راجع به کودتا سروصدا و آوازه باشنیدنی های هم موجود بود؟ جناب جنرال ملکبار گفت: " در یکی از روز های بعد از کودتای محمد داؤد من خواستم به نزد داؤد بروم ورفتم تا نزد مستغنی لوی درستیزدرو وزارت دفاع وقت ملاقات بگیرم. مستغنی از من پرسید که آقای میوندوال کجاست؟ من که دقیق نمیدانستم گفتم همینقدر میدانم که در فرانسه بودند واز آنجا رفته اند. مستغنی گفت که مردم میگویند که آقای میوندوال رفته به بغداد تا کودتایباموزد. واین دو سه هفته قبل از آمدن میوندوال به کابل بود."

از اینجا است که باصراحت میتوان حدس زد که پلان قتل میوندوال قبل از کودتای داؤد ساخته شده بود. این پلان بصورت دسته جمعی از طرف دستگاه های جاسوسی شرق و غرب برای از بین بردن میوندوال طرح گردیده بود. زیرا چنانکه در ابتدای این کتاب گفتیم در هر کشوری که رجال بزرگ ، وطن پرست، وطن دوست ، ترقی خواه و مردمی سر برافراشته اند، استعمار در برابر آنها سنگ اندازی نموده است و در راه شان خار کاشته است، دشمنان خصیم و قوی القلب را برای نابود ساختن آنها پرورش داده است.

برای شهید میوندوال نیز استعمار عناصری در قیافه های زشتی چون سالوسان و جاسوسان کی جی بی تعیین کرد تا او را از بین ببرد و نقش خود را در مورد افغانستان عملی سازد. ولی از بین بردن میوندوال سر آغاز بزرگترین فاجعه افغانستان را بنانهاد که از آن روز تا امروز که سطور اخیر این اثر به رشته تحریر درمی آید مردم بلاییده افغانستان مهیب ترین کابوس دشوارترین روزهای زندگی را پشت سر می گذارند.

و امروز افغانستان با تاریخ پنج هزار ساله، باستانی، پارینه و دیرینه، با شهامت، مشحون از نصرت ها و شکستها و فرازا و نشیب ها که در درازای تاریخ سر بلند و وارسته زیسته است و دایم در مقابل چهار لگرن مقاومت نشان داده از حریت و استقلال خویش دفاع نموده است جنگیز، انگلیس، مغل، روس و هر تجاوزگری که بر این قلمرو چشم سرخ نموده آنگاه تمام ملت افغانستان به حیث يك كتله واحد و به صفت يك وجود، منسجم، متراکم، شبیه به پولاد آبدیده در برابر دشمن به پا خاسته و تجاوزگر را از کشور رانده است با شهادت محمد هاشم میوندوال در سالهای پیش از دونیم دهه اخیر از دشوارترین آزمون زمان بیرون آمد و در راستای سترگ حصول رضایت یزدان پاک، به آرزوی پیوستن به عالیترین ابدیال استقلال و آزادی و امنیت و صلح در کشور در حدود دومیون تن از فرزندان ملت افغان سرهای خود را قربان کردند که بیش از ترین قهرمان این شهدای وطن میوندوال بود. علت این بدبختی و کابوس سیاهی که بر ملت ما نازل شده ماناسموم شدن قشمر مکتب رفته و تعلیم دیده کشور با تومور سرطانی اندیشه کمونیزم بود که از ماورای دریای آماوزس بر زمین خرسهای قطبی شبیه به سایر ملت های شوروی سابق و اروپای شرقی برگلوی مردم افغانستان نیز توسط گروه خلق و پرچم پنجه خونین سرخ خود را فرو برد و کشور را در آتش خانمان سوز ماتم ملی می سوزاند. مردم افغانستان در این مدت با مذهب ترین کابوس مرگانی - بازندانها، شکنجه ها، کشته شدنهای خواهران و برادران، مادران و پدران و دختران و پسران خود دست و گریبان هستند. بیش از هشت هزار شباروز است که روده های خون فرزندان وطن در افغانستان عزیز سرازیر بوده آشوب جنگ و آزر مرگ بی کفنان توأم با شعله های آتش بهای ناله ها در شهر ها و روستاهای کشور بخون خفته ما اطفال بیگناه را از خواب شهرین بی بطلاق خون شناور میسازد و در دورنج فراق دیده گان با نعره وضجه اسیران زنجیر ستم و یخون غلتیدن کودکان دردناکترین

و مصیبت بارترین روزهای تاریخ کشور ما بشمار میرود.

سرآغاز این کشتار از دوران کودتای سرطانی ۱۳۵۲ خورشیدی، زمانی که گروهی صاحب منصبانی تعلیم یافته در شوروی به رهبری سردار محمد داؤد - این معتقل خود کامه تانک های خویش را به حرکت آوردند و کودتای سازشکارانه را به سر رساندند و نام آنرا انقلاب ملی گذاشتند، بنانهاده شد. روسها این کودتا را با انقلاب بورژوازی ماه فیبروری ۱۹۱۷ میلادی در روسیه مقایسه نمودند که پیامد کودتای کمونستی خالص دیگری را در اپریل ۱۹۷۸ به تعقیب داشت. کشتار در کودتای سرطانی با ازبین بردن محمد هاشم میوندوال با یک عده بزرگی از مردم بیگانه آغاز گردید. ولی روسها با این کشتار اکتفاء نکردند و در ۱۹۷۸ میلادی داؤد را با تمام خانواده و یک عده زیادی از وزیرانش ازبین بردند.

با کودتای هفت ثورگروه تره کی وامین و کارمل و نجیب که یکی ہی دیگری براریکه قدرت آمدند به دستور پاداران کرملین خویش از هیچ نوع تبهکاری و ظلم و ستم بر ملت مسلمان ما دریغ نورزیدند. مردم اصیل، مؤمن و مسلمان را، خردمندان را، صاحب نظران و عزتمندان را، کارگران و دهقانان را دانشجویان و دانش آموزان را خلاصه اینکه همه آنان را که با عقیده پوچ کمونستی سازگار نه بودند از مساجد، از خانه ها، از مکاتب، از دانشگاه ها، از دفاتر و ادارات و حتی از سر تخت های عروسی جمع آوری کردند و به بهانه های گوناگون بدون کوچکترین سندی، بدون هیچگونه برهانی به شکنجه گاه ها و کشتارگاه های وزارت داخله، دهمزنگ، هل چرخه، ریاست های " کام " و " اگسا " و " خاؤ " در کابل و تمام ولایات افغانستان بردند، تعذیب و شکنجه کردند، عده ای را زیر شکنجه های برقی کشتند و دیگران را زنده بگور ساختند و عده زیادی را از هیلکوپترها پایین انداختند. این جنایات نابخشودنی را صاحب منصبان خلقی و پرچمی و صاحب منصبان روسی انجام میدادند و سرانجام آن شد که قریب دومیون افغان کشته شد.

واما مشعل داران دشمن شکن قیام سرتاسری افغانستان به حیث يك ملت واحد و بهم جوش خورده در برابر این اشغال شبیه به جنگ های که در گذشته مقابل سایر اشغالگران بعمل آورده بودند سپنه های خود را در برابر تانکها و جنگنده های بم افکن اهریمنی سپر ساختند و مردم با غیرت افغانستان روسها را یکجا با مزدوران خلق و پرچم سرنگون کردند و خود پیروز شدند.

با بیرون راندن روسها از افغانستان نویدی شبیه به سراب برای مردم افغانستان پدیدار گشت و مردم فکر کردند که اکنون مجاهدین با گرفتن قدرت در افغانستان برای مردم صلح پارمغان خواهند آورد.

ای وای که چنین نه شد! مجاهدینی که تا دیروز یکجا، شبیه به يك تن ، يك وجود و يك مشت بولادین برسردشمن کوبنده می جنگیدند یکی بجان دیگری افتادند و بر سر چوکیها و کرسیها و مقامات به چنگ علیه يك دیگر برداختند. در ظرف چند روز يك هزار راکت بر شهر کابل از سوی جانبین متخاصم فرو ریخت و شهر کابل را در ظرف يك ماه و نیم به ویرانه، به شهر مرده ها، به دشتی مبدل ساختند که هیچ اثری از هیچ خانه و منزلی در آن باقی نماند. در شهر کابل در هر کوچه و در هر منطقه قومندانی وجود داشت و قومندانان سالاری موجبات دگری شبیه به جنایات روس و خلق و پرچم برای تباهی مردم افغانستان فراهم آورد. تنها شهر کابل به چند منطقه تقسیم شد و هر منطقه بدست اوپاشی افتاد. و پیدایش این اوپاشان معلول موجودیت، گمراهی و جرایم و جنایات خلق و پرچم که آدم کشان سادست از برجسته ترین اعضای آن بودند و تا وقت آمدن طالبان در افغانستان با همه گروه ها سرجنانند، کارکرد در هر جنایت شریک شد و بالاخره یکی از اشخاصی بود که این همه تبهارا برای مردم افغانستان ببار آورد، محسوب میگردد. اینها با زور کلشنیکوف و تفنگ و پرچه مردم را چور و چهاول میکردند. و این تنها نه بود بلکه این قومندانان کاملاً شبیه به دوران اشغال روسها به خانه های مردم یورش میبردند و پر

ناموس مردم تجاوز و تعرض میکردند و زنان مردم را با زور برچه به قید نکاح بخود میگرفتند. تفنگداران در این دوران بر سر يك بوتل كوكاكولا شرط می بستند كه برفلان رهگذر چگونه میتوان نشان درست گرفت و او را با يك ضربه از یاد رانداخت. بیناموسی و تجاوز بر ناموس به حدی رسید كه شعبه زنان مرستون را مورد حمله قرار دادند و آخرین زن بیمار را كه عقل خود را از دست داده بود نیز مورد تجاوز جنسی قرار دادند. تفرقه و تبعیض لسانی و قومی و سمتی به حدی رسید كه يك قوم شخص قوم دیگر را زنده پوست میکرد و از میخ های فولادین بر سر او كلاه آهنین میساختند. قومندانان يك قوم اسیر قوم دیگر را سر میبردند و بعد بیل داغ در تپل جوشان را بر سرش می گذاشتند و سر بریده به رقص کردن آغاز میکرد و این را نام گذاشته بودند رقص مرده. ددمنشی و حیوانیت جنسی تاحدی رسید كه زن مختطفه را كه چند ماه در اسارت قومندانان می بود و چند نفره او را مورد تجاوز قرار میدادند سرانجام بعد از بارداری حین ولادت به صحنه سیل و تماشا می كشاندند و در برابر این چیز میگفتند ما تا هنوز ندیده ایم كه زن چگونه زایمان میکند. زنان را سینه می پریدند و از سر سینه های زن تسبیح يكصد و يك دانه ساختند تا به زعم خود شان رسم با اصطلاح اسلامی شان بجا آورده شود.

آری! خواننده محترم. اینهارا مردم افغانستان در مدت دویتم دهه اخیر دیدند و هنوز هم جوی های خون در کشور ما روان است و علت این همه بدبختی هارا اندیشه پوچ، واهی، مردود و میان تهی کمونیزم تشکیل میدهد كه در دوران سلطنت مطلقه افغانستان توسط روسها در افغانستان لانه ساخت و روسها برای خود راهی یافتند كه از بدو پیدایش طاعون سرخ كمونستی در روسیه در پی آن بودند. روسها از جامعه و نظامی كه با همه كمبودها، ضعف ها و خلاها و نارسایی ها آهسته آهسته داشت بسوی دیموکراسی گام می گذاشت با دست اندازی های سری و علنی خود نه تنها آنرا در نیمه راه به عقب زد بلكه آنرا در گودالی، در سیه چالی و در برتگاه نیستی

چنان انداخت که موجبات تهامی خود آنها را نیز بهار آورد. و اما کشور ما بهمین علت اکنون دیگر به سوی نابودی روان است و سالهای سال بکار است تا این کشور باز سر بلند کند و باز در این کشور از مکتب و دانشگاه و فرهنگ و کلتور و زندگی شایان انسانی درکی سراغ شود. و مسئول همه این جنایات کمونستان افغانی هستند که در زمان خود دربار بر آنها اعتماد کرد، استادان پوهنتون به هوراهای شان گوش دادند، دانش آموزان و شاگردان مکتب به حرف های شان باور کردند و تمام مردم افغانستان که در آنوقت کمتر از شش درصد باسواد داشتند بر حرف های این مزورین و منافقین معصومانه اعتماد کردند و به گزافها و لاطائلاتی که در روزنامه های «پرچم» و «خلق» نوشته می شد به شعارها و تظاهر و فتنه انگیزیهای ایشان دل بستند، بی خبر از اینکه چه شماری بی شماری از استادان ارجمند و عزیز وطن توسط همین حناینگاران خلق و پرچم با چه بیرحمی کشته خواهند شد، ناآگاه از اینکه چه شخصیت های بزرگوار، ملی، خدای دوست، وطن پرست و تاریخی در اثر توطئه ها و اتهامات نامردانه این فرومایه گان ددمنش در زیر شکنجه ها از بین خواهند رفت و چه رادمردان فرهیخته از سلولهای زندانهای مهیب این میکروب طاعونی به کشتارگاههای پل چرخي برده خواهند شد.

آری خواننده محترم چه سان سازم ادا یارب به حرفی داستانی را.

## سخن اخیر

آراء، واندیشه های میوندوال شهید این دلبر مرد موج ساز و موج شکن سیاست درخور پژوهش و تحقیق عمیق و بهناتور است. وسعت نظر میوندوال، ژرفای بینش و دانش او و فلسفه بزرگ اودرمورد وطن ووطندارانش مالمال ازعشق سوزان بود.او مردی بود که ایمان به خداوند وعشق به مردم ووطن ، معصومیت وشجاعت، مردانگی ودوراندیشی، سخنوری ومعرفت از خود گذری وهدفمندی وتقوی وهباداری و مقاومت واستواری از ذرات انساج وجودش بشمار میرفت. مفکوره های اوانستیتوتی پژوهشاتی است ازاندیشه های مشحون ازمیهن پرستی و عشق او به مردم وملتش توأم با مسئولیت آشتی ناپذیراو دربرابر مردم ووطنش که ازدل وجان با گفتار وکردار عجیب مقدار خمیره اش گردیده بودودرزیر روشنایی تابنده بکتاپرستی واسلامیت وافغانیت فروزانتر میشد.

امرجبیل ورفیعی که میوندوال درراه آن مبارزه میکرد، هدف ومقصود بزرگی که میوندوال آنرا بنیان گذاری کرد، ومرام بلند پایه ای که میوندوال بسوی آن درتکاپو بودتا ابد زنده وجاودانی است زیرادرآن اهداف ودرآن بیکاروارستگی افغانستان از یوغ اجنبیان نهفته بود.میوندوال دربرابرمردم خودایستاده شد.اومعایب ونقایص رژیم مطلقه راباجفاهای تاریخی آن دربرابرمردم خودیکایک گذاشت. اودرروزهای تاریخی که ازطرف مردم افغانستان برگزار میگرددید بیانیه های ایراد کرد.ولی زمامداران سلطنت مطلقه ووابستگان شان،بامیوندوال سرخصومت مرگانی داشتند. ودراین کینه توزی ودشمنی با میوندوال سررشته بدست خلقی وپرچمی بودکه تا هنوزکه بیش از يك ربع قرن از شهادت آن ابرمرد سپری میشود اینها این عروسك های بال وپر شكسته ومخجول روس که در زمان خود اتهام کودتا برمیوندوال بستند تا هنوز هم همان حرف های پوچ ، میان تهی و مبنذل راتکرار میکنند. وبگفته مؤرخ وسخن سرای معروف کشور دکتور حق شناس" واقعاً وقتی



آدمی از آزادی " وجدان " فاصله گرفت و پیرارزش های انسانی و اخلاقی دست رد نهاد تمام حقایق و جریانات عینی و ذهنی را بر محور و عیار های وابستگی و منافع شخصی و حزبی خود شکل می دهد. " و اما چه حزب خونخواری! خود را حزب دیموکراتیک خلق نامیدند و به کشتار خلق شروع کردند. حزب را از آن کارگران خواندند و از خون کارگران جویباران ساختند.

شهادت نابهنگام میوندوال یکبار دیگر ثابت ساخت که سلطنت مطلقه توأم با پرچمی ها، خلقی ها و تمام احزاب ارتجاعی و این الوقت در افغانستان همه و همه از میوندوال هراس داشتند. تا بالاخره این ابرمرد بزرگ را با صدای غرایش، با آواز رسا و رفیعش، با بانگ آزادی منش، با حنجره پر طنطنه، با زبان سخن سرا و نوحه سرای اسلامیت، افغانیت و میهن پرستی اش دژخیمان کمونستی در زیر شکنجه های برقی و بیخوابی دادن ها، لت و کوب های حیوان مشربانه بعد از یازده شباروز گرسنه نگهداشتن در سیه چالهای وزارت داخله خاموش ساختند. و این قبل بر بیش از دو نیم دهه اخیر بود. دو نیم دهه که صفحه خونین در ژرفنای تاریخ استقلال کشور رقم زد و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را برهنگاه نیستی کشانید. دو نیم دهه که در آن دزد و راهزن و جیب بر و سارق بر صاحبان کرامت انسانی سبقت جست، ترور و دهشت بر هر چیز پیشی گرفت و بازار شیاطین دویای خلق و پرچم گرم شد. نخست خلقی و پرچمی و سپس تروریستان بجا گذاشته اینها بر شرف، بر ناموس و برجیثیت مردم افغانستان پورش بردند. کشور را به حدی رساندند که مردم جیغ زد الهی زمین لرزه ای!

اینها همه در دو نیم دهه اخیر بر مردم بلادیده افغانستان با دادن دو ملیون قربانی تحمیل گردید. و اما بیش از ترین قهرمان این قربانیان در راه آزادی کشور از یوغ خارجی شهید محمد هاشم میوندوال بود. روانش شاد و یادش گرامی باد. پایان.



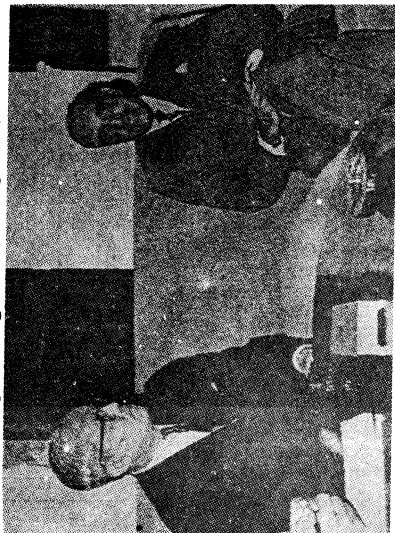
بنیاعلی صدراعظم محمد هاشم میوندوال در برابر محصلین پوهنتون کابل



استقبال شاگردان مکاتب از بنیاعلی محمد هاشم میوندوال



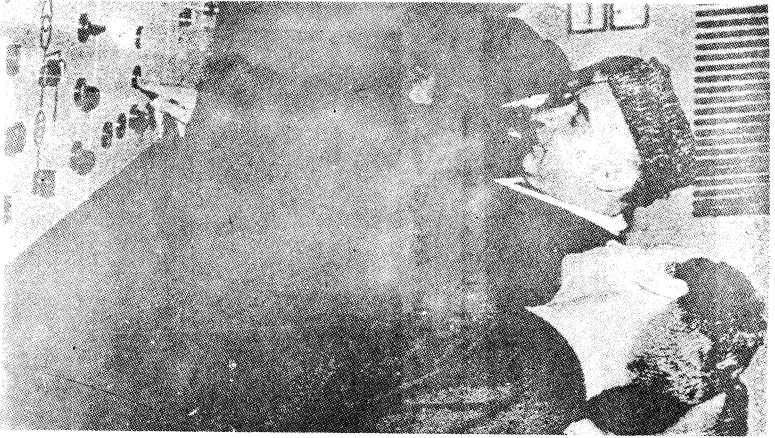
مصدراعظم محمد هاشم موندوال بااعضای  
کابینه اش ملاقات تعارفی بعمل می آورد



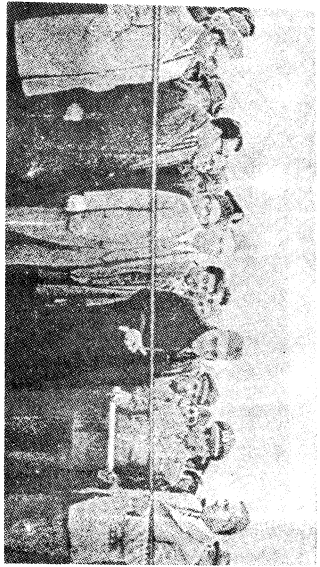
لوتان سرمنشی ممل متحد جون بازديداز کابل با  
شباغلی موندوال صدراعظم ملاقات نمود



شباغلی محمد هاشم موندوال  
از فابریکه بوت آمو دیدن نمود



بنیاعلی محمد هاشم موندوال  
 دکټه توربین ماهی پر راغتلر موندوال



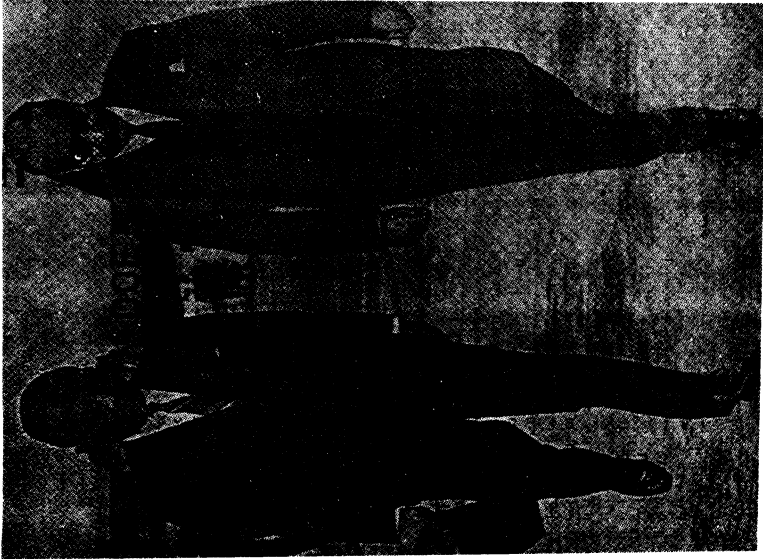
بنیاعلی موندوال صدر اعظم بل سرخکان را افتتاح می کند



بنیاعلی محمد هاشم موندوال صدر اعظم افغانستان  
 حین ملاقات باجنرال شارال دوگول رئیس جمهور  
 فرانسه در کاخ البرزه



نباغلی میوندوال صدراعظم در جلسه استیضاح اعضای ولسی جرگه



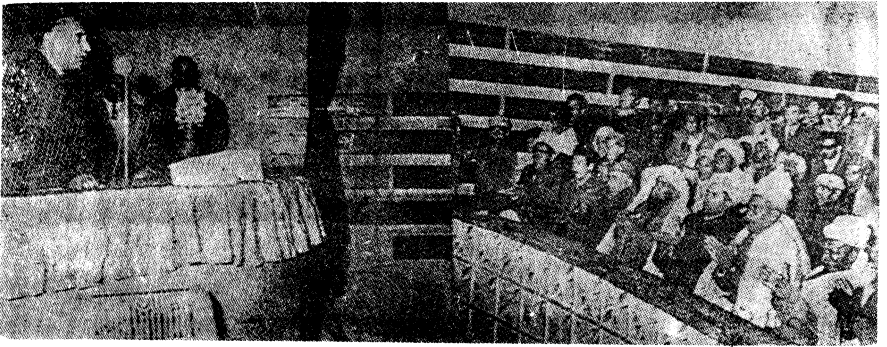
نباغلی میوندوال صدراعظم از اوتان سرمنشی  
ملل متحد در میدان هوایی کابل استقبال می کند



پنابغلی میوندوال صدر اعظم حین بازگشت از مسافرتش به انجمنشوروی



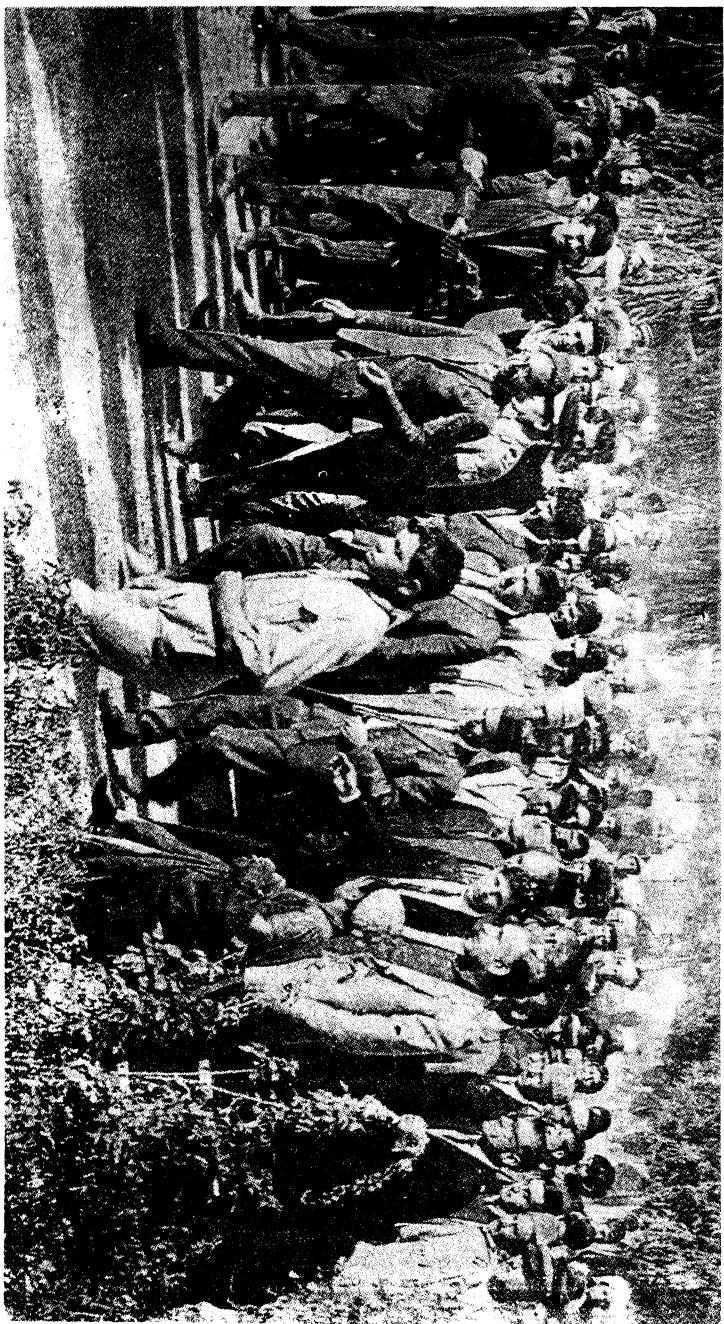
پنابغلی محمد هاشم میوندوال صدر اعظم به سوالات  
خبرنگاران در میدان هوایی کابل جواب میدهد



پنابغلی محمد هاشم میوندوال حین ایراد بیانیه در برابر مردم جلال آباد

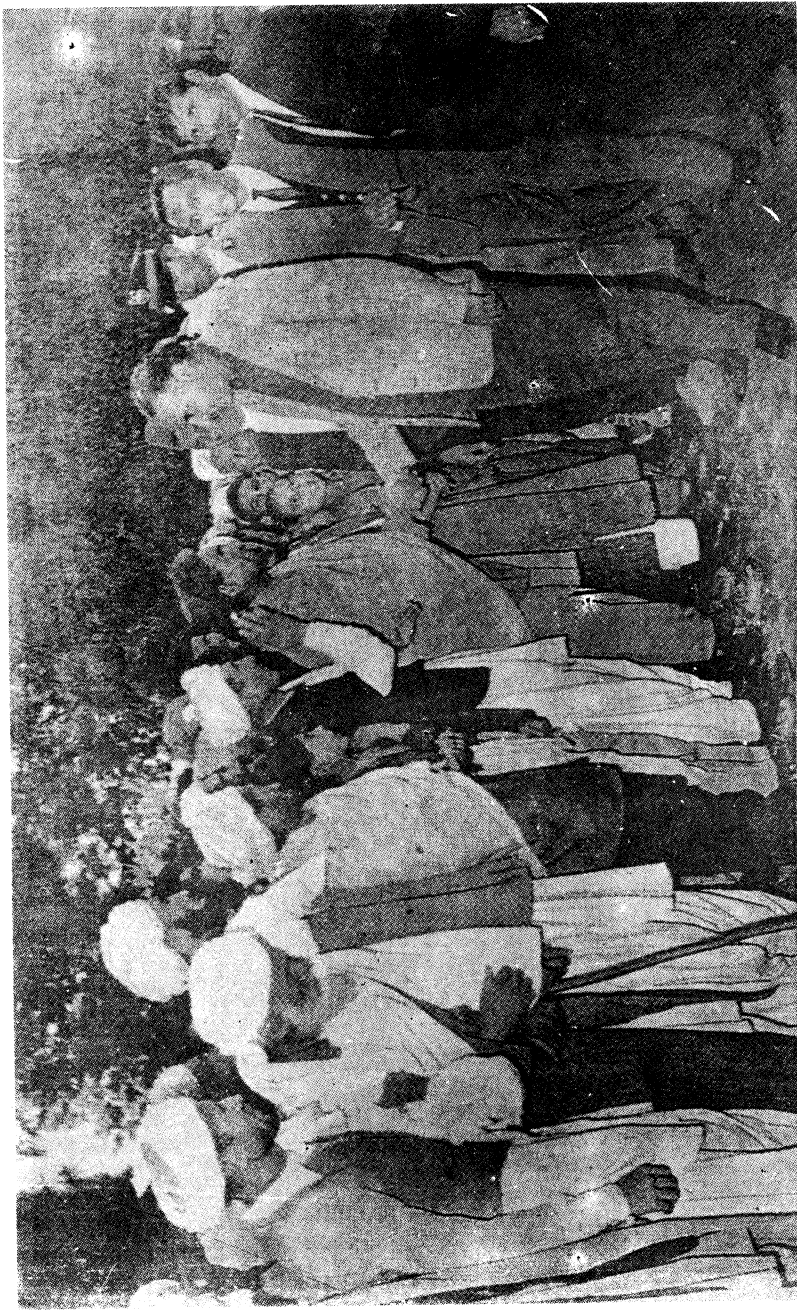


و مرحوم سید عاشق الله عضو و نسی بزرگه در بیست میوندو آل دیده میشوند .  
(خلکوته ورخمه جمعه اوقوس ۱۳۴۴) سناغلی میوندوال صدر اعظم با موسفیدان و لسوالی قرغه در لغمان . عزیز الله ذوکیانی والی لغمان در بهلو

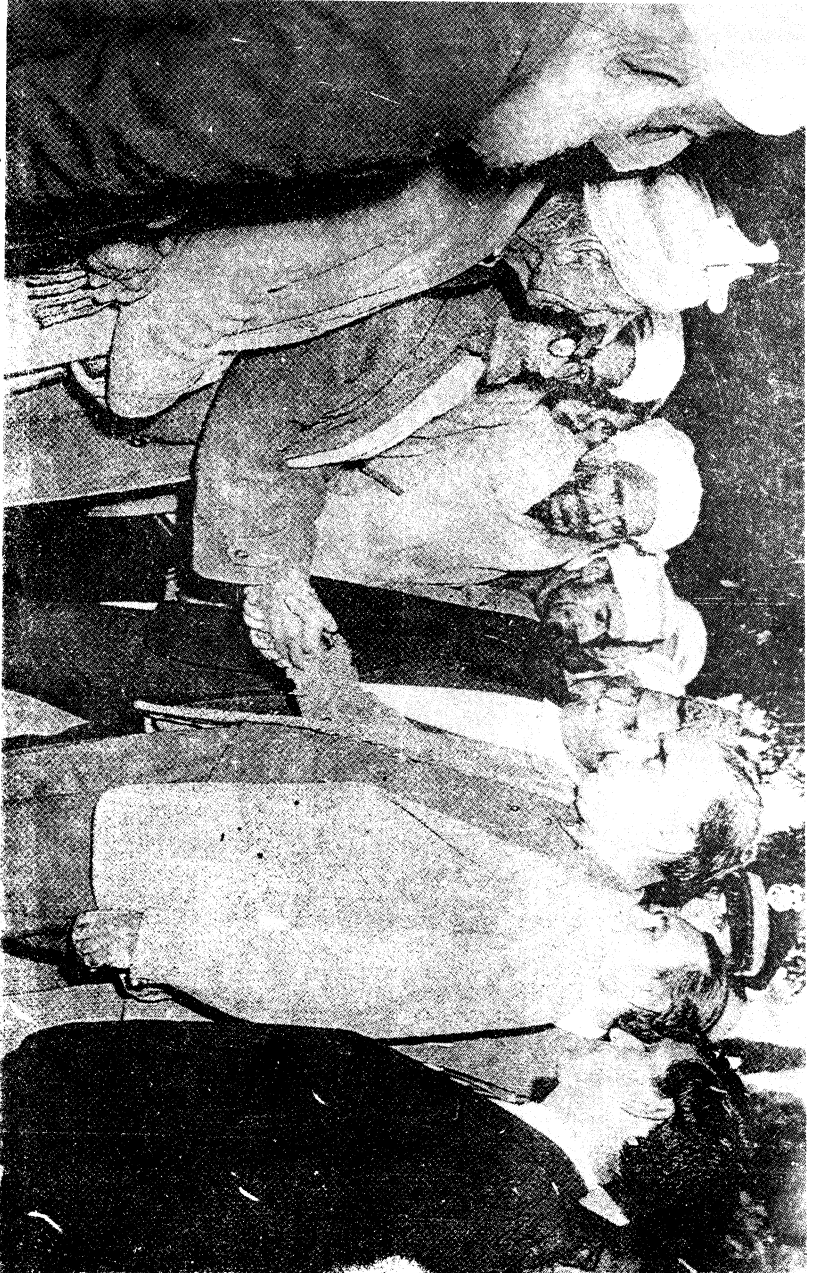


از یادگار و رسمیت جمعاً از قوام ۱۳۰۴ (سازگاری نمودن آن صدر اعظم با استبداد و شاکتارانی امیده شاه مرکز و لایته افغان در عکس علان و بر  
 و برز الله خوینگی والی و سامورین و لایب افغان، جنرال محمد عظیم والی تنگر هار، انجنیر احمدالله وزیر فو اند عالمه، شاه محمد یوسف مدیر قلم  
 مخصوص صدر اعظم عبدالغفور باهر و خلی عایشانک در اسی جرکه نیز دیده میشوند .





خانقوته و رخصه - جمعه ۱۳۴۴ (مناظری میوندوال صدراعظم با موسیقیدان تیکری ولایت لغمان در بهلوی چپ صدراعظم مرحوم سید عاشق الله عضوولسی جرکه و عزیزالله خوکیانی والی لغمان دیده میشوند .



(چنگیز و رئیس - جمعیته و آقا من ۱۳۳۱) شاهلی سونگولال صدر اعظم با دوستداران واسو الی قرغی - ایستار دستان - عزیز الله قورگیلی والی لسان  
 در ۱۳۳۱ و مرحوم سردار علی الله سونگولالی حاکم در دست سونگولال لده جمعیته

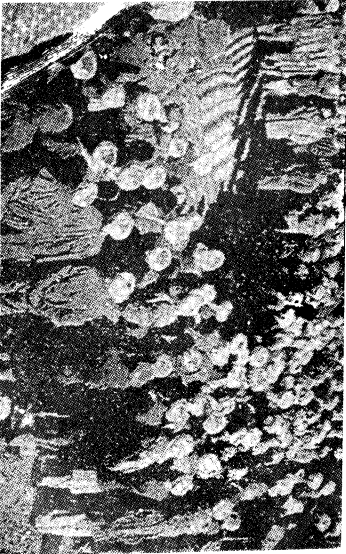
ساعلی میوندوال صدراعظم در میان شاکردان لیسبه های مرکز ولایت لغمان .  
(خلکوته ورحمه -جمعه آگوس ۱۳۴۱)



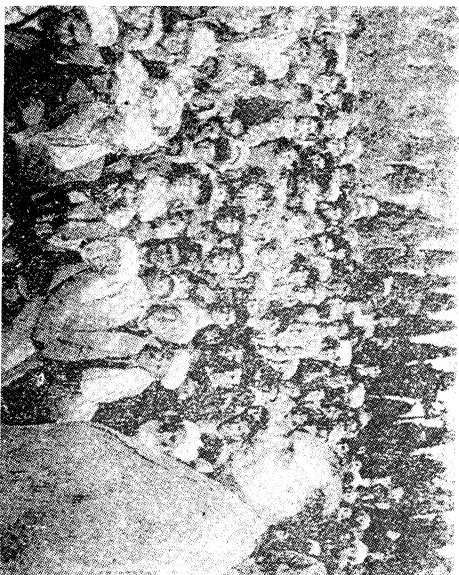


بنیاعلی محمد هاشم موندوال از پروژة هورتل،  
مکتب و شفاخانه در شهر زریج دیدن میکند

۲۲۱



بنیاعلی محمد هاشم موندوال صدراعظم  
در بین مردم ولایت لغمان



بنیاعلی محمد هاشم موندوال صدراعظم  
حين ايراد بيابيه در بر اير مردم ولایت لغمان



بناغلی محمد هاشم مہوندوال حین  
صحبت با باشندگان ولایت جوزجان



بناغلی مہوندوال صدراعظم در اجتماع بزرگ مردم ولایت پکتیا



بوسون ساتتار تاراي ساتغلي مونسول

لغز دكور قاسمه اهللكور



ساتغلي مونسول حيا ساتتار با صلاح اللهد

اهللكور مونسول عوراي حيا



ساتغلي محمد هاتتغ مونسول صدر اعظم حيا ملاقات  
باصدري سلطان صدر اعظم جمهوري عوراي حيا



ساتغلي محمد هاتتغ مونسول صدر اعظم اهللكور ساتغلي حيا ملاقات  
سلطان حيا طرف صدر اعظم حيا اهللكور مونسول حيا



بنیاعلی موهندوال صدراعظم در راه عزیمت به نیویارک به غرض اشتراک در جلسه فوق العاده اسامیه عمومی ملل متحد جنرل توفیق در میدان هوایی تهران از طرف بنیاعلی عباس هویدا صدراعظم ایران استقبال گردید

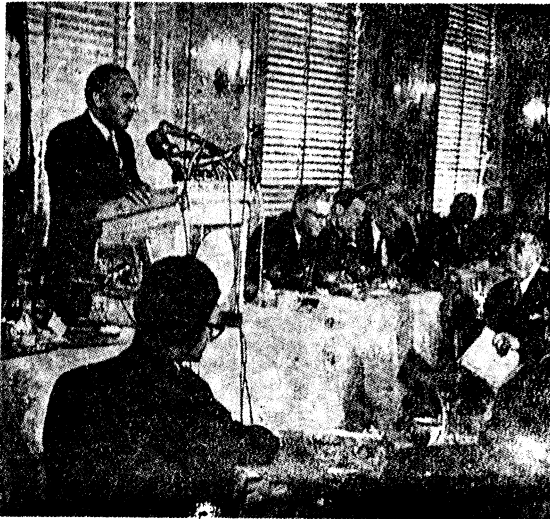


شاهلی موهندوال صدراعظم حسن ملاقات

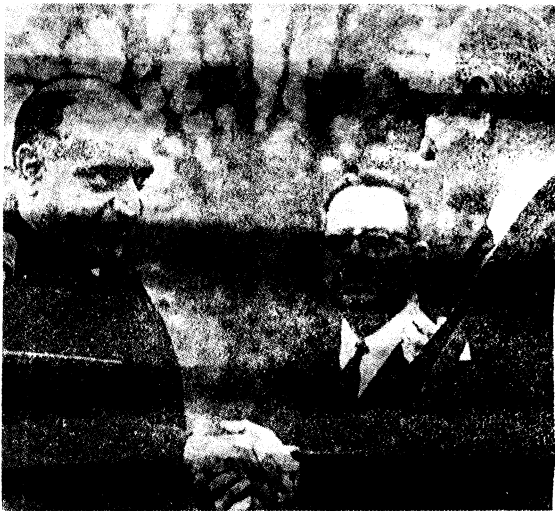
با جمال عباسانسر رئیس جهاد عریس مقصد



بنیاعلی موهندوال جنون ملاقات با بنیاعلی اوتان سرمنشی ملل متحد



بناغلی محمد هاشم موندوال حین ایرادبہانہ در دعوتی کہ در  
کلوب ملی واشنگتن به افتخار اعطای لقب دکتورا به او ترتیب یافته بود



بناغلی محمد هاشم موندوال صدر اعظم افغانستان با  
بناغلی لیندن جانسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا





بناغلی میوندوال صدراعظم حین مصاحبه با بناغلی  
لیندن جانسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا



بناغلی میوندوال حین بازدید از مرکز یونسکویا بناغلی  
رونی ماهومدیر عمومی یونسکو ملاقات میکند



شاغلی محمد هاشم میوندوال سفیر کبیر افغانستان در سال ۱۹۶۲  
درواشنگن حین ملاقات با جان کنیدی رئیس جمهور ایالات متحده امریکا

مأخذ:

- ۱) محمد نجیب آریا « محمد هاشم میوندوال » طبع اول ۱۴۴۳ خورشیدی صفحه ۹
- ۲) الحاج عبدالشکور احمدزی « شخصیت علمی، سیاسی واجتماعی شهید میوندوال » طبع پشاور ۱۳۷۸ خورشیدی صفحه ۲۸
- ۳) همین مأخذ صفحه ۳۰
- ۴) مجله « آینه افغانستان » شماره ۷۵، ۱۳۷۷ خورشیدی صفحه ۵۰
- ۵) نامه ای از خراسان چاپ کلیفورنیا شماره جنوری ۱۹۹۱
- ۶) دکتر « حق شناس » « دسایس و جنايات روس در افغانستان » صفحه ۱۲۱
- ۷) سید قاسم رشتنیا « خاطرات سیاسی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۷۱ » چاپ مرکز مطبوعات افغانی در پشاور صفحه ۲۶۵
- ۸) همین مأخذ صفحه ۲۷۵
- ۹) صباح الدین کشکی « دهه اخیر قانون اساسی » صفحه ۲۱ مرکز نشراتی مبرود چاپ دوم پشاور ۱۳۷۵ خورشیدی.
- ۱۰) عبدالحمید مبارز « تحلیل واقعات سیاسی افغانستان » طبع پشاور ۱۳۷۵ خورشیدی صفحه ۲۷۲
- ۱۱) مساوات فبروری ۱۹۹۹ چاپ پشاور
- ۱۲) دکترین.ش. حق شناس. « دسایس و جنايات روس در افغانستان » صفحه ۲۳
- ۱۳) مرحوم محمد نجیب آریا « محمد هاشم میوندوال » چاپ پشاور صفحه ۱۲۸



## آثار

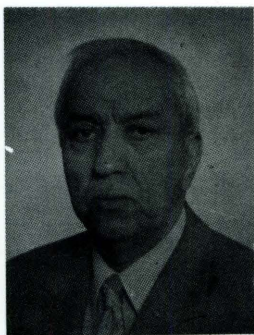
- ۱) مضامین یومیه پروگرام بنسئونستان درمدت دوسال زیر عنوان « دتاریخ هنداره و « اقتصاد اوپرمختگ » سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷.
- ۲) قاموس « روسی دری - بنسئو » چاپ انستیتوت زبانهای روسی مسکوسال ۱۳۵۹.
- ۳) « ساندې » مجموعه داستانهای کوتاه بزبان بنسئو بیانگر جنایات روس ومزدوران روسی درافغانستان چاپ پشاور. مطبعه سیدجمال الدین افغان ۱۹۹۶
- ۳) « نهیب » مجموعه داستانهای کوتاه بزبان دری بیانگر جنایات روس ومزدوران روسی درافغانستان. چاپ گوتینگن.
- ۵) The Afghan Disaster پیرامون شهادت محمدهاشم میوندوال صدراعظم اسبق افغانستان بزبان انگلیسی. چاپ پشاور سال ۱۹۹۹.
- ۶) بزرگداشت سالمرگ شهیدمحمدهاشم میوندوال ازسال ۱۳۶۸ خورشیدی درمقاله های که بروز نهم میزان یعنی روزشهادت آن ابرمرددرجریده وزین « مجاهدولس » دراوسلوهرسال بخش میگردید وهمچنین دربرنامه های تیلیویزیونی «آریانا افغان تیلیویزیون» درویرجینیا ودربرنامه های تیلیویزیون «رنگین» و«هندوکش» درهامبورگ ودرتیلیویزیون « بهار » درفرانکفورت ونشرات رادیویی «افغانستان مهديا» درهامبورگ همه ساله توسط مؤلف کتاب بعمل آمده است.

331

### معرفی نویسنده

دكتور غلام مصطفى رسولی ولد سناتور عبدالرسول علی خیل شصت و سه سال قبل دريك فامیل متوسط الحال در شهر کابل تولد شد. بعد از فراغت از لیسه حبیبیه در سال ۱۳۲۳ در سال ۱۳۳۳ خورشیدی به حیث نطق رادوی مسکومقرر و ضمن انجام وظیفه درجه ماستری در رشته فیلالوجی را از پوهنتون مسکو بدست آورد. در سال ۱۳۵۰ برای اخذ درجه دکتورا در رشته زبان شناسی به مسکو رفت و در سال ۱۳۵۴ به وطن مراجعت کرد.

### خدمات



در سال ۱۳۳۷ معاون ریاست انکشاف پښتو دوزارت اطلاعات و کلتور.

در سال ۱۳۵۵ عضو مدیریت عمومی نشرات خارجی رادیو افغانستان.

در سال ۱۳۵۷ رئیس نشرات تیلیویزیون افغانستان.

در سال ۱۳۵۸ رئیس افغان فلم.

در سال ۱۳۵۹ مترجم در مؤسسه نشراتی پروگرس در مسکو.

از سال ۱۳۶۳ پناهنده در پاکستان و از سال ۱۳۶۵ پناهنده

سیاسی در آلمان.

از سال ۱۳۶۲ - ۱۳۶۴ استاد تاریخ زبان پښتو در دانشگاه هامبورگ. در عین زمان

همکار علمی دانشگاه شهر کسل و معلم زبانهای دری و پښتو برای اطفال افغانان

مهاجر در شهر کسل.

در سال ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ استاد زبان انگلیسی ( English As Second

Language) برای مهاجرین خارجی در Fairfax Public County School

Virginia

در سال ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ استاد لسان اردو در دانشگاه گوتینگن.